







جَهَادُ فِرْهِيكَ

ذَرَبِيَانْ رَهْبَرُوعَطْرَانْتِ اَبْ مَدَّظْلُهُ الْعَالِي

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

تقدیم به مجاهدان تاریخ بشریت، حضرات معصومین علیهم السلام  
بخصوص امام حاضر و ناظر مهدی فاطمه علیها السلام، پناه شیعیان مجاهد  
و فرزند الهی اش روح خدا، خمینی کبیر رحمته الله  
و نایب بر حقش، امید مستضعفان جهان، فرمانده کل جبهه فرهنگی انقلاب  
و ارواح طیبه شهدای اسلام و انقلاب، ایثارگران و خانواده‌های مکرمشان



## جهاد فرهنگی

در بیان رهبر معظم انقلاب مدظله العالی

مدیر هنری: رسول خسرویگی

ناشر: دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام

چاپ اول: بهار ۹۱



مفهوم فرهنگ	۱۷
دایره فرهنگ اسلامی	۱۷
اهمیت فرهنگ	۱۷
فرهنگ مثل هوا	۱۸
نقش فرهنگ در جامعه	۱۹
ضرورت تصحیح فرهنگی	۲۲
اهمیت اصلاح فرهنگ عمومی	۲۴



جنگ حق و باطل	۲۷
تهاجم فرهنگی	۳۲
تفاوت با تبادل فرهنگی	۲۳
تاریخچه	۳۳
ضرورت دشمن شناسی	۳۶
علت دشمنی   ۱. ظلم ستیزی ملت ایران	۳۶
علت دشمنی   ۲. استقلال فرهنگی	۳۷
اهداف   مبارزه با اسلام ناب محمدی و روحیه اسلام خواهی	۳۸
اهداف   ۱. از بین بردن الگوی بیداری	۳۹
اهداف   ۲. خواص جامعه	۳۹
اهداف   ۳. ارزش های انقلاب	۳۹
اهداف   ۴. رهبری	۴۰
اهداف   ۵. ترویج تفکر غلط جدایی دین از سیاست	۴۱
اهداف   ۶. روحانیت	۴۲
اهداف   ۷. جوانان	۴۴
اهداف   ۸. جدا کردن مردم از نظام	۴۴
ابزارهای تهاجم دشمن	۴۶
ابزار   ۱. جدایی جوان از ایمان و تمدن	۴۷
ابزار   ۲. ترویج دنیاطلبی	۴۷
ابزار   ۳. تحقیر جریان انقلابی	۴۸
ابزار   ۴. تضعیف وحدت ملی	۴۹
ابزار   ۵. اختلاف مذهبی   انسجام اسلامی	۴۹

ابزار		اختلاف مذهبی		مفهوم وحدت	..... ۵۰
ابزار		اختلاف مذهبی		وهابیت عامل اختلاف	..... ۵۱
ابزار		اختلاف مذهبی		بی توجهی به وسوسه‌ها	..... ۵۲
ابزار		۶. نفاق و دورویی	..... ۵۴		
ابزار		۷. شایعه‌پراکنی	..... ۵۴		
ابزار		۸. منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن	..... ۵۵		
ابزار		۹. شبهه‌افکنی	..... ۵۷		
ابزار		شبهه‌افکنی		شبهات فکری	..... ۵۷
ابزار		شبهه‌افکنی		ابزار شبهه	..... ۵۸
ابزار		شبهه‌افکنی		راه شبهه‌افکنی	..... ۵۹
ابزار		شبهه‌افکنی		مقابله	..... ۶۰
ابزار		شبهه‌افکنی		وظیفه نخبگان	..... ۶۲
ابزار		۱۰. ارائه الگوهای جعلی	..... ۶۳		
ابزار		۱۱. ایجاد یأس و ابهام نسبت به آینده	..... ۶۴		
ابزار		۱۲. القای ناکارآمدی نظام اسلامی	..... ۶۶		
ابزار		۱۳. تهمت بازگشت از آرمان‌های انقلاب	..... ۶۶		



		معنای جهاد	..... ۷۱		
		معنای تبلیغ و جهاد فرهنگی	..... ۷۲		
		اهمیت	..... ۷۳		
		اهمیت		تحصیل همراه تبلیغ	..... ۷۶
		اهمیت		شرایط امروز	..... ۷۷
		اهمیت		فرصت بی نظیر	..... ۸۰
		اهمیت		اقبال خارجی	..... ۸۰
		منشأ جهاد	..... ۸۲		
		هدف جهاد		عبودیت	..... ۸۳
		هدف جهاد		۱. رضای الهی و اعتلای کلمه الله	..... ۸۴
		هدف جهاد		۲. خاضع کردن دل در برابر اراده الهی	..... ۸۵
		هدف جهاد		۳. تقویت ایمان مردم	..... ۸۵
		هدف جهاد		۴. تقویت فکری و قلبی مخاطب	..... ۸۵
		هدف جهاد		۵. بنای شخصیت دینی	..... ۸۶
		هدف جهاد		۶. انسان‌سازی	..... ۸۷
		نتایج جهاد		تحقق وعده‌های قرآن	..... ۸۹
		نتایج جهاد		ناکامی دشمن	..... ۸۹
		نتایج جهاد		جلب برکات الهی	..... ۹۰

ابزار جهاد   تبلیغ سنتی	تأثیر ویژه تبلیغ چهره به چهره	۹۰
ابزار جهاد   تبلیغ سنتی	نگاه نادرست به منبر	۹۰
ابزار جهاد   تبلیغ سنتی	لزوم پیشبرد فنون خطابه	۹۱
ابزار جهاد   تبلیغ سنتی	مطالعه	۹۱
ابزار جهاد   ۲. مسجد		۹۲
ابزار جهاد   ۳. ابزار جدید در کنار شیوه سنتی		۹۷
ابزار جهاد   ۴. رسانه		۹۸
ابزار جهاد   ۵. رسانه ملی   اهداف عالی انقلاب		۱۰۰
ابزار جهاد   رسانه ملی	مأموریت محوری	۱۰۱
ابزار جهاد   رسانه ملی	اهداف کلان	۱۰۱
ابزار جهاد   رسانه ملی	مقابله با تهاجم رسانه‌ای دشمن	۱۰۲
ابزار جهاد   رسانه ملی	محتوا	۱۰۲
ابزار جهاد   ۶. هنر		۱۰۳
ابزار جهاد   هنر	جاذبه‌ها	۱۰۴
ابزار جهاد   ۷. کتاب	ضرورت	۱۰۵
ابزار جهاد   کتاب	عامل هم‌افزایی جامعه	۱۰۵
ابزار جهاد   کتاب	رواج سنت کتابخوانی	۱۰۵
ابزار جهاد   کتاب	تدوین سیرهای مطالعاتی	۱۰۶
ابزار جهاد   کتاب	الزامات تولید کتاب	۱۰۶
ابزار جهاد   کتاب	نهیضت کتاب	۱۰۶
ابزار جهاد   کتاب	ساعت کتابخوانی در مدارس	۱۰۷



فرآیند   انتقال حقایق به اذهان	۱. شناخت پیام‌ها	۱۱۰
فرآیند   انتقال حقایق به اذهان	۲. تولید پیام	۱۱۰
فرآیند   انتقال حقایق به اذهان	۳. مدیریت توزیع پیام	۱۱۰
فرآیند   انتقال حقایق به اذهان	۴. مدیریت افکار عمومی	۱۱۱
پیام   تفاوت تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام و غیر آن		۱۱۲
پیام   ۱. ارزشهای اسلامی		۱۱۳
پیام   ۲. دین		۱۱۴
پیام   ۳. حاکمیت اسلام		۱۱۶
پیام   ۴. انقلاب اسلامی		۱۱۷
پیام   ۵. اخلاق		۱۱۹
پیام   ۶. دعوت به تفکر و حلم		۱۲۰
پیام   ۷. ایثار، انفاق، ریاضت و زهد		۱۲۱

پیام	۸. ابعاد دیکتاتوری پول و شهوت	۱۲۲
پیام	۹. زنده نگه داشتن ارزشهای معنوی	۱۲۲
پیام	۱۰. عبرت‌گیری	۱۲۳
پیام	۱۱. انرژی، امید و ابتکار	۱۲۴
پیام	۱۲. اتحاد ملی	۱۲۴
پیام	۱۳. دشمن‌شناسی	۱۲۴
پیام	۱۴. عدالت	۱۲۵
پیام	سایر پیام‌ها	۱۲۵
اصول پیام‌رسانی	۱. سخن حکمت‌آمیز، محکم و توأم با وعظ	۱۲۷
اصول پیام‌رسانی	۲. تکیه بر انذار	۱۲۷
اصول پیام‌رسانی	۳. ایجاد حالت سکینه	۱۲۸
اصول پیام‌رسانی	۴. ابتکار و نوآوری	۱۲۹
اصول پیام‌رسانی	۵. رعایت اقتضای حال	۱۳۰
اصول پیام‌رسانی	۶. مطالب مستدل و منطقی	۱۳۰
اصول پیام‌رسانی	۷. رعایت اعتدال در پرداختن به مسائل سیاسی	۱۳۲
اصول پیام‌رسانی	۸. اهمیت عاطفه در کنار منطق	۱۳۴
اصول پیام‌رسانی	۹. اخلاص	۱۳۵
اصول پیام‌رسانی	۱۰. رعایت زبان روز	۱۳۶
اصول پیام‌رسانی	۱۱. لقاء غیرمستقیم پیام	۱۳۷
اصول پیام‌رسانی	۱۲. تبلیغ عملی	۱۳۷
کالای فرهنگی		۱۳۸
منبع پیام	۱. قرآن	۱۳۹
منبع پیام	۲. اهل بیت علیهم السلام	۱۴۱
منبع پیام	۳. بیانات امام رحمت‌الله‌علیه و بزرگان	۱۴۲
منبع پیام	۴. بیانات مقام معظم رهبری مدظله	۱۴۲
منبع پیام	۵. آثار شهید مطهری رحمه الله	۱۴۲
منبع پیام	۶. عاشورا	۱۴۴
منبع پیام	۷. زیبایی‌های دفاع مقدس	۱۴۵
منبع پیام	بهره‌گیری مناسب از منابع	۱۴۶



شبکه مدارس		۱۵۱
شبکه مدارس	تهاجم دشمن	۱۵۱
شبکه مدارس	ارزش کار معلم	۱۵۲



.....	دانشگاه	۱۵۲
.....	شرایط مبالغ دانشگاهی	دانشگاه ۱۵۳
.....	مشکلات دانشجو	دانشگاه ۱۵۵
.....	مجموعه‌های دانشجویی	دانشگاه ۱۵۷
.....	بسیج دانشجویی و دانشجوی بسیجی	دانشگاه ۱۵۸
.....	مفهوم بسیج	دانشگاه ۱۵۹
.....	هماهنگی مجموعه‌های دانشجویی ارزشی	دانشگاه ۱۵۹
.....	نماز جمعه	۱۶۰
.....	اهمیت شرکت در نماز جمعه	نماز جمعه ۱۶۱
.....	منصبت امامت جمعه	نماز جمعه ۱۶۲
.....	لزوم جاذبه	نماز جمعه ۱۶۳
.....	پایگاه تبلیغی	نماز جمعه ۱۶۳
.....	محرم	۱۶۴
.....	توجه به عناصر سه‌گانه	محرم ۱۶۵
.....	سرمایه عاشورا در برابر ابزار دشمن	محرم ۱۶۵
.....	عاشورا و شهادت طلبی	محرم ۱۶۶
.....	پایه انقلاب اسلامی	محرم ۱۶۶
.....	لزوم مبارزه با بدعتها و انحرافات	محرم ۱۶۸
.....	ویژگی‌های مجالس عزاداری	محرم ۱۷۲
.....	درسهای عاشورا	محرم ۱۷۵
.....	عبرت‌های عاشورا	محرم ۱۷۶
.....	ماه مبارك رمضان	۱۷۷
.....	حج	۱۷۸



.....	نصرت الهی	۱۸۳
.....	نصرت الهی در قبال تلاش	۱۸۳
.....	بار خدا زمین نمی‌ماند	۱۸۴
.....	عمل برای وظیفه نه نتیجه	۱۸۴
.....	اثر قطعی کار فرهنگی	۱۸۵
.....	سنگینی و سختی	۱۸۵
.....	استفاده از تمام ظرفیت	۱۸۶
.....	پایبندی به اصول	۱۸۷
.....	توجه به اهداف	۱۸۹

توجه به مبانی	۱۹۰
توجه به مبانی اسلام و انقلاب	۱۹۰
تعیین هدف و برنامه‌ریزی	۱۹۰
هدف‌گذاری کار فرهنگی	۱۹۰
آرایش نیروهای فرهنگی	۱۹۱
ارزش‌دهی به عناصر مومن و انقلابی	۱۹۱
انتظام فرهنگی	۱۹۲
مدیریت دقیق و حساب‌شده	۱۹۲
عدالت فرهنگی	۱۹۲
جریان‌سازی و گفتمان‌سازی	۱۹۳
جهت‌دهی به فرهنگ و ابزارهای آن	۱۹۴
سطح‌بندی	۱۹۴
رعایت اقتضای حال	۱۹۵
مخاطب‌شناسی	۱۹۵
زبان مخاطب	۱۹۶
ملایمت و رفق	۱۹۶
نیازسنجی	۱۹۷
توجه ویژه به جوان	۱۹۷
توجه ویژه به جوان   ذهن و روحیه	۱۹۸
توجه ویژه به جوانان   رفع شبهات	۱۹۹
توجه ویژه به جوانان   الگوسازی	۲۰۰
زوال ترس با استحکام کلام	۲۰۱
توجه به نصیحت علما	۲۰۲
عدم توقف در امکانات	۲۰۲
مبارزه با خرافات	۲۰۶
اهمیت دادن به تحقیق	۲۰۷
اتقان کار	۲۰۷
توجه به جوشش‌های فرهنگی	۲۰۸
توجه به عوامل درونی	۲۰۹
اعتماد به ابزار ایمان	۲۱۱
حفظ حریم انقلابی	۲۱۱
حفظ اتحاد نیروهای مومن	۲۱۱
محکم‌کاری با نگاه به آینده	۲۱۲
کار ایجابی و سلبی	۲۱۳
توجه ویژه به تبلیغات بیگانگان	۲۱۳
نگاه جبهه‌ای به دشمن	۲۱۴
توجه به جوانب کار	۲۱۵
آفات   عجله	۲۱۶
آفات   سهل‌انگاری	۲۱۶

آفات	کج فهمی	۲۱۷
آفات	دوری از نیازها	۲۱۷
تشکیلات		۲۱۷
تشکیلات	معنا	۲۱۸
تشکیلات	حل شدن در جمع	۲۱۸
تشکیلات	هماهنگی برای هدف واحد	۲۱۹
تشکیلات	جایگاه اخلاق	۲۲۰
تشکیلات	ترك خودمحوری	۲۲۱
تشکیلات	راه مبارزه با خودمحوری	۲۲۲
تشکیلات	سه شرط لازم برای مجموعه	۲۲۴
تشکیلات	پرهیز از کاغذبازی	۲۲۵



اولویت بندی		۲۲۹
توجه به سند چشم انداز		۲۲۹
برنامه ریزی و تعیین چشم انداز		۲۳۰
لزوم ستاد مرکزی مدیریت فرهنگی		۲۳۰
برنامه ریزی		۲۳۱
برنامه ریزی برای تلاش		۲۳۲
توجه به نیازهای مقطعی در کنار برنامه ریزی های بلندمدت		۲۳۲
نیازسنجی		۲۳۳
سازماندهی		۲۳۳
استمرار و حکومت سیاست ها		۲۳۴
تدوین موضوعات تبلیغ		۲۳۴
آموزش		۲۳۵
پرهیز از موازی کاری		۲۳۵
کادرسازی		۲۳۶
جانشین سازی		۲۳۷
استفاده از نخبگان		۲۳۷
ایجاد نشاط با پیگیری		۲۳۷
نظارت		۲۳۸
رها نشدن کار		۲۳۸
آسیب پذیری سازمان		۲۳۹
روزمرگی		۲۳۹
انتقاد پذیری		۲۳۹

اطلاع‌رسانی ..... ۲۴۰  
لوازم | نشریه تبلیغ ..... ۲۴۰



کار برای خدا	۲۴۳
کار به دست خدا	۲۴۳
توکل و توجه به خدا	۲۴۵
کسب رضای الهی	۲۴۶
حفظ انگیزه	۲۴۶
مسئولیت‌پذیری بر اساس منطق	۲۴۶
آمدگی برای هر خدمتی	۲۴۷
رفع هر نیاز	۲۴۹
اهمیت دادن به وظیفه	۲۴۹
اشتغال به وظیفه	۲۵۰
ثبات قدم	۲۵۱
استقامت	۲۵۱
شناخت زمانه	۲۵۱
بینش سیاسی	۲۵۳
بینش سیاسی   بصیرت	۲۵۴
بینش دینی	۲۵۵
برخورداری از مهارت‌های دینی	۲۵۶
آشنایی با شیوه‌های نوین	۲۵۷
مردمی	۲۵۷
تطابق گفتار و رفتار	۲۵۸
نیاز به خودسازی دائمی	۲۶۱
خودساختگی روحی و معنوی	۲۶۲
نهراسیدن	۲۶۳
تکیه بر ابزار ایمان	۲۶۵
یاد معاد و خدا	۲۶۶
بی‌اعتنایی به زخارف دنیا	۲۶۷
ارزش مسئولیت به ارتباط با خدا	۲۶۸
سعه صدر	۲۶۹
انتقادپذیری	۲۶۹
امیدواری با نگاه طولانی‌مدت	۲۷۰

حضرت امام علیه السلام:

«ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم»<sup>۱</sup>

کارزار بین جبهه حق و باطل، مبارزه‌ای است که در یک سوی آن ابلیس و جنودش، طواغیت جهان اعم از استکبار و صهیونیسم بین الملل و منافقین داخلی بصورت یک جبهه به هم پیوسته با عنوان «جبهه باطل»، با هدف استیلای رذایل بر فضائل، و در دیگر سوی آن، مستضعفان خداجوی عالم هستند که در خط مقدم این مبارزه، ایران اسلامی به رهبری نایب برحق حضرت ولی عصر عج، با عنوان «جبهه حق» قرار دارد.

در نوشتار حاضر برای پی بردن به اهمیت موضوع و طریقه حضور مجاهدانه در این عرصه، بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله العالی جمع‌آوری و به تمام علاقمندان تقدیم شده است. از برادران عزیز آقایان «محمد صحرائی، اسماعیل محمدپور، میلاد قطبی، محسن لبخندق، خلیل نوروزی، صابر اختری و حسین کرمی» که با تلاش‌های خالصانه خود در خلق این اثر نقش آفرینی کردند، تشکر می‌نمایم.

ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام













### مفهوم فرهنگ

مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت هاست. هر جا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند - تسریع، یا کند می‌کند - این، حداقل نیمی از عوامل تعیین‌کننده و پیش‌برنده و جهت‌دهنده به همه رفتارهاست.<sup>۲</sup>

### دایره فرهنگ اسلامی

نکته‌ای که به نظر من خیلی مهم می‌باشد، این است که ما فرهنگ اسلامی و فرهنگ کشور را - که شورای عالی انقلاب فرهنگی هدفهایی را برای آن تعقیب می‌کند - به فرهنگ آموزشی و تحصیلی و کلاسی و مدرسی منحصر نکنیم؛ بلکه بخشی از این فرهنگ، فرهنگ عمومی است.<sup>۳</sup>

### اهمیت فرهنگ

من در ارزشگذاریِ ذهنِ خودم، به مسائل فرهنگی بهای زیادی

۲. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۸/۹/۲۳

۳. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۶۸/۹/۲۱

می‌دهم. یعنی این‌طور اعتقاد دارم که **قوام يك کشور به فرهنگ است**. ملیت يك ملت به فرهنگ آن ملت است. اگر این تمایز ملتها را مورد نظر قرار دهیم و ببینیم که يك ملت به خاطر چه عاملی يك ملت است، خواهیم دید بیش از آنچه که يك ملت را به يك حکومت و يك دولت و يك تشکیلات و قواره سیاسی و به استقلال برای يك ملت بودن، می‌شود نسبت داد، به فرهنگ آن و مجموعه آنچه که به آن فرهنگ می‌گوییم، می‌شود نسبت داد. فرهنگ خیلی اهمیت دارد. اگر ما دنبال استقلال هستیم، باید به فرهنگ مراجعه کنیم و روی فرهنگ کار کنیم. اگر دنبال خودکفایی و رفاه عمومی مردم هستیم، اگر به دنبال تدبیر مردم و يك تمدن بزرگ اسلامی هستیم - که باید باشیم و البته هستیم - باید بر روی مسأله فرهنگ تأمل و تلاش و توجه و سرمایه‌گذاری ویژه‌ای بکنیم.



... باید مسأله‌ی فرهنگ را با کلیتش - که حالا مقداری توضیح خواهم داد - مسأله اول این کشور به حساب آورد. ما اگر توانستیم فرهنگ این کشور را با پایه‌های مستحکم و قوییم و نهادهای صحیحی که کارایی لازم را داشته باشند، پشتیبانی و تقویت کنیم، کار این کشور روی غلتك خواهد افتاد و پیشروی این کشور در همه زمینه‌های مورد نظر تضمین خواهد شد. چنانچه ما فرهنگ را اصلاح و دنبال نکردیم، به احتمال زیاد برنامه‌ریزی‌هایمان ابتر خواهد بود؛ یعنی مدتی تلاش می‌کنیم، زحمت می‌کشیم؛ اما نمی‌توانیم به نتایج قطعی آن امیدوار باشیم. لذا مسأله‌ی فرهنگ خیلی مهم است.<sup>۴</sup>

### فرهنگ مثل هوا

فرهنگ مثل هواست که انسان وقتی که این هوا را استنشاق کرد، با هوایی که استنشاق کرده و با آن جانی که گرفته، می‌تواند دو قدم بردارد و جلو برود؛ بقیه کارها همه برخاسته از آن چیزی است که شما

۴. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۵/۹/۲۰۰

استنشاق کرده‌اید. اگر چنان چه يك جایی، هوای مسمومی تزریق بشود، نتیجه‌ای که در اندام‌ها دیده خواهد شد تابع آن مسمومیتی است که در این هواست. اگر فضا را بادود یا مخدری تخدیر کنند، وقتی شما آنرا استنشاق کردید، رفتار شما متناسب با آن چیزی خواهد شد که استنشاق کرده‌اید؛ فرهنگ يك چنین حالتی دارد. فرهنگ را دست کم نگیرید؛ خیلی مهم است.<sup>۵</sup>

### نقش فرهنگ در جامعه

برای این که مسأله، کاملاً محسوس شود و آن نگرانی که در ذهن بنده است، بیشتر واضح گردد - که چرا گاهی اوقات به این مسأله، زیاد می‌پردازم - يك جبهه جنگ را فرض بفرمایید که يك مجموعه سرباز، با فداکاری، با قدرت تصمیم، با اراده و با ایستادگی می‌جنگند؛ مثل جنگی که ما هشت سال در جبهه داشتیم. در آن زمان، شما وارد منطقه‌ای می‌شدید، می‌دیدید يك مشت جوان مؤمن حزب اللّهی فداکار از جان گذشته، ایستاده‌اند و مبارزه می‌کنند. از هر کدام سؤال می‌کردید چرا مبارزه می‌کنید؟ می‌گفت: «وظیفه من است. امام گفتند، دستور دینی من است. دشمن به کشور من تجاوز کرده، مرزها و ناموس مرا تهدید می‌کند؛ ما ملت زنده‌ای هستیم و باید از خودمان دفاع کنیم!» او مجموعه‌ای از باورهای ذهنی را برای شما در میان می‌گذارد که اعتقاد به خدا، اعتقاد به قیامت، اعتقاد به شهادت، اعتقاد به دستور امام، لزوم اطاعت از امام، اعتقاد به متجاوز بودن این دشمن، اعتقاد به این که من ملتی هستم که باید از خودم دفاع کنم، در آن هست. این مجموعه در هم آمیخته اعتقادات دینی و اینها در بیان او بروز می‌کند. شما می‌بینید که این اعتقادات موجب شده است تا این جوان بایستد، از آسایش خانه‌اش، از زندگی، از تحصیل و دانشگاهش دست بکشد، به جبهه برود و جان خودش را به خطر بیندازد؛ احیاناً هم کشته یا



۵. رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت؛ ۸۶/۶/۴

مجروح شود و تا آخر عمر با آن بسازد که الان روی چرخ، تعدادی از آنها را مشاهده می‌کنید.

... حالا اگر در همین حالی که این جوان در این میدان با این حرارت می‌جنگد، یک نفر بیاید، بنا کند در این باورها خدشه کردن و مثلاً بگوید: «این که شما می‌گویید این دشمن، متجاوز است، چه تجاوزی؟ ما اول حمله کردیم!»؛ شروع کند در ذهنیت او رخنه کردن و اعتقاد او را به متجاوز بودن این دشمن و به فضیلت و ارزش شهادت، ضعیف کند، اعتقاد او را به این که وقتی امام دستور داد، باید دستورات عمل شود، تضعیف کند؛ اعتقاد و باور او را به این که یک فرد باید از کشور، از میهن و از مرزهای خودش دفاع کند، ضعیف کند؛ خوب، شما ببینید این جوان می‌کرد، با این تبدیل باورها تبدیل به چه می‌شود؟! به یک موجود پشیمان، متزلزل، مردّد و احياناً پشت به جبهه کرده، تبدیل می‌شود. یعنی همین آدم، همین شخصیت، با همان استعدادها، با همان قدرت بدنی، با همان هوش، با همان توانی که از لحاظ جسمانی و مغزی و قدرت اراده و تصمیم‌گیری داشت، با تبدیل محتوای ذهنی خودش، از یک موجود فعال پیشرو اثرگذار، تبدیل به یک موجود منفعل منهزم می‌شود. این امر بسیار واضحی است. خوب؛ ممکن است کسی هم برود، آن احساسات، آن ایمان و آن باور را در او تقویت کند، یا در کسی که آنچنان نیست، این ایمان را به وجود آورد و از او یک موجود اثرگذار فعال پیشرو آن چنانی بسازد. من به این نکته، متنبه شدم که این که می‌گویند: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، معنایش این است. آن عالم است که می‌تواند محتوای ذهن انسانی را تبدیل به چیزی کند که از این جسم - به اصطلاح رایج امروز، از این سخت افزار موجود بشری - یک انسان متعالی، یک انسان پیشرو و یک انسان فعال و مقاوم بسازد. یک عالم می‌تواند این کار را بکند؛ «مداد العلماء»، واقعاً افضل از



دماء شهدا» است. برای خاطر این که همین جوانان طلبه ما در میدان جنگ - آن گروه رزمی تبلیغی - به میدان جنگ می رفتند - من بارها آنها را در آن جا مشاهده کردم - و انسانها و آدمهای معمولی را تبدیل به آدمهای مقاوم می کردند؛ انسانهای سست را تبدیل به آدمهای قرص و انسانهای متزلزل را تبدیل به انسانهای ایستاده ی دارای مقاومت می کردند.

این نقشی فرهنگ است. حالا شما همین را در وضع کل کشور، تعمیم دهید. الان ما در کشوری قرار داریم و نظامی هستیم که به ایستادگی مردم، به تواناییهای فکری، به عزم راسخ و به تأثیرناپذیری مردم از دشمن خودشان احتیاج داریم. چه کسی بایستی این مسؤولیت را انجام دهد؟ چه کسی بایستی به مردم تفهیم کند که دشمن کیست و دشمنی او چگونه است و امروز نیاز این کشور به چیست؟ چه کسی بایستی دین را که مایه ی سرفرازی و ایستادگی ملت و مایه ی فداکاری انسانها و تسلیم نشدن آنها در مقابل جاذبه های گوناگون - جاذبه های مادی - است، به مردم، به نسل جوان، به دانشجو و به آدمهای جامعه، منتقل کند و بدهد؟<sup>۶</sup>

ما چگونه می توانیم این روحیه را در بین محققان کشور و یا در محیط کار اداری زنده کنیم؟ کار اداری، ارتباط مستقیم با توسعه اقتصادی دارد. اگر شما طرحهای اقتصادی را به دست يك مجموعه دیوان سالاری غلط و معوج و عاری از وجدان کار و عاری از سواد و آگاهی از کیفیت کار بدهید، آن را ضایع خواهد کرد و این طرح را به ثمر نخواهد رساند. ما چگونه می توانیم آگاهی و وجدان کار را در این مجموعه اداری خودمان - که هیکل حجیم دیوانی ما را تشکیل می دهد - تزریق بکنیم؟ یا چگونه می توانیم در زمینه تولید و ساخت و ایجاد محیطهای کارگاهی پرتلاش در کارخانجات، توصیه اسلام را که گفته: «رحم الله من عمل شیئا فاتقنه»، جامه عمل بپوشانیم و اتقان و سلامت کار و



۶. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۸/۹/۲۳

استحکام و سنگ تمام گذاشتن برای تولید را به کارگر تزریق کنیم، که وقتی اتومبیل ما از کارخانه بیرون می‌آید، بعد از يك ماه مثلاً در آن لقی لقی نکند، یا فلان پیچش باز نشود؛ در حالی که تولید فلان نقطه‌ی دیگر دنیا، این طور نیست؟ یا چه کار کنیم که این فرد از کار در نرود؛ در حالی که دیگران به کار شوق دارند و بیشتر سعی می‌کنند کار کنند؟ ما چگونه می‌توانیم روح کار، جدیت در کار، وجدان کار، پیگیری کار و سلامت کار را در طرح‌های توسعه اقتصادی خودمان در نظر بگیریم؛ بدون این که فرهنگ عمومی جامعه را بالا ببریم و فرهنگ کار و وجدان کار و معلومات مربوط به کار را به آنها تزریق کنیم؟ پس، می‌بینید که به فرهنگ برگشت.

اگر ما روی فرهنگ عمومی کار نکنیم، در توسعه اقتصادی هم خواهیم ماند. این، تازه در صورتی است که ما محور را توسعه اقتصادی بگیریم. البته در جامعه اسلامی، محور این نیست؛ توسعه اقتصادی وسیله است. به هر حال، از هر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راهها واقعاً به فرهنگ ختم می‌شود. برای فرهنگ باید کار کرد.<sup>۷</sup>



### 🌸 ضرورت تصحیح فرهنگی

به نظر من علاج مشکلات این کشور را چیز دیگری جز اصلاح فرهنگی نمی‌تواند بکند. ما يك تصحیح فرهنگی لازم داریم. قدم اول هم این است که يك مرکز بینای هوشیار نگاه کند و ببیند مشکلات فرهنگی جامعه چیست. به مشکلات کوتاه مدّت هم توجّه نکند. مثلاً فرض بفرمایید - به عنوان يك مثال عرض کنم - ما ذهنمان به مشکلات جوانان می‌رود؛ البته مشکلات جوانان غالباً جزو مقوله های فرهنگی است و اتفاقاً جزو مقوله های زود به چشم بیا و معجّل است؛ جزو کارهای بلند مدت نیست. خُلُقِیَاتِ جامعه به مراتب مهمتر از این است

۷. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۶۹/۹/۱۹

که مثلاً ما فکر اوقات فراغت جوانان، یا پر کردن اوقات فراغت آنان باشیم. منظورم این است که در زمینه مسائل فرهنگی، بایستی يك دید وسیعی را مورد توجه قرار داد و همه اینها را با حساسیت تعقیب کرد. ... مشکلات فرهنگی صعب‌العلاج است. اگر واقعاً يك ضایعه فرهنگی در کشوری به وجود آید، این چیزی نیست که آسان بشود آن را انجام داد؛ سالها طول می‌کشد و تلاش زیادی لازم است.

يك فرصت استثنایی به دست این کشور و این ملت آمد و آن انقلاب بود. یعنی حقیقتاً انقلاب يك فرصت طلایی را در اختیار این ملت گذاشت که مشکلات فرهنگی خودش را اصلاح کند؛ یعنی در واقع يك جابه‌جایی‌های عظیم فرهنگی، يك تکانهای شدید و زمین‌لرزه‌های فرهنگی به وجود آمد و خیلی چیزها را جابه‌جا کرد. این که من در اول صحبت اشاره کردم که ممکن است خود ما در اوایل انقلاب قصورهایی داشته باشیم، ناظر به این معناست. شاید آن وقت چنانچه فرصت کاری اجازه می‌داد و می‌توانستیم در مورد مسائل درست فکر کنیم و با برنامه‌ریزی کار کنیم، برای رفع مشکلات فکری به وجود آمده در طول قرن‌ها در این کشور، از آن فرصتها خیلی استفاده می‌شد. آن فرصتها از ما گرفته شد. اما الان هنوز فرصت هست؛ یعنی خوشبختانه هنوز روحیه و آمادگی انقلابی در این کشور وجود دارد و امیدواریم که همواره وجود داشته باشد. روحیه و آمادگی مذکور، هست؛ اگر چه با قوت و قدرت اوایل انقلاب نیست. الان هم به نظر من باید از این فرصت استفاده کرد و آن اصلاحات فرهنگی اخلاقی را برای این کشور انجام داد.<sup>۸</sup>

اشکال ضایعات فرهنگی این است که زود فهمیده نمی‌شوند. یعنی مثل تورم نیست که بشود هر روز اندازه گرفت. مثل عقب‌ماندگیهای اقتصادی یا سازندگی هم نیست که بالاخره چهار - پنج سال که گذشت، هم جنبه منفی و هم جنبه مثبت آن قابل اندازه‌گیری باشد. مسائل فرهنگی در دراز مدت اثر می‌کند؛ دیر فهمیده می‌شود. به



۸. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۵/۹/۲۰

همین نسبت صعب‌العلاج هم هست. ما در گذشته ضایعات فرهنگی زیادی داشتیم.<sup>۹</sup>

### **اهمیت اصلاح فرهنگ عمومی**

اصلاح فرهنگ عمومی، از همه کارها مهمتر است؛ چون این کار، محور همه کارهای دیگر است. کتاب باید برای اصلاح فرهنگ عمومی منتشر شود. فیلم باید برای اصلاح فرهنگ عمومی ساخته شود. هنر باید در جهت فرهنگ عمومی هدایت شود. صدا و سیما، در همه برنامه‌هایش، چه هنری، چه خبری و چه گزارشی، دائماً باید در خدمت فرهنگ عمومی کار کند. علما و امامان جمعه و خطیبان و مبلغان و جامعه روحانیان محترم و معظم نیز، در هر بخشی که هستند، باید برای ترویج فرهنگ صحیح اسلامی تلاش کنند: عده‌ای تحلیل کنند، عده‌ای آیات الهی را بخوانند و عده‌ای کلمات معصومین را بیان کنند. جهت‌گیری عمده مطبوعات، باید اصلاح فرهنگ عمومی باشد. سازمانهایی که مخصوص کار تبلیغی هستند (مثل سازمان تبلیغات اسلامی و بخشهایی که تابع و در کنار آنند) باید در این جهت بکوشند. اگر ان شاء الله یک تلاش هماهنگ صحیح جهت‌یافته وجود داشته باشد، ملت ما هم آماده پذیرشند. تازه، از خصوصیات این امور سیاسی و اصیل، این است که ذاتی انسانها می‌شوند و در نتیجه، نسل به نسل انتقال می‌یابند و در واقع، فطری، یعنی جزو فطرت افراد یک جامعه و دقیقاً عین امور ذاتی می‌شوند. اگر هم مردم، زمانی و به دلایلی، از آنها جدا شوند، با یک چیز مختصر، فوراً برمی‌گردند.<sup>۱۰</sup>



۹. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۵/۹/۲۰۰

۱۰. وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»؛ ۷۴/۴/۱۹









## جنگ حق و باطل

وقتی به صحنه نبرد نگاه می‌کنم، صحنه‌ای را می‌بینم که يك طرف آن، شما ملت ایران که طرفدار اسلام و نجات مستضعفان و دشمن نظام استکباری دنیا هستید، قرار دارید و طرف دیگر آن، دشمنان شما، یعنی سردمداران جبهه استکبار و ضد اسلام، دنباله‌روهایشان و ارادلی که در این بین، به خاطر منافع شخصی و هواهای نفسانی، دنبال بوق استکبار و خردجال او راه افتاده‌اند، قرار دارند. الان، کارزاری برپاست؛ شوخی نیست. جنگ نظامی، تمام شد. تازه اگر دشمن یعنی استکبار جهانی بتواند، حرفی ندارد که باز هم جنگ نظامی را راه بیندازد؛ منتها برایش آسان نیست.

**الان، يك کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است.** هر کس بتواند بر این صحنه کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه ذهنی داشته باشد و يك نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد. کم هم نیستند قلم به مزدها و فرهنگیهای دین و دل و وجدان باخته و نشسته پای بساط فساد استکبار. چه غالباً و اکثراً در خارج کشور و چه تك وتوکی در داخل کشور. که برای مقاصد استکباری، قلم

هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می‌کنند. **نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می‌شود پاسخ داد.** کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می‌گوییم، تا مسؤولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز. اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرستان، تا دانش آموزتان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند. احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شماید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد. **مثل جنگ نظامی، چشمها را باید باز کرد و صحنه را شناخت.** در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود، شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین طور است. اگر ندانید که دشمن کار می‌کند، یا از آن که می‌داند، فرمان نبرید، از فرماندهی فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازماندهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. رادیو، تلویزیون، مدارس، وزارت ارشاد، روزنامه‌ها، مجلات و کلاً مجموعه بنای فرهنگی کشور، مسؤولیت دارند. نسلی که رژیم فاسد و مفسد و ظالم و بشدت پلید گذشته را ندیده، نسلی که مقدمات انقلاب را ندیده، نسلی که کتک خوردنها را در دوران غربت ندیده، نسلی که محنت جنگ را با گوشت و پوست خودش لمس نکرده، نوبه نو زیر دست شما معلمان می‌آید. شما می‌خواهید از این نسل، انسانهایی بسازید که انقلاب را حفظ کنند؛ کار سخت و بزرگی است. به این کار بزرگ، اهمیت بدهید و قدر آن را بدانید.<sup>۱۱</sup>



### تهاجم فرهنگی

این حرکت عظیمی که با انقلاب اسلامی شروع شد، يك حرکت تمام

۱۱. معلمان و کارگران روز معلم؛ ۶۹/۲/۱۲

شده نیست؛ مطلقاً تمام شده نیست، آن حرکت ادامه دارد. همین‌ی که حالا معمول شده که در بیانها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی دادگاه و توی زبان همه، میگویند: جنگ نرم؛ راست است، این يك واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیزا، می‌بینم صف آرایی‌ها را، می‌بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه این آرمانها و علیه همه‌ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را؛ اینها را انسان دارد می‌بیند، خب چه کار کند؟<sup>۱۲</sup>



امروز جنگ نظامی با ما خیلی محتمل نیست - نمی‌گوئیم بکلی منتفی است، اما خیلی محتمل نیست - لکن جنگی که وجود دارد، از جنگ نظامی اگر خطرش بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ اگر احتیاط بیشتری نخواهد، کمتر نمی‌خواهد. در جنگ نظامی دشمن به سراغ سنگرهای مرزی ما می‌آید، مراکز مرزی ما را سعی می‌کند منهدم بکند تا بتواند در مرز نفوذ کند؛ در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند؛ به سراغ ایمانها، معرفتها، عزمها، پایه‌ها و ارکان اساسی يك نظام و يك کشور؛ دشمن به سراغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند؛ فرصتهای يك نظام را به تهدید تبدیل کند. این کارهایی است که دارند می‌کنند؛ در این کار تجربه هم دارند، تلاش هم زیاد دارند می‌کنند، ابزار فراوانی هم در اختیارشان هست. باید ابعاد دشمن و ابعاد دشمنی را بدانیم تا بتوانیم بر او فائق بیائیم. البته ما مدد الهی داریم، کمک غیبی داریم بدون شك؛ این را انسان دارد مشاهده می‌کند؛ لکن ما مادامی

۱۲. جمعی از شعرا؛  
 ۸۸/۶/۱۴

که هوشیارانه، آگاهانه در میدان نباشیم، تدبیر لازم را به کار نبریم،  
 کمك الهی به سراغ ما نخواهد آمد.<sup>۱۳</sup>  
 جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دلها و ذهنهای مردم.<sup>۱۴</sup>

عده‌ای خیال کرده‌اند که وقتی ما به تهاجم فرهنگی غرب حمله می‌کنیم، فقط مسأله‌مان این است که يك نفر در خیابان حجابش را درست رعایت نکرده است. مردم بحمدالله حجابشان را رعایت می‌کنند؛ الا افرادی قلیل. مسأله اینها نیست. این، فرعی است. اصل قضیه آن است که داخل خانه‌هاست و از مجامع جوانان سرچشمه می‌گیرد و دشمنان آن جا کار می‌کنند. آن که آشکار نیست، آن که پنهان است، خطر آن جاست. جوانان ما شهوات را دور انداختند، راحتی و لذت را دور انداختند؛ رفتند در میدان مبارزه و توانستند دشمن را به زانو درآورند. حال دشمن از جوانان ما انتقامش را می‌گیرد. انتقامش چیست؟ انتقام دشمن این است که جوانان ما را به لذات و شهوات سرگرم کند. پول خرج می‌کنند، عکس مبتذل چاپ می‌کنند و مجانی بین جوانان منتشر می‌کنند. ویدئو درست می‌کنند و فیلمهای مهیج شهوت را مجانی به این و آن می‌دهند که نگاه کنند. البته، يك عده از این طریق، پول هم دست می‌آورند؛ اما آنهایی که سرمایه‌گذاری می‌کنند، برای پول، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. می‌توانند آنها را در کشورهای دیگر، آزادانه پخش کنند و پول به دست آورند این جا می‌خواهند نسل جوان را ضایع و نابود کنند. این، هجوم يك مهاجم است. ... هدف تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند، از راه اسلام منصرف نماید و از مبارزه ناامید سازد.<sup>۱۵</sup>



۱۳. اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۸۸/۷/۲

۱۴. جمع کثیری از بسیجیان کشور؛ ۸۸/۹/۴

۱۵. روز کارگر و روز معلم؛ ۷۲/۲/۱۵

بگوئیم که دولت! شما چرا تلاش و فعالیت نمی‌کنی؟! مثال واضحش هم بدحجابی، یا در بعضی از شهرها و نقاط دور افتاده، رواج این ساز و دهل‌های قدیمی و این چیزهایی است که گاهی آقایان برای ما می‌نویسند، یا گزارش می‌آید و ما مطلع می‌شویم که بعضی آقایان گله‌مند و ناراحتند. البته اینها ظواهر بدی است - شکی نیست - اما مسأله توطئه فرهنگی اینها نیست؛ اینها ظاهره کوچکی است و نسبت به آن توطئه، مسأله خیلی کم‌اهمیتی است... این، آن چیزی نیست که ما باید به عنوان ضایعه فرهنگی و پوسیدگی جامعه خودمان و به عنوان خطر و حمله‌ی دشمن به آن توجه بکنیم؛ چیز دیگری است که در مواردی، این هم یکی از گوشه‌ها و یکی از مظاهر آن است ...



نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله دشمن است؛ ما باید نگذاریم. ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود، دفاع کند. اگر حادثه‌یی در داخل بود، حضور پیدا کند. آن‌جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند؛ آن‌جایی که صحبت آینده است، خود را آماده کند. روی این نسل جوان که مایه‌ی تکیه و امید است، دارد بتدریج با شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون، کار و تلاش می‌شود؛ این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافلی برای این‌که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند، وجود دارد، که جنبه غیر فرهنگی و جنبه عملی دارد؛ لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است، «ذهن و فکر و روحیه جوان» است؛ این را باید دریافت.

بیشترین چیزی که روی ذهن جوان اثر می‌کند، دو عامل است: یکی تبلیغات گوناگون دشمن است؛ تبلیغاتی که جوان را نسبت به حقایق مقدس اسلامی و حقایقی که در انقلاب به عنوان مسلمات و پایه‌ها و ستونهای اصلی اعتقاد شناخته شده، سست و بی‌تفاوت کند. و عامل دوم، عدم تبیین و دفاع صحیح از این حقایق و اصول است. من گمان می‌کنم که تأثیر عامل دوم، کمتر از عامل اول نباشد؛ چون در نظام





می‌گیرد. درست مثل انسانی که ضعیف است و دنبال غذای مناسبی می‌گردد. دوا و غذای مناسب را مصرف می‌کند، تا سالم شود و نقصش از بین برود. در تهاجم فرهنگی، چیزهایی که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، چیزهای خوب نیست، بلکه چیزهای بد است. فرض بفرمایید اروپاییها، وقتی تهاجم فرهنگی را در کشور ما شروع کردند، نیامدند روحیه وقت شناسی شان را، روحیه شجاعت و خطر کردن در مسائل را، یا تجسس و کنجکاوای علمی را، در ملت ما منتشر کنند و با تبلیغات و تحقیقات، سعی کنند ملت ایران، ملتی دارای وجدان کاری یا وجدان علمی شود. این کارها را که نمی‌کنند! مسئله لابی‌گری جنسی را وارد کشور ما می‌کردند. ملت ما، در طول هزاران سال، ملتی بود دارای مبالات جنسی؛ یعنی رعایت‌های مربوط به زن و مرد و این در تمام دوران اسلامی بوده است. نه این که کسی خطا و تخلف نمی‌کرده؛ خطا همیشه هست. در همه دورانها و در همه زمینه‌ها، افراد بشر خطا می‌کنند. خطا هست؛ اما خطا غیر از این است که چیزی بشود عرف جامعه!



### تاریخچه

این تهاجم فرهنگی، از چه وقت شروع شد؟ مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. البته قبل از او، مقدمات آن، فراهم شده بود. کارهای فراوانی شده بود؛ روشنفکران وابسته، در داخل کشور ما کاشته شده بودند. نمی‌دانم آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی، تاریخچه این صدوپنجاه، دویست سال را درست خوانده‌اند یا نه؟ من همه دغدغه‌ام این است که جوان انقلابی امروز، نداند مابعد از چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم. تاریخچه این صدوپنجاه، دویست سال اخیر - از دوران اواسط قاجار به این طرف؛ از دوران جنگ‌های ایران و روس به این طرف - را بخوانید و ببینید چه حوادثی برای این کشور

گذشته است.

یکی از این حوادث، **ایجاد جریان روشنفکری وابسته** است. نمی‌شود بگوییم در ایران روشنفکر نداشتیم. همیشه و در همه عصرها و دورانها، روشنفکرانی بوده‌اند؛ مردمانی که جلوتر از زمان خود را می‌دیدند و بر همین اساس می‌اندیشیدند و حرکت می‌کردند. اما غرب مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشنفکری وارد شد. از میرزا ملکم‌خانها و امثال اینها، تا تقی‌زاده‌ها، این روشنفکری دوران قاجار است که بیمار متولد شد.

**روشنفکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد.** چند نفری هم که آدمهای سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیه آن روز - مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده - یا وابسته به اروپا و غرب - مثل میرزا ملکم‌خان و امثال اینها بودند. این کارها در داخل ایران شده بود؛ لکن بُردی نداشت. کسی که به نفع فرهنگ غربی - یعنی درحقیقت، به نفع سلطه غرب بر ایران - و به نفع استعمار به وسیله انگلیس، در آن روز بزرگترین قدم را برداشت، رضاخان بود. شما ببینید این کارها در وضع امروز چقدر رسواست، که پادشاهی بیاید و یکباره لباس ملی يك کشور را عوض کند! ... چرا؟ چون با این لباس، نمی‌شود عالم شد! عجب! ما بزرگترین دانشمندان مان - دانشمندان ایرانی که امروز آثارشان هنوز در اروپا تدریس می‌شود - با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تأثیری دارد؟ این چه حرفی است؟! چنین منطق مسخره‌ای را مطرح کردند. **لباس يك ملت را عوض کردند.** چادر زنان را برداشتند. گفتند: «با چادر نمی‌شود که يك زن، عالم و دانشمند شود و در فعالیت اجتماعی شرکت کند.» من سؤال می‌کنم: با برداشتن چادر، در کشور ما، چقدر زنان در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟ مگر فرصتی داده شد برای این که زنان ما، در



دوران رضاخان و پسر رضاخان، در فعالیتهای اجتماعی شرکت کنند؟! به مردان هم فرصت داده نمی‌شد؛ به زنان هم فرصت داده نمی‌شد. آن روز که زنان ایران وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دو دست توانای خود بلند کردند و مردان این کشور را به دنبال خودشان به میدانهای مبارزه کشاندند، با همان چادر به میدانها آمدند. چادر چه تأثیر منفی‌ای دارد؟! لباس چه تأثیری دارد در این که مانع شود از فعالیت يك زن یا يك مرد؟!

... انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینه مهاجم خورد؛ او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. در دوران اول انقلاب، شما ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلیقات خودشان احساس کردند: گذشت در بین مردم زیاد شد؛ آز و طمع کم شد؛ همکاری زیاد شد؛ گرایش به دین زیاد شد؛ اسراف کم شد؛ قناعت زیاد شد. فرهنگ اینهاست؛ فرهنگ اسلامی اینهاست.

... آن تهاجم، بتدریج و به مرور، از سر گرفته شد. تهاجم، در اواسط دوران جنگ به وسیله ابزارهای تبلیغی و گفتارهای غلط و کج‌اندیشانه شروع شد و آن ته‌نشین‌ها و رسوبهای ذهنی و روحی خود ما مردم هم در تأثیرگذاری اش مؤثر بود. اما باز حرارت جنگ، مانع بود، تا جنگ تمام شد. بعد از جنگ، این جبهه جدید، به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با يك محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی، غلط از آب درآمده بود. دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود. وقتی ملتی را محاصره اقتصادی کنند، اگر آن ملت يك ملت قانع، صبور، متکی به نفس و متوکل علی‌الله باشد، مگر شکست خواهد خورد؟! هرگز شکست نمی‌خورد! این را، هم ما در گذرگاههای تاریخی، در گذشته، تجربه کردیم و هم ملتهای دیگر تجربه کرده‌اند. مخصوص ما نیست. دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود. فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند.... عقبه ما، در مبارزه ملت ایران



با قلدری استکبار جهانی، عبارت بود از «فرهنگ» ما. منطقه عقبه ما عبارت بود از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام.... بعد از جنگ، محیط هم مناسب بود. چون کوره گداخته جنگ، جوان را به خود مشغول می‌کرد؛ به خود جذب می‌کرد و گوشش به این حرفها بدهکار نبود. وقتی آن کوره خاموش شد، محیط مناسبی پیش آمد و به طور وسیع شروع به برنامه‌ریزی کردند و ابزارهای متعددی را به کار گرفتند.

### 🌸 ضرورت دشمن‌شناسی

هر زمانی، يك حرکت برای جامعه اسلامی متعین است. يك دشمن و يك جبهه خصم، جهان اسلام و مسلمین را تهدید می‌کند. آن را باید شناخت. اگر در شناخت دشمن اشتباه کردیم، در جهتی که از آن جهت، اسلام و مسلمین خسارت می‌بینند و به آنها حمله می‌شود، دچار اشتباه شده‌ایم. خسارتی که پیدا خواهد شد، جبران ناپذیر است. فرصتهای بزرگ از دست می‌رود. امروز ما در دنیای اسلام، مکلفیم که همین هشیاری و توجه و دشمن‌شناسی و تکلیف‌شناسی را به اعلا درجه ممکن، برای امت اسلام، جهان اسلام و ملت خودمان تدارك ببینیم. امروز با توجه به تشکیل حکومت اسلامی و برافراشته شدن پرچم اسلام - چیزی که در طول تاریخ اسلام، بعد از صدر اول تا امروز سابقه ندارد - چنین امکانی در اختیار مسلمانان است. امروز ما دیگر حق نداریم در شناخت دشمن اشتباه کنیم. حق نداریم در آگاهی نسبت به جهت و حمله تهاجم، دچار اشتباه شویم

### 📖 عِلَّتُ الدُّشْمَانِ | ظلم‌ستیزی ملت ایران

این را باید بدانید که وقتی شما در رفع ظلم از مظلوم مؤثرید، ظالم کینه شما را در دل خواهد گرفت. این، امری قهری است که وقتی در برانگیختن يك ملت برای مقابله با ستم، موجود مستعد و آماده‌ای



۱۸. مسئولان آموزش و پرورش؛ ۷۱/۵/۲۱

۱۹. علما و روحانیان؛ ۷۱/۵/۷

هستید، باید بدانید که ستم و ستمگر و زمینه‌های ستم خیز، شما را نفی می‌کنند و برای نفی شما دست به هر کاری که بتوانند، می‌زنند. البته آنها عقلا هستند - عقلای مادی و نه عقلای واقعی - آنها زیرکند، و از راههای آسانتر شروع می‌کنند. اول سعی می‌کنند شاید با تطمیع بتوانند شما را از سر راه خود دور کنند. اگر نتوانستند، با تهدید؛ اگر نشد، با عمل؛ اگر نشد، با تبلیغات؛ اگر نشد، با ترور جسم؛ اگر نشد، با ترور روح و عنوان. بالاخره می‌خواهند زهرشان را بریزند.<sup>۲۰</sup>

### عَلت دُشمنی استقلال فرهنگی

سلطه واقعی قدرتها، سلطه فرهنگی است. یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را، و در مرحله بالاتر، زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه او، يك سلطه حقیقی است؛ کاری که در دوره‌ای از این دو بیست سال گذشته فرانسوی‌ها با کشورهای دیگر کردند، و در يك دوره‌ی دیگر انگلیسی‌ها کردند، و در این اواخر آمریکایی‌ها انجام دادند؛ یعنی زبان و خط و فرهنگ و روشهای زندگی خودشان را به هر کشوری که توانستند، صادر کردند. اگر کشوری از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد و وابسته‌ی به قدرتها نباشد، اما چنانچه قدرتهای بیگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در این کشور نفوذ بدهند، بر آن مسلطند. فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب يك جامعه با آنها روبه‌روست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم. اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن، در روابط با حکومت، در روابط با یکدیگر



۲۰. روحانیون و مبلغین،  
 در آستانه ماه مبارک  
 رمضان ۷۱/۱۱/۲۵

و در معاملاتشان معین کرده است. ما نمی‌خواهیم اینها را از غریبه‌ها یاد بگیریم و از آنها تقلید کنیم. جمهوری اسلامی، از اول این را نشان داد.<sup>۲۱</sup> در بسیاری از مناطق عالم، ملتها با الگوساختن حرکت نجاتبخش ملت ایران، به مبارزات مردمی با سلطه‌های شیطانی روی آورده و خواب از چشم ستمگران ربوده‌اند و قشرهای بیدار مسلمان در همه جا بخوبی تشخیص داده‌اند که علت دشمنی رأس استکبار یعنی آمریکا، وایادی آن با ملت ایران، دشمنی آنان با اسلام است: «وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

### اهداف مبارزه با اسلام ناب محمدی و روحیه اسلام خواهی

این حقیقتاً از معجزات قرآن است که فرمود: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» تا جامعه مسلمانان از اسلام دست برندارند، اینها راضی نمی‌شوند. مقصود این است که دشمن می‌خواهد آنروح اسلامی، آن احکام زنده اسلام و آن نیروی حیاتی اسلام در میان مسلمانان نباشد. البته آنها با يك عده مسلمان مرده بی‌اطلاع از مبانی عالیه اسلام، ولو عامل به ظواهر مختصری از اسلام هم باشند، چندان کاری ندارند؛ دشمنی هم با آن ندارند. اما این که اسلام نیست! اسلامی اسلام است که پیغمبر آورد و قرآن فرمود که «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» آن اسلام نیست که عده‌ای بنشینند و تماشاگر حوادث عالم، یا تماشاگر مسائل درون جامعه خودشان باشند.<sup>۲۳</sup>

نقطه بسیار حساسِ اوّل برای آمریکا - همان طور که عرض کردم - مبارزه با اسلام ناب و نهضت اسلامی و بیداری اسلامی است و که امروز در همه دنیای اسلام، مظاهر آن به نحوی از انحاء مشاهده می‌شود و خود آنها هم به شدت نگران این قضیه هستند. با تمرکز بر روی ایران اسلامی هم مبارزه می‌کنند و می‌دانند که کوره اصلی این حرکت و کانون اصلی این غوغای انسانی و الهی این جاست. با هر شکلی که می‌توانند، می‌خواهند نظام و دولت جمهوری اسلامی و کشور اسلامی و ملت



۲۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۶۹/۱/۱۰

۲۲. اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (عج)، ۶۹/۳/۱۰

۲۳. علما و روحانیان استان تهران، ۷۱/۵/۷

مسلمان ما را دچار فلج و اختلال کنند<sup>۲۴</sup>

### اهداف | از بین بردن الگوی بیداری

می‌دانند که این کشور اگر با همین آهنگ پیشرفت کند - که ان شاء الله به فضل پروردگار آهنگ پیشرفت تندتر هم خواهد شد - ملت‌های مسلمان یک الگوی زنده به دست خواهند آورد. چندی پیش، صاحب نظران صهیونیست و غیرصهیونیستِ امریکا در جلسه و کنفرانسی دور هم نشستند و گفتند نباید بگذاریم در دنیای اسلام الگوی زنده‌ای به وجود آید که برای مسلمانان دیگر سرمشق شود! این الگو که جمهوری اسلامی و کشور مبارک و مقدّس امام زمان و کشور ایمان و کشور جهاد و ایثار است، برایشان خطر مهمی است.<sup>۲۵</sup>



### اهداف | خواص جامعه

عمده هم امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است. می‌نشینند طراحی می‌کنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای اینکه بتوانند مردم را بکشانند؛ چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. به نظر من یکی از وظائف اصلی امروز ما و شما، همین است: ما [خواص] بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم و بتوانیم ان شاء الله بصیرت مخاطبان و مستمعان خودمان را هم زیاد بکنیم.<sup>۲۶</sup>

### اهداف | ارزش‌های انقلاب

یک مرکز دیگر که دشمن روی آن کار می‌کند، ارزشها و پایه‌ها و اساس انقلاب است. دشمن می‌خواهد ایمان مردم به آن عاملی که توانست این حرکت عظیم و معجزه‌آسا را تقریباً نوزده سال قبل به وجود آورد و آن را تا امروز نگه بدارد و جنگ را به نفع اسلام و مسلمین به پیروزی برساند، در دلها و ذهنها از بین ببرد. خیلی باید مراقب باشید.

۲۴. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳

۲۵. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳

۲۶. اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۸۸/۷/۲

می‌خواهند مردم را به پایه‌ها و به اصول انقلاب و به این حرکت و نهضت عظیم و به پایه‌های جمهوری اسلامی بی‌اعتقاد و آنها را متزلزل کنند.<sup>۲۷</sup>

### اهداف رهبری

دشمن چند نکته را برحسب تجربه فهمید و دانست که اینها نقاط اصلی پیشرفت انقلاب اسلامی است و باید با اینها مقابله کند. يك نکته، امام، آن رهبر عجیب، استثنایی و عظیم‌القدر بود. دشمن متوجه شد که نفوذ رهبری در ایران اسلامی چه می‌کند و چگونه این رابطه محبت‌آمیز میان رهبر و ملت، در میدانهای مختلف گره‌گشا و بازکننده راههاست. دشمن دید که نفوذ امام علیه السلام، چگونه مردم را در همه‌ی میدانها، مقابل دشمن بسیج می‌کند. این، نکته‌ای بود که دشمن روی آن تکیه کرد. تجربه‌ای که دشمن پیدا کرد این بود که باید شخص امام امت علیه السلام و مطلق رهبری اسلامی - یعنی همان چیزی که در معارف انقلاب و معارف اسلامی با عنوان «ولایت فقیه» شناخته شده است - را زیر سؤال ببرد. لذا بیشترین تبلیغات دشمن، علیه امام بود. منتها به شکلی هدایت شده، دقیق و البته بی‌فایده! امروز هم ایادی دشمن، در اطراف عالم و داخل ایران، علیه امام تبلیغ می‌کنند. منتها به نام امام کاری ندارند؛ چون می‌دانند که به نام امام نمی‌شود نزدیک شد و به آن جسارت کرد. لذا به راه و عملکرد امام حمله می‌کنند و گذشته انقلاب را زیر سؤال می‌برند. این قلمهای مأجور و مزدور و یا غافل - از این دو خارج نیست - که در يك مقاله، سالهای اول انقلاب را به کلی زیر سؤال می‌برند، مقصودشان چیست؟! اینها با چه کسی طرفند؟! با امام؟! مگر رهبری امام نبود که ده سال به این ملت کمک کرد تا بتواند دشوارترین راهها را بییماید؟ چه کسی می‌توانست کشور ویران شده‌ای را که ایادی دشمن و رژیم فاسد پهلوی آن را به خاک سیاه نشانده بودند و در دل آن، جنگ خانمان برانداز و ویرانگری پیش آمده بود، حفظ کند و به



۲۷. علما و روحانیون در آستانه ماه مبارك رمضان؛ ۱۳/۱۰/۷۶



پیش ببرد؟ چه کسی ممکن بود این کار را بکند؟ این، رهبری امام بود. و حال رهبری امام و رهبری اسلامی را زیر سؤال می‌برند؛ اصل مفهوم رهبری فقیه و حاکمیت دین شناسان را زیر سؤال می‌برند.

... فقیه یعنی چه؟ فقیه یعنی کسی که دین را می‌شناسد و راهی را که دین برای مردم ترسیم کرده است تا بتوانند سعادت و خوشبختی و آزادی و خوشی دنیا و آخرت را به دست بیاورند، می‌شناسد و در مقابل مردم می‌گذارد. فقیه یعنی حاکمیت انسانی که يك منطق عقلانی پشت سرش هست و استدلالی محکم دارد. حاکمیت چنین انسانی را، حاکمیت يك نظامی یا يك سرمایه دار، یا حاکمیت يك سیاستمدار حزبی حرفه‌ای ندارد.<sup>۲۸</sup>



### اهداف | ترویج تفکر غلط جدایی دین از سیاست

سالها، بلکه قرنهای متمادی، قدرتمندان و زمامداران ناحق و غیرعادل عالم سعی کردند دین را - که هر جا هست، حکم به حق و عدل می‌کند و با کسی مماشات نمی‌کند - از دخالت در امور خودشان پس بزنند. قرنهای متمادی سعی کردند اثبات کنند که دین از سیاست جداست؛ چرا دین را با سیاست مخلوط می‌کنید؟ بروید دین خودتان را تبلیغ کنید! حرفهای ظاهر فریبی هم مطرح می‌کردند: دین، اشرف از این است که وارد میدان سیاست آلوده شود! بله؛ سیاستی که از دین جدا باشد، آلوده است؛ اما سیاست دینی به همان اندازه مقدس است که عبادت دینی.

بعد از انقلاب تا امروز، شاید بیشترین حمله‌ای که به اصول فکری سیاسی نظام جمهوری اسلامی شده است، حمله به همین «عدم انفکاک دین از سیاست» است. همه جای دنیا به این حمله کردند؛ امروز هم حمله می‌کنند. امروز کسانی در اطراف دنیا نشسته‌اند، کتاب می‌نویسند، مقاله می‌نویسند، به زبانهای مختلف و در محیطهای دور

۲۸. مهمانان خارجی؛  
 ۷۱/۱۱/۱۸

از ایران و در همه جای جهان، گفتار تلویزیونی ارائه می‌کنند؛ برای این که ثابت کنند دین از سیاست جداست. سبحان الله! این قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست»، در شکستن هیمنه قدرتهای ظالم و ناحق، چقدر نقش عظیمی دارد که رهایش نمی‌کنند! روز به روز علیه قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست» حرف گفته می‌شود، مطلب نوشته می‌شود. البته عده‌ای هم در داخل، گاهی مثل طوطی - که بی‌توجه، چیزهایی را تکرار می‌کند - مانند همان حرفها را تکرار می‌کنند. البته بعضی هم اصلاً دلشان با بیگانگان است و دین را با کلیت خودش قبول ندارند.<sup>۲۹</sup>

### اهداف روحانیت



پس از انقلاب تاکنون نیز روحانیت، بخصوص عناصر برجسته آن - که مستقیماً در خدمت نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند - بی‌وقفه آماج حملات مسموم دشمن بوده‌اند؛ چه در عرصه تبلیغات و چه در عرصه تروریزم خائنانه و آلت دست دشمن و شهدای گرانقدری، هم در جبهه جنگ تحمیلی و هم در جبهه‌های فعالیت‌های جهادی خود تقدیم داشته‌اند و محراب نماز جمعه و عرصه علم و سیاست و تبلیغ دین را با خون مطهر خود رنگین ساخته‌اند.

ملت عزیز ما می‌دانند که انگیزه دشمن از این حملات همه‌جانبه به علمای دین، جز این نیست که بوضوح می‌دانند روحانیت نقش تعیین‌کننده و بی‌بدیلی داشته و دارند و آنان حمله به روحانیت را با هدف تضعیف و محو انقلاب انجام می‌دهند.

امروزه قلمهای مزدور و دستهای فروخته شده به دشمن، در کار آند که این پشتوانه‌ی معنوی انقلاب را در چشم مردم تضعیف کنند. دشمن انقلاب، جامعه روحانیت را در صورتی تحمل می‌کند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه‌های انقلاب کنار بکشند

۲۹. روحانیان و مبلغان  
اعزامی در آستانه ماه  
محرم؛ ۷۶/۲/۱۳

و مانند جمعی از روحانیون بی خبر و متحجر گذشته و حال، به کنج مدارس و مساجد اکتفا کنند و کشور و زندگی مردم را به آنان بسپارند و از جمله پدیده‌های پُر معنی آن است که در تمام مدت مبارزات و نیز سالهای پس از پیروزی، علمای متحجر و بی خبر از حوادث کشور و دور از جریانهای سیاسی، هیچ‌گاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند؛ بلکه حتی گاه مورد ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاع و واپسگرایی از سوی روشنفکر نمایان عامل بیگانه، تنها متوجه علما و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه سیاسی و نوآوریهای عرصه علم و عمل، درخشیده و به عنوان قشری پیشرو و مترقی و آگاه، شناخته شده‌اند.<sup>۳۰</sup>



وقتی که ما می‌بینیم مثلاً یک سلسله کار بر مبنای حذف شخصیت و ارزش روحانیت در محیط سیاسی یا در محیط دانشگاهی شروع می‌شود، این کار، یک کار ساده و یک کار فقط صنفی نیست. این‌که مثلاً ما بیاییم بساط حوزه علمیه را که بر مبنای تحقیق و دقت نظر و بر اساس مبناسازی و مبنایران سازی و نوآوری و تجدید نظر و ابتکار است - که این روشن است؛ سبک و شیوه آموزش و تعلیم و تعلم در حوزه‌های علمیه، از اول بر مبنای تحقیق بوده - یک چیز تقلیدی وانمود بکنیم و امثال مطهری و بهشتی و این شاگردان حوزه را، استثناهای حوزه تلقی کنیم، یک اشتباه است. طبیعتاً کسی که حوزه را درست نمی‌شناسد، کسی که نمی‌داند حوزه چیست، چنین اشتباهی را مرتکب می‌شود. البته به احتمال فراوان، بلکه شاید به طور یقین، آدم می‌داند که اینها از روی بی‌غرضی هم گفته می‌شود؛ یعنی نظر سوئی وجود ندارد؛ اما حرف خلاف واقع و فسادآور است. این موجب می‌شود که ارزش علمی و معنوی روحانیت - که پرچمدار و نماینده دین است - در چشم محیط دانشگاهی و دانشجویی از بین برود ... هدف از این تبلیغات چه بود؟ هدف از تبلیغات، روحانیت نبود - روحانیت که خصوصیتی نداشت

۳۰. پیام به مناسبت  
 اولین سالگرد ارتحال  
 حضرت امام خمینی (ره)؛  
 ۶۹/۳/۱۰

- هدف از این تبلیغات، دین بود. اگر ما بیاییم حیثیت روحانیت و فقاہت و رتبه علمی فقاہت و تأثیر آن را در حرکت کلی يك کشور منکر بشویم، یا زیر سؤال ببریم، یا دچار خدشه بکنیم، درحقیقت به گرایش دینی طبقه کارآمد و عظیمی لطمه زده ایم؛ و این همان کاری است که آنها می خواهند، و آبی است به آسیاب دشمن ریختن؛ لذا باید در محیط دانشگاه، به این نکته خیلی توجه شود.<sup>۳۱</sup>

### اهداف جوانان

نقطه ی ... دیگری که دشمن روی آن سرمایه گذاری می کند، جوانان است. در ایران اسلامی، جوانان ما در کوره انقلاب، افرادی پارسا بارآمدند. پارسایی جوانان ما بی نظیر یا لاقل کم نظیر است. بنده که نظیری برای آن سراغ ندارم! جوان بری از آلودگیهای مختلف و پاك از شهوات، وارد میدانهای خطر می شود؛ همه چیز را رها می کند؛ آسایش و راحتی را کنار می گذارد؛ به فکر حرکتی الهی است و احساس می کند بار مسؤولیت بر دوش اوست. دشمن با چنین جوانی به شدت مخالف است. به همین سبب کوشش می کند تا جوانان ما پارسا نمانند. امروز باندها و دستهایی را می شناسیم که به شکل يك گروهك، می خواهند جوانان را فاسد کنند. البته ما با چنان باندها و دستهایی برخورد می کنیم و با آنها که نسل جوان را تهدید می کنند، شدیداً مبارزه خواهیم کرد.<sup>۳۲</sup>



### اهداف جدا کردن مردم از نظام

می دانند که اگر مردم را از نظام جدا کردند، نظام بی پشتوانه خواهد شد؛ لذا سعی می کنند مردم را از نظام جدا کنند. چه جوری؟ بی اعتماد کنند. يك کار واضح؛ بی اعتماد کنند: مردم را به مسؤولین بی اعتماد کنند. مسؤولین هرچه کار بکنند، هرچه تلاش بکنند، هرچه تحرك نشان بدهند، هرچه کارهای خوب بکنند، يك تفسیر بدی در رادیوهای بیگانه

۳۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۰/۹/۲۰

۳۲. مهمانان خارجی؛ ۷۱/۱۱/۱۸

و در تبلیغات بیگانه وجود دارد که اگر انسان این رادیوها را نگاه کند، این به طور واضح مشاهده میشود. البته این همیشه بوده. همیشه و در همه‌ی دوره‌ها یکی از کارهای دشمن، جدا کردن و بی‌اعتماد کردن مردم به مدیران و کارگزاران بوده. در همه‌ی این دوره‌ی بیست ساله، بیست و یکی دو ساله‌ی بعد از رحلت امام و در دوره‌ی حیات مبارک امام علیه السلام، این یکی از کارها بوده. لذا بود که در آن زمان، امام بزرگوار با وجود اعتراضهایی که به بعضی از عملکردهای مسؤولین و کارگزاران کشور داشتند، همیشه در موضع مدافع آنها قرار میگرفتند. این معنایش این نبود که امام از جزئیات کارها دفاع میکند؛ نه. اما امام سینه سپر میکرد. در مقابل کارگزاران و مسؤولین نظام اگر کسی سنگ اندازی میکرد، موجب بی‌اعتمادی مردم به اینها میشد، امام می‌ایستادند. بنده هم همین جور. بنده هم از همه‌ی دولت‌ها به این حیث، دفاع کردم، باز هم دفاع میکنم. نباید به خاطر یک عملکردی در یک گوشه‌ای، مسؤولین نظام را اعم از قوه مجریه یا قوه مقننه یا قوه قضائیه، در چشم مردم بی‌اعتبار کرد. چون مردم اگر چنانچه احساس کردند که این دستگاه‌های عظیم نمیتوانند مورد اعتماد قرار بگیرند، امید مردم از بین خواهد رفت. فکر این را باید بکنند. انصافاً خلاف حق هم هست؛ یعنی این چیزهایی که گاهی اوقات گفته میشود، خلاف حق است. خب ما داریم می‌بینیم اوضاع و احوال را و از بطون کار آشنا هستیم؛ خیلی تلاش دارد میشود؛ تلاش مؤمنانه و مخلصانه؛ انسان این را مشاهده میکند. پیشرفتهایی هم که مشاهده میشود - هی گفته میشود: پیشرفتهای کشور، پیشرفتهای کشور - اینها همین طور با نشستن کنج خانه و بیکاری مسؤولین که به دست نمی‌آید؛ با تلاش مسؤولین اینها به دست می‌آید. تلاش دارد میشود؛ انصافاً تلاش میشود. دشمن میخواهد این حالت را از بین ببرد. دشمن میخواهد این حالت اعتماد مردم به مسؤولین نظام را سست کند تا مردم احساس نکنند نمیشود



به دولتشان اعتماد کنند؛ به قوه قضائیه شان، به مجلس شان نمی شود اعتماد بکنند؛ اینها را در چشم مردم خراب کنند. این خطاست. این يك قلم کار دشمن است که این را باید فهمید. نباید با دشمن همصدا شد، نباید جدول دشمن را پر کرد، پازل دشمن را تکمیل کرد، صدای دشمن را در داخل بازتاب داد؛ اینها را باید مراقبت کرد.<sup>۳۳</sup>

### ابزارهای تهاجم دشمن

نکنه دیگر آن است که مسلمانان در همه جای جهان، باید نسبت به اقدامات توطئه آمیز دشمنان برای تضعیف و توهین اسلام، کاملاً حساس و هوشیار باشند؛ مخصوصاً نسبت به توطئه های فرهنگی، از قبیل نوشتن کتابها و ساختن فیلمها و نمایشنامه های ضداسلامی. در این صحنه، سنگرداران اصلی، نویسندگان و هنرمندانی هستند که دلشان برای اسلام می تپد و از حقد و کینه دستگاههای استکباری با اسلام و مسلمین باخبرند. تهیه مقالات و کتب و آثار هنری در تبیین اسلام و افشای توطئه های دشمن و دفاع از حقوق مسلمانان جهان، وظیفه عمومی و بزرگ آنهاست.<sup>۳۴</sup>

شما ببینید تلویزیون، رادیو، وسائل الکترونیکی، اینترنت و دیگر وسائل ارتباطاتی، امروز در دنیا در خدمت چه اهدافی قرار دارد. امروز استکبار به این اکتفا نمی کند که شمشیر نشان بدهد؛ شمشیر هم نشان می دهد، اما در کنار او به ده ها شیوه دیگر متوسل می شود برای این که آن فکر غلط، آن راه خطا، آن روش ستمگرانه و طغیانگرا بر ملتها تحمیل کند. امروز طبق اطلاعات قطعی ثابت شده است که مؤسسه ی عظیم هالیوود و شرکتهای بزرگ سینمایی با سیاستهای استکباری آمریکا همراهی و همکاری مستمر و باب میل دارند. این مؤسسه بزرگ فیلم سازی و سینمایی که ده ها کمپانی بزرگ فیلم ساز از هنرمند و از کارگردان و از بازیگر و از نمایش نامه نویس و فیلم نامه نویس و سرمایه گذار



۳۳. اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۸۹/۶/۲۵

۳۴. پیام به حجاج بیت الله الحرام؛ ۶۸/۴/۱۴

در آن گرد هم جمع شدند، در خدمت هدفی دارند حرکت می‌کنند. آن هدف عبارت است از اهداف سیاست استکباری ای که دولت آمریکا را هم همان سیاستها دارد می‌چرخاند.<sup>۳۵</sup>

### انبار | جدایی جوان از ایمان و تمدن

تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صدایی است. یکی از راههای تهاجم فرهنگی، این بودهاست که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندیهای متعصبانه به ایمان، که همان عواملی است که يك تمدن را نگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرنهای گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوترانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. ... صدای فروریختن ایمان و اعتقاد ناشی از تهاجم پنهانی و زیرزیرکی دشمن - اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید - خدای نخواسته، آن وقتی درمی‌آید که دیگر قابل علاج نیست! جوان جبهه رفته ما را اگر محاصره کردند؛ اگر اول يك ویدئو در اختیارش گذاشتند و بعد او را به تماشای فیلمهای جنسی و قیح وادار کردند؛ شهوت او را تحریک کردند و بعد او را به چند مجلس کشانند، چه خواهد شد؟! وقتی تشکیلاتی وجود داشته باشد، جوان را در اوج نیروی جوانی، فاسد می‌کنند. و حالا دشمن این کار را می‌کند.<sup>۳۶</sup>



### انبار | ترویج دنیاطلبی

امروز آنها منتظرند که فساد در داخل این کشور نفوذ پیدا کند، تردید در اذهان جوانان این کشور نفوذ پیدا کند، سرگرمیهای باز دارنده و فاسد، برآرمانهای بزرگ غلبه پیدا کند، دنیاطلبی و اشتغال به مال و زینت دنیا رایج شود، و لذت پول و زندگی راحت و تجملاتی، خود را زیر دندان عناصر انقلابی نشان بدهد. اینها ناقله‌های میکروب ارتجاع‌اند. نه اینکه مردم یا انقلابیون نباید زندگی کنند! نعمت و برکات خدا، مال همه

۳۵. روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان؛ ۸۸/۲/۲۳

۳۶. مسئولان آموزش و پرورش سراسر کشور؛ ۷۱/۵/۲۱

است، و همه باید از آنها استفاده کنند. اما پرداختن به دنیا و شهوات، پرداختن به مال و مال اندوزی، پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا، دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی؛ که این هم يك نوع فساد بسیار خطرناکست - و جاه طلبی‌های غلط و نامشروع، آن چنان که در دنیای غرب مطرح است، چیزهایی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران می‌کنند. بناهای جدیدی ساخته خواهد شد؛ اما بناهای طاغوتی، غیرخدایی، بناهای ضداسلامی و ضد ارزش‌هایی که به خاطر آنها خون شهدای ما ریخته شد. و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.<sup>۳۷</sup>

### ابزار | تحقیر جریان انقلابی



من وقتی به تنوع ابزارهای دشمن نگاه می‌کنم، می‌فهمم چقدر این قضیه برای اینها اهمیت داشت! یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بکشانند. این یکی از کارهایشان بود.

... از جمله روشهای دیگری که دشمنان در مجامع جهانی به کار زدند، این است - من این را، واقعاً احساس می‌کنم و از آن دردهای خاموش است. انسان دوست می‌دارد این چیزها را همه مردم، به وضوح بفهمند - که وقتی فیلم یا آثار و فرآورده‌های هنری ایران مطرح می‌شود، کاری که نشان از همین روحيات انقلابی در آن باشد، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد!

... این همه فرآورده‌های انقلابی که جوانان ما درست کردند، هیچ کدام ارزش هنری ندارد؟! بنده احتمال می‌دهم اگر رویشان بشود، جایزه نوبل را هم حاضرند به یکی از همین عناصر ضداسلامی و ضدانقلابی بدهند؛ برای این که آنها را در دنیا بزرگ کنند؛ برای این که عناصر انقلابی

۳۷. پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به مناسبت «روز پاسدار»؛ ۷۳/۱۰/۱۵



را منزوی کنند! این، تهاجم فرهنگی نیست! ۳۸

### ابزار | تضعیف وحدت ملی

از همه مهمتر، ایجاد اختلاف و شکاف بین مسؤولان، بین دولت و ملت، بین آحاد مردم، بین دستگاههای گوناگون و بین شخصیت‌های مختلف است. این، تنها امید آنهاست. اگر توانستند اختلاف ایجاد کنند، ایجاد می‌کنند؛ اگر هم نتوانستند، وانمود می‌کنند که اختلاف هست. تقریباً تمام دستگاههای تبلیغی دنیا، آنهايي که نسبت به مسایل ایران اهتمام دارند. امروز همتشان را در این متمرکز کرده‌اند که ثابت کنند در دستگاههای اصلی نظام جمهوری اسلامی، اختلاف عمیق هست! برای این که هم چهره این نظام را در دنیا مغشوش جلوه بدهند و بگویند نظامی مبتلا به مشکلات خودش و درگیر اختلافات و جنگ قدرت است. از این تعبیراتی که می‌کنند. و هم اگر صدایشان به گوش ملت ما و هر کس دیگر رسید، او را مأیوس و ناامید کنند.<sup>۳۹</sup>

یکی از ابزارها در جنگ نرم این است که مردم را در يك جامعه نسبت به یکدیگر بدبین کنند، بددل کنند، اختلاف ایجاد کنند؛ يك بهانه‌ای پیدا کنند، با این بهانه بین مردم ایجاد اختلاف کنند.<sup>۴۰</sup>

### ابزار | اختلاف مذهبی | انسجام اسلامی

انسجام اسلامی یعنی عصبیتهای بین المذاهبي مسلمانها نباید تحريك شود. شما نباید کاری کنید که عصبیت آن مسلمان غیرشيعه علیه شما تحريك شود؛ او هم متقابلاً نباید کاری کند که غیرت و عصبیت شما را علیه خودش تحريك کند. آنها همین را می‌خواهند... امام بزرگوار ما که منادی اتحاد بین مسلمین بود، از همه اینهائی که مدعی‌اند، ولایتش و اعتقادش و ارادتش و عشقش به ائمه علیهم‌السلام بیشتر بود. او بهتر می‌فهمید ولایت را یا فلان آدمی که حالا به اسم ولایت کارهای خلاف می‌کند، حرفهای بی‌ربط می‌زند در مجالس عام



۳۸. مسئولان آموزش و پرورش سراسر کشور؛ ۷۱/۵/۲۱

۳۹. کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر؛ ۶۹/۴/۲۰

۴۰. بسیجیان کشور؛ ۸۸/۹/۴

و خاص؟ وحدت را حفظ کنید. اگر دیدید در جامعه بین شما کسانی هستند که عکس این رفتار می‌کنند، آنها را طردشان کنید؛ مخالفت خودتان را به آنها ابراز و اعلام کنید؛ اینها ضرر می‌زنند؛ ضربه می‌زنند. ضربه‌ای به اسلام می‌زنند، ضربه‌ای به تشیع می‌زنند، ضربه‌ای به جامعه اسلامی می‌زنند. این از جمله مسائل بسیار مهم است. ... امروز وحدت اسلامی به نفع نظام اسلامی است؛ به نفع جمهوری اسلامی است. علیه این جهت‌گیری حرکت کردن، به نفع آمریکاست؛ به نفع صهیونیست‌هاست؛ به نفع همان گردن‌کلفت‌هایی است که در دنیای اسلام جیب‌هایشان را از دلارهای نفتی پُر کردند و دلشان نمی‌خواهد که عنصری مثل جمهوری اسلامی، مثل ملت ایران اصلاً وجود داشته باشد. به هر حال، از خدای متعال می‌خواهیم همه ما را هدایت کند.<sup>۴۱</sup>



### ابراز | اختلاف مذهبی | مفهوم وحدت

سالها پیش از انقلاب که با بعضی از برادران اهل سنت صحبت می‌کردم، به آنها می‌گفتم که اگر ما بخواهیم وحدت اسلامی تحقق پیدا بکند، باید خودمان را از گذشته جدا و قیچی کنیم. البته، وحدت یعنی همین که پیروان این دو مذهب با هم برادر باشند و احساس برادری کنند؛ نه این که شیعه، سنی و سنی، شیعه بشود. نه، مراد از وحدت این نیست؛ بلکه وحدت به معنای احساس برادری است و همین که هر طرفی احساس کند که دیگری هم مسلمان است و حق اسلامی او را برگردن خود احساس کند و متقابلاً او هم به همین ترتیب عمل نماید. من می‌گفتم که اگر بخواهیم این کار را بکنیم، باید خودمان را از گذشته جدا کنیم. اگر به گذشته برگردیم، دعواست. این قدر بحث و تکذیب و تغلیط و درگیری و خونریزی و این طور چیزها اتفاق افتاده که اگر نگاهی به گذشته بکنیم، باز دعوا خواهد شد.

اگر کسی مخلص‌الله احساس می‌کند که باید امروز بین برادران، برادری

۴۱. مداحان و ذاکران اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (علیها‌السلام)؛ ۸۶/۴/۱۴

واقعی و عملی باشد، باید کوشش کند که گذشته را به یادها نیاورد؛ و الا او می‌رود کتاب «احقاق الحق» را می‌آورد و به رخ این می‌کشد و این هم می‌رود کتاب «تحفه اثنی عشریه» را می‌آورد و به رخ آن می‌کشد! هر دو هم به قدر کافی کتاب پُر از طعن و دفع علیه همدیگر نوشته‌اند! اگر ما بخواهیم گذشته را مطرح کنیم، نمی‌شود به وحدت رسید. باید نگاه کنیم، بگوییم: گذشته، گذشته است. «رحم الله معشر الماضین». ما کاری به کار آنها نداریم. اگر آنها هر کاری کرده‌اند، ما امروز می‌خواهیم تکلیف خودمان را - بیننا و بین الله - نگاه کنیم. بیننا و بین الله، امروز ما باید با همدیگر توحید کلمه و رفاقت و برادری داشته باشیم. اگر بخواهیم این را عمل بکنیم، باید از گذشته صرف نظر کنیم.<sup>۴۲</sup>



### بازار | اختلاف مذهبی | وهابیت عامل اختلاف

مردم را به دست‌هایی که امروز وحدت را می‌شکنند، توجه بدهید. با مردم هم صریح حرف بزنید. امروز، آن دستی که آمریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دست پلید وهابیت است. این را صریح به مردم بیان کنید؛ پرده پوشی نکنید. از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی - مثل اسرائیل - در بین جامعه مسلمان‌ها به وجود آوردند. همچنان که اسرائیل را برای این که پایگاهی علیه اسلام درست کنند، به وجود آوردند، حکومت وهابیت و این رؤسای نجد را به وجود آوردند تا داخل جامعه اسلامی، مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشد و می‌بینید هم که وابسته‌اند.

الان این سلاطینی که در بقعة الاسلام وهابی هستند، از این که به وابستگی و رفاقت و طرفداری خودشان از سیاست‌های دشمنان اسلام - یعنی آمریکا - تصریح کنند، ابایی ندارند و آن را پوشیده نمی‌دارند. اگر

۴۲. روحانیون و  
 ائمه جمعه و اساتید  
 حوزه‌های علمیه اهل  
 سنت: ۶۸/۱۰/۵

کسی بگوید شما با آمریکا مخالفید، بدشان می‌آید! اگر کسی بگوید شما با آمریکا موافق و همدستید، بدشان نمی‌آید! این، درست يك میزان و ملاک و معیار است. شما باید مسلمان و حاکم اسلامی واقعی را هم از این جا بشناسید. آن که با دشمنان اسلام دشمن است، او در خط اسلام است و آن که با دشمنان اسلام دوست می‌باشد و مباحی به این دوستی است، او در خط کفر است. دوستی او به معنای همپیمانی و وابستگی و به معنای این که منافع او را در حد «اشدرعایة» رعایت کند، است. وقتی که در کشور و شهر او بگویند «مرگ بر آمریکا»، او بدش بیاید! يك وقت، مردم خودش می‌گویند: «مرگ بر آمریکا»، که ممکن است آمریکاییها بگویند چرا مردم خودت این شعار را می‌دهند؟ اما يك وقت، میهمانان یا مسافرانی از جای دیگر به این جا آمده‌اند و می‌گویند: «مرگ بر آمریکا»؛ تو چرا سینه سپر می‌کنی؟! این نیست، مگر همکاری و همراهی شدید با دشمن خدا و اسلام. این، همان ریشه‌ی وهابیت است که امروز ثمره پلید و خبیثه‌ی خودش را نشان می‌دهد.



**وهابیت، بر مبنای ایجاد اختلاف بین مسلمین به وجود آمده است.** همین الان ما اطلاع داریم و می‌شناسیم که علمای حنابله غیروهابی در عربستان سعودی، دلشان از این وهابی‌ها خون است. اینها حنابله‌ای هستند که وهابی نشدند. فقه، همان فقه و مبنای فقهی، همان مبنای فقه حنبلی است؛ اما موازین و اصول وهابیت را قبول نکردند. اینها غالباً هم مطرودند؛ یعنی عموماً این افراد، داخل در حکومت هم نیستند. نه افتابیی، نه امامتی و نه هیچ منصب دیگر هم در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. تعداد این افراد هم زیاد است.<sup>۴۳</sup>

### آنرا | اختلاف مذهبی | بی‌توجهی به وسوسه‌ها

در قضیه حمایت از فلسطین - این يك مثالی است می‌خواهم بزنم

۴۳. روحانیون و ائمه جمعه و اساتید حوزه‌های علمیه اهل سنت؛ ۶۸/۱۰/۵

- هیچ کشور و هیچ دولتی به گرد جمهوری اسلامی نرسید. این را همه‌ی دنیا تصدیق کردند. جوری شد که بعضی از کشورهای عربی از ناراحتی دادشان بلند شد، گفتند ایران دارد برای مقاصد خود اینجا تلاش می‌کند! البته فلسطینی‌ها به این حرف اعتنائی نکردند. از جمله در قضیه‌ی غزه - در این جنگ بیست و دو روزه‌ی چند ماه قبل - جمهوری اسلامی در همه‌ی سطوحش؛ از رهبری و ریاست جمهوری و مسؤولین گوناگون و مردم و تظاهرات و پول و کمک و سپاه و غیره، همه در خدمت برادران فلسطینی مظلوم و مسلمان قرار گرفتند. در بحبوحه‌ی این حرفها، يك وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل می‌کند؛ دائم می‌روند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علماء، بعضی از محترمین، که آقا! شما دارید به کی کمک می‌کنید؛ اهل غزه ناصبی‌اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت. يك عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پسغام که آقا، می‌گویند اینها ناصبی‌اند. گفتیم پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور اینها ناصبی‌اند؟! بله، سنی‌اند؛ اما ناصبی؟! اینجور حرف زدند، اینجور اقدام کردند، اینجور کار کردند. نقطه‌ی مقابلش هم هست: يك عده بلند شوند بروند قم، لابلای کتابهای شیعه را نگاه کنند، ببینند کجا اهانت به مقدسات اهل سنت است، از او عکس بگیرند، بیایند تو محافل سنی پخش کنند، ببینید آقا! این کتابهای شیعه است. یا يك گوینده نادان، غافل یا مغرضی روی منبر نسبت به مقدسات اهل سنت حرف مهمل و بدی بزند؛ این را نوار کنند، سی دی کنند، بروند اینجا آنجا پخش کنند، بگویند ببینید آقا! این شیعه است. این را به او بدبین کنند، او را به این بدبین کنند. این معنایش چیست؟ «و تذهب ریحکم» یعنی چه؟ یعنی همین دیگر. وقتی اختلاف پیدا شد، وقتی تفرقه پیدا شد، وقتی نسبت به هم سوءظن وجود داشت، وقتی یکدیگر را خائن



دانستیم، طبیعی است که با هم همکاری نخواهیم کرد. همکاری هم اگر بکنیم، با هم صمیمی نخواهیم بود. این همان چیزی است که آن دشمن دنبال اوست. هم عالم شیعه، هم عالم سنی، باید این را بفهمند، این را درک کنند... هیچکس نباید خیال کند که اهل بیت پیغمبر مخصوص و متعلق به شیعه اند؛ نه، مال همه ی دنیای اسلامند. چه کسی است که فاطمه ی زهرا علیها السلام را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که حسنین علیهم السلام سید شایب اهل الجنة را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که ائمه بزرگوار شیعه را قبول نداشته باشد؟ حالا یکی او را امام و واجب اطاعه و مفروض الطاعه می داند، یکی نمی داند؛ اما قبولشان دارند. اینها حقایق است، باید اینها را فهمید، باید اینها را نهادینه کرد. بعضی البته این را نمی فهمند، متحرک به تحریک دشمن می شوند. در حالی که خیال می کنند که کار درست را انجام می دهند. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛ خیال می کنند کار خوب می کنند، غافل از اینکه دارند برای دشمن کار می کنند<sup>۴۴</sup>



### ابزار نفاق و دورویی

امروز همه تبلیغات جهانی با شیوه های مختلف علیه ما است. ممکن است بعضی از رادیوها و بعضی از دستگاه های خبری و تبلیغاتی به ما صریحا دشنام ندهند، اما این دلیل دوستی آنها نیست. آنها می دانند که دشنام صریحشان به ما، دل ملت های عالم را به ما بیشتر نزدیک می کند. به همین خاطر، به جای دشنام صریح، تهمت می زنند؛ خودشان را به ما نزدیک، و ما را به خودشان خوشبین نشان می دهند! این هم از همان ترندها و خباثتهاست.<sup>۴۵</sup>

۴۴. روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان؛ ۸۸/۲/۲۳

### ابزار شایعه پراکنی

تبلیغات دشمنان، به شکلهای مختلف انتقاد، گاهی را کوهی کردن،

۴۵. دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام؛ ۷۰/۳/۱۴

مشکل کوچکی را ده برابر جلوه دادن، از این رادیو و از آن رادیو گفتن است. متأسفانه بعضی از قلم به مزدهای داخلی خودمان هم، که کأنه با انقلاب پدرکشتگی دارند، در فلان مجله و فلان نشریه، این چیزها را می‌نویسند. بعضی با شب‌نامه و بعضی با نشریات آشکار و مجاز تبلیغات می‌کنند. به افراد پول می‌دهند که در صف فلان جنس یا در اتوبوس بایستند و بدگویی کنند. این پولها را هم برای شایعه‌پراکنی و خراب کردن جوّ خرج می‌کنند.<sup>۴۶</sup>

### ابزار | منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن

مسئله‌ی بعدی - این خط دیگری است که به نظر ما دشمن بر روی او هم دارد سرمایه‌گذاری می‌کند - منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن است. ما هرگز منکر نیستیم که در نارسائی‌های گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می‌آید، تقصیرهای شخصی و تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ»؛ اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه‌ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم «من نفسک» است؛ در این شکی نیست. در جنگ احد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، در حقیقت مسلمانها از خودشان ضربه خوردند؛ در این که بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند. یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که می‌خواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. حالا طرق مختلفی البته برای این کار دارند. تا کسی بگوید دشمن، می‌گویند: آقا شما همه‌اش به گردن دشمن می‌اندازید! خوب، هست دشمن؛ چرا نمی‌بینیم دشمن



۴۶. خواهران پرستار، به مناسبت «ولادت حضرت زینب» ۷۳/۷/۲۰

را؟ چرا نمی بینیم شعف عظیمی که دشمن پیدا می کند از آنچه که اینجا از اختلاف ما، از حوادث گوناگون، از بلوای بعد از انتخابات به وجود می آید؟ تشویق کنند کسانی را که عامل هستند. آنجا، رئیس يك کشور بزرگ از آدمها اسم می آورد! خوب، این جز ایجاد دشمنی است؟ از معارضین نظام اسم می آورد و تمجید می کند از فلان کس که آقا از شجاعت او (!) ما تعجب کردیم. چرا؟ چون يك کلمه ای گفته که آنها خوششان آمده. اینها را باید دید؛ اینها را باید متوجه شد و نبایستی از دشمنی دشمن غفلت کرد.

البته دشمنی او خلاف انتظار نیست، غفلت ما خلاف انتظار است. دولت انگلیس که کارنامه ی دو بیست ساله ی حضور آنها و ارتباط آنها با کشور ما، کارنامه ی سر تا پا سیاه است - واقعاً يك نقطه و يك جا نداریم که بشود نشان داد که دولت انگلیس به نفع ملت ایران يك قدم کوچکی برداشته باشد؛ هر چه بوده ضرر؛ هر چه بوده صدمه های بزرگ - اینها اعلان می کنند که ما طرفدار ملت ایرانیم! دولت آمریکا اعلام می کند که ما طرفدار مردم ایرانیم! یعنی: با نظام جمهوری اسلامی بدیم، اما مردم را دوست داریم! خوب، مردم جزو این نظامند؛ این نظام که منفک از مردم نیست. این طرفندهای دشمن است. اینها را باید شناخت، فهمید. او البته دشمنی اش را می کند؛ امر طبیعی است، اما اینکه ما نفهمیم دشمنی او را و از این معنا غفلت کنیم، این قابل قبول نیست. يك وقت می بینید ما در داخل جدول و پازلهای دشمن قرار می گیریم - در پازل، مجموعه ای را کنار هم می چینند، تا يك شکلی از توییش در بیاید - تا یکی از این اجزاء را ما تأمین بکنیم. خوب، این خیلی چیز بدی است؛ ما باید سعی کنیم که تأمین کننده اجزاء او نباشیم. مثل این جدول حروف متقاطع که وقتی کنار هم گذاشته می شود، يك کلمه ای از توییش در می آید. دشمن يك جدولی این جور درست کرده، برای اینکه يك حرفی از توییش در بیاورد؛ چند تا از این حروف را هم ما بگذاریم! این





را باید مراقبت کرد؛ بحث سر این است؛ باید جدول دشمن را کامل نکنیم؛ پازل دشمن را کامل نکنیم؛ ببینیم دشمن چه کار دارد می‌کند و چه کار می‌خواهد بکند؛ اهداف و حضور واضح او را ببینیم.<sup>۴۷</sup>

### انبار | شبهه افکنی

امروز عموم جوانان کشور - از دختر و پسر گرفته تا زن و مرد، و حتی غیر جوانان - ذهنشان باز است. اگر دیروز - قبل از انقلاب - جوانان دانشجو از این ویژگی برخوردار بودند، امروز مخصوص آنها نیست و همه، مسائل را با چشم بصیرت و با استبصار نگاه می‌کنند و می‌خواهند بفهمند. یک بخشی مهم از حادثه فرهنگی در جامعه امروز ما این است که اینها در معرض شبهات قرار می‌گیرند. یعنی دشمنان شبهه القا می‌کنند. دشمنان هم نه؛ منکرین فکر من و شما به القای شبهه می‌پردازند. مگر می‌شود گفت هرکس فکر ما را قبول ندارد، لال شود، حرف نزند، و هیچ شبهه‌ای القا نکند؟ مگر می‌شود این طور گفت؟ به هر حال حرف می‌زنند، مطلب می‌پراکنند، به ایجاد تردید می‌پردازند و شبهات درست می‌کنند. مهم این است که مطلبی که شما می‌گویید، برطرف کننده شبهه باشد و آن را زیاد نکند. بعضی از افراد، بدون توجه به این مسؤلیت مهم، به بالای منبر می‌روند و حرفی می‌زنند که نه فقط گره‌ای از ذهن مستمع باز نمی‌کند که گره‌هایی هم به ذهن او می‌افزاید. اگر چنین اتفاقی افتاد و ما در بالای منبر حرفی زدیم که ده نفر جوان، پنج نفر جوان، یا حتی یک نفر جوان، در امر دین دچار تردید شد و بعد از پای سخنرانی ما برخاست و رفت و ما هم او را نشناختیم، بعداً چگونه می‌شود جبران کرد؟ آیا اصلاً قابل جبران است؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ قضیه مشکل است.<sup>۴۸</sup>



۴۷. اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۸۸/۷/۲

۴۸. روحانیون استان «کهگیلویه و بویر احمد» در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

### انبار | شبهه افکنی | شبهات فکری

افکار فلاسفه و نویسندگان و متفکران مادی غرب، امروز در سطح

دانشگاههای ما، به صورت کتاب و ترجمه وجود دارد. نمی شود سدی درست کرد که اینها وارد نشوند؛ این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد. روحانیت این کشور، جوانان را در مقابل تفکرات پرجاذبه‌ی مارکسیسم واکسینه کرد و به آنان پادزهر زد.

مارکسیست‌ها در این مملکت، مگر کم کار می‌کردند، کم جزوه منتشر می‌کردند، کم بحث می‌کردند؟ همین متفکران اسلام و روحانیون بودند که توانستند در مقابل آن همه حرف پرجاذبه و شیرین و عوام فریب. که از آن عوام فریب‌تر، انسان کمتر حرفی را سراغ دارد. جوانان ما را حفظ کنند. در بین جوانان ما کسانی بودند که با مارکسیست‌ها مبارزه علمی می‌کردند. حالا دیگر هر فکری باشد، جاذبه‌اش بیشتر از آنها که نیست. ما باید مطالبی را آماده کنیم که رد انحرافات و تحریفات و اشتباهاتی باشد که به شکل خوراک فکری، در کتابها و جزوه‌های مختلف، میان جوانان ما تقسیم می‌شود. حتی گاهی نادانسته، در جزوه‌ها و کتابهای درسی دانشگاه و نیز در گفتگوهایی که در رسانه‌های جمعی ما منتشر می‌شود، این مطالب می‌آید! ما بایستی پاسخ اینها را آماده بکنیم.<sup>۴۹</sup>



### ابزار | شبهه افکنی | ابزار شبهه

افرادی که در کار سیاسی و مسئله سیاسی واردند و مطلعند، می‌دانند امروز قدرت ابرقدرتها بیش از آنچه که در بمب هسته‌ای شان باشد، در ثروت‌های انباشته در بانک‌هایشان باشد، در قدرت تبلیغاتی آنهاست، در صدای بلند آنهاست که به همه جا می‌رسد. شیوه‌های تبلیغاتی را هم خوب بلدند. در کار تبلیغات انصافاً پیشرفت هم کرده‌اند. امروز غربی‌ها - چه در اروپا، چه در آمریکا - در کار تبلیغات، شیوه‌های مدرن و بسیار پیشرفته‌ای را یاد گرفته‌اند و بلد شده‌اند؛ ما در این جهت عقبیم. یکی از اساسی‌ترین کارهای آنها این است

۴۹. ائمه جمعه سراسر کشور؛ ۷۰/۶/۲۵

که تبلیغ کردن را بلدند. با این شیوه‌های تبلیغی، با جنجال، با فرستادن انبوه حرفه‌های خلاف واقع، سعی می‌کنند فضای جوامع را دگرگون کنند و تأثیر بگذارند؛ باید به این نکته توجه داشت، باید این را مراقب بود. امروز وظیفه جوانهای ما از این جهت سنگین است. نه فقط خودتان باید حقیقت را تشخیص دهید، بلکه باید فضا و محیط پیرامونی خودتان را هم با بصیرت کنید و برای آنها هم قضایا را روشن کنید.

### ابزار | شبهه افکنی | راه شبهه افکنی

يك نکته‌ی اساسی این است که باطل در مقابل انسان همیشه عریان ظاهر نمی‌شود تا انسان بشناسد که این باطل است؛ غالباً باطل با لباس حق یا با بخشی از حق وارد میدان می‌شود. امیرالمؤمنین فرمود: «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع واحكام تبتدع يخالف فيها كتاب الله»، بعد تا می‌رسد به اینجا: «فلوان الباطل خالص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين ولو ان الحق خالص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين»؛ اگر باطل و حق صریح و بی‌شائبه وسط میدان بیایند، اختلافی باقی نمی‌ماند؛ همه حق را دوست دارند، همه از باطل بدشان می‌آید؛ «و لیکن یؤخذ من هذا ضعف و من ذاك ضعف فیمزجان فحینئذ یشتبہ الحق علی اولیائه». بخشی از حق را با بخشی از باطل مخلوط می‌کنند، نمی‌گذارند صرف باطل و صریح باطل باشد؛ لذا مخاطبان دچار اشتباه می‌شوند؛ این را باید خیلی مراقبت کرد. امروز در تبلیغات جهانی، همه‌ی تکیه بر روی این است که حقایق را در کشور شما، در جامعه‌ی شما، در نظام اسلامی شما دگرگون جلوه دهند؛ امکانات تبلیغاتی‌شان هم فراوان است، به طور دائم هم مشغولند. البته افرادی هم هستند که بعضی دانسته، بعضی ندانسته، در داخل، همان حرفها را تکرار می‌کنند و همانها را بازتاب می‌دهند.<sup>۵۰</sup>



۵۰. دانشجویان و جوانان استان قم؛ ۸۹/۸/۴

## ابزار | شبهه افکنی | مقابله

من در ذهن خودم، کار فرهنگی منفی را - یعنی آن چیزی که از نظر ما و با معیار ما بد است - به سه نوع تقسیم می‌کنم:

**یک نوع**، آن نوشته یا کتابی است که یک منطق یا سخنی را ارائه می‌دهد که از نظر ما آن سخن غلط است. یک فکر است، یک پیشنهاد است، یک نظر است، در هر زمینه‌ای ممکن است؛ لیکن فقط آن صاحب نظر مخالف، در فکر این است که نظر مخالف خودش را مطرح کند و هیچ انگیزه‌ای دنبال آن نیست. طرح چنین فکر مخالف و غلطی - از نظر ما - در جامعه، مفید است؛ بودنش از نبودنش بهتر است؛ زیرا اگر اندیشه غلط طرح نشود، اندیشه درست نمی‌جوشد. ...

**نوع دوم** کار که غلط است، این است که انگیزه آن صرفاً ارائه یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی یا اجتماعی یا سیاسی نیست؛ بلکه جزئی از چارچوب یک طرح براندازی است. نشر این هم مضر است. دشمن وقتی که می‌خواهد با ابزار فرهنگی به کشور و جامعه و نظامی حمله کند، چیزهایی را هدف می‌گیرد، که به نظر من امروز در کشور ما چنین چیزهایی هست. هم در عالم کتاب هست، هم در عالم مطبوعات هست، هم در عالم هنر هست. البته وقتی ما می‌گوییم که این فکر غلط، یا این طرح غلط، یا این سخن نادرست، در چارچوب یک طرح امنیتی و براندازی قرار دارد، ممکن است صاحب آن اندیشه، مطلقاً نداند که چه کار می‌کند! این به معنای آن نیست که خود او هم در آن طرح براندازی یا خرابکاری شریک است؛ نه، گاهی اصلاً او هیچ سهمی ندارد، اما دشمن از او استفاده می‌کند. این جا یک انسان خیرخواه، به مجرد این که دید از سخن او، از حرف او و از کار او به عنوان جزئی از یک مجموعه خرابکاری در این کشور استفاده می‌شود، اگر خود او به این کار براندازی یا خرابکاری مایل نیست، فوراً عقب می‌کشد. قاعده‌اش این است؛ اگر عقب نکشید، پس او هم سهمیم و شریک است. این، نوع



دوم از اندیشه‌های غلط است.

نوع سوم، آن کار فرهنگی‌ای است که اثرش آنی است و قابل پاسخگویی نیست. مثل این‌که در جامعه‌ای بیابند عکسهای مستهجن جنسی را به شکل وسیعی در میان جوانان پخش کنند! شما چطور می‌خواهید این را جواب دهید؟! اصلاً قابل جواب دادن است؟! این اصلاً قابل جواب دادن نیست. وقتی که یک اثر هنری و یک نوشته و یک عکس، یک تأثیر ویرانگر اخلاقی دارد، این قابل پاسخگویی نیست. **جلو این کار فرهنگی را باید گرفت**؛ این آن ممیزی واجب است که در جنجال علیه ممیزی و سانسور نباید هدف را گم کرد. من وظیفه نظام می‌دانم، وظیفه وزارت ارشاد می‌دانم، وظیفه شما که ناشرید می‌دانم، که وقتی چنین چیزی مطرح می‌شود، شما اجازه ندهید و کمک نکنید. **این هیچ ربطی ندارد به این‌که ما با فکر آزاد موافقیم یا مخالفیم. طبیعی است که ما با آزادی‌هایی مخالفیم**؛ مگر کسی شك دارد؟ ما با بعضی از آزادی‌ها مخالفیم. ما با آزادی‌های جنسی مخالفیم؛ ما با آزادی گناه مخالفیم و این کاری است که مردم را به این طرف سوق می‌دهد. همین الان در کتابهای ما هست؛ کتابهای منتشر شده الان وجود دارد. اگر خوف این نبود که با گفتن من، نام یک اثر غلطی تکرار شود، اسمش را می‌گفتم. کتابی که جوانان را به طور واضحی، با شیوه‌های هنری، به سمت گناه سوق می‌دهد! این یک مسأله فکری نیست که ما بگوییم حالا این کتاب منتشر شود، ما هم جوابش را منتشر کنیم؛ این جواب ندارد.

خطاست اگر کسی گمان کند، ما که نسبت به مسأله مطبوعات و کتاب و نوشتن و نشر در جامعه حساسیت به خرج می‌دهیم، با تفکر آزاد، با فکر آزاد و با مباحثه آزاد مخالفیم؛ نه. ما کسانی هستیم که اولین شعارهای این مسائل را داده‌ایم و الحمدلله تا الان هم دنبالش بوده‌ایم؛ اما با آزادی گناه و آزادی ویرانگری مخالفیم. نمی‌شود اجازه داد که نسل جوان یک کشور که به اعتماد ما می‌آید کتاب را از شما می‌خرد و می‌گوید



اینها متدینین و در رأس کار هستند، از این طریق گمراه یا فاسد شود؛ یا از این طریق دشمن بخواهد کاری انجام دهد.<sup>۵۳</sup>

### ■ انباز | شبهه افکنی | وظیفه نخبگان

از توحید و نبوت و امامت و ولایت و از اینها بگیریید تا احکام و حجاب و حدود شرعیه و بقیه‌ی چیزها؛ دائم دارد شبهه پراکنی میشود. باید حواسمان باشد که اینها روش دشمن است. باید در مقابل اینها تدبیر داشت، باید کار کرد. البته در اینجا و در این شبهه‌هایی که به طرق مختلف مطرح میشود، همه وظیفه دارند که در برابرین هنجارشکنی‌های دینی که در این سایتها و در این اظهارات مشاهده میشود و این فرقه‌سازی‌هایی که وجود دارد، و این هنجارشکنی‌های اخلاقی و جنسی که انسان مشاهده میکند و از این قبیل چیزها، بایستند. اینها کارهایی است که نه اینکه همه‌ی این کارها را دشمن دارد از خارج میکند؛ نه، انگیزه‌های داخلی هم وجود دارد، اما دشمن تقویت میکند، جهت میدهد، کمک میکند و اینها را هل میدهد به جلو و دشمن از این چیزها خرسند است. باید این را مواظب باشیم. باید مواظبت کنیم. مسؤولیت به عهده کیست؟ آیا به عهده‌ی دولت است؟ به تنهائی، نه. دولت البته مسؤولیت‌هایی دارد. من خودم بارها به شورای انقلاب فرهنگی در دوره‌های مختلف گفتم که شما نمیتوانید خود را از متدین کردن مردم و وظیفه‌ای که در این راه دارید، برکنار نگه دارید. اینها مخالف بودند. آن جریانهای بد اخلاق مخالف بودند، میگفتند نه، این دین دولتی میشود. من معتقدم دولت در این زمینه وظیفه دارد، اما وظیفه‌ی دولت چیست؟ وظیفه‌ی دولت درست کردن عقاید مردم است؟ نه، وظیفه دولت زمینه‌سازی است؛ وظیفه عملیاتی و میدانی به عهده روحانیت است، به عهده زبندگان است، به عهده نخبگان حوزه و دانشگاه است. این وظیفه میدانی است.



۵۱. مصاحبه بعد از بازدید از نمایشگاه بین‌المللی کتاب؛ ۷۸/۲/۲۸

من امروز نگاه میکنم جای این مجموعه مکرم دینی و علمی را در خیلی جاها خالی می بینم.<sup>۵۴</sup>

### بازار | ارائه الگوهای جعلی

امروز دستگاه های تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسانها دائم الگو جلوی چشم نسلهای بشر در همه ی دنیا می آورند. البته الگوها کم جاذبه و ناموفق است، اما دست بردار نیستند؛ هنرپیشه می آورند، نویسنده می آورند، آدمهای پرهیاهوی خوش ظاهر بدون باطن می آورند، هیكله های پوچ و بی معنا را می آورند و مرتب نمایش می دهند، تا بتوانند به وسیله ی این الگوها، انسانها را به سمتی حرکت بدهند و به راهی بکشند. آنها برای این کار، پولها خرج می کنند و فیلمهای هالیوودی و چیزهایی از این دست که می بینید و می شنوید و می دانید، اغلبش جهت دار است. با این که می گویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهت گیری سیاسی باشد، رفتار خودشان بعکس است و این جور نیست؛ مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاولگری خودشان استخدام کرده اند؛ همین چیزی که امروز مظاهر سرمایه داری دنیا است؛ قدرت نظامی اش امریکا است، قدرتهای اقتصادی اش هم شرکتهای پشت سر دولت امریکایند. آنها از همه امکانات استفاده می کنند برای الگوسازی، ملتها هم دستشان خالی است و الگو و نمونه ای که بتوانند در مقابله با آنچه که آنها می آورند، از خودشان نشان بدهند، ندارند. ما دستمان پُر است، ما زنان بزرگی داریم؛ اگر حالا بخواهیم وارد وادی مسأله ی زن بشویم. زنان با عظمتی در تاریخ اسلام هستند که اوج و قله ی این عظمت ها، فاطمه زهرا، صدیقه ی کبری سلام الله علیها، است. حضرت زینب و حضرت سکینه هم ماجراهایشان ماجراهای شگفت آور برای انسانهای متفکر و باهوش و خردمند و اهل فکر است. امام حسن و امام حسین را گفته اند: «سیدی شباب اهل الجنة». با



۵۲. اعضای مجلس  
 خبرگان رهبری؛  
 ۸۹/۶/۲۵

این‌که اینها همیشه جوان نبودند و این دو بزرگوار به سنین پیری و کهولت هم رسیده‌اند، اما «سیدی شباب» به آنها گفته‌اند؛ یعنی جوانی اینها باید به عنوان يك الكو همیشه در مقابل چشم جوانهای دنیا باشد. جوانی خود پیغمبر و جوانی امیرالمؤمنین هم همین جور است.<sup>۵۵</sup>

### انوار ایجاد یأس و ابهام نسبت به آینده

زیرساختهای کشور، امروز زیرساختهای بسیار مستحکمی است؛ کارهای مهمی در طول این سالها انجام گرفته و امروز کشور آماده يك حرکت جهش‌وار به جلوست. پیشرفتهای علمی، امروز خیلی چشم‌نواز و چشم‌گیر است؛ به طوری که دیگران - دانشمندان کشورهای دیگر، آنهایی که انگیزه‌ی سیاسی ندارند - اعتراف میکنند؛ که يك نمونه‌اش را دیشب توی تلویزیون دیدید. در مورد همین سلولهای بنیادی، اعتراف کردند که باور نمی‌کردند در ایران این حدِ پیشرفت وجود داشته باشد. می‌گوید: من پارسال هم در این کنفرانس علمی شرکت کردم، امسال هم شرکت کردم؛ امسال تا پارسال تفاوت زیادی به وجود آمده، پیشرفت زیادی شده! این يك نمونه‌اش است؛ ده‌ها نمونه از این قبیل داریم که اینها پیشرفتهای علمی است؛ مایه‌های امید است. خود تجربه‌ی سی ساله - سی سال تجربه پشت سر ماست؛ در اختیار ماست - نسل جوانِ پیرانرژی و تحصیلکرده‌ای در وسط میدان است؛ اینها همه مایه‌های امید و نقاط قوت است. نسل جوانی که هم تحصیلکرده است، هم اعتماد به نفس دارد، هم احساس میکند که میتواند کشور خودش را پیش ببرد. ما يك سند چشم‌انداز داریم که تا سال ۱۴۰۴، مشخص کرده که خط ما از لحاظ پیشرفتهای کشوری و مادی کجاست؛ خیلی چیز مهمی است. معلوم کردیم که به کجا باید برسیم و از چه طریقی باید حرکت بکنیم. اینها عوامل امید است، اینها نقطه‌های قوت است. می‌خواهند اینها را به موجبات یأس تبدیل کنند؛ راجع به سند



۵۳. دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه علیها السلام؛ ۸۳/۵/۱۷



چشم‌انداز صحبت بشود، می‌گویند آقا به این سند توجهی نشده؛ راجع به پیشرفتهای علمی بحث بشود، می‌گویند اینها خیلی اهمیتی ندارد؛ راجع به انتخابات بحث بشود، این شبهه‌ها و خدشه‌ها را پیش می‌آورند؛ راجع به جوانها صحبت بشود، اشاره میکنند به تخلف چند تا جوان در يك طرفی! یعنی همه‌ی این نقاط مثبت، این قله‌های برجسته‌ای که همه‌اش امیدافزا هست، اینها را سعی میکنند در چشمها کم‌رنگ کنند. متقابلاً نقاط ضعف کوچکی که حتماً وجود دارد، بزرگ کنند یا نقاط ضعف را - نمی‌گوئیم هم کوچک، نقاط ضعفی وجود دارد - بزرگ‌نمایی کنند؛ چند برابر آنچه که هست، این نقاط ضعف را نشان بدهند؛ سیاه‌نمایی کنند؛ تلقی‌های بدبینانه‌ی نسبت به نظام را گسترش بدهند. می‌بینید دیگر؛ به زور میخواهند این یأس را به جامعه القاء کنند. وقتی یأس وارد جامعه شد، جامعه از پویائی خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، افراد نخبه، افراد جوان و پُر نشاط منزوی می‌شوند، کناره‌گیری میکنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکت‌ها کم میشود، پویائی جامعه از دست می‌رود. این یکی از خطوط کاری دشمن است؛ مرتباً القای بن بست کردن. شما اگر ببینید این تبلیغات رادیوها را - حالا امروز رادیوها دیگر نیست. يك وقتی میگفتیم ده‌ها رادیو، امروز مسئله‌ی هزارهاست؛ رادیو هست، تلویزیون هست، این وسائل اینترنتی هست - به طور دائم از مراکز مشخصی، مرتباً القای بن بست، القای بحران، القای سیاه بودن وضعیت میشود؛ هر مقداری که بگیرد، هر مقداری که مستمع و شنونده پیدا بکند و باورپذیر باشد برای آنها؛ دارند در این زمینه کار می‌کنند.<sup>۵۴</sup>

(هدف دشمنان) تیره‌وتار و مبهم جلوه‌دادن آینده است. سعی دشمن این است که نشان دهد آینده مبهم و تیره‌وتار است و معلوم نیست که چه خواهد شد و به کجا می‌رسند. وظیفه مبلّغ دین و مبلّغ معنویت و پیام‌آور حقیقت این است که مردم را امیدوار کند و یأس را از آنها بزداید.



۵۴. اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۸۸/۷/۲

یأس، بزرگترین دشمن یک ملت است. باید تلاش گردد که یأس از مردم زوده شود. نگاه کنید ببینید در منطقه‌ای که مورد بحث شماست، مخاطبتان چه زبانی نیاز دارد. به هر تقدیر باید مانع شوید که یأس در دلها راه پیدا کند. کاری که دشمن می‌خواهد بکند، این است که یأس را بر دلها حاکم کند و هر کس به گونه‌ای مأیوس باشد: دانشجو یک‌طور، دانش‌آموز یک‌طور، کارگر یک‌طور، روحانی یک‌طور، کاسب یک‌طور، اداری یک‌طور، مسؤول دولتی یک‌طور، مسؤول بلندپایه یک‌طور. هرکدام روشهایی دارند؛ ما از نزدیک می‌بینیم. روشهایی دارند که حتی برخی از مسؤولان بلندپایه را هم در یک کشور مأیوس کنند.<sup>۵۷</sup>

### ابزار | القای ناکارآمدی نظام اسلامی

یکی از شگردهای دشمن، تبلیغات است. تبلیغ کنند که جمهوری اسلامیتوانست. تبلیغ کنند که اسلام کافی نیست. تبلیغ کنند که مردم ایران ترسیدند و عقب‌نشینی کردند. تبلیغ کنند که ملت ایران، از انقلاب و از اسلام فاصله گرفته‌اند. تبلیغ کنند که دولت ضعیف است و نمی‌تواند کار کند. سعی کنند که احساسات قشری و صنفی را در افراد زنده کنند، تا چوب لای چرخ دولت و مسؤولان و کارگزاران کشور بگذارند. دشمن فقط این کارها را می‌تواند بکند؛ کار دیگری از دست دشمن ساخته نیست.<sup>۵۸</sup>



### ابزار | تهمت بازگشت از آرمان‌های انقلاب

تبلیغات از سوی استکبار جهانی متوجه این است که به مردم دنیا، وانمود کند که بعد از رحلت امام، دوران دیگری در زندگی مردم ایران شروع شده است. اما ملت ایران، حقایق را مشاهده می‌کنند و همه چیز را از نزدیک می‌بینند. من، صریحاً اعلام می‌کنم که این، یک دروغ بزرگ است. این، اهانت به ملت ایران است. این، تهمت به ملت عظیم‌الشأنی است که پشت سر امام خود، همه بندهای استکباری را

۵۵. علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۶/۱۰/۳

۵۶. روز بسیج در یادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام)؛ ۶۹/۹/۵

گشود و سست کرد و مورد تهدید قرارداد.<sup>۵۹</sup>

یکی از حرفهایی که امروز محور جنگ روانی دشمن است - که لازم است آن را بگویم - این است که می‌گویند نسل سوم انقلاب از ایده‌های انقلاب جدا شده است! بعد به دنبالش يك فلسفه هم می‌گذارند - مثل همه‌ی فلسفه‌های قلبی و دروغین و جعلی که فقط برای توجیه يك حرف دروغ و غلط درست می‌کنند - تا کسی جرأت نکند بگوید این حرف غلط است. می‌گویند این حرف متکی به يك فلسفه است! آن فلسفه چیست؟ آن فلسفه این است که همواره در همه‌ی انقلابها، نسل سوم از آن انقلاب رو برگردانده‌اند! حرف دروغ، حرف غلط، حرف چرند! کدام انقلابها را می‌گویید؟ در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب شده؛ اما نه نسل سوم، نه نسل دوم، بلکه همان نسل اول از انقلاب برگشتند! بعد از چهار، پنج سال، يك حرکت علیه انقلابیون اول به وجود آوردند و سه، چهار سال قدرت را قبضه کردند؛ باز بعد از چهار، پنج سال علیه آنها فعالیت شد. به سال ۱۸۰۲ که رسید، چنان ماهیت این انقلاب دگرگون شده بود که کسی مثل ناپلئون توانست بیاید و تاج پادشاهی را روی سرش بگذارد! یعنی کشوری که علیه سلطنت مبارزه کرده بود و لویی شانزدهم را زیر گیوتین گذاشته بود، بعد از ده، دوازده سال وضعش به گونه‌ای شد که ناپلئون بناپارت آمد و تاج شاهی را بر سرش گذاشت و خودش را امپراتور نامید و سالها هم در آن کشور حکومت کرد؛ بعد هم تا نزدیک به هشتاد، نود سال رژیمهای سلطنتی - البته سلطنتهای گوناگون و سلسله‌های مختلف - در فرانسه پابرجا بود، که دائماً در حال جنگ و ابتذال و فساد بودند! آن انقلاب به نسل سوم که هیچ، به نسل دوم هم نرسید؛ چون پایه‌های انقلاب، پایه‌های سستی بود. امروز بعد از گذشت دو قرن، بعضی کسان در جمهوری اسلامی خجالت نمی‌کشند؛ می‌آیند ایده‌هایی که در زمان خودش يك انقلاب را نتوانسته بود به سامان برساند، با تیترا درشت به انقلابیون ایران تقدیم می‌کنند؛



۵۷. سالگرد ارتحال  
 حضرت امام علیه السلام؛ ۱۴/۳/۷۱



انقلابیونی که توانسته اند عظیم‌ترین انقلاب را با پایه‌های مستحکم به وجود آورند و سالهای متمادی آن را در مقابل توفانها حفظ کنند.<sup>۶۰</sup>



۵۸. دانشجویان و  
اساتید دانشگاه صنعتی  
امیر کبیر؛ ۷۹/۱۲/۹





## معنای جهاد

یکی از نکات برجسته در فرهنگ اسلامی، که مصداق‌های بارزش، بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دیده می‌شود، «فرهنگ رزمندگی و جهاد» است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست؛ زیرا هرگونه تلاش در مقابله با دشمن، می‌تواند جهاد تلقی شود. البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند. اما این تعبیر، درست نیست. چون يك شرط جهاد، این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، يك وقت در میدان جنگ مسلحانه است که «جهاد رزمی» نام دارد؛ يك وقت در میدان سیاست است که «جهاد سیاسی» نامیده می‌شود؛ يك وقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به «جهاد فرهنگی» تعبیر می‌شود و يك وقت در میدان سازندگی است که به آن «جهاد سازندگی» اطلاق می‌گردد. البته جهاد، با عنوان‌های دیگر و در میدان‌های دیگر هم هست. پس، شرط اول جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش اینکه، در مقابل دشمن صورت گیرد.<sup>۶۱</sup>

جهاد یعنی تلاش بی وقفه، همراه با خطرپذیری، در حد معقول البته،



۵۹. فرماندهان لشکر  
 ۲۷ محمد رسول الله  
 ۷۵/۳/۲۰۰۰

وپیشرفت و امید به آینده.<sup>۶۲</sup>

### معنای تبلیغ و جهاد فرهنگی

تبلیغ، یعنی رساندن. رساندن چه؟ رساندن آن حقایقی به اذهان و دل‌های مخاطبان که بدون آن، دچار خسارت خواهند شد. ...تبلیغ، یک جنبه انسانی دارد. تبلیغی که اسلام به آن امر می‌کند و علمای اسلام و روحانیت شیعه، در طول تاریخ به آن پایبند بوده‌اند، وظیفه‌ای است که **هم جنبه الهی** دارد - «لِتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُوهُ» - **هم جنبه انسانی** دارد؛ چون دستگیری از دل‌ها و ذهن‌ها و انسان‌هایی است که دچار عدم علم، دچار شک و دچار جهالتند. به این وظیفه، باید با این چشم نگاه کرد.<sup>۶۳</sup>

تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه این جا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما (هویت مستمع) تبدیل شود.<sup>۶۴</sup>

درباب کار فرهنگی و اهمیت آن، هرچه گفته بشود، تکرار گفته شده‌هاست و يك نکته بیش نیست و آن، پیام انقلاب و اصل ایصال آن است، که از اصول مسلم اسلامی می‌باشد. تبلیغ، یعنی رساندن «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ». یعنی حجابها و مانعها را درنوردیدن، و رساندن سخن حق به مرکزی که باید برسد.<sup>۶۵</sup>

اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دل‌ها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جانهای پاك بتابانیم، وظیفه بزرگ خودمان را انجام داده‌ایم؛ این همان وظیفه‌ی پیامبران است.<sup>۶۶</sup>

البته کار فرهنگی، فقط درس دادن و گفتن نیست. گاهی شما به دست يك نفر قرصی می‌دهید، یا در دهان کسی لقمه‌ای می‌گذارید.



۶۰. نخبگان علمی و اساتید دانشگاه‌ها؛ ۸۷/۷/۳

۶۱. علما و روحانیون در آستانه ماه محرم؛ ۷۷/۲/۲

۶۲. روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۸۴/۱۱/۵

۶۳. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج از کشور؛ ۷۰/۲/۳

۶۴. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳



این کار، فرهنگی است ... وقتی که صحبت از کار فرهنگی می‌شود، ذهنتان فوراً به سمت مجله و روزنامه و امثال اینها نرود. نه، کار این خانم هم فرهنگی است. کاری که ایشان در بیمارستان می‌کنند، به نظر من خیلی اوقات، حتی ممکن است فرهنگی تراز کتابی باشد که ما به دست یک نفر می‌دهیم. کار فرهنگی را درست لخت کنیم و بفهمیم یعنی چه. کار فرهنگی، آن چیزی نیست که لباس فرهنگی دارد. لباس فرهنگی، یعنی نوشته و کاغذ و قلم و امثال اینها. این، فرهنگ می‌شود؛ اما کار فرهنگی نیست. کار فرهنگی، یعنی روح فرهنگی در آن باشد، یک حرکت فرهنگی باشد، رشد بدهد و فعل و انفعال را در ذهن و مغز و جان و عواطف انسان به وجود آورد. اگر شما مدرسه درست کردید، ولی این مدرسه در روح کودکی که هدف و آماج کار تبلیغی شماست، اثر مثبت نگذاشت، این کار چیست؟ می‌توانید ادعا کنید که کار فرهنگی است؟ نه، این، ضد کار فرهنگی است.<sup>۶۷</sup>



### اهمیت

حتی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی سبیل الله، مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیای الهی انجام داده‌اند، به نحوی مقدمه برای این هدف است که حقایق الهی به دل‌های پاک برسد. ببینید حقایق دین و حقایق الهی چقدر مهم و حایز اهمیت است؛ ما نباید این را دست کم بگیریم. این که بارها گفته می‌شود که حقایق ناب را به مردم بدهیم، یا قبل از آن، حقایق ناب را خود ما کشف کنیم، برای این است. ... بزرگترین و نفیس‌ترین و مؤثرترین و گرانبهارترین امانتی که خدای متعال به ما داده‌است، معارف الهی و حقایق الهی است؛ این‌ها را بایستی به صورت ناب و به صورت خالص، هرچه نزدیکتر به واقع به دست بیاوریم و آن را به مخاطب برسانیم.<sup>۶۸</sup>

من مصرّم که جامعه تبلیغی ما باید به تبلیغ به صورت یک کار اصلی

۶۵. مسؤولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی؛ ۶۹/۱۰/۲۳

۶۶. روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳

و حقیقی و لازمه قطعی علم دین نگاه کند. جامعه علمی دینی - یعنی روحانیت - اولین وظیفه اش تبلیغ است. تبلیغ یک وظیفه درجه دوم مخصوص عده ای خاص از روحانیون نیست.<sup>۶۷</sup>

امروز علمایی که مشغول تحصیل علم دین و حقایق دینی هستند و نیز فضایی حوزه ها و علمای شهرستانها توجه کنند که **اولین وظیفه عالم دینی تبلیغ است و علم دین برای تبلیغ است**. درست است که تربیت عالم و مبلغ، به بزرگان و متخصصینی احتیاج دارد که در نقطه ای بنشینند و شاگردان و فضلا و طلاب از آنها استفاده کنند و توقعی نیست که آنها با طبقات مختلف مردم مواجه شوند. کار آنها در واقع تربیت مبلغ و عالم و متخصص است - این در جای خود درست و قابل قبول است - لیکن وقتی انسان با نگاه کلی به علمای دین نگاه می کند، آن عده متخصص پرور، عده کمی خواهند بود... اساس کار در بین علمای شیعه، عبارت از تبلیغ و رساندن حقایق دین است.<sup>۶۸</sup>

اگر کسی را می توان در زمینه مسائل اخلاقی هدایت کرد و تربیت کرد، انسان چنین کاری را نکند، نسبت به او ظلم و بی عدالتی کرده است. در ذیل این آیه شریفه «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» چند روایت هست که حضرت می فرمایند: کسی که انسان را از «حرق او غرق» نجات دهد. در یک روایت هم خود حضرت می فرمایند که یا انسان را هدایت کند. بعد می فرمایند «ذَٰلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ» برترین تأویل و برترین معنای این آیه همین است، که اگر کسی کسی را به قتل برساند یعنی موجب ذلالت او را فراهم کند یا کسی را احیاء کند، یعنی موجبات هدایت او را فراهم کند؛ آنگاه «فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هدایت یک انسان، ارزش و قیمت و هدایت همه بشریت را دارد؛ چون گوهر انسانی در این انسان و در همه بشریت یک گوهر است. وقتی شما به گوهر بشری کمک کردید و او را هدایت



۶۷. روحانیون، و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷

۶۸. روحانیون، فضلا در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷

نمودید چه در زمینه عقیده و چه در زمینه اخلاق، به گوهر بشری کمک کرده‌اید و یاری رسانده‌اید. بنابراین، همان ارزش را خواهد داشت. این نشان‌دهنده این است که **مسأله هدایت و کمک رساندن به نجات انسان‌ها، وظیفه هر کسی است که بتواند آن را انجام دهد.** یا در آن روایت ذیل آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» می‌فرماید که این طعام معنوی است؛ این طعام دین است؛ اخلاق است. نظر به طعام، معنایش این است که ملاحظه کن چه چیزی را مصرف می‌کنی، یا چه چیزی را دیگری از دست تو مصرف می‌کند. این نشان‌دهنده اهمیت خوراك معنوی است. یا در روایت دیگری آمده است که وقتی حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌خواستند برای جمع کردن وجوه بیت المال و عمدتاً برای قضاوت به یمن سفر کنند- ظاهراً اواخر حیات مبارک پیغمبر و نزدیک حجه الوداع بوده است- پیش پیغمبر آمدند که اگر حضرت توصیه‌ای دارند بفرمایند. آنجا از قول پیغمبر نقل شده است که فرمودند: «یا علی! لئن یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس» اگر خدا به وسیله تو یک نفر را به راه راست، به حقیقت و به فضیلت راهنمایی و هدایت کند، برای تو ارزش از همه روی زمین بیشتر است. یعنی اگر همه ثروت‌ها و قدرت‌ها و مقام‌ها و منزلت‌های مادی دنیوی را به تو بدهند، ارزشش کمتر از این است که تو بتوانی یک نفر را هدایت کنی. این حقیقت و واقعیتی است، چون ثروت و قدرت مادی، چیزهای زودگذر و زایل‌ی هستند؛ اینها که ارزش‌های حقیقی به شمار نمی‌آیند، اما هدایت یک انسان این قدر در نظر پروردگار حائز اهمیت است.<sup>۶۹</sup>

هر کسی که به سرنوشت این ملت و این کشور علاقه‌مند است، باید در راه تقویت ایمان این ملت، در راه تقویت ایمان جوانان، در راه تقویت تدین جوانان، در راه تقویت پیوند جوانان با آرمانهای اسلامی مجاهدت کند. هر کسی که ضد این عمل کند، به سرنوشت این ملت



۶۹. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۰، ۷۹/۹/۱۹

علاقه مند نیست؛ یا جزو نیروی دشمن است، یا فریب خورده است. این جاست که وظیفه آگاهان و روشنفکران و گویندگان و نویسندگان و مسؤولان و هر عنصری از عناصری که می تواند بر روی ذهن مردم اثر بگذارد، روشن می شود.<sup>۷۰</sup>

### اهمیت **تحصیل همراه تبلیغ**

درس خواندن ما، فکر کردن ما، تحقیق کردن ما، یافتن نگینها و دُرهای ناب معارف اسلامی از گنجینه متون الهی، همه این کارهای ارزنده ای که وظیفه یکایک ماست، مقدّمه تبلیغ دین خدا و تبلیغ حق است؛ تبلیغ، یعنی رساندن. اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دلها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جانهای پاک بتابانیم، وظیفه بزرگ خودمان را انجام داده ایم. این همان وظیفه پیامبران است. حتّی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی سبیل الله، مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیای الهی انجام داده اند، به نحوی مقدّمه برای این هدف است که حقایق الهی به دلهای پاک برسد. ببینید حقایق دین و حقایق الهی چقدر مهم و حائز اهمیت است.<sup>۷۱</sup>

طلاب عزیز و فضلالی جوان، نباید حتّی برای یک لحظه، حضور در میدانهای گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤیّد درس خواندن است. همان طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند، فضلا و جوانهایی که تفقّه را در میدانهای خودش فراگرفتند و مُنذر قوم خود شدند و میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدانها را رها نکنند. امروز هم خطوط و میدانها و صحنه های نظامی و غیرنظامی و فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست.<sup>۷۲</sup>

شما جوان هم هستید. این فکر هم پیش نیاید که حالا ما مثلا دو



۷۰. سالروز آزادی خرمشهر؛ ۷۸/۳/۳

۷۱. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳

۷۲. علماء و طلاب حوزه های علمیه ی قم و تهران؛ ۶۸/۱۲/۲

سال، سه سال، پنج سال آمدیم و از درس و بحث ماندیم. در شرح حال علامه‌ی طباطبائی ملاحظه کرده‌اید که می‌گفتند ایشان ده سال، دوازده سال به تبریز رفته و مشغول زراعت شده‌اند. ده سال در زندگی ملایی که درس خوانده و بعد هم خواهد خواند، مگر چه قدر اثر دارد؟ شما بحمدالله فرصت زیاد دارید. بعلاوه، ما درس را برای چه می‌خوانیم؟ برای هدایت مردم. آدم درس می‌خواند تا مثلاً يك ملای بزرگ بشود و بتواند مردم را هدایت کند؛ خیلی خوب، این هدایت نقد در این جا حاضر است.<sup>۷۵</sup>

### اهمیت شرایط امروز

عزیزان من! امروز دوران حاکمیت اسلام است و اگر یک جای کارمان لنگ باشد، هیچ عذری از ما پذیرفته نیست. در زمان طاغوت و حاکمیت کفر، می‌گفتیم وسایل و ابزار در اختیار ما نیست؛ ولی امروز علمای دین و روحانیون، نمی‌توانند این حرف را بزنند. امروز، اگر جامعه علمی و دینی - یعنی همین جامعه روحانیت و علمای دین - به آنچه که نیاز زمان و کشور و جامعه و جهان اسلام است، کما هو حَقّه عمل نکنند، عذری پیش خدای متعال و تاریخ ندارند. در ذهن آیندگان، سؤال جدی خواهد بود. به همین خاطر به این چیزها باید توجه کنیم و اقدام لازم را انجام دهیم. البته، شاید هر فردی از افراد، قادر بر اقدام نباشد؛ اما وقتی مجموعه و همه آحاد بخواهند، می‌شود اقدام کرد و ممکن نیست انجام نگیرد. عمده این است که همه بخواهند این طور شود.<sup>۷۶</sup>

امروز، اگر روحانیت از زی خود خارج بشود و قدرت طلبی و قدرت‌نمایی و سوء استفاده بکند و اگر عملی از او سر بزنند که حاکی از ضعف تقوا و ورعی باشد که مردم در او سراغ کردند و به او اعتماد دارند، هر کدام از اینها لطمه‌اش غیرقابل جبران است. از این جهت هم، امروز وضع ما روحانیون استثنایی است؛ یعنی با دوره‌ی قبل از انقلاب فرق می‌کند.



۷۳. روحانیون دفتر نمایندگی ولی فقیه در امور اهل سنت؛ ۷۰/۷/۲۸

۷۴. روحانیون، فضلا و مبلغان اسلامی در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷

البته، در دوره قبل از انقلاب هم، اگر از يك روحانی کاری سر می زد، ضایعه بود و به همه روحانیت سرایت می کرد؛ اما امروز چون نظام اسلامی است و روحانیون مظهر اسلام هستند، ضایعه فقط متوجه جمعی از روحانیون - یا حتی جمع روحانیت - نمی شود؛ بلکه ضایعه متوجه اسلام می شود و به این زودی هم قابل جبران نخواهد بود.<sup>۷۷</sup>

برادران عزیز و آقایان علمای محترم! این لباس ما و شأن ما، همیشه دارای مسؤولیت بوده است. نه اینکه ما فرض کنیم زمانی را می شود پیدا کرد که در آن، عالم دینی از مسؤولیت‌های خطیری که فوق مسؤولیت‌های مردم معمولی بوده، فارغ بوده؛ نه، همیشه این طور بوده است. این به خاطر طبیعت علم است که «صنغان من ائمتی اذا صلحا صلحت ائمتی و اذا فسدا فسدت ائمتی»؛ که اولش فقهاست، بعد هم اُمر است. تلفیق این دو هم در زمان ما اتفاق افتاده است، که واویلاست! پس، مسؤولیت سنگینی بر دوش کسانی که این دورا با هم داشته باشند، قرار دارد.<sup>۷۸</sup>

برای دفاع از اسلامی که این همه تأثیر و موج در دنیا انداخته و سلطه‌ها را سراسیمه کرده، و برای تبیین صحیح این اسلام، امروز باید روحانیت یک قدم بزرگ بردارد - قدمی که مخصوص معارف و ذهنیات نیست - و در علم و عمل یک حرکت عظیم ایجاد کند. ما نباید فقط به دانش و علم خودمان پردازیم؛ باید بیشتر از علم، به عمل خودمان هم پردازیم. پشتوانه، این است.<sup>۷۹</sup>



ما در تاریخ اسلام، از صدر اسلام به این طرف، از وقتی که خلافت تبدیل شد به سلطنت در دنیای اسلام، تا امروز هیچ حکومتی نداشتیم که بر اساس شریعت حکومت کند. حتی خلافت عثمانی که اسمش هم خلافت بود، بسیاری از مسلمانها هم به همین عنوان خلافت دلشان را به آن دستگاه بسته بودند، یک دستگاه سلطنت بود؛ یعنی حاکمیت در آن کشور بر اساس دین نبود، بر اساس شریعت نبود. ما حکومت دینی نداشتیم، امروز داریم. من ادعا نمی کنم که این حکومت دینی یک

۷۵. علما، روحانیون و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۶۸/۵/۱۱

۷۶. روحانیون حوزه علمیه و ائمه جمعه و جماعات استان بوشهر؛ ۷۰/۱۰/۱۱

۷۷. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۷۰/۴/۲۰

حکومت قرآنی کامل است؛ ابداً. اول منتقد دستگاه خود بنده هستم. ما در اجرای شریعت اسلامی در حداقل‌ها داریم حرکت می‌کنیم. منتها جهت، جهت درستی است؛ به سمت حداکثر می‌خواهیم حرکت کنیم و پیش برویم. حکومت، حکومت دینی است؛ رسماً، قانوناً، بر طبق قانون اساسی. هر حرکتی، هر قانونی که برخلاف شریعت اسلامی باشد، منسوخ است؛ حکومت، حکومتی است بر اساس دین. این پدیده‌ی فوق‌العاده مهمی است. یعنی دستگاه سیاسی در کشور به اهل دین اجازه می‌دهد و بلکه از آنها می‌خواهد که در راه ترویج شریعت حرکت کنند. مسؤولین نظام اگر با معیارهای دینی تطبیق نکنند، طبق قانون مشروعیت خودشان را از دست می‌دهند. این یک چیز بدیعی است، این یک چیز جدیدی است؛ ما نداشتیم. از این فرصت باید استفاده کرد. پس این خصوصیت دوم وضعیت موجود. از این خصوصیت حداکثر استفاده را برای ترویج حقایق اسلامی و معارف اسلامی و شریعت اسلامی در این دنیای گرفتار مادیت می‌شود برد.



... مرحوم سید قطب در یکی از نوشته‌هایش حرفی دارد که من از چهل سال قبل یا شاید بیشتر که این حرف را دیدم، دائماً در ذهن من هست. او می‌گوید اگر طرفداران و داعیان اسلام - مضمون حرف این است. حالا جزئیات حرف چون خیلی قدیم دیدم، یادم نیست - به جای نوشتن این همه کتاب، به جای این همه تبلیغات، به جای این همه سخنرانی، اداره‌ی این همه مسجد، یک کار برای ترویج اسلام بکنند، آن کار از همه این کارها تأثیرش بیشتر است. و آن اینکه در گوشه‌ای از دنیا - به ذهنم است می‌گوید در یک جزیره‌ای دور افتاده‌ای - یک حکومت اسلامی تشکیل بدهند؛ نفس تشکیل یک حکومت اسلامی در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ اثرش از هزاران کتاب، هزاران سخنرانی، هزاران مطلب نکته‌دار در ترویج دین، بیشتر است. ما این را امتحان کردیم.<sup>۷۸</sup>

۷۸. روحانیون و طلاب  
 تشیع و تسنن کردستان؛  
 ۸۸/۲/۲۳

## اهمیت فرصت بی نظیر

در طول تاریخ، بعد از زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا امروز، هیچ وقت چنین فرصتی در اختیار دعوات دین نبوده است. دعوت کنندگان دین، چه زمانی چنین فرصتی به این مغتنمی را در اختیار داشته‌اند؟ فرصت عظیم و عزیزی است. ما امروز به عنوان مبلغان دین، باید بتوانیم یک نقش کارآمد و ماندگار ایفا کنیم. خدای متعال از ما سؤال می‌کند و این وظیفه ماست و باید خودمان را آماده کنیم... در حال حاضر، دنیای اسلام با تمام وجود، به نقشی که ممکن است امروز معمممان و روحانیون و علما و گویندگان و وعاظ و طلاب علوم دینی و ائمه جماعت و همه ملبسان به لباس تبلیغ و دعوت و دین ایفا کنند، نیازمند است.<sup>۷۹</sup>

## اهمیت اقبال خارجی

در فضایی که به طور کلی همه عوامل علیه گرایش ایمانی و دینی، و به طور ویژه علیه گرایش اسلامی بوده، ملت‌ها علی‌رغم این عوامل مخالف، تشنه و مشتاق شنیدن سخن معنوی و روحانی بوده‌اند. در همین حال، یک غریب‌پرستین صادقانه قوی بلند شده و به خاطر صدقش و اخلاص گوینده و پشتوانه‌های عملیش. که نشان داده است فقط حرف نیست. و به خاطر دشمنی چهره‌های زشت دنیا با آن. یعنی چهره استکبار، چهره ارتجاع، چهره زراندوزان. و به خاطر عوامل گوناگونی از این جمله، دردلهای ملت‌ها، بخصوص ملت‌های مسلمان، یک جایگاه و تأثیر حقیقی و نسبتاً عمیق به وجود آورده است؛ به طوری که از اول انقلاب تا الان، هر جا که ایادی و عوامل انقلاب از قبیل من و شما پا گذاشتند، دیدند که آن غریب و صاحب آن غریب، پیش از آنها به آن جا رفته است.

... قوت نفوذ آن چشمه این قدر بود که بدون این که مبلغی درست کند، جایی برود و کسی را گسیل کرده باشد. از قبیل آن که مسیحی‌ها و مارکسیست‌ها و احزاب و جمعیت‌ها، عوامل و لشکر تبلیغاتی خودشان

۷۹. روحانیون و ائمه جماعات در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۶۹/۱۲/۲۲





را می فرستادند. حتی بدون این که جزوه و نوشته و سطری فرستاده باشیم، یعنی دستگاه بتواند ادعا کند که ما آن جا قبلاً مردم را توجیه کرده بودیم، این پیام مثل هوای بهار، مثل نسیم سحر، مثل عطر گل، مرزها را درنوردیده و رفته است.

... شما کدام ایده، مکتب، فکر، شخصیت، فریاد و دعوت را در دنیا سراغ دارید که چنین زمینه‌ی مستعدی داشته باشد، که ما داشتیم؛ انقلاب ما و امام ما و فریاد و عمل او و امتش داشت؟ حالا مابه‌عنوان یک تشکیلات، باید چه کار کنیم؟ در چنین زمینه مساعدی، باید چه کار می‌کردیم؟ باید چه کار می‌شد؟ باید بلافاصله آدمهای کارآمد بروند و آنچه را که شده، سازماندهی و تعمیق کنند؛ ما این را لازم داشتیم. یعنی ما آن جا احتیاج نداشتیم که پیام را ببریم؛ بلکه لازم بود کاری بکنیم که آنچه را که خود رفته است، عمق پیدا کند.<sup>۸۲</sup>



امروز دنیا تشنه حقیقت است. این حرفِ یک روحانی یا یک شخص متعصبِ اسلامی نیست؛ بلکه حرف کسانی است که سالها با فرهنگ غربی ارتباط، رفت و آمد، مبادله و حتی نسبت به آن، حسن نظر داشته‌اند. آنها می‌گویند که امروز دنیای غرب در سطوح حسّاسش، تشنه اسلام است. «سطوح حسّاس» یعنی چه؟ فلان جماعت عامی و غافل، یا فرض بفرمایید جماعت‌هایی که منافعشان به شدت مطرح است - مثل حکام، دولتمردان، سرمایه‌داران، زراندوزان و زورگویان - بخشهای کرخ و دیراحساس پیکره فرهنگ غرب و جوامع غربی‌اند. دانشمندان، متفکرین، انسانهای با وجدان، روشنفکران و جوانان بخشهای حسّاس پیکره جوامع غربی هستند. این بخشهای حسّاس، امروز تشنه مکتب و درسی از زندگی هستند که آنها را از هزاران دشواری واقعی زندگی نجات دهد. خیلی از این مشکلات زندگی، مشکلات واقعی نیست. مشکل واقعی، احساس ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و عدم اطمینان و سکینه روحی است. اینها مشکلات واقعی بشر

۸۰. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان فرهنگی در خارج از کشور؛ ۷۰/۲/۳

است که در اوج ثروت و شهرت، یک نفر را به خودکشی وادار می‌کند... بخش‌های حساس جوامعی که این دردها را بیشتر احساس می‌کنند، چشم انتظارند که دست نجاتی بیاید و آنها را از این حالت نجات دهد.<sup>۸۳</sup>

### منشأ جهاد

منشأ این تبلیغ باید فکر، اندیشه، خردمندی، اخلاص و معنویت باشد؛ یعنی تبلیغ باید از یک منبع نورانی سرچشمه بگیرد. اگر این تبلیغ از روی هوای نفس شد، براساس انگیزه‌های ناسالم شد، از روی بی‌اعتنایی به اصل کار شد و آن منشأ را نداشت، تأثیر آن هم تأثیر آن سرچشمه فیاضی نخواهد بود که از یک منشأ عزیز و پربار حقیقی سرچشمه می‌گیرد و می‌ریزد؛ منقطع و ناسالم و آلوده خواهد شد. منشأ باید هم فکر و اندیشه و مطالعه و تأمل و تدبّر باشد و هم اخلاص و نصیح و علاقه به مخاطب که برای او تبلیغ می‌کنیم.



در تبلیغاتی که در دنیا برای بعضی از فرق - که من نمی‌خواهم اسم بیاورم - می‌شود و می‌گویند مبلغان فلان فرقه در آفریقا یا در فلان جا رفتند، این حرفها را زدند، این کارها را کردند، با این هدف است که آنها می‌خواهند نشان دهند که تبلیغشان ناشی از همین منشأ مبارک است - یعنی از عشق و نصیح نسبت به مخاطبان - لیکن حقیقت قضیه غیر از این است. معلوم شد که گروههای تبشیری از صدوپنجاه سال پیش، دویست سال پیش، به عنوان مقدمه استعمار، چه کارهایی را در کشورهای دیگر - چه در کشورهای آسیایی و چه بیشتر از آن در کشورهای آفریقایی - انجام دادند. در خود اروپا هم وضع بدتر از این حرفهاست، که قابل ذکر نیست؛ لیکن در شما این ممکن واقع است و گذشته تبلیغی ما نیز همین را نشان می‌دهد که تبلیغ ناشی از اندیشه و فکر و مطالعه و تدبّر و رسیدگی است.

شما به آثار تبلیغی برخی از بزرگان نگاه کنید! اغلب کتابهای مرحوم

۸۱. روحانیون و وعاظ،  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۷۴/۳/۳

آیه الله شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه سخنرانیهای اوست؛ یعنی تبلیغات اوست که با همین روش و سبکی که شما امروز انجام می دهید، ابلاغ شده است، تبلیغ شده است، رسانده شده است و ببینید چقدر پرمایه و پرمغز است. از این قبیل، الی ماشاء الله چه در دوران قبل از انقلاب و چه بعد از آن وجود دارد. همچنین منشأ باید همان اخلاص و صفا و عشق و علاقه به مخاطبان را داشته باشد؛ «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» این، خصوصیت آن مبلغِ اوّل و داعی اوّل است که شما دنبالش حرکت می کنید. باید با مردم این گونه بود. با این منشأ باید با مردم حرف زد. وقتی که مبلغ با این احساس و با آن مایه فکری سخنش وارد میدان می شود، مثل مغناطیس دلها را جذب می کند، مثل قطرات آب زلال در سخت ترین سنگها هم اثر می گذارد و در زمین مناسب باروری می دهد؛ «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» آنچه که شما از این زلال معنوی به سرزمین دلهای مردم و ذهنهای مردم سرازیر کنید، فوراً پرورش می یابد و رشد می کند، که نمونه های آن را در زندگیهای خودمان مشاهده کردیم و یک نمونه اش همین انقلاب است. این انقلابِ عظیم، مهمترین رکن و عاملش همین تبلیغات بود؛ حال تحلیلگران مادّی هرطور می خواهند تبلیغ کنند، بکنند.<sup>۸۴</sup>



### هدف جهاد عبودیت

هدف باید «صراط الله» باشد؛ «صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»، «إِنَّكَ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ». هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد، که وقتی

۸۲. علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۶/۱۰/۳

بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحثهای سیاسی، تحلیل‌های سیاسی - تبیین سیاسی - هم در حوزه کار شما قرار می‌گیرد. اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می‌گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقه فردی منحصر می‌کردند. آنها این جا را غلط می‌فهمیدند و غلط عمل می‌کردند. بله؛ هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد؛ چاره‌ای ندارد.



باید درس اخلاق بگویید، درس اخلاق سیاسی هم بگویید، درس اخلاق و معنویت هم بگویید، تحلیل سیاسی هم بدهید، دشمن درونی را هم - که نفس اماره یا شیطان رجیم است - معرفی کنید، دشمن اجتماعی را هم - که شیطان بزرگ یا شیطانهای گوناگونند - معرفی کنید، ایادی و اذتاب شیطان را هم معرفی کنید. وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از «انداد الله» اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه اشکال آن تبری جوید.<sup>۸۵</sup>

### مَدَفْ جِهَادُ رضای الهی و اعتلای کلمه الله

آیا ما می‌خواهیم که این دین، کلمه‌ی «لا اله الا الله» و نظام اسلامی، در دنیا مایه غبطه‌ی انسانها باشد یا نه؟ اگر نمی‌خواهیم، پس چرا مبلغیم؟ برویم مشغول بقالی و کاسبی بشویم! ما که لباس تبلیغ را به تنمان کرده‌ایم، هدفمان «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» است؛ یعنی می‌خواهیم کلمه‌ی خدا را برترین و بالاترین قرار بدهیم.<sup>۸۶</sup>

فرق اصلی ما با بقیه کسانی که مدعایی در عالم دارند، در همین هدف

۸۳. علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۶/۱۰/۳

۸۴. ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور؛ ۶۹/۳/۷

مقدس است. ما می خواهیم برای خدا، برای دین خدا، برای رضای خدا، برای اعلاى کلمه الله تلاش کنیم. از آن وقتی که درس خواندن را شروع می کنیم، تا آن وقتی که تبلیغ می کنیم، تا آن وقتی که تدریس می کنیم. هدفمان باید این باشد؛ این، آن چیزی است که می تواند ما را موفق کند و سخن ما را دلنشین و مؤثر نماید؛ این را بایستی برای خودمان حتم و فرض بدانیم.<sup>۸۷</sup>

### هدف جهاد: خاضع کردن دل در برابر اراده الهی

باید عمده تبلیغ در جهت خاضع کردن دلها در مقابل اراده الهی و تسلیم در مقابل خدای متعال باشد. این، مهمترین کار است. تسلیم در مقابل خدای متعال، مقدمه همه ی خیرات و برکات است. این که باشد، آن وقت دلی که آگاه از حوادث جاری دنیا است، تکلیف را برای صاحب خود معین می کند.<sup>۸۸</sup>



### هدف جهاد: تقویت ایمان مردم

درس و کلاس و غیره در جای خود لازم است؛ اما اهمیتش درجه دو است. درجه اول، حرف زدن، نصیحت کردن و روحیه دادن است. و اینها با علم حاصل نمی شود؛ که برویم و علم دین به اینها یاد بدهیم. اینها با خود دین، یعنی با ایمان دینی حاصل می شود؛ که برادران عزیز عقیدتی - سیاسی باید به این نکته توجه کنند. کار اصلی روحانی، مخاطب قرار دادن دلها، با دلها حرف زدن و آنها را تحت تأثیر قرار دادن است. و این، مهم است. البته درس و استدلال و برهان و غیره هم در جای خود لازم است. اما ارتقای کیفیت نیروهای انسانی از لحاظ ایمان، در درجه اول اهمیت است.<sup>۸۹</sup>

### هدف جهاد: تقویت فکری و قلبی مخاطب

آنچه که به نظر بنده در درجه اول اهمیت قرار دارد، فکر و دل مخاطبان

۸۵. درس خارج فقه؛  
 ۷۸/۶/۲۸

۸۶. روحانیان و مبلغان  
 اعزامی به مناسبت  
 فرارسیدن ماه مبارک  
 رمضان؛ ۷۲/۱۱/۱۷

۸۷. اعضای  
 ارتش جمهوری  
 اسلامی ایران؛ ۷۴/۱/۳۰

شماست؛ اولاً فکر، ثانیاً دل. فکر به معنای این است که بایستی بنیه اعتقادی این جوان را تقویت کنید. جوان در معرض تحویل و تحول است، در معرض تغییر است. مؤثرات، امروز حجم خیلی زیادی در دنیا دارد. بنیه فکری جوان را باید جوری تقویت کنید که نه فقط متأثر از عوامل سلبی و معارض و معاند نشود، بلکه بتواند بر روی محیط خود اثر هم بگذارد؛ باید بتواند نورافشانی کند، محیط خودش را با مبانی و معارف اسلامی آشنا کند، در این راه پیشقدم باشد، نیروی پیشرو باشد. از لحاظ فکری بایست یک چنین حالتی پیدا کند.

از لحاظ قلبی که ذکر می‌کنیم، به خاطر این است که برای عروج انسان، بلکه برای ثبات انسان در صراط مستقیم، حقیقتاً فکر به تنهائی کافی نیست. علاوه بر جنبه اعتقادی، جنبه قلبی و روحی لازم است؛ حالت طوع لازم است، حالت خشوع لازم است، حالت ذکر و توجه به خدا برای انسان ضروری است. اگر این بود، خیلی از کمبودها را جبران خواهد کرد. اگر این نبود، قدرت فکری و قدرت استدلال و احتجاج، در بسیاری از مواقع به کمک انسان نخواهد آمد و کمکی به انسان نخواهد کرد. با نصیحت، با موعظه حسنه، با رفتار خوب، باید دل جوان را نرم کرد؛ او را به خشوع و توسل و توجه و تذکر آشنا کرد؛ نماز را برای او درست تبیین کرد؛ ذکر الهی را برای او درست تبیین کرد. این میشود پشتوانه آن فکر. اگر این شد، آن وقت آن استقامت فکری دیگری زوال خواهد بود. در میدان عمل، این لینت قلب، این توجه و تذکر، به درد انسان می‌خورد؛ اوست که انسان را محکم نگه میدارد؛ این چیز لازمی است. این دو چیز را باید در جوان تقویت کرد.<sup>۹</sup>



### هدف جهاد بنای شخصیت دینی

ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای این که آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب

۸۸. دفاتر نمایندگی رهبری در دانشگاهها؛ ۸۹/۴/۲۰

وارد شود و نفوذ کند. آن چیست؟ آن، همه آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت ابی عبدالله علیه السّلام قرار گرفت، که همه پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول الله هم همین طور عمل کردند، که البته مظهرش حسین بن علی علیه السّلام است. ما می خواهیم منطق دین، ارزش های دینی، اخلاق دینی و همه چیزهایی را که در بنای يك شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود.<sup>۹۱</sup>

### هدف جهاد انسان سازی

تشکیل حکومت اسلامی، یکی از معجزه گون ترین کارهاست، اما این مسأله نباید تشکیل هویت انسانی افراد را - فرد فرد انسان هایی را که ما با آنها سرو کار داریم - از یاد ما ببرد. این، خیلی مهم است. نبی مکرّم اسلام انسان ها را اول ساخت؛ اول این پایه ها را تراشید، تا توانست این بنا را بر روی دوش آنها قرار دهد. در تمام مدت آن ده سال - که بیش از صد سال کار در این ده سال متراکم شده است - پیغمبر در همه جا؛ در بحبوحه جنگ، در هنگام ساختن، در هنگام عبادت کردن، در هنگام گفتگو کردن با مردم، بنای هویت انسان های مخاطب خودش را فراموش نکرد؛ پیغمبر در غوغای جنگ های خطرناک مثل احزاب، بدر و احد هم انسان سازی می کرد. آیات قرآن را ملاحظه کنید! «انسان سازی» هدف این تبلیغ است و این، یکی از بزرگترین کارهاست.<sup>۹۲</sup>

برای یک کشور نیروی انسانی همه چیز است. ما اگر نیروی انسانی نداشته باشیم هیچ چیز نداریم. چند سال قبل از این، روی بعضی از کشورهایی که سال ها پیش از ما انقلاب کردند و توفیق هایی هم در عرصه های اقتصادی و صنعتی و فنی و امثال اینها به دست آوردند، مطالعه ای می کردم. دیدم اینها در اوایل انقلاب، بیشترین تکیه و



۸۹. روحانیان و مبلغان  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۸۴/۱۱/۵

۹۰. روحانیان و مبلغان  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۸۴/۱۱/۵

برنامه ریزی را روی تربیت نیروی انسانی گذاشته اند؛ تولید نیروی انسانی کارآمد برای ادارهٔ انقلاب، از دبستان ها و حتی تا حدودی ما قبل دبستان ها شروع می شود و به دانشگاه ها و مراکز تحقیق و مراکز عالی می رسد. دبستان ها و دبیرستانهای ما، مشکلات و نقایصی دارند. دانشگاه های ما از لحاظ ضعف کیفیت، مشکلاتی دارند.<sup>۹۱</sup>

حقیقتاً این واقعیتی است که برای يك انقلاب، انسان سازی از همه چیز مهمتر است. اگر انقلاب انسان سازی نکند، هیچ کاری نکرده است. اگر کسی فکر بکند، دلیل این معنا واضح است. یعنی این حرف، واقعاً استدلال نمی خواهد؛ چون دنیا بدون انسان صالح، يك پدیدهٔ بی جان و کورو تاریک است. آن چیزی که به عالم خاکی جان می بخشد، ارزش می دهد، نور می دهد و معنا و مضمون به وجود می آورد، انسان است «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» جانشین، عنوانی است که خدا به انسان داده است. این جانشین را کجا گذاشته اند؟ فی الارض. ارض بدون این جانشین، چیست و چه ارزشی دارد؟ تمام پیامبران و عبادالله الصالحین، همشان این بوده که انسان صالح را در این زمین به وجود بیاورند، حفظ کنند، رشد بدهند و تکثیر نمایند. هدف اسلام هم این است. این که شما دیدید، امام در بیانیه ای در چند سال قبل فرمودند، فتح الفتوح انقلاب اسلامی، ساختن جوانانی از این قبیل است، يك حرف نبود که همین طور بر قلم امام جاری شده باشد. این، يك مبنای اسلامی و الهی بسیار مستحکم دارد. واقعاً فتح الفتوح، یعنی ساختن انسان صالح.

این بدبختی هایی که شما می بینید روی زمین را فراگرفته است و در زیارت ها و آثار مربوط به ولی عصر عجل الله فرجه آمده است: «کما ملئت ظلما وجورا»؛ زمین در تمام دوره های تاریخ، پُر از ظلم و جور شده است و می شود و آن بزرگوار می آید، همه زمین را از قسط و عدل پر می کند، این ظلم و جور روی زمین، بر اثر چیست؟ بر اثر نبود یا کمبود انسان صالح،



۹۱. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۶۸/۹/۲۱



بر اثر سروری و خدایگانی انسانهای ناصالح. انقلاب ما آمد، تا انسان صالح تربیت کند. نقش انسان صالح، این است. برادران عزیز من! آن چیزی که این انقلاب را تا امروز نگهداشته است، عبارت از صلاح انسانهاست؛ همان مقدار مایه صلاحی که ما ملت داریم. در حق ملتمان هم مبالغه نمی کنیم. امروز صلاح غلبه دارد و پرچم را به دست گرفته و حاکم است و حرکت به سمت صلاح، برنامه ریزی شده است. البته تا صلاح مطلق هم فاصله بسی طولانی است.<sup>۹۴</sup>

### نتایج جهاد تحقق وعده های قرآن

اگر مردم متحول شدند، دنیا متحول خواهد شد. اگر مردم از تحول عمیق برخوردار شدند، این حرکت تا ابد ادامه پیدا خواهد کرد. اگر اخلاق مردم، اخلاق اسلامی و قرآنی شد، تمام وعده های قرآن درباره این ملت تحقق پیدا خواهد کرد. ما می خواهیم این راه ادامه پیدا کند و این حرکت تا اهداف نهایی و غایی پیش برود. با چه وسیله ای؟ با مردم مؤمن.<sup>۹۵</sup>

### نتایج جهاد ناکامی دشمن

عزیزان من! اگر این کارها شد، حقیقت درخشنده ای که در اختیار شماست به طور طبیعی حداقل فضای جهان اسلام را روشن خواهد کرد. دشمن هم هیچ کار نمی تواند بکند. وقتی خلأ نبود و پاسخ فکری به طور مناسب داده شد و معضلات ذهن مخاطبین به شکل حکیمانه ای حل گردید و گره ها باز شد، دشمن چه کار می تواند بکند؟ تبلیغ دشمن چه تأثیری می تواند ببخشد؟ حرف درست این جاست. **وقتی خلأ بود، دشمن همه کار می تواند بکند و در خانه ما هم می تواند نفوذ کند و جوانان ما را ببرد و بعد ما باید بدویم تا به او برسیم.** نباید بگذارید چنین وضعی پیش آید.<sup>۹۶</sup>



۹۲. پاسداران  
 کمیته های انقلاب  
 اسلامی؛ ۶۹/۱۰/۱۰

۹۳. روحانیون و ائمه  
 جماعات، در آستانه  
 ماه مبارک رمضان؛  
 ۶۹/۱۲/۲۲

۹۴. روحانیون، فضلا  
 و مبلغان اسلامی در  
 آستانه ی ماه مبارک  
 رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷

### نظایح جهاد | جلب برکات الهی

همین روزه، همین نماز، همین نوافل، همین دعا، همین ذکر، همین توجّه، همین خشوع و همین تضرّع. اگر وارد این میدان شویم و ما معمّمین سعی کنیم مخاطبان خودمان را هم وارد این میدان کنیم، این کشور تبدیل به یک منطقه بهشتی خواهد شد. دنیا و آخرت درست خواهد شد، که: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» اینها وعده الهی است. اینها مبالغه و اغراق گویی نیست. خدای متعال، برکات زمین و آسمان را بر مردم با تقوا مفتوح خواهد کرد. تقوا هم به همین است.<sup>۹۷</sup>

### آزار جهاد | تبلیغ سنتی | تاثیر ویژه تبلیغ چهره به چهره

من بارها گفته‌ام که با همه این وسایل ارتباط جمعی‌ای که وجود دارد - البته روحانیت باید از همه‌ی این وسایل ارتباط جمعی استفاده کند؛ از اینترنت و تکنولوژیهای جدید ارتباطاتی باید همه روحانیت برای دین استفاده کند؛ همچنانی که از رادیو و تلویزیون و بقیه‌ی چیزها استفاده می‌کند، در عین حال، مسجد، جلسه مذهبی، نشست روبه‌روی مردم، دهان به دهان و نفس به نفس با مردم حرف زدن، یک نقش بی‌بدیل دارد و هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد و این هم مال شماس است. گروههای سیاسی خودشان را می‌کشند که بتوانند یک چنین نقشی را به دست آورند؛ اما نمی‌شود. شما که معمّم و روحانی هستید، یا آن خانم طلبه یا مبلغ، وقتی در مقابل مخاطبان خودش قرار می‌گیرد و می‌دانند روحانی است، دلبستگی و دلدادگی و اعتماد به او، از نوع دیگری است و ربطی به اعتماد به بقیه گویندگان و سخنوران ندارد. ما باید این نقش را قدر بدانیم.<sup>۹۸</sup>

### آزار جهاد | تبلیغ سنتی | نگاه نادرست به منبر

در گذشته تصور غلطی در ذهن بعضی از ماها بود که بحمدالله بعدها



۹۵. روحانیان و مبلغان اعزامی به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان؛ ۷۲/۱۱/۱۷

۹۶. روحانیون استان همدان؛ ۸۵/۸/۱۷

مرتفع شد. ما خیال می‌کردیم که اگر کسی اهل علم و مجتهد است، نمی‌تواند اهل منبر یا روضه‌خوان باشد؛ این دورا در دو سطح مختلف مشاهده می‌کردیم.<sup>۹۹</sup>

### ابزار جهاد | تبلیغ سنتی | لزوم پیشبرد فنون خطابه

امروز حتی با قبل از انقلاب فرق دارد. منبری که در روزهای پیش از انقلاب. در سالهای ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ می‌توانست مفید و مؤثر باشد، ممکن است امروز در همه جا آن قدر مفید و مؤثر نباشد. البته بعضی از معارف هست که به هر زبانی و در هر شرایطی بیان بشود، گیرایی دارد؛ اما این عمومیت ندارد. این، آن نکته اساسی است که خواستم در باب مسایل منبر و اهل منبر عرض کنم و خلاصه‌اش، **پیشبرد این فن شریف از لحاظ محتوا و قالب و روش‌ها و اسلوب‌هاست.**<sup>۱۰۰</sup>

منبر دو گونه است: هنری و غیرهنری. این منبریهایی خوبی که شما دیده‌اید منبرهاشان می‌گیرد، همه‌اش به لبّ مطالب نیست؛ به هنرمندی در بیان است. در گذشته، افراد وارد می‌گفتند که بعضی از منبریهایی معروف زمان ما یک هنرمند واقعیند. باید هنر سخن گفتن، هنر بیان کردن و تبلیغ کردن را فراگرفت. باید کتابهای خوب در اختیار مردم گذاشت. باید قشرها را از هم تفکیک کرد؛ دختران جوان، پسران جوان، کودکان، اساتید علوم جدید، دانشمندان، توده و عامه مردم، زنان در خانه؛ هر کدام از اینها مطالبی می‌خواهند.<sup>۱۰۱</sup>



۹۷. روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی ماه محرم؛ ۷۰/۴/۲۰

۹۸. روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی ماه محرم؛ ۷۰/۴/۲۰

۹۹. مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۷۰/۱۲/۵

### ابزار جهاد | تبلیغ سنتی | مطالعه

این طوری نمی‌شود که منبر بی‌مطالعه برویم. منبر بی‌مطالعه، یعنی این‌که هم و غم آنچه که می‌خواهیم بیان کنیم و به مردم بگوییم، در دل ما نباشد؛ بگوییم حالا بالاخره می‌رویم ببینیم چه به یادمان می‌افتد و چه به زبانمان می‌آید! این‌که نمی‌شود؛ باید برنامه‌ریزی کرد. حداقل قضیه این است که از بهترین گفته‌هایی که گویندگان بزرگ و

متفکرانی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و اینهایی که در گذشته چیزهایی گفتند و نوشتند، مطالبی در ذهن من و شما ثبت باشد؛ یعنی هر جا رفتیم، بتوانیم مفاهیمی را که آقای مطهری در طول این چندساله بیان کرده، مطرح کنیم. الان بیش از چهل عنوان کتاب از آقای مطهری موجود است؛ این کتابها هم غالباً سخنرانی است - در میان اینها کتابی که ایشان نوشته باشد، کمتر وجود دارد - همینها را ما روان باشیم؛ خوانده باشیم؛ فهمیده باشیم؛ در ذهنمان نشستند باشد؛ اینها را بیان کنیم؛ امروز اینها حرفهای نویی است؛ حرفهای کهنه‌ای نیست. البته مطالب بعضی دیگر هم همین طور است؛ اما بخصوص مطالب شهید مطهری رحمته الله علیه هنوز مطالب نویی است.<sup>۱۰۲</sup>

### ■ ابزار جهاد مسجد



پدید آوردن هویتی به نام مسجد، نخست در قبا و سپس در مدینه، در شمار زیباترین و پرمغزترین ابتکارهای اسلام در آغاز تشکیل جامعه اسلامی است: خانه خدا و خانه مردم؛ خلوت انس با خدا و جلوت حشر با مردم، کانون ذکر و معراج معنوی و عرصه علم و جهاد و تدبیر دنیوی؛ جایگاه عبادت و پایگاه سیاست، دوگانه‌های به هم پیوسته‌ای است که تصویر مسجد اسلامی و فاصله آن با عبادتگاه‌های رائج ادیان دیگر را نمایان می‌سازد. در مسجد اسلامی، شور و بهجت عبادت خالص با نشاط زندگی پاک و خردمندانه و سالم، در هم می‌آمیزد و فرد و جامعه را به طراز اسلامی آن نزدیک می‌کند. مسجد، مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه در دیدگاه و اندیشه مکتب اسلام است.

با این نگاه، دل‌های ما برای مسجد می‌تپد و از شوق و احساس مسئولیت، لبریز می‌گردد. امروز در میان مساجد ما کم نیستند آنهایی که می‌توانند نمائی از این تصویر زیبا و شوق‌انگیز را به نمایش درآورند. حضور نسل جوان پاک‌نهاد ما و حضور روحانیون و معلمان آگاه و

۱۰۰. مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۷/۱۲/۷۰

دلسوز، مسجدهائی را به درستی، کانون ذکر و عبادت و اندیشه و معرفت ساخته و یاد‌های عزیز و گرانبها را در دل‌های ما برانگیخته است. لیکن تا این وظیفه به تمام و کمال گزارده نشود، هیچیک از ما نباید و نمی‌توانیم خطری را که از کمبود مسجد یا ضعف و نارسائی مساجد، جامعه و جوانان و خانواده‌ها و نسل‌های آینده را تهدید می‌کند، غافل بمانیم و خود را از برکات عظیمی که مسجد طراز اسلامی به کشور و نظام و مردم هدیه میکند، محروم سازیم.

**نخستین مطلب مهم، بنای مسجد و حضور روحانی شایسته در آن است.** هم اکنون با وجود دهها هزار مسجد در کشور، جای هزاران مسجد دیگر در روستاها، شهرها، شهرکها و مجتمع‌های مسکونی خالی است. دسترسی آسان به مسجد، نیاز ضروری مؤمنان و جوانان و نوجوانان ما است. روحانی پرهیزگار، خردمند، کارشناس و دلسوز در مسجد، همچون پزشک و پرستار در بیمارستان، روح و مایه‌ی حیات مسجد است. امامان جماعت باید آماده‌سازی خویش برای طبابت معنوی را وظیفه حتمی خود بدانند و مراکز رسیدگی به امور مساجد و حوزه‌های علمی در همه جا آنان را یاری دهند. **مساجد باید مدرسی تفسیر و حدیث و منبر معارف اجتماعی و سیاسی و کانون موعظه و پرورش اخلاق باشد.** زمزمه‌ی محبت متولیان و مدیران و امنای مساجد، باید دل‌های پاک جوانان را مجذوب و مشتاق کند. **حضور جوانان و روحیه‌های بسیجی باید محیط مسجد را زنده و پر نشاط و آینده‌پو و لبریز از امید سازد.** میان مسجد و مراکز آموزشی در هر محل، همکاری و پیوند تعریف شده و شایسته‌ای برقرار گردد. چه نیکوست که دانش‌آموزان برجسته و ممتاز در هر محل، در مسجد و در برابر چشم مردم و از سوی امام جماعت، تشویق شوند. مسجد باید رابطه خود را با جوانانی که ازدواج میکنند، با کسانی که به موفقیتهای علمی و اجتماعی و هنری و ورزشی دست می‌یابند، با صاحب‌همتانی که



کمک به دیگران را وجهه همت میسازند، با غم‌دیدگانی که غمگساری می‌جویند، و حتی با نوزادانی که متولد میشوند، برقرار و مستحکم کند. **مسجد باید در هر منطقه و محل؛ مأمن و مایه خیر و برکت باشد و به طریق اولی، وسیله زحمت و آزار مجاوران نگردد.** پخش صداهای آزردهنده بویژه در شب و هنگام آسایش مردم، کاری ناروا و در مواردی خلاف شرع است. **تنها صدائی که باید از مسجد در فضا طنین بیفکند بانگ اذان با صوت خوش و دلنواز است.**

**عمران مساجد و پرداختن به آرایه‌های معنوی و ظاهری آن، وظیفه همگان است و هر کسی به اندازه توان و همت باید در آن سهم‌گردد.** مردم، شهرداریها و دستگاه‌های دولتی هر یک در آن باید سهمی ایفاء کنند و روحانی دانا و مسئولیت‌پذیر و پرهیزگار میتواند و میباید محور این منظومه‌ی تلاش مقدس باشد.<sup>۱۰۳</sup>



منش روحانی نباید فرماندهی باشد؛ هرچند تشریفات فرماندهی اصلاً مردمی محض است. شما فرض کنید در فلان محله تهران یا هر شهر دیگری پیشنماز یک مسجد هستید. پیشنماز یک مسجد چگونه رفتار می‌کند؟ با امر و نهی و پسر و پیشرو رفتار می‌کند؟ اگر بکند، مردم به نمازش نمی‌آیند. همیشه **گرم‌ترین نماز جماعت‌ها متعلق به پیشنمازهای مردمی است؛** با مردم گرم می‌گیرند؛ با مردم خوش اخلاقی می‌کنند؛ بی‌حوصلگی نشان نمی‌دهند؛ بدخلقی نشان نمی‌دهند، جواب مسأله‌شان را می‌دهند؛ یک وقت اگر کسی بیماری و مشکلی داشته باشد، اگر با پول نتوانند، با اخلاق آن مشکل را تسکین می‌دهند.<sup>۱۰۴</sup>

طبق بینش ما، یادگارهای اسلامی عزیزند. می‌شد اسلام به مردم بگوید بروید در زمین صافی بایستید و نماز بخوانید و عبادت کنید؛ در صورتی که به عمارت مسجد دستور داده است؛ «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ» **آباد کردن مسجد ملاک است و تجسم و تجسد خارجی این کار مورد**

۱۰۱. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز؛ ۸۹/۷/۲۰

۱۰۲. مسؤلان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی؛ ۸۳/۱۰/۲۳

**نظر اسلام می باشد؛** چون تأثیر بسزایی دارد. در مورد شخصیتها هم همین طور است.<sup>۱۰۵</sup>

مساجد را رها نکنید. نیروی مقاومت بسیج، بهترین جایی که دارد، همین مساجد است. منتها مساجد را مسجد نگه دارید. **با امام جماعت مسجد، با عبادت‌کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه صمیمی باشید** - که بحمدالله هستید - و آن را حفظ کنید و بیشتر کنید. اول وقت، نماز را به جماعت، پشت سر پیشنماز هر مسجدی که در آن هستید، بخوانید. در مراسم دینی مسجد و تبلیغات آن شرکت کنید. در مراسم دعا و قرآن و مراسم مذهبی شرکت کنید. شما و امام جماعت آن مسجد - هر کس که هست - مشترکاً مسجد را حفظ کنید. برای مسجد، جاذبه درست کنید تا بچه‌ها، جوانان و زن و مرد محله، مجذوب مسجدی شوند که شما در آن هستید و بیایند مسجد، پایگاه بسیار مهمی است.<sup>۱۰۶</sup>

**ملت ایران باید مساجد را مغتنم بشمارد و پایگاه معرفت و روشن بینی و روشنگری و استقامت ملی به حساب آورند.** اگر کسی خیال کند که در مسجد، فقط چند رکعت نماز می خوانند و بیرون می آیند و این چه تأثیری دارد، خطاست. این طور نیست. اولاً اگر همان چند رکعت نماز هم با چشم بصیرت نگاه شود، خود نماز که به زبان مُشَرَّعِ مَقْدَسِ نماز و اذان، خیرالعمل و فلاح است، مایه برکات زیادی می شود. نماز یک ملت را به قیام الله وادار می کند. نماز انسان ها را از فساد دور و به خلوص و فداکاری نزدیک می کند علاوه بر آن، مسجد فقط برای نماز نیست؛ در مسجد انواع عبادات هست. از جمله آن عبادات، تفکر است که «تفکر ساعة خیر من عبادة سنة»، یا در بعضی از روایات است که «من عبادة اربعین سنة»، یا «سبعین سنة» - البته فکر کردن درست - افراد مسجد برو، این فکر را به وسیله شنیدن سخنان عالم دین و فقیه به دست می آورند بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر



۱۰۳. بیعت گروه  
 کشیری از جانبازان و  
 دست‌اندرکاران احداث  
 مرقد امام علیه السلام؛ ۶۸/۴/۲۸

۱۰۴. فرماندهان «بسیج»  
 سراسر کشور؛ ۷۱/۰۸/۲۷

و تأمل، هم مرکز تصفیه روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به خداست. ارتباط زمین و آسمان است. جایی است که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می‌کند. انسان در مسجد، خود را به خدا متصل می‌کند بنابراین باید قدر مساجد را دانست. باید در مساجد حضور پیدا کرد.<sup>۱۰۷</sup>

شما این رسانه تبلیغی خودتان را مغتنم بشمارید. البته همه آنها هم وظیفه دارند خودشان را اصلاح کنند؛ لیکن شما این منبر تبلیغ و این پایگاه عظیم تبلیغ مسجد و حسینیه و زیر خیمه امام حسین ع را قدر بدانید. این چیز بسیار نافذ و مؤثر و مبارکی است.<sup>۱۰۸</sup>

ما باید برای مساجد برنامه ریزی کنیم. غیر از خود علما و روحانیون و ائمه جماعات، چه کسی باید برنامه ریزی کند؟ من نمی‌گویم حتماً بیاییم در مساجد از وسایل و دستگا‌ه‌های تبلیغاتی جدید مثل فیلم و این‌طور چیزها استفاده کنیم. حالا اگر در موردی امام جماعتی مصلحت دانست، بحث دیگری است. اما من عرض می‌کنم که همان شیوه گذشته را هم می‌توان با محتوای بهتر ادامه داد؛ این کار را باید بکنیم. چرا بنده باید بشنوم که در تهران با این عظمت، برای نماز صبح در اول اذان، چندان مسجدی باز نیست و چندان نماز جماعتی برقرار نمی‌شود؟! ما باید صبحها و ظهرها و شبها برویم و با مردم نماز بخوانیم؛ این اوّلی‌ترین و ضروری‌ترین کار ما در مساجد است. چرا باید در این شهر با این عظمت، با این همه هیاهوهای گوناگون از اطراف و اکناف، نغمه‌ی اذان در همه جای شهر شنیده نشود؟! اذان، علامت مسلمانی است. چه کسی گفته باید در پشت بام مساجد یا در مساجد بزرگ و عمده، حتی در سحرها، ظهر و شب که جای خود را دارد، از طریق بلندگو اذان نگویند؟ وقت اذان که می‌شود، باید تهران یکسره صدای اذان باشد. مگر این جا قبه الاسلام نیست؟ مگر ما این حرف را نمی‌گوییم؟ این که ظهر بشود، از ظهر يك ساعت هم بگذرد، کسی در



۱۰۵. مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی؛ ۷۵/۱۰/۱۹

۱۰۶. علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم الحرام؛ ۷۸/۱/۲۳



خیابان راه برود، اما احساس نکند که ظهر شده است، آیا این قضیه با آن ادعا می‌سازد؟! اگر ما مساجد را گرم نگه نداریم، در مساجد حضور نداشته باشیم و در حد توان و امکان یک روحانی و پیشنماز به مسجد نرسیم، چه طور می‌توانیم توقع کنیم که به هنگام اذان ظهر مردم دکان‌هاشان را ببندند و بیایند پشت سر ما نماز بخوانند؟! ما باید آن‌جا باشیم تا زمینه برای آمدن مردم فراهم بشود. البته آمدن مردم هم تبلیغات و گفتن می‌خواهد؛ اما زمینه و مقتضی آن، عبارت از حضور ما در آن جاست، که متأسفانه ضعیف شده است؛ ما باید اینها را علاج کنیم.<sup>۱۰۹</sup>

### ابزار جدید در کنار شیوه سنتی



امروز وسایل تبلیغ نوشتاری و گفتاری به قدری متنوع و زیاد است که اگر روحانیت دین از این قافله عقب بماند، قطعاً یک خسارت بزرگ تاریخی برای او پیش خواهد آمد.<sup>۱۱۰</sup>

امروز تبلیغ دین، یک رشته علمی است. علوم ارتباطات که امروز در دانشگاه‌های دنیا برای آن کار و تلاش می‌کنند، در حقیقت شیوه‌های ارتباط‌گیری تبلیغی است. ما به طور سنتی روشهایی برای ارتباط‌گیری با مخاطبان خودمان داریم که روشهای خوبی هم هست؛ لیکن به هیچ‌وجه کافی نیست. نمی‌خواهم توصیه کنم که طلاب بروند یک دوره علوم ارتباطات ببینند؛ بلکه می‌خواهم مؤکداً توصیه کنم که کارگردانان اصلی و طراحان حوزه علمیه، با توجه به نتایج علوم ارتباطات، کارهای خودشان را برنامه‌ریزی کنند و بخشی از مباحثی از این علوم را که مورد نیاز حوزه است، به درجات مختلف در اختیار کسانی که به آن احتیاج دارند - بخصوص کسانی که در زمینه تبلیغ برنامه‌ریزی و کار می‌کنند - بگذارند.<sup>۱۱۱</sup>

روحانیت باید از همه این وسایل ارتباط جمعی استفاده کند؛ از اینترنت



۱۰۷. روحانیون، ائمه جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور؛ ۷۰/۱۲/۱۴

۱۰۸. دیدار علما و روحانیون کرمان؛ ۸۴/۲/۱۱

۱۰۹. درس خارج فقه؛ ۷۸/۶/۲۸

و تکنولوژیهای جدید ارتباطاتی باید همه روحانیت برای دین استفاده کند؛ همچنانی که از رادیو و تلویزیون و بقیه چیزها استفاده می‌کند - در عین حال، مسجد، جلسه مذهبی، نشستن روبه روی مردم، دهان به دهان و نفس به نفس با مردم حرف زدن، يك نقش بی بدیل دارد و هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد.<sup>۱۱۲</sup>

اگر ما در گذشته علمایی داشتیم که حرف می‌زدند یا می‌نوشتند یا شبهات را بر طرف می‌کردند و یا معارف می‌گفتند، امروز چند برابر آن تعداد با کیفیتهای بالا مورد نیاز است. کتابها و جزوه‌ها و مجلات و رسانه‌هایی لازم است که همین رسالت را به عهده بگیرند و راجع به دین و معارف و اخلاق بنویسند و بگویند. کسانی هستند که اهل مطالعه‌اند، از اینها استفاده کنند. کسانی هم هستند که از رسانه‌ها بهره می‌برند، رسانه‌ها از اینها نیز استفاده کنند. علمای دین بایستی نوشته‌های مربوط به معارف اسلامی را چه به صورت کتاب و جزوه و چه به صورت مجله و مطبوعات گوناگون فراهم کنند تا هنرمندها از روی آنها - مثلاً - فیلم درست کنند و یا برنامه‌های گوناگون.<sup>۱۱۳</sup>



### رسانه | ابزار جهاد

امروز دنیا بر مدار جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای و در واقع بر مدار جنگ جبهه‌های خبری و دستگاه‌های تولیدکننده پیام می‌گردد. نه این‌که در گذشته، جهانگیران و جهانخواهان و جهانخواران از نقش پیام و تبلیغ غافل بودند؛ آن وقت هم توجه بود و اقدام می‌شد؛ اما امروز امکانات فراوان شده و پیشرفت دانش در این زمینه کارهای شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی انجام می‌دهد. لذا شما می‌بینید مراکز استکباری و قدرت طلب دنیا بر روی نقش پیام کاری می‌کنند؛ یعنی حقیقتاً سرمایه‌گذاری می‌کنند و در واقع به جای این‌که برای تصرف يك صحنه پول خرج کنند یا نیروی نظامی بسیج کنند، کاری می‌کنند که عوامل

۱۱۰. علما و روحانیون  
 سمنان؛ ۸۵/۸/۱۷

۱۱۱. آغاز درس خارج  
 فقه؛ ۷۴/۶/۱۴

موجود در آن صحنه به سود آنها کار کنند. این ملت آرمانها، اهداف، ایده‌ها و آرزوهایی دارد که می‌خواهد محقق کند؛ ملاحظه‌ی قدرت یا سلطه‌ی جهانی را هم نمی‌کند و مقصدش در درجه‌ی اول این است که اهداف بزرگ و بلند مدّت کشور و ملت را تحقق بخشد. این اهداف به اعتباری در کلمه‌ی دین و به اعتبار دیگری در کلمات دین و آزادی و رفاه و امنیت و نظایر آن خلاصه می‌شود. حال شما ببینید که در وضع کنونی و با این جغرافیای فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی موجود دنیا، چنین کشوری با این اهداف و با این موقعیت و جایگاهی که برای خود انتخاب کرده، در این جنگ رسانه‌ای چه موضعی دارد. طبیعی است که ما مورد تهاجم باشیم؛ یعنی هیچ شبهه‌ای نباید به ذهن راه بیابد در این که ما یکی از اهداف اصلی و اولی تهاجم رسانه‌ای هستیم. حالا ما در مقابل این تهاجم در این جنگ بزرگ و البته نابرابر، می‌خواهیم وظایفمان را انجام دهیم. چه کار باید بکنیم؟ شما ببینید کار ما چقدر سنگین و حسّاس است! پُرتوقّعی ما از شما، ناشی از این است.<sup>۱۱۴</sup>



امروز تأثیر رسانه‌ها و تلویزیونها و هنرها و این شبکه‌های عظیم اطلاع‌رسانی اینترنتی و ... از سلاح و از موشک و از بمب اتم بیشتر است. امروز دنیا، يك چنین دنیایی است. روزه‌روز هم دارند این میدان را گسترش می‌دهند. من در آن جلسه به مدیرانمان عرض می‌کردم که امروز آرایش رسانه‌ای و فرهنگی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارد، بسیار آرایش پیچیده، متنوع، متکثر، کارآمد و فنی و پیشرفته است.<sup>۱۱۵</sup> امروز جنگ دنیا، جنگ رسانه‌هاست. پیشرفت کارها و سیاستهای بین‌المللی دستگاه‌های مختلف و جبهه‌های گوناگون، به وسیله‌ی تبلیغ، خبرسازی، مفهوم‌سازی و تبیین‌های درست و نادرست - یعنی راست و دروغ - دارد انجام می‌گیرد. تبلیغات، هم قبل از يك حرکت نظامی و اقتصادی، هم در اثنای آن، هم بعد از آن، نیاز وافر دستگاه‌هایی

۱۱۲. مدیران صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۴

۱۱۳. کارکنان سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۲/۲۸

است که می‌خواهند در دنیا فعال باشند؛ لذا سرمایه‌گذاری هم می‌کنند، فکر هم مصرف می‌کنند و دانش هم به کار می‌برند، برای این که بتوانند این را گسترش دهند.<sup>۱۱۶</sup>

### انقلاب | رسانه ملی | اهداف عالی انقلاب

صدا و سیما باید حقیقتاً به آن وسیله‌ی اعتلا تبدیل بشود و در خدمت تفکر انقلاب و اسلام و رسوخ این فکر - با همه‌ی ملحقاتش - در ذهن و فکر و روح و عمل مردم جامعه‌ی خودمان و نیز مردم دیگری که در شعاع تبلیغات صدا و سیما قرار دارند، باشد. این، باید بشود. از هر برنامه‌ی صدا و سیما، بایستی این استفاده بشود. البته کار سختی است.

نگذارید آن روح جهادی‌ای که در دوران جنگ تحمیلی بر صدا و سیما حاکم بود، از بین برود. آن روحیه، چیز بسیار مثبتی است. البته نمی‌گویم که مارش جنگ بزنید. جنگ نداریم که مارش جنگ بزنیم، یا گزارش جنگی بدهیم؛ اما جنگ هشت ساله که فقط همان هشت سال نبود؛ جنگ هشت ساله، یک تاریخ است.<sup>۱۱۷</sup>

ما در جمهوری اسلامی اهدافی داریم و ارزشهایی برای ما مطرح است. تشکیل این نظام و ادامه این نظام و مقررات این نظام بر اساس هدفهایی بوده است؛ ما نباید اجازه بدهیم که این رسانه عظیمی که امروز در دنیا تنها هم است، حتی اندکی از جهتگیری و سمت‌گیری این اهداف تخطی کند. البته این معنایش آن نیست که ما دائماً در رادیو و تلویزیونمان سخنرانی یا بیانیه اسلامی و دینی پخش کنیم که صریحاً مبانی و مفاهیم ما را ترویج کند؛ این که راه تبلیغ نیست. شیوه‌های رایج تبلیغ - شیوه‌های غیرمستقیم، استفاده بهینه از هنر و روشهای هنری؛ همان کارهایی که امروز پیشرفتهای زیادی هم داشته است - باید تماماً در خدمت اهداف انقلاب و اسلام باشد؛ یعنی اگر ما بازی



۱۱۴. رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۹/۱۱

۱۱۵. اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما؛ ۶۹/۱۲/۱۴

فوتبال هم پخش می‌کنیم، مواظب باشیم که این بازی فوتبال در جهت ضد آن اهداف به کار نرود.<sup>۱۱۸</sup>

### ■ ابزار جهاد | رسانه ملی | مأموریت محوری

ما یک مأموریت محوری برای رسانه ملی قائل هستیم، که الزاماتی دارد و این مأموریت ملی اهداف کلانی را هم با خودش همراه دارد. به نظر ما آن مأموریت محوری عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاقی رفتاری جامعه، جهت‌دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت - یعنی روحیه‌دادن - و زدودن احساس عقب‌ماندگی.<sup>۱۱۹</sup>



### ■ ابزار جهاد | رسانه ملی | اهداف کلان

**اول**، ارتقاء معرفت دینی روشن‌بینانه. من روی عنوان «روشن‌بینانه» تکیه می‌کنم. معرفت دینی باید ارتقاء و گسترش پیدا کند؛ اما یک معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه.

**دوم**، رفتار دینی مخلصانه. باز روی کلمه «مخلصانه» می‌خواهم تکیه کنم. رفتارهای دینی می‌تواند ریاکارانه و متصنعانه و ظاهر سازانه باشد، می‌تواند مخلصانه باشد. ما باید مردم را به رفتار و عمل دینی - یعنی عمل صالح - بکشانیم و این عمل، مخلصانه از آنها صادر شود.

**سوم**، ریشه‌دار کردن شناخت و باور به ارزشها و بنیانهای فکری انقلاب و نظام اسلامی. صرف این‌که ما در زمینه‌ی انقلاب و نظام، چیزهایی را کلیشه‌یی و شعاری تکرار کنیم، کافی نیست؛ باید نسبت به این شعارها در مردم باور حقیقی به وجود بیاید؛ این، کار رسانه ملی است.

**چهارم**، مصونیت دادن به ذهن جامعه از تأثیر مخرب تهاجم فرهنگی و ارزشی دشمن، که اشاره شد.

**پنجم**، باور به کارآمدی نظام.

**ششم**، ایجاد همگرایی عمومی و فضای همکاری و محبت و وحدت

۱۱۶. مسئولان سازمان صدا و سیما؛ ۷/۱۲/۷۰

۱۱۷. مسئولان سازمان صدا و سیما؛ ۱۱/۹/۸۳

در درون کشور و میان مردم. باید روحیه محبت، وحدت، همگرایی و ارتباط و پیوند در میان مردم تقویت شود. **هفتم**، آگاه‌سازی نسبت به مقوله‌های حساس؛ مثل علم. مسأله علم در کشور خیلی مهم است. با مطالعه دقیق و همه‌جانبه، انسان به چند سرفصل معدود می‌رسد، که یکی از آنها علم است. ما برای آینده به علم احتیاج داریم. نهضت نرم‌افزاری و تولید علم و اندیشه و فکر که مطرح شد، باید جدی گرفته شود. خوشبختانه زمینه‌ها کاملاً آماده و استقبال هم خیلی خوب است. مردم را نسبت به مقوله علم، امنیت، پرورش نخبگان، اقتدار ملی، کار و ابتکارِ گره‌گشا و پیشبرنده و مقولاتی از این قبیل حساس کنید.<sup>۱۱۸</sup>



### ابزار جهاد | رسانه ملی | مقابله با تهاجم رسانه‌ای دشمن

یکی از کارهای بسیار مهمی که امروز در دستور کار آنهاست، تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به کشور ماست. امروز این تهاجم، اوج تهاجم فرهنگی است. البته مخصوص کشور ما نیست؛ در همه جا اینها دارند کار فرهنگی می‌کنند؛ منتها ما آماج هدف آنها هستیم. بسیاری از هدفهای استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی و فرهنگی و رسانه‌ای متوجه به ماست؛ ما باید در مقابل اینها خود را مجهز کنیم. رسانه ما، هم باید ناظر باشد به خنثی کردن کار دشمن در داخل، هم باید ناظر باشد به ضربه زدن به دشمن در فضای عمومی. می‌بینید رسانه ملی چه نقش مهمی دارد. به نظر من همه تلاشها و کارهایی که در کشور صورت می‌گیرد، به یک معنا، یک طرف؛ کار رسانه ملی، یعنی صدا و سیما، طرف دیگر. اینها دو جریان هستند؛ و الا اگر خیلی کار انجام بگیرد، اما رسانه ملی فعال نباشد، تأثیرش بسیار کمتر از چیزی خواهد بود که باید باشد.<sup>۱۱۹</sup>

۱۱۸. مسئولان سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۹/۱۱

۱۱۹. رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۹/۱۱

### ابزار جهاد | رسانه ملی | محتوا

محتواها باید آموزنده باشد؛ نه به معنای ساده آموزندگی، که فقط

کسی درسی در آن جا بیان کند؛ بلکه آموزنده با همان معنای عمیقش، یعنی کیفیت دهنده و پرورش دهنده روح و فکر مخاطب خودش و جهت دهنده به تلاش و زندگی او. و البته این نخواهد شد، مگر آن وقتی که قالبها و شکلها هم به تناسب اهمیت و عظمت این مسؤولیت، کیفیت لازم را پیدا بکند. باید به این جا برسیم. صدا و سیما، هرچه کمتر از این باشد، کم است.<sup>۱۲۲</sup>

### ابزار جهاد هنر

اگر انقلاب و جامعه اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکنونات قلبی خود را به مخاطبان خودش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند. شما فرض کنید اگر در يك جامعه، امکان حرف زدن. همین سخنرانی کردن و همین گفتگوی با مردم. را از صاحبان فضایل و افکار صحیح بگیرند و اجازه ندهند حرف بزنند، ببینید چه خسارت بزرگی پیش خواهد آمد. عین همین خسارت. شاید از جهتی بزرگتر از این خسارت. خسارت آن جمعی است که از ابزار هنری نصیب باشند؛ چون هنر چیزهایی را منعکس می‌کند که بیان ساده و عادی نمی‌تواند آنها را منعکس کند؛ مخصوصا به نسلهای آینده و همین طور به نسل کنونی. هنر را مغتنم بشمارید و در جهت اسلامی به کار ببرید. هنر را با معیارهای اسلامی یاد بگیرید و یاد بدهید و آن را به کار ببرید، تا بتوانید مفاهیم و ارزشهای الهی و اسلامی را به مردم نشان بدهید. امروز دنیا محتاج حقایق اسلامی است. این آفتاب درخشان مفاهیم قرآن و معرفت قرآنی، امروز در دنیا مورد احتیاج ملت‌هاست.<sup>۱۲۳</sup>

اما هنر، که من راجع به هنر واقعاً هرچه بگویم، کم گفته‌ام. من بارها هم گفته‌ام که به هنر باید اهمیت داد و بایستی آن را روزبه‌روز اعتلا بخشید و باید شکل فاخر هنر را انتخاب کرد. بدون هنر، حرف عادی جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به این که



۱۲۰. اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما؛ ۶۹/۱۲/۱۴

۱۲۱. خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم؛ ۷۰/۸/۱

جذابیت داشته باشد و جای گیر و ماندگار شود. هنر مهمترین وسیله است برای گسترش يك فكر درست یا نادرست. هنر، وسیله، ابزار و رسانه است؛ رسانه‌ای بسیار مهم. از هنر و از اعتلای آن نباید غفلت کرد و آن را مساوی با گناه و غلط و این مقولات نباید دانست. هنر جزو برجسته‌ترین مخلوقات الهی است و جزو ارزشمندترین صنُع پروردگار است، که باید آن را ارج گذاشت. در همه کارها، حتی در يك تبلیغات معمولی، باید هنر را به کار برد.<sup>۱۲۴</sup>

هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی، هر فرهنگی مادامی که در قالب هنر ریخته نشود شانس ماندن ندارد، شانس نفوذ و گسترش ندارد، و فرق هم بین پیام‌های حق و باطل نیست، هنر يك ابزار فوق العاده است.<sup>۱۲۵</sup>



### هنر | جاذبه‌ها

يك وقت به چند تن از برادران که این جا هم حضور دارند، گفتم: «اگر بنا شد فیلم یا برنامه‌ای حزب‌اللّهی باشد، عقیده‌ی من این نیست که اُمَل و بی‌جاذبه و بد و قدیمی و تکراری باشد؛ نه. بنده معتقدم می‌شود برنامه‌ای، هم حزب‌اللّهی واقعاً مسلمانی ناب باشد و هم بسیار زیبا و شیرین و جَدَّاب. سعی کنید در زیبایی کوشش کنید، سرمایه‌گذاری کنید، نگویید آقا ما اهل این چیزها نیستیم، این زرو زیورها نیستیم، ما اهل دنیا نیستیم، نه آقا! این دنیا نیست، این آخرت است؛ به گردن من. در زیبایی کار که انجام می‌گیرد، کوشش کنید و پول خرجش کنید، هیچ اشکالی ندارد. البته زیبایی که می‌گویم، نه کارهای تجملاتی زرق و برق داری محتوا. کار هنری، زیبایی هنری؛ و الا گاهی می‌شود انسان يك کاغذ غلیظ ضخیمی را می‌گذارد آن جا که قیمتش سه برابر کاغذ معمولی است و هیچ هم اثر نمی‌کند. يك نقاشی در می‌آورد با چهار، پنج رنگ غلیظ تند

۱۲۲. کارکنان سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۲/۲۸  
 ۱۲۳. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۳۴؛ ۶۵/۱۰/۲۷



مختلف هیچ اثر هم نمی‌کند. آن را نمی‌گویم کار هنری.<sup>۱۳۶</sup>

### کتاب | ضرورت

هرچه ما پیش برویم، احتیاج ما به کتاب بیشتر خواهد شد. این که کسی تصور کند با پدید آمدن وسائل ارتباط جمعی جدید و نوظهور، کتاب منزوی خواهد شد، خطاست. کتاب روزبه روز در جامعه بشری اهمیت بیشتری پیدا میکند. ابزارهای نوظهور مهمترین هنرشان این است که مضمون کتابها و محتوای کتابها و خود کتابها را راحت و آسان منتقل کنند. جای کتاب را هیچ چیزی نمی‌گیرد.<sup>۱۳۷</sup>

### کتاب | عامل هم‌افزایی جامعه

یک نکته این است که ما اگر درصدد هم‌افزایی آحاد خودمان، از لحاظ فکر و تجربه و ذوق و هنر هستیم، بایستی ارتباط خودمان را با کتاب بیشتر کنیم. کتاب مجموعه‌ای است از محصولات یک فکر، یک اندیشه، یک ذوق، یک هنر؛ مجموعه‌ای است از یافته‌های یک یا چند انسان. ما خیلی باید مغتنم بشمریم که از محصول فکر آحاد گوناگون بشر استفاده کنیم؛ این کاری است که کتاب به ما تقدیم میکند، هدیه میکند؛ این هدیه کتاب به ماست.<sup>۱۳۸</sup>

### کتاب | رواج سنت کتابخوانی

کتابخوانی باید در جامعه ترویج شود و این کار بر عهده همه دستگاه‌هایی است که در این زمینه مسئولند؛ از مدارس ابتدائی بگیرید - که برنامه‌هایی باید باشد که کودکان ما را از اوان کودکی به خواندن کتاب عادت بدهد؛ خواندن با تدبیر، خواندن با تحقیق و تأمل - تا دستگاه‌های ارتباط جمعی، تا صدا و سیما، تا وسائل تبلیغاتی گوناگون.<sup>۱۳۹</sup>



۱۳۴. دغدغه‌های

فرهنگی، ص ۱۳۸؛  
 ۶۱/۴/۵

۱۳۵. مسئولان

کتابخانه‌ها و کتابداران؛  
 ۹۰/۴/۲۹

۱۳۶. مسئولان

کتابخانه‌ها و کتابداران؛  
 ۹۰/۴/۲۹

۱۳۷. مسئولان

کتابخانه‌ها و کتابداران؛  
 ۹۰/۴/۲۹

### کتاب | تدوین سیرهای مطالعاتی

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال يك جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیر مطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.<sup>۱۳۰</sup>



### کتاب | الزامات تولید کتاب

در تولید کتاب - چه تولید به معنای ایجاد کتاب، چه تولید به معنای ترجمه‌ی کتاب، چه تولید به معنای نشر کتاب و در اختیار این و آن قرار دادن - به نیازها و خلأهای جامعه نگاه کنند؛ خلأهای فکری را، نیازهای فکری را بشناسند، انتخاب کنند، سراغ آنها بروند.<sup>۱۳۱</sup> برای این که اثری ماندنی شود، باید خوب باشد. آثار خوب می‌مانند، در دلها جای می‌گیرند و کهنه نمی‌شوند. خوب هم که می‌گوییم، یعنی پاسخی به يك سؤال و يك نیاز باشد. خوب فقط معنایش این نیست که از لحاظ هنری خوب تنظیم شده باشد و خیلی عمیق باشد؛ نه. ممکن است این طورها نباشد؛ لیکن پاسخی به يك نیاز باشد مهم این است. در باب کتاب این را باید ملاحظه کرد.<sup>۱۳۲</sup>

۱۲۸. مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران؛ ۹۰/۴/۲۹

۱۲۹. مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران؛ ۹۰/۴/۲۹

### کتاب | نهضت کتاب

من از این اجتماعی که امروز هست، میخواهم این استفاده را بکنم که

۱۳۰. بازدید از نمایشگاه بین‌المللی کتاب؛ ۷۷/۳/۵

یک تجدید مطلعی بشود در مسئله‌ی کتاب و کتابخوانی و کتاب خوب و کتاب مفید و کتاب سالم؛ یک حرکتی را همه مسئولان در کشور آغاز کنند؛ از آنهایی که برنامه‌ریزی میکنند، تا آنهایی که تولید میکنند، تا آنهایی که تبلیغ میکنند، تا مخاطبان کتاب، جوانها و غیر جوانها که کتاب را میخوانند، یک نگاه جدیدی داشته باشیم. تیراژهای هزار و دو هزار و سه هزار و اینها شایسته کشور هفتاد و پنج میلیونی ما با این همه جوان، با این همه انگیزه نیست؛ باید تیراژها خیلی بالاتر باشد. حالا در بعضی از موارد خوشبختانه انسان می‌بیند دفعات چاپ کتابها خیلی بالاست؛ لیکن در عین حال در مجموع که نگاه میکنیم، نه، راضی کننده نیست، قانع کننده نیست؛ باید یک حرکتی آغاز شود. ۱۳۳



### کتاب | ساعت کتابخوانی در مدارس

«امروز در این نمایشگاه سه نفر- که حال قبلاً با هم همکاری کرده بودند یا نه، من نمی‌دانم- جدا جدا به من پیشنهاد واحدی را ارائه کردند و آن این است که در مدارس، ساعتی برای کتابخوانی گذاشته شود. فکر خوبی به نظرم رسید. این را باید حتماً وزارت آموزش و پرورش بررسی کند و ببیند که چه کاری تواند بکند که مثلاً فرض کنید مثل ساعت انشاء که ما داریم، به جای ساعت انشاء، یا به جای ساعت فارسی، ساعت کتابخوانی بگذارند تا دانش‌آموزان با فرهنگ کتابخوانی آشنا شوند. چه به این شکل که خودشان بخوانند یا معلم برای آنها بخواند؛ چه به این شکل که یکی از دانش‌آموزان بخواند و دیگران گوش کنند.» ۱۳۴

۱۳۱. مسئولان  
کتابخانه‌ها و کتابداران؛  
۹۰/۴/۲۹

۱۳۲. بازدید از نمایشگاه  
بین‌المللی کتاب؛  
۷۶/۲/۱۴





### قرائید کهاذا | انتقال حقایق به اذهان | ۱. شناخت پیامها

به نظر ما، راه پیروزی در این جنگ این است که مجموعه و فهرستی از پیامهای درست و از نکات و حقایق واقعی را که مبتنی بر آرمانها و آرزوهای ماست، به ذهن مردم منتقل کنیم... اولاً بایستی فهرست این پیامها را شناخت. نخست ببینیم که ما چه چیز را باید به ذهن مردم منتقل کنیم تا مردم قدرت پیدا کنند در مقابل زیاده خواهی، اقتدار طلبی و تهاجم های گوناگون دشمن به دفاع از خود بپردازند و دستگاه های مسؤول کشور بتوانند به نیروی مردم اعتماد و تکیه کنند و نقش تاریخی خود را ایفا نمایند.<sup>۱۳۵</sup>

### قرائید کهاذا | انتقال حقایق به اذهان | ۲. تولید پیام

پس، اول باید این پیامها را شناخت؛ بعد که شناخته شد، باید تولید شود. تولید کلام و تصویر و فضا و محیطی که بشود آن پیام را القا کرد، یکی از مهمترین کارهایی است که امروز هنر تبلیغ و پیام رسانی به آن متکی است. اگر در تولید، پایمان بلند یا بلغزد، اشتباه یا کوتاهی بکنیم، حتماً ضربه را خورده ایم.<sup>۱۳۶</sup>

### قرائید کهاذا | انتقال حقایق به اذهان | ۳. مدیریت توزیع پیام

بعد از آن که این پیامها تولید شد، باید آنها را مدیریت کرد؛ چون هنگامی یک مجموعه کالای مطلوب به نتیجه و به سر منزل حقیقی و صحیح خود خواهد رسید که مدیریتی بالای سرش باشد؛ این پیام در کجا باید داده شود، به چه اندازه باید داده شود، بهنگام باشد، با زبان مناسب باشد و تلفیق اینها در قالبهای گوناگون قابل قبول باشد. ما بارها در ملاقات با دوستان صدا و سیما - شاید جمعی از شما هم بوده اید - راجع به این که فضای پیامها فضای اعصاب خردکن و تشنج آور برای ذهن و اعصاب مردم نباشد، صحبت کرده ایم. خوب؛



۱۳۳. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۵

۱۳۴. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۵

در این سالهای اخیر مقداری به مسائل تفریحی یا به قول شما طنز و فکاهیات سرگرم کننده و فیلمهای هنری و اینها پرداخته اید. این کار درستی است و همین طور بایستی حرکت کرد. این پیامی که تولید شده و ما از لحاظ اصل پیام و تحکیم و شناسایی و تدوین آن، مشکلی نداریم، برای این که بدانیم چگونه تقسیم و توزیع و پخشش کنیم، مدیریت صحیح لازم دارد.<sup>۱۳۷</sup>

#### قرائید جهاد | انتقال حقایق به اذهان | ۴. مدیریت افکار عمومی

وقتی اینها انجام گرفت، آن وقت افکار عمومی در اختیار شما قرار می گیرد؛ یعنی شما می توانید افکار عمومی را مدیریت کنید. وقتی این کار انجام گرفت، افکار عمومی در اختیار شماست. دشمن می خواهد افکار عمومی را در اختیار گیرد. شما باید نگذارید که او افکار عمومی ملت خودتان و ملت های دیگر را - تا هر جایی که صدای شما می رسد - در اختیار گیرد. شما امروز حادثه ای مثل حادثه فلسطین را ببینید که دیگر در آن جا جبهه ی حق و باطل معلوم است. ملتی را از سرزمین آبا و اجدادش - که استخوانهای اجدادش در این زمین دفن شده و همه ی تاریخ می گوید که این جا مال اوست - و از خاک و زندگی و خانه و از حق انتخاب در کشور خودش محروم کردند و یک عده بیگانه را از اروپا و اروپای شرقی و روسیه و آمریکا و از جاهای دیگر جمع کرده اند و گفته اند شما این جا را اداره کنید! خوب؛ اگر هیچ عامل دیگری هم در این بین نبود، همین اندازه نشان می دهد که حق و باطل کجاست؛ چه برسد به این که آن گروه بیگانه ی متصرف اشغالگر، با انواع و اقسام روشهای خشونت بار و سبع وار، آن جمعی را که صاحب آن سرزمین هستند، نابود می کند؛ یعنی می زند، می کوبد و می کشد. دیگر حق و باطل از این مُنحازتر و متمایزتر؟! شما ببینید همین را جماعت طرفدار



حضور اسرائیل در این منطقه - امریکا و خود صهیونیستها و بعضی دولتهای دیگر - چگونه در افکار عمومی دنیا عوض کرده اند! یعنی افکار عمومی را طوری تغییر داده اند که امروز در مقابل این حوادث تلخ در دنیا حرکت مهمی انجام نگیرد. و الا اگر این تبلیغات نبود، ملتهای دنیا - ولو هیچ رابطه‌ای هم با فلسطین نداشتند - روزی نبود که تظاهراتی به نفع مردم فلسطین راه نیندازند، اعتراضی نکنند، حکومتها را زیر فشار قرار ندهند و دولتهای خودشان را برای موضع‌گیری تحت فشار نگذارند. اگر این تبلیغات نبود، اصلاً صحنه سیاست دنیا عوض می‌شد. اینها افکار عمومی را همان طور که خودشان می‌خواستند، تصرف و هدایت کردند - به خاطر رعایت همان ترتیب منطقی کار رسانه‌ای - و این دروغ بزرگ را در ذهن مردم جا انداختند. اگر ما بتوانیم يك کار رسانه‌ای درست انجام دهیم، می‌توانیم این صحنه‌ی باطل را لاقل تا حدودی به صحنه‌ی حق تبدیل کنیم؛ یعنی در افکار عمومی دنیا کار را طوری پیش ببریم که واقعاً قضیه بعکس شود. بنابراین ما در این زمینه ضعیف هستیم. «ما» که می‌گوییم، یعنی جبهه حق. این در مورد افکار عمومی دنیا نسبت به يك قضیه‌ی بین‌المللی است. در مورد افکار عمومی داخل کشور هم عیناً همین مسأله وجود دارد.

اگر می‌توانستیم پیامهایی را که باید به ذهن مردم منتقل شود، درست بشناسیم، بعد آنها را تولید کنیم و سپس با مدیریت صحیح، توزیع و پخش کنیم، آن وقت افکار عمومی در اختیار ما، یعنی در اختیار آن جمعی است که این کار بزرگ را انجام می‌دهند. آنچه که ما انتظار و توقع داریم، این است.<sup>۱۳۸</sup>



### پیامدها: تفاوت تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام و غیر آن

در دوران حاکمیت اسلام، دین عبارت از مجموعه مسائل زندگی است که سیاست هم جزو آن است، اداره حکومت هم جزو آن است،

۱۳۶. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۵



مسائل ارتباطات خارجی و موضع‌گیری‌های مسلمانان در مقابل جناح‌های مختلف دنیا هم جزو آن است، مسائل اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسائل شخصی و فردی، مسائل اجتماعی، مسائلی که دسته‌جمعی باید انجام گیرد، مسائلی که ولو اجتماعی است، ولی یک‌یک افراد می‌توانند آن را انجام دهند و مسائلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، می‌شود. وقتی که می‌خواهیم تبلیغ کنیم، یعنی تبلیغ همه اینها... ببینید این تبلیغ، با نوع تبلیغی که ما در گذشته قبل از اقامه حکومت حق و حکومت الهی می‌کردیم، چقدر متفاوت است. آن روز کافی بود ما همین موضوعی را که می‌خواهیم تبلیغ کنیم، درست بلد باشیم؛ آن‌گاه یک مبلغ خوب می‌شدیم. امروز اگر جهان، یا لاقلاً جامعه خود را درست شناسیم، هر چه هم که آن موضوع را خوب بلد باشیم، نمی‌توانیم یک مبلغ خوب باشیم.<sup>۱۳۹</sup>

امروز، امکان کار و تعلیم و قضاوت و حاکمیت احکام اسلامی هست. در داخل کشور، جوانان و دانشگاهیه‌ها و صاحب‌نظران ما مشتاقند و می‌خواهند بدانند و از معارف اسلامی مطلع بشوند و سر در بیاورند. می‌خواهند پایه فکری و اعتقادی آن چیزی را که امروز نظام اجتماعی در جامعه فرض کرده و به وجود آورده، به دست آورند و از احکام فراوان و قوانین و مقررات زیادی که نظام در انتظار املا کردن آن از ناحیه دین است، آگاه شوند.<sup>۱۴۰</sup>



### ارزش‌های اسلامی

ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این‌که مخاطب ما به همین

۱۳۷. روحانیان و مبلغان  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۷۶/۲/۱۳

۱۳۸. مسؤولان و طلاب  
 بنیاد فرهنگی باقرالعلوم  
 ۶۸/۱۱/۱: ۱۳۸

شخصیت دینی تبدیل شود.<sup>۱۳۹</sup>

حقیقت ناب و اسلام ناب که امام بزرگوار بر روی آن این همه تأکید می‌کردند، برای این است که ما این متاع را - که متاع ذهن مردم و متاع مغزها و متاع دلهاست - خالص، بدون غلّ و غش، بدون تقلّب و بدون کم و زیادهایی که دستهای خائن و گنهکار یا غافل و جاهل به وجود آورده‌اند، به مخاطبان برسانیم. این بزرگترین امانت الهی است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». بزرگترین و نفیس‌ترین و مؤثرترین و گرانبهاترین امانتی که خدای متعال به ما داده‌است، معارف الهی و حقایق الهی است. اینها را بایستی به صورت ناب و به صورت خالص، هرچه نزدیکتر به واقع به دست بیاوریم و آن را به مخاطب برسانیم.<sup>۱۴۰</sup>

## پایان دین



هم ایمان مردم باید تقویت شود، هم معرفت و شناخت آنها. باید توجه داشت ایمانی که مردم پیدا می‌کنند، سست، عوامانه، سطحی و قشری نباشد؛ بشدت از این پرهیز شود. اکتفا نشود به تغلیظ احساسات مردم و تشریفات افراطی. تأکید بر این چیزها به طور افراطی، اصلاً مفید نیست و به هیچ وجه تبلیغ دین محسوب نمی‌شود...

بیان دینی و تبیین دینی باید شبه‌زدا، روشن، قوی، هنرمندانه و متنوع باشد؛ شبه‌زا و کلیشه‌ای نباشد. بیان دینی باید در همه‌ی سطوح، صحیح باشد. درست است که ما تبیین دینی را در سطح نخبگان، در سطح متوسط، در سطح پایین و در سطح کودکان داریم، اما همان چیزی که در سطح کودکان است، مطلقاً باید صحیح باشد. شما در کلاس اول به بچه یاد می‌دهید دو بعلاوه‌ی دو، می‌شود چهار؛ وقتی هم که بچه به منتهی‌الیه قله‌ی ریاضیات و دانش ریاضی می‌رسد، باز هم دو بعلاوه دو، می‌شود چهار؛ تغییر پیدا نمی‌کند. بنابراین آنچه در زمینه دین به کودک یا به انسان عامی تفهیم می‌کنیم، مطلقاً نباید غلط باشد

۱۳۹. علما و روحانیون  
در آستانه ماه محرم؛  
۸۴/۱۱/۵

۱۴۰. علما و روحانیون  
در آستانه ماه مبارک  
رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳

تا بعد در ارتقاء معرفت دینی ببیند آن حرف، نادرست بوده است؛ نه، باید درست گفت؛ منتها ساده. بنابراین، حرف دینی در همه ی سطوح باید صحیح باشد.

برای مراسم دینی، اعیاد و عزاداری ها برنامه ریزی هوشمندانه بشود. بعضی از برنامه هایی که اجرا می شود، کاملاً ناهوشمندانه است. راجع به حضرت جواد چه صحبتی در تلویزیون یا رادیو می کنید؟ راجع به امام جواد، امام هادی، امام عسکری، امام رضا و دیگر ائمه مطالب خیلی خوبی نوشته شده است. بنده که عمرم را در این زمینه ها گذرانده ام، وقتی به این مطالب نگاه می کنم، استفاده می کنم و لذت می برم؛ چرا از اینها استفاده نمی شود؟ نوشته های خوب، تحقیقات خوب و مطالب شیوا و ایمان آور در این زمینه ها فراوان است. گاهی انسان برنامه ای را می بیند که شخصی با شد و مدّ و در قالب يك قطعه ادبی، فرضاً راجع به امام موسی بن جعفر حرف می زند که هیچ معنا ندارد. این گونه برنامه ها نه ایمان کسی را زیاد می کند، نه لذتی دارد و نه در آن، هنر نویسندگی - به معنای حقیقی کلمه - به کار رفته. چرا ما این برنامه ها را پخش می کنیم؟ يك نفر با صدای نرم و ملایم و معصومانه - شماها متخصص این کارها هستید؛ هر صدایی برای هر برنامه ای مناسب نیست - به جای صدای آن طوری، چند فضیلت با سند درست و منطقی از امام موسی بن جعفر نقل کند و زندگی آن حضرت را شرح دهد؛ انسان گوش می کند، لذت می برد؛ معرفت و محبتش زیاد و دلش از شنیدن مناقب این بزرگواران روشن می شود. اگر برنامه های دینی خوب ادا شود، فایده دارد؛ اما اگر بد ادا شود، خنثی نیست؛ نتیجه بد دارد؛ مثل داستان آن مؤذن بد صدا.

مولوی می گوید: دختر يك مرد مسیحی بشدت عاشق اسلام و دلباخته معارف اسلامی شد و اسلام آورد. این مرد مسیحی خیلی ناراحت بود. در آن شهر، يك عده مسیحی بودند و يك عده مسلمان. آن شهر، هم



مسجد داشت و هم کلیسا. يك روز این مسیحی پیش مؤذن آمد و بعد از این که خیلی به او احترام گذاشت، پول و هدیه هم به او داد و گفت از شما خیلی متشکرم. مؤذن تعجب کرد که او از چه تشکر می‌کند. مرد مسیحی گفت تو من را نجات دادی؛ چون دختر من عاشق و علاقه مند به اسلام شده بود؛ اما يك روز وقتی صدای اذان تو را شنیدم، از اسلام زده شد و گفت اسلام این مؤذن را نمی‌خواهم!<sup>۱۴۳</sup>

### پایان حاکمیت اسلام

امروز علاوه بر این که باید به مسائل اعتقادی اسلام پرداخت و اعتقاد به اسلام را در ذهنها و دلها راسخ نمود، باید اعتقاد به حاکمیت اسلام را هم راسخ کرد. این مطلب واضح است. این امری است که مسلمانان عالم در طول قرنهای متمادی و بخصوص متفکرین بزرگ در قرن اخیر - از سید جمال اسدآبادی تا اقبال لاهوری، تا بزرگان فکر و اندیشه، تا علمای بزرگی در داخل کشور خود ما - دنبال آن بوده اند که دین خدا را حاکم کنند و این ادامه راه پیغمبران بوده است. امروز دستها، زبانها، نوشته ها و امواج تبلیغاتی، در این امر واضح ایجاد خدشه و درباره آن، سؤال ایجاد می‌کنند. بایستی این را در ذهنها مستحکم کنید. باید بدانند که حاکمیت اسلام، یعنی حاکمیت عدل و علم و انصاف بر مجموعه انسانها. حاکمیتی که می‌تواند هم جسم انسانها، هم دل انسانها، هم عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آنها و هم دنیا و آخرت شان را آباد کند. حاکمیت دین یعنی این. حاکمیت دین، در مقابل حاکمیت طاغوت است؛ که «وَإِذَا تَوَلَّى سَعْيٍ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ». حاکمیت طاغوت، حاکمیت فساد و حاکمیت ضایع کردن دین و دنیا است - نه فقط دین - کما این که در گذشته کشور خودمان از نزدیک شاهد بودیم و کسانی که آن دوره را درک کردند، همه آن را حس نمودند. حاکمیت خدا، یعنی نجات و سعادت انسانها. حاکمیت دین خدا، یعنی پاسخگویی به



نیازهای اساسی انسانها. هر نیازی که انسانها دارند - نیازهای معنوی، نیازهای مادی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و همه و همه - در ظلّ حاکمیت دین خدا تأمین می‌شود. بایستی این‌ها را برای مردم، بخصوص برای جوانان تبیین کنید.<sup>۱۴۴</sup>

## پیکار انقلاب اسلامی

از جمله نکاتی که باید به مردم - بخصوص به جوانان - بگویید، نعمت بزرگی است که خدای متعال به وسیله رهبر عظیم الشان و عظیم‌القدر و کم‌نظیر و حرکت عظیم ملت ایران در این انقلاب عظیم به ما داد. جوانان امروز، قبل از این انقلاب را ندیدند، با آن آشنا نیستند و نمی‌دانند در این مملکت چه بود و چه ذلتی بر ملت ایران حاکم بود! ... اینها را باید برای نسل جوان تشریح کنید؛ بدانند کشور ایران چه بود و چه شد! از کجا به کجا آمد! امروز تفاله‌های همان رژیم‌های وابسته فاسدِ ذلیلِ توسری خورده حقیر، در دامن همان اربابهایی که آن روز به ایشان پول می‌دادند، نشسته‌اند! امروز هم به ایشان پول می‌دهند، میکروفون دستشان می‌دهند، با ایشان مصاحبه می‌کنند، پخش می‌کنند، رادیو و روزنامه درست می‌کنند؛ آن وقت به فلان نقطه جمهوری اسلامی - یک گوشه از نظام عظیم و دستگاه عریض و طویل حکومت اسلامی - اشکالی را وارد می‌کنند و آن را بزرگ و در رادیوهایشان پخش می‌کنند!<sup>۱۴۵</sup>

یک پیام از پیامهای مظلوم و فراموش شده‌ای که بار دیگر بایستی به آن اهتمام ورزید و آن را به ذهنهای مردم منتقل کرد، عظمت و شکوه و اهمیت انقلاب اسلامی ماست. این انقلاب چیز کوچکی نبود و تمام هم نشده است. انقلاب فقط شورش کردن، به خیابان ریختن و جنجال کردن نیست. **انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه نهادهای اصلی زندگی جامعه؛** تغییر بنیادین آنچه غلط و کج و ناجاست، به آنچه صحیح و مستقیم و بجاست. این حرف را ما از اول هم می‌گفتیم

۱۴۲. علما و روحانیون  
در آستانه ماه محرم؛  
۷۷/۲/۲

۱۴۳. علما و روحانیون  
در آستانه ماه محرم؛  
۷۷/۲/۲



و چنین نیست که امروز بگوییم. این امری است که بتدریج و در طول زمان با تلاش و مجاهدت دائمی انجام می‌گیرد؛ مشروط بر این که روح و خواست و ضرورت انقلاب در مردم باقی بماند. چند سال است که پیامهای متعددی از طرف همان جبهه مقابلی که به آن اشاره کردم، مرتب به مغز مردم وارد می‌شود که انقلاب تمام شد، انقلاب بیخود است و اصلاً انقلاب غلط است! آنها معنای انقلاب را تحریف می‌کنند و انقلاب را به معنای یک شورش کور، حرکت خشن و بی‌هدف معنا می‌کنند و می‌گویند غلط بود، درست نبود و اصلاً دوران انقلابها تمام شده است! شما این پیام را باید منتقل کنید که انقلاب چیست؛ انقلاب یک ضرورت است، تمام نشده و وظیفه‌ی انقلابی بر دوش همه وجود دارد. نسلهای پی‌درپی این را می‌پذیرند. حالا شایع شده که نسل دوم و نسل سوم و نسل چهارم، و هرکس برای خودش نسلی را تصویر و برایش احکامی صادر می‌کند. نسل سوم با نسل دوم هیچ تفاوتی ندارد. اینها جوان، آرمانخواه، دارای نشاط و نیرو و آماده‌ی حق‌پذیری‌اند. آن نسل اول انقلاب که آن حرکت عظیم را انجام داد، تربیت شده‌ی چه محیطی بود؟ کسانی که یادشان است، می‌دانند که آنها تربیت شده‌ی محیط بی‌بندوباری و فحشا و ترویج همه‌ی منکرات بودند. اما همین خصوصیات در جوان - یعنی حق‌طلبی، آرمانگرایی، بی‌تقیدی و ناوابستگی او به تعلقات زندگی و شنیدن حرف درست و سخن صحیح و منطقی - او را وادار به حرکت کرد و این کار بزرگ را انجام داد. چرا جوان امروز نتواند ادامه آن راه را با همان نیت و همت انجام دهد؟

بنابراین، این یکی از پیامهایی است که شما باید به همین نسل و نسلهای آینده و نسل قبلی - همان نسل اول انقلاب که از انقلاب برگشته‌اند و خیلی بدشان می‌آید که به آنها مرتدین از انقلاب بگوییم؛ اما ارتداد همین است و ارتداد فقط برگشتن از دین نیست، برگشتن از راه است - که بعضی از آنها به مراتب از نسل جدید بدترند و گرفتاریهای



فراوان مالی و اقتصادی و اخلاقی و قدرتی و تشکیلاتی گریبان‌شان را گرفته، در حالی که این جوان متعلق به نسل سوم انقلاب - به قول آنها - این‌گونه نیست و جوان ساده‌ی سالم حق‌پذیری است، انتقال دهید. اثرگذاری در آنهاست. چرا نشود این جوان را ساخت و تربیت کرد و مثل یک اباذر، عمّار و سلمان او را به جبهه‌هایی که نظایر آن در این جبهه‌ها وجود دارد، فرستاد؟! بنابراین یکی از پیامها، پیام انقلاب اسلامی است. خود انقلاب، یک پیام است که باید آن را منتقل و بیان کنید.

... ما یک رژیم بی‌کفایت، فاسد، وابسته، بی‌دین، سوءاستفاده‌چی و خودخواه و دارای دیگر ممیّزات زشت را برکنار کرده‌ایم؛ ولی به مردم معرفی نمی‌کنیم که اینها چه کار کردند. بی‌کفایتی آنها یک کتاب است. وابستگی آنها یک کتاب است. فسادهای اخلاقی و شهوانیشان یک کتاب است. فسادهای اقتصادی‌شان یک کتاب است. هر کدام از این بخشها یک فصل مشبعی است. خوب؛ اینها باید به نسل جوان داده شود تا آنها دیگر جرأت نکنند نقاط منفی و تاریک خودشان را پنهان سازند و یک تاریخ مجهول و غلط را خلق نمایند و به ذهن جوان ناآشنای ما منتقل کنند.<sup>۱۴۶</sup>

## پایان اخلاق

اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزّتی را که امروز داریم، چند برابر کنیم، ولی اخلاقهای مردم ما، اخلاقهای اسلامی نباشد؛ در میان ما گذشت، صبر، حلم و خوش‌بینی نباشد، اساس کار از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است. همه اینها مقدّمه اخلاق حسنه است - بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - حکومت اسلامی برای این است که انسانها در این فضا تربیت شوند، اخلاق آنها تعالی پیدا کند، به خدا نزدیکتر شوند و قصد قربت کنند. سیاست هم قصد قربت لازم دارد. مسائل سیاسی هم

۱۴۴. مدیران مراکز  
 سازمان صدا و سیما؛  
 ۸۱/۱۱/۱۵



قصد قربت لازم دارد. آن که در مسائل سیاسی چیزی می‌گوید و آن که چیزی می‌نویسد؛ آن که تحلیل می‌کند و آن که تصمیم می‌گیرد، بایستی بتواند قصد قربت کند. قصد قربت چه زمانی است؟ آن وقتی است که مطالعه و بررسی کنید، ببینید رضای خدا در این کار هست؟ اگر رضای خدا را در این کار دیدید، می‌توانید قصد قربت کنید. پس اول، احراز رضای خدا لازم است.<sup>۱۴۷</sup>

هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست؛ یعنی در واقع سازه اصلی برای يك اجتماع، شاکله اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم... اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه؛ مثل انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجه به خانواده، رعایت حق دیگران - این‌که دیگران حقی دارند و باید حق آنها رعایت شود، یکی از خلیات و فضایل بسیار مهم است - کرامت انسان، احساس مسؤولیت، اعتماد به نفس ملی، شجاعت شخصی و شجاعت ملی، قناعت - یکی از مهمترین فضایل اخلاقی برای يك کشور قناعت است، و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به خاطر این است که این اخلاق حسنه‌ی مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم - امانت، درستکاری، حق‌طلبی، زیبایی‌طلبی - یکی از خلیات خوب، زیبایی‌طلبی است؛ یعنی به دنبال زیبایی بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را؛ محیط خانواده، محیط بیرون، محیط خیابان، محیط پارک و محیط شهر - نفی مصرف‌زدگی، عفت، احترام و ادب به والدین و به معلم. اینها خلیات و فضایل اخلاقی ماست.<sup>۱۴۸</sup>



### پیکان دعوت به تفکر و حلم

از جمله چیزهایی که بخصوص در رابطه با جوانان، لازم است به آنها گفته شود و آنها به آن هدایت شوند، سوق دادن آنان به اندیشیدن،

۱۴۵. علما و روحانیون  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۷۷/۲/۲

۱۴۶. مسئولان سازمان  
 صدا و سیما؛ ۸۳/۹/۱۱



تعقل، اخلاق اسلامی، حلم، اجتناب از شتابزدگی و عجله در امور، اجتناب از تندخویی و اعمال خشونت است. در محیط اسلامی آن وقتی می‌شود حقایق را به اعماق دلها نفوذ داد که زبان لین، رفتار اندیشمندان و عاقلانه در میان باشد و حلم وجود داشته باشد. حلم، عبارت است از همان ظرفیت داشتن - به اصطلاح عمومی مردم - جنبه داشتن و در قضایای گوناگون، آتشی نشدن؛ در وقت اعمال غضب، غضب را اعمال کردن، که هر انسان عاقلی هم در جنگها و در برخورد با دشمنان، اعمال می‌کند. اما در زندگی روزمره، مبنای کار جامعه اسلامی بر تأمل، تدبیر، اندیشیدن، جوانب را دیدن، عاقلانه و منصفانه با قضایا مواجه شدن و شتابزده نبودن در داوری است. این‌ها را به جوانان تعلیم دهید.<sup>۱۴۹</sup>



### ایثار، انفاق، ریاضت و زهد

به نظر بنده، یکی دیگر از پیامهایی که امروز باید روی آن کار کرد، پیام ایثار و انفاق و ریاضت و زهد است. الان پیامهایی منتقل می‌شود که بنده سرنخ اینها را کاملاً در مطبوعات و نوشته‌های خارجی می‌بینم و گاهی هم در مطبوعات و نوشته‌های خود ما و حرف‌زدنهای بعضیها منعکس می‌شود که ایثار و انفاق - جان و راحتی و آسایش خود را برای دیگران فدا کردن - را کار ابلهانه و احمقانه‌ای وانمود و قلمداد می‌کنند! در حالی که بزرگترین زیباییهای انسان، حضور چنین خصوصیات در وجودش است و بزرگترین زیباییهای يك ملت، وجود انسانهایی با این خصوصیات است، که البته این مخصوص اسلام و تشیع هم نیست، در همه جای دنیا هست. منتها چون تشیع مثالها و نمونه‌ها و سمبلهای بسیار برجسته‌ای مانند ماجرای کربلا و بقیه‌ی ماجراهای صدر اسلام دارد، طبعاً زنده‌تر و محسوس‌تر و پرتپش‌تر می‌تواند حرف بزند. دیگران اینها را ندارند یا کمتر دارند و ما زیادتر داریم. کدام انسان منصفی در

۱۴۷. علما و روحانیون  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۷۷/۲/۲

دنیا منکر این چیزهاست؟! بنابراین یکی از پیامهای بسیار مهم این است که اهمیت ایثار، انفاق، زهد و ریاضت شخصی را در پیامهای رادیویی و تلویزیونی زنده کنید.<sup>۱۵۰</sup>

### پیام: ابعاد دیکتاتوری پول و شهوت

یکی دیگر از پیامهایی که باید به ذهن مردم داده شود، حقیقت تلخی در دنیاست که عمداً سعی می‌شود وجود محسوس آن نادیده گرفته شود و آن، دیکتاتوری پول و شهوت است. امروز پول در دنیا دیکتاتوری می‌کند و هرچه پول بخواهد و پولدارها بخواهند، تحقق می‌یابد، ولو به دست خود مردم. چون مردم در رأی دادن‌ها و اقدامات عمومی معمولاً تحت تأثیر رسانه‌ها آیند و رسانه‌ها هم معمولاً در اختیار پولدارهاست. چند درصد رسانه‌های دنیا دست غیرصهیونیستها و غیر سرمایه‌دارهای بزرگ است؟ شاید بتوان گفت که همه این دستگاههای مهم و اثرگذار دنیا دست سرمایه‌دارهای مهم و عمدتاً صهیونیستهاست. آنها هستند که خبرگزاریها را اداره می‌کنند، خبر تولید می‌کنند و به همه‌ی دنیا می‌فرستند و تلویزیونها را همان‌طور که خودشان می‌خواهند، اداره می‌کنند. حالا هم که این روشهای ارتباطی جدید، این سایتهای اینترنتی و فعالیتهای رفت و آمد سریع اطلاعات در اختیار آنهاست. هر کس پول بیشتر دارد، می‌خواهد در این زمینه‌ها فعالیت بیشتری کند و مقصود خود را برآورده سازد.<sup>۱۵۱</sup>



### پیام: زنده نگه داشتن ارزشهای معنوی

یکی دیگر از پیامهایی که به نظر من بایستی روی آن تکیه کرد، این است که ارزش را در ذهنهای مردم باید زنده کنید. امروز تلاش می‌کنند که ارزش را به سود تبدیل کنند: آیا فلان کار یا فلان اقدامی که می‌خواهیم بکنیم و فلان حرکت دیپلماسی یا بین‌المللی که می‌خواهیم انجام دهیم، سود دارد یا ندارد! البته هیچ کس از سود نمی‌گذرد. سود هم

۱۴۸. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۵

۱۴۹. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۵

وقتی شخصی نباشد و سود عمومی باشد، خودش يك ارزش است. اما سود تنها ارزش نیست؛ ارزشهای دیگری هم وجود دارد. **گاهی سودی عاید انسان می شود؛ اما يك ارزش پایمال می گردد.** این جا به ما درس داده اند. اوایل بعثت، نمایندگان قبیله ی بسیار معروفی نزد پیغمبر اکرم آمدند و گفتند: ما حاضریم با تو بیعت کنیم، اما مشروط بر این که جانشینی خودت را به ما بدهی! این را در تواریخ معتبر نقل کرده اند و داستان نیست. پیغمبر در پاسخ آنها فرمود: نه؛ «هذا امرٌ سماویٌّ» این را من قبول نمی کنم؛ چون مسأله جانشینی دست من نیست؛ يك مطلب آسمانی است و من در آن باره نمی توانم تصمیم بگیرم. در حالی که به حسب ظاهر می شد گفت که بالاخره کاری می کنیم، حالا بیا بیعت کنید. اما آن بزرگوار این کار را نکرد، و از این قبیل فراوان است. البته این با رعایت مصلحت اشتباه نشود. يك وقت انسان مصلحتی را با شیوه ی خاصی رعایت می کند. این غیر از آن جایی است که در جریان داد و ستد انسان - چه داد و ستد سیاسی و چه اقتصادی - يك ارزش به کلی پامال می شود. بنابراین مسأله زنده نگه داشتن ارزشها هم یکی از همین پیامهاست.<sup>۱۵۲</sup>



### پیامت عبرت گیری

یکی از چیزهایی که انسان از رسانه توقع دارد این است که از حوادث گذشته برای توضیح تهدیدهای آینده و حوادث در شرف تکوین استفاده کند و مردم را نسبت به آنها حساس نماید. قضایای جوامع انسانی و جهانی حقیقتاً مشابهند؛ چون با همه تغییری که در وضع زندگی انسانها به وجود می آید، عوامل تأثیرگذار حقیقی در زندگی انسانها همیشه چیزهای معینی است. «سُنَّتِ اللَّهِ» که در قرآن می بینید، همین است. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» همینهاست؛ یعنی سنتهایی وجود دارد و تبدیلهای و تحولهایی به وجود می آید.<sup>۱۵۳</sup>

۱۵۰. مدیران مراکز  
 سازمان صدا و سیما؛  
 ۸۱/۱۱/۱۵

۱۵۱. مدیران مراکز  
 سازمان صدا و سیما؛  
 ۸۱/۱۱/۱۵

### پیکانه | انرژي، اميد و ابتکار

... آن سه خصوصیت عبارت است از: انرژي، اميد، ابتکار. اينها سه خصوصیت برجسته در جوان است. اگر واقعاً رسانه‌ها در کمک‌های فرهنگي که به ما می‌کنند - چه گویندگان مذهبي، چه گویندگان مسائل فکري و فرهنگي، چه صدا و سيما و چه مدرسه‌ها - بتوانند اين سه خصوصیت عمده را درست هدايت کنند، من خيال می‌کنم که خيلي راحت می‌شود يك جوان راه اسلامي را پيدا کند؛ چون اسلام هم چيزی که از ما می‌خواهد اين است که ما استعدادهاي خودمان را به فعلیت برسانيم.<sup>۱۵۴</sup>

### پیکانه | اتحاد ملي

از جمله چيزهاي مهمي که بايستی در تبليغات، مردم را به آن توجه دهيد، مسأله وحدت و اتفاق و اتحاد ملت است. عزيزان من! امروز وقتی که من به امواج تبليغاتي دشمنان نگاه می‌کنم و نيز به آنچه که به تبع آنها بعضی از انسانهای غافل يا مغرض و بددل ترویج می‌کنند، همین خط اختلاف، خط ایجاد تشنج و ایجاد درگيري آحاد مردم و بزرگ کردن چيزهاي کوچک است. مبادا در منابر عمومی، در آن جايی که بايستی دين و اخلاق تبليغ شود، مسائل اختلافی را مطرح و اختلافها را بزرگ کنید! دشمن سعی می‌کند اختلافات کوچک را بزرگ جلوه دهد. از اول انقلاب، اين طور بوده است و فقط امروز نيست. از اول انقلاب، از قبل از جنگ، حتی در دوران جنگ با حضور امام بزرگوار، همیشه اين طور بوده است. سعی می‌کردند چيز کوچکی را به عنوان سندی بر وجود اختلاف و شکاف، با شيوه‌هاي روانشناسانه تبليغی، آن چنان بزرگ جلوه دهند که هر کس گوش می‌کند خيال کند که در کشور، غوغايی از زد و خورد و اختناق است.<sup>۱۵۵</sup>



۱۵۲. هفته جوان؛  
۷۷/۲/۷

### پیکانه | دشمن شناسی

بايد درس اخلاق بگوئيد، درس اخلاق سياسي هم بگوئيد، درس اخلاق

۱۵۳. روحانيون در  
آستانه ماه محرم؛  
۷۷/۲/۲

و معنویت هم بگویند، تحلیل سیاسی هم بدهید، دشمن درونی را هم - که نفس اماره یا شیطان رجیم است - معرفی کنید، دشمن اجتماعی را هم - که شیطان بزرگ یا شیطانهای گوناگونند - معرفی کنید، ایادی و اذنان شیطان را هم معرفی کنید. وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از «انداد الله» اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه اشکال آن تبری جوید. «انداد الله»، یک وقت نفس پلید انسانی است که درون اوست؛ «نفسک التی بین جنبیک». یک وقت شیطان است که در دعای صحیفه سجّادیه می‌گویند که «او را در وجود من مستقر کردی و به چیزی که مرا از آن متمکن نکردی، تمکن بخشیدی.» یک وقت هم شیطانهای قدرتمند عرصه سیاسی‌اند که برای اغوا و راهزنی و تسلط و ضربه زدن و به جهنم کشاندن ملتها و شعوب بشری منتظر نشسته‌اند. «انداد الله» اینهاست. دعوت به عبودیت، نفی اینها را می‌طلبد.<sup>۱۵۶</sup>



### پیکان عدالت

مسأله عدالت یکی از این پیامهاست که باید در ذهن مردم جا بیفتد و نزد مردم طالب و عاشق عدالت - عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، هر دو - به عنوان يك شعار اصلی شود.<sup>۱۵۷</sup>

### پیکان سایر پیامها

مسأله حفظ هویت دینی و ملی و انقلابی یکی دیگر از ارزشهایی است که حتماً بایستی به مردم منتقل شود. افشای تهدیدها یکی از همین پیامهایی است که بایستی حتماً داده شود. تقویت روحیه مسؤولیت‌شناسی در مردم یکی دیگر از ارزشهاست. مردم نباید احساس بی‌مسؤولیتی کنند. خیلی مهم است که این روحیه در همه‌ی مردم به وجود آید که مسؤولند؛ در قبال قضایای جامعه همه مسؤولیت دارند و برای پیشبرد جامعه و گذراندن آن از پیچهای خطرناک و پرتگاههای دشوار، هر کاری که می‌توانند، باید انجام دهند. دشمن ستیزی،

۱۵۴. علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۳/۱۰/۷۶

۱۵۵. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۱۵/۱۱/۸۱

مشخص کردن دشمن اصلی و متمرکز شدن روی دشمنان اصلی، از دیگر مسائل مهم است. بگردید دشمن اصلی را بیابید و به مردم معرفی کنید. سعی می شود دشمن تراشی شود. بنده شنیدم که بعضی از افراد جناحهای مختلف گفته بودند که امروز دشمن اصلی ما، جناح مقابل ماست! خطای بزرگی در جامعه است که در مجموعه ای که همه معتقد به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی اند، يك جناح، دشمن اصلی خود را جناح مقابل بداند. این خیلی تأسف بار است. اگر این حرف قائم به ذهن يك نفر یا ده نفر یا صد نفر باشد، آدم می گوید به جهنم! بگذار آن طور خیال کنند؛ اما اگر این به صورت يك فرهنگ درآید و در ذهن مجموعه ای از مردم جا بگیرد، چیز خیلی خطرناکی خواهد شد. لذاست که بایستی روی دشمن اصلی متمرکز شد و او را معرفی کرد و مردم را به ستیزه با او تشویق نمود.



یکی دیگر از پیامهایی که حتماً باید منتقل شود، **نفی دشمن سازیهای موهوم، توسعه تفاهم اجتماعی و ایجاد امنیت روانی** در جامعه است. یکی از عواملی که در ذهنیت کل جامعه، به قول روانشناسان «روان پریشی» به وجود می آورد، **ناامیدی و یأس** است. گاهی عوامل گوناگونی هم پیدا می شود که به طور طبیعی ایجاد یأس می نماید یا امید را ضعیف می کند. همینها را تشویق نمودن و ناامیدی در مردم ایجاد کردن، خیلی خطاست. باید در مردم امید ایجاد شود ... حرفهای مایوس کننده و چیزهایی را که به راحتی در ذهن مردم شمول و عمومیت پیدا می کند، نباید در تلویزیون مطرح کرد. در گوشه ای مشکلی وجود دارد، مسؤولان مستقیم و غیرمستقیم باید تلاش کنند؛ آن را برطرف نمایند؛ اما تعمیم دادن مشکل اصلاً درست نیست ... حرکت و روند زندگی مردم را به سمت تاریکی و بن بست و یأس نشان دادن، خطاست. بایستی عکس این تحقق پیدا کند و پیام صحیح عکس این است.<sup>۱۵۸</sup>

۱۵۶. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۸۱/۱۱/۱۵

### صُورِ بَيِّنَاتٍ | سخن حکمت آمیز، محکم و توأم با وعظ

در همین آیه مبارکه «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ»، روش را بیان فرموده است. سخن حکمت آمیز، یعنی سخن محکم، سخن غیرمشتبه، سخن غیرموهون و غیرضعیف. حکمت، همه اینها را دارد. سخن حکیم است، یعنی هم حکمت آمیز است، هم مستحکم است، هم در مقابل متشابه است؛ «بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». گفتگو، مذاکره، با ذهنها مواجه شدن، مخاطب قرار دادن دلها و ذهنها، با لسان مبین و با روش برادرانه حرف زدن، بسیار بسیار مهم است<sup>۱۵۹</sup>

### صُورِ بَيِّنَاتٍ | تکیه بر انذار

در دعای صحیفه‌ی سجادیه يك جا حضرت سجاد علیه السلام از طرف خودش به خداوند متعال عرض می‌کند که: «تفعل ذلك يا الهی بمن خوفه اکثر من رجائه لا ان يكون خوفه قنوطاً»؛ من خوفم از جایم بیشتر است، نه این که مایوس باشم. این، يك اعلان رسمی و دستورالعمل است. **خوف را همراه رجاء حتماً به دل‌ها بدمید؛ و خوف را بیشتر.** این که ما آیات رحمت الهی را بخوانیم - که بعضی از این آیات و مبشرات، مخصوص يك دسته‌ی خاصی از مؤمنین است و به ما ربطی ندارد - و يك عده‌ای را غافل کنیم و نتیجه‌اش این بشود که خیال کنند - با يك توهم معنویت - غرق در معنویتند و از واجبات و ضروریات دین در عمل غافل بمانند، درست نیست. در قرآن، بشارت مخصوص مؤمنین است؛ اما انذار برای همه است؛ مؤمن و کافر مورد انذارند. پیغمبر خدا گریه می‌کند، شخصی عرض می‌کند: یا رسول الله! خداوند فرمود: «لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ». این گریه برای چیست؟ عرض می‌کند: «أولا اکون عبداً شاکراً»؛ یعنی اگر شکر آن مغفرت را نکنم، پایه آن مغفرت سُست خواهد شد. در همه حال، انذار باید بردل ما و مستمعان ما حاکم باشد.<sup>۱۶۰</sup>



۱۵۷. علما و روحانیون  
 در آستانه ماه مبارک  
 رمضان؛ ۳/۱۰/۷۶

۱۵۸. روحانیان و مبلغان  
 در آستانه‌ی ماه محرم؛  
 ۸۴/۱۱/۵

شأن روحانی - این شأن هم یکی از مصادیق همین تبلیغ است - از جمله این است که در دل‌های مؤمنین، حالت اطمینان و سکینه به وجود آورد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ». **سکینه، یعنی حالت استقرار، حالت آرامش؛ آرامش روانی، آرامش فکری.** نقطه مقابل این اطمینان، حالت تشنج فکری و آشوب فکری و بی‌انضباطی فکر و اندیشه و احساسات در وجود یک فرد است که او را به انواع و اقسام بدبختی‌های شخصی و اختلالات اجتماعی می‌کشاند. اگر شما امروز با مسائل دنیای مدرن، دنیای سرشار از فناوری و علم و صنعت برتر و پیشرفتهای علمی که داعیه رهبری جهان را دارند - یعنی اروپا و آمریکا - آشنا باشید، خواهید دید که امروز بزرگترین گرفتاری آنها، فقدان این حالت آرامش و اطمینان و سکینه است. **آرامش و اطمینان و سکینه‌ای که قرآن به ما آموزش می‌دهد، غیر از حالت خواب‌رفتگی و خواب‌آلودگی است؛** غیر از حالت تخدیر است. اهمیت دینی صحیح این است که حالت تخدیر به کسی نمی‌دهد؛ بلکه حالت تخدیر فکری و روحی را از انسانهایی که تحت تأثیر عوامل گوناگون دچار آن حالت شده‌اند، به‌کلی می‌زداید؛ آنها را هوشیار و حساس می‌کند و به خود می‌آورد؛ اما در عین حال آنها را از آشفتگی و تشویش و دغدغه فکری نجات می‌دهد. **دینی صحیح، حالت سکینه و اطمینان و آرامش و اعتماد به خود و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده را به انسان می‌بخشد. آنچه که امروز جزو وظایف حتمی مبلغان ماست، القای این حالت به مؤمنین، به مخاطبان و به آحاد مردم است.**<sup>۱۶۱</sup>

من به شما مبلغان عزیز و به شما جوانان عزیز عرض می‌کنم که اقتدار این نظام، احساس اطمینان به وعده الهی، احساس سکینه این کشتی امن و امان و آرام را در دل‌ها و جانهای مردم عمیق کنید. هر چه می‌توانید، همان سکینه‌ای را که خدای متعال در زمان پیامبر، در جنگ





بدر و در جنگ حُنین و در قضایای گوناگون، بر دل‌های مؤمنین نازل کرد، با آیات الهی در دل‌های مؤمنین مستقر کنید. دشمن می‌خواهد مردم را مضطرب کند. یکی از راه‌های سکینه و اطمینان، وحدت و الفت دل‌هاست. وحدت ملت، وحدت قشرهای مختلف، آشنایی دل‌ها با یکدیگر و محبت انسان‌ها به هم، درست نقطه مقابل آن چیزی است که دشمن می‌خواهد القاء کند. دشمن می‌خواهد بگوید که مردم، مسؤولان، قشرها و جناح‌های مختلف به خون هم تشنه‌اند. این واقعیت ندارد. هرکس امروز طوری عمل کند، طوری مشی کند و به گونه‌ای حرف بزند که معنایش این باشد که در بین قشرهای ملت اختلاف است و در بین جناح‌های مختلف، اختلاف‌های عمیق و نفرت‌آور هست، یقیناً به دشمن کمک کرده‌است و یقیناً خدمت به دشمن است. ۱۶۲



### اصول پیازرسه | ابتکار و نوآوری

نکنه بعد، ابتکار و نوآوری است. باید نوآوری کنید. همه قدرت‌های انسانی و فکری خودتان را به کار بیندازید، برای اینکه حرف حق را با شیوه‌های نو، با زبان‌های جدید و با استدلال‌های تازه و آرایش خوب بیان کنید. يك حرف را دو گونه می‌شود زد. حتی يك متن را دو گونه می‌شود ارائه کرد. اگر متن خوب و حکیمانه‌ای بنویسند و به دو نفر بدهند، یکی آن را طوری خواهد خواند که گوش نواز و دل‌نشین باشد و مستمعین، آن را خوب بفهمند و از آن لذت ببرند، یکی هم همان متن را ممکن است طوری بخواند که مستمع را بیزار و متنفر و خسته و کسل کند. اگر ما يك مطلب واحد را هم که دیگران فراهم کرده باشند، بخواهیم بیان کنیم، چند گونه می‌توانیم بیان کنیم. باید بگردیم شیوه خویش را پیدا کنیم؛ چه برسد به اینکه بخواهیم مطالب را با استدلال‌ها و شیوه‌های گوناگون بیان کنیم. می‌شود مطالب جدید خلق و تولید کرد. شما خیال

نکنید که حرف؛ هر چه بوده، گفته شده است؛ نه. به قول صائب «يك عمر می توان سخن از زلف یار گفت»؛ تا زمان ظهور ولی عصر ارواحانه فدا؛ بعد از آن را ما نمی دانیم چگونه است، اما تا زمان ظهور آن بزرگوار، هر چه طول بکشد، اگر هزاران متفکر بیایند، از همین منابع فعلی ما، هزارها هزار حرف نو و جدید می توانند بیرون بیاورند. خیال نکنید که آردها را بیخته اند و غربیل ها را آویخته اند؛ هر چه بوده، گویندگان گذشته گفته اند و قضیه تمام شده است. خیر؛ این حرف ها نیست. در فقاقت استدلالی و فنی که بزرگترین هنر ما بوده و خیلی هم در آن پیشرفته هستیم، حرف های نگفته و فکرهای نو بسیار متصور است. نه اینکه کسی در حد علامه حلی باید بیاید تا بتواند حرف نو بزند؛ نه. افراد بسیار پایین تر هم اگر دقت و کار کنند می توانند حرف جدید بزنند؛ چه برسد در تفسیر، در معارف، در اصول عقاید، در اخلاق، در آداب زندگی، در سیاست، در حکمت علمی و غیره. در مفاهیم قرآنی، حرف جدید بسیار است. اینها را باید از قرآن و احادیث در بیاوریم. پس ابتکار را در این چیزها باید به کار ببرید. خلق مطالب جدید، یعنی خلق به این معناها. تولید به معنای مصطلح امروز، یعنی استنباط کردن و مفاهیم قرآن را کشف کردن و بعد در لباس ها و به شیوه های گوناگون بیان کردن. به خصوص استفاده از هنر و به کار گرفتن انواع و اقسام ابتکارها، کار عمده شماست. به هر حال بدانید کار فرهنگی هیچ وقت در این کشور زیاد نیست.<sup>۱۶۳</sup>



### اصول پیازرسه رعایت اقتضای حال

چیز دیگری که باید رعایت کنید، اقتضای حال است. گاهی مطلبی صحیح است، اما گفتن آن در بعضی از تریبونها مستحسن نیست و باور مستمع را جلب نخواهد کرد.<sup>۱۶۴</sup>

۱۶۱. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۴۲؛ ۷۴/۱۲/۲۱

### اصول پیازرسه مطالب مستدل و منطقی

ما حرف گفتنی خیلی داریم. بعضی از نقلهای ضعیف، بعضی از روایات

۱۶۲. فضلا و طلاب و روحانیون مشهد؛ ۶۹/۱/۴

یا حکایات ضعیف و بعضی از استنتاجهای ضعیف را مطرح نکنید. هر جا منبر می‌روید، منبر باید قوی باشد؛ ولو در سطح پایین. من همیشه مثال می‌زنم، می‌گویم: کتابی که برای کلاس اول یا دوم دبستان در باب یک مسأله‌ی ریاضی می‌نویسند، همان مطلبی را می‌گویند که کتابی در باب ریاضیات استدلالی درجات بالای این علم بیان می‌کند؛ مطلبش یکی است. این جا هم می‌گویند اگر دو عدد سیب را با دو عدد سیب دیگر جمع کردی، چهار عدد می‌شود. تا ده سال، بیست سال بعد هم که این کودک رشد می‌کند و درس می‌خواند، باز هم همین است، عوض نمی‌شود؛ ولو در این جا سطحی و با زبان ساده صحبت شده و در آن جا با سطح و زبان دیگری بیان شده باشد. باید این طور باشد. ساده بگویند، اما غلط ابداء.<sup>۱۶۵</sup>



ماها باید یک چیزی در خودمان داشته باشیم تا بتوانیم این تأثیر را بر مخاطب بگذاریم، والا نمی‌شود. در آن سرمایه درونی، باید عنصر فکر و منطق باشد؛ باید به فکر و منطق درست مجهز شویم، تا حرف سُست زده نشود. آنهایی که گفته‌اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سُست و بد باشد، تأثیرش از حمله‌ی به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبادا در حرف و منبر و تبلیغ ما - آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم - حرف سُست، بی‌منطق و ثابت نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسأله اخلاقی است، که دیگر سند نمی‌خواهد و می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است، که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسأله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلّغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه‌ی

۱۶۳. فضلا و طلاب  
 و روحانیون مشهد؛  
 ۶۹/۱/۴

کار ما منطقی است. بنابراین، منطقی، عنصر اصلی در تبلیغ ماست<sup>۱۶۴</sup> متأسفانه باید عرض کنم که گاهی چنین مواردی دیده می‌شود. یعنی بعضاً گوینده‌ای در یک مجلس به نقل مطلبی می‌پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطقی و استدلال، ویرانگر است. مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم. ممکن است راست باشد، ممکن است دروغ باشد. اگر شما آن مطالب را بیان کنید - ولو مسلّم نیست خلاف واقع باشد - و با شنیدن آنها برای مستمعان، که جوان دانشجو یا محصل یا رزمنده و یا انقلابی است - و بحمدالله، انقلاب ذهنها را باز و منفتح کرده است - نسبت به دین، سؤال و مسأله ایجاد می‌شود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید. حتی اگر سند درست هم داشت؛ چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل کنید؛ چه رسد به این که اغلب این مطالب مندرج در بعضی کتابها، سند درستی هم ندارد. یک نفر از زبان دیگری، مطلبی را مبنی بر این می‌شنود که من در فلان سفر، فلان جا بودم، که فلان اتفاق افتاد. گوینده از روی مدرک یا بدون مدرک، چنان مطلبی را می‌گوید. شنونده هم آن را باور می‌کند و در کتابی می‌نویسد و این کتاب به دست من و شما می‌رسد. من و شما چرا باید آن مطلب را که نمی‌تواند در یک مجمع بزرگ، برای ذهنهای مستبصر و هوشیار و آگاه توجیه شود، بازگو کنیم؟! مگر هر مطلبی را هر جا نوشتند، انسان باید بخواند و بازگو کند؟<sup>۱۶۷</sup>



### اصول پانزدهم رعایت اعتدال در پرداختن به مسائل سیاسی

اعتدال را رعایت کنید. اعتدال، یعنی در هیچ جهت دچار افراط نشوید. بعضی در منبرها دچار افراط می‌شوند؛ حالا یا در طرف جهات اخلاقی، یا در طرف جهات سیاسی؛ فرق نمی‌کند. علی‌ائ‌حال، افراط مذموم

۱۶۴. روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۸۴/۱۱/۵

۱۶۵. روحانیون استان «کهگیلویه و بویر احمد»، در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

است؛ مستحسن نیست. البته مردم به اخلاقیات خیلی احتیاج دارند. ما احتیاج به يك انقلاب اخلاقی داریم؛ برای این که در خودمان و در آحاد مردمان، صفات رذیله را ریشه کن کنیم و اخلاق مُسَلِم حقیقی را با همان خصوصیات که در روایات و آیات کریمه قرآن هست، در مردم رشد بدهیم. اخلاق، خیلی لازم است؛ اما این طور نباشد که ما وقتی اخلاق می گوییم، یا برای مردم حدیث می خوانیم، بکلی از مسائل روز، مسائل انقلاب، مسائل جهان، مسائل زندگی و تاریخچه ی این یازده سال پُر از حادثه برکنار باشیم. همان طور که عرض کردم، بعضی که منبر می روند، وقتی انسان پای منبرشان می نشیند، گویی در این کشور انقلابی رخ نداده، گویی رهبری مثل امام راحل رضوان الله علیه ظهور نکرده، گویی این جنگ اتفاق نیفتاده است! این طور حرف می زنند و بکلی از اوضاع برکنارند! این، از آن طرف افراط است.



در جهت سیاسی هم افراط خطاست. بعضی در منبر و سخنرانی خود، همه ی مطلب را - من البدو الی الختم - مصروف به امور سیاسی می کنند و يك کلمه اخلاق و نصیحت و تهذیب و احکام، در گفتارشان نیست! حتّی مثلاً می بینید که آقا در فلان ده منبر رفته و درباره انقلاب نیکارگونه بحث می کند و این که چه طور شد ساندنیستها در نیکارگونه شکست خوردند! یا مثلاً درباره ی علل پیدایش کشور نامیبیا و این که سابقه اش چه بوده است، بحث می کند! حالا این بحثها چه اهمیتی دارد، او دیگر فکر نمی کند و توجه ندارد که این مباحث، در رادیو، تلویزیون و روزنامه ها مطرح می شود و همه آن را می گویند. این هم از این طرف افراط است. افراط، از هیچ طرف مناسب نیست.<sup>۱۶۸</sup>

از دو طرف نباید لطمه بخوریم: نه ما باید مسائل سیاسی را بکلی از حیطه حرف و گفت و تلاش و مجاهدتِ تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن چنان که دشمنان روی آن ده ها سال سرمایه گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و

۱۶۶. روحانیان و فضلاء  
 مشهد؛ ۶۹/۱/۴

اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه منبر، همه تبلیغ، همه مخاطبه با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بنشینیم مسائل آمریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، يك کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب شماست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم<sup>۱۶۹</sup>

### اصول پیاز سبزه | اهمیت عاطفه در کنار منطق

مبادا کسی خیال کند که در زمینه فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحث‌های قدیمی است! نه! این خیال باطل است. عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود، هر يك سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد، و در آنها جای منطق و استدلال نیست. شما اگر در نهضت‌های انبیا ملاحظه کنید، خواهید دید وقتی که پیغمبران مبعوث می‌شدند، در وهله اول که عده‌ای دور آنها را می‌گرفتند، عامل اصلی، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام، که مدون و روشن هم هست، کجا سراغ دارید که آن حضرت، کسانی از کفار قریش را که مثلاً استعداد و قابلیت داشته‌اند، در مقابل خود نشانده و برایشان استدلال کرده باشد که به این دلیل خدا هست، یا به این دلیل خدا واحد است، یا به این دلیل و استدلال عقلانی، بت‌هایی را که می‌پرستید، باطل‌اند؟ دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیش‌رفته است. در وهله اول، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهله اول این است که ناگهان فریاد می‌زند: «نگاه کنید به این بت‌ها، و ببینید که اینها ناتوان‌اند!» در وهله اول می‌گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» به چه دلیل «لا اله الا الله» موجب فلاح است؟ اینجا کدام



استقلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، يك برهان فلسفی خوابیدهاست. اما بحث سیر این است که نبی وقتی می‌خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی مطرح نمی‌سازد؛ بلکه احساس و عاطفه صادق را مطرح می‌کند. البته آن احساس صادق، احساس بی‌منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد. اول توجه را به ظلمی که در جامعه جاری است، اختلاف طبقاتی‌ای که وجود دارد و فشاری که «انداد الله» از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم وارد می‌کنند، معطوف می‌سازد. این، همان عواطف و احساسات است. البته بعد که حرکت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت استدلال منطقی هم می‌رسد. یعنی کسانی که دارای تحمل عقلی و پیشرفت فکری هستند، به استدلالات عالی می‌رسند. ولی بعضی افراد هم، در همان درجات ابتدایی، می‌مانند. در عین حال، معلوم هم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم، حتماً سطح بالاتری داشته باشند. نه! گاهی کسانی که سطح استدلالی پایین‌تری دارند اما جوشش عواطفشان بالاست، ارتباط و علقه‌شان با مبدأ غیبی بیشتر، و محبتشان نسبت به پیغمبر، جوشان‌تر است، و به درجات عالی‌تری می‌رسند. قضیه، این‌گونه است.<sup>۱۶۸</sup>



### اصول پیغمبر ﷺ | اخلاص

آن جایی که نوشته‌های شما حاکی از اخلاص است آن نقطه انسان را تکان می‌دهد هر چیزی شما ارایه کنید که نشانگر اخلاص باشد خیلی اهمیت دارد و الا همه فداکاری می‌کنند برای تعصب و خودنمایی هم فداکاری می‌کنند خطر مرگ هم دارد مثلاً خلبانی در یک مانور جلوی چشم مردم چند معلق می‌زند و صدی پنجاه هم ممکن است سقوط کند اما او این را برای خودنمایی قبول می‌کند به خاطر خودنمایی بیش

۱۶۸. روحانیون استان «کپگیلویه و بویر احمد»، در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

از این راهم می‌کنند مثلاً بعضی خودشان را آتش می‌زنند اینها ارزشی ندارد آن جایی که کار با اخلاص همراه است یعنی انسان فقط برای خاطر خدا و برای انجام وظیفه الهی کاری را انجام می‌دهد آن صفا و درخشندگی این را دارد در نشان دادن این نقطه‌ها و جاری کردن این روحیه در طول و امتداد تاریخ ما باید خیلی تلاش کرد از آن هشت سال جنگ باید استفاده کرد.<sup>۱۶۹</sup>

### اصول پیروزستان رعایت زبان روز

یک روز مرحوم مجلسی رحمته الله علیه در کتاب «حق الیقین» و «عین الحیة» و امثال اینها، اخلاق و عقاید دینی را با همان زبان خودش می‌گفت و دنیایی را به تفکر اعتقادی شیعی نزدیک می‌کرد. شما خیال نکنید که این کتب مجلسی بیهوده نوشته شده است؛ نخیر، پایه‌های تشیع را - در آن زمانی که تشیع در کشور ما تازه بود - همین کتابها قرص کرده است به کتابهای «حیة القلوب» و «حق الیقین» و «عین الحیة» مجلسی به چشم حقارت نگاه نکنید و نگویید اینها چه اثری دارد؛ نخیر، اینها یک روز خیلی اثر داشته است. مجلسی وقتی آمده است که در همان شهر، یک قرن و نیم قبل از آن، برای این که مردم را به عقاید شیعه وادار کنند، چه کارهای حثی غیرانسانی‌ای کرده بودند؛ مجلسی و امثال او آمدند این عقاید را در دل‌های مردم محکم کردند. آن روز آن مطالب به درد می‌خورد؛ اما امروز من و شما نمی‌توانیم «حق الیقین» و «حیة القلوب» را تجویز کنیم؛ بگذارید در قفسه به عنوان تاریخ بماند؛ اگر هنر داریم، آن مضمون را با زبان امروز بنویسیم. بنده امروز «حق الیقین» و «حیة القلوب» را برای مردم تجویز نمی‌کنم؛ به درد مردم نمی‌خورد. ممکن است خیلی از شماها اصلاً «حق الیقین» را نخوانده باشید؛ اما بنده خوانده‌ام. «حیة القلوب»، «حق الیقین»، «عین الحیة» - این کتب فارسی مرحوم مجلسی - پُر از مطلب است؛



۱۶۹. مسئولان دفتر  
هنر و ادبیات مقاومت؛  
۷۰/۴/۲۵



اما نه مطلب باب جوان امروز؛ نه مطلب باب تفکر و روشنفکری امروز که در زمان مجلسی از این حرفها عین و اثری نبود<sup>۱۷۲</sup>.

### اصول پیافرسنه | القاء غیرمستقیم پیام

من می بینم گاهی اوقات در فیلمهای خارجی پخش شده، پیامهای فرهنگی و گاهی پیامهای دینی عجیبی وجود دارد که انسان اصلاً احساس هم نمی کند. هنر این است که انسان مطلب را به شیواترین شکل و به مؤثرترین نحو بیان کند؛ اما هیچ در طرف مقابل حالت امتناع به وجود نیآورد.<sup>۱۷۳</sup>

### اصول پیافرسنه | تبلیغ عملی

اگر مسلمانها عمل و رفتارهای اجتماعی و فردی و الگوهای حکومتی و سیاسی خود را بر طبق این معارف تنظیم کنند، بزرگترین تبلیغ اسلام است.<sup>۱۷۴</sup>

**عمل، بیش از زبان کارایی دارد.** بهترین گویندگان و شیرین زبان ترین معلمان و واعظان و بیان کنندگان، اگر عملشان بلندگد، همه این شیرین زبانی ها نقش بر آب خواهد شد. ما باید عملمان را درست کنیم. معیارها، همان بلندنظری، طهارت، بی اعتنایی به «ما فی ایدی الناس» و بی اعتنایی به زخارف دنیوی و به بیش از آنچه که برحسب قواعد اجتماعی به ما تعلق می گیرد، صلابت در بیان و اجرای حقایق و سست نشدن و نلرزیدن دست و پا ست.

این انقلاب عظیم ما، این جمهوری مستحکمی که بحمدالله به وجود آمده، این جایگاه رفیعی که امروز جمهوری اسلامی در دنیای سیاست به دست آورده، این آبرویی که امروز اسلام به برکت جمهوری اسلامی به دست آورده، اینها کارهای معجزه آسایی است. این کارهای معجزه آسا، با زبان و با تبلیغ و با جانم و عزیزم و با زور نمی شد. اگر امام بزرگوار که قائد این کاروان بود، حرف او منطبق با رفتارش نمی بود، امکان



۱۷۰. دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۷۰/۱۲/۵

۱۷۱. مسئولان سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۹/۱۱

۱۷۲. کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید مبعث؛ ۸۰/۷/۲۳

نداشت؛ منتها آن بزرگوار چیزی را نگفت، مگر آن که عمل کرد؛ و عمل کرد، بیش از آنچه که گفت؛ و در عمل شخصی و جمعی، مثل کوهی بر سر مواضع اعلام شده‌ی خود ایستاد. اصل اسلام هم همین طور بود. از یکی از همسران رسول خدا ﷺ و سلم پرسیدند که اخلاق رسول خدا را برای ما توصیف کن؛ او در جواب گفت که «کان خلقه القرآن»؛ اخلاق او قرآن بود. یعنی هرچه شما در قرآن راجع به روش و عمل و رفتار و خلیقات یک انسان به صورت مستحسن و خوب و پسندیده می‌خوانید، او در وجود آن بزرگوار مجسم و متبلور بود. همین هم شد که آن حرکتی که او آغاز کرد، آن گویی که او در فضای تاریخ پرتاب نمود، هنوز دارد با شدت پیش می‌رود. هنوز ما و همه مسلمین عالم داریم از برکات آن دست معنوی و معجزنشان که چهارده قرن و اندی پیش آن را حرکت داد، پیش می‌رویم.



اخلاق ما باید طبق آن چیزی باشد که می‌گوییم و به آن دعوت می‌کنیم؛ «کونوا دعاه الناس بغير السننکم»؛ یعنی «با اعمالکم» اگر ما به زخارف دنیا بی‌اعتنا بودیم، اگر ما در آن راههایی که به آن معتقدیم و داعی و مبلغ آن هستیم، قدم ثابت گذاشتیم، اگر ما پایبندی خودمان را به اصول دینی و اصول اسلامی و فرمایشات امام بزرگوار و آنچه که در نظام جمهوری اسلامی مقرر است، عملاً نشان دادیم، حرف ما در محیطی که پراکنده می‌شود، اثر خواهد کرد؛ آن وقت خیلی احتیاج به اصرار و فشار و زور نخواهد بود؛ بلکه نفس جاذبه عمل، دیگران را به هماهنگی و همگامی و هماوایی و ادار خواهد کرد.<sup>۱۷۵</sup>

### کالای فرهنگی

در کار فرهنگی باید دنبال چه باشیم؟ دنبال تولیدات. در دیداری که هفته گذشته با دانشجویها داشتیم - که خوب، خوشبختانه تماس و ملاقات ما با دانشجویها کم نیست - من دیدم این جوانهای انقلابی،

۱۷۲. فرماندهان و مسوولان سازمان عقیدتی، سیاسی ناجا؛ ۷۰/۱۱/۲

این بچه‌هائی که امید فردای ما هستند، از تشکلهای مختلف و از خود نخبه‌ها - خارج از تشکله‌ها - روی تولید کالای فرهنگی تکیه کردند؛ اینکه ما چقدر تولید کالای فرهنگی میکنیم و چقدر باید بکنیم... نکته دوم در این زمینه این است: حالا بعد از آنکه مصرف فرهنگی را پیدا کردیم، قلمی که باید این بود چه صرف آن بشود، پیدا کردیم، برویم سراغ محتوایش. بالاخره می‌خواهیم فیلم بسازیم. مثلاً می‌خواهیم ده تا فیلم انقلابی بسازیم؛ ده تا فیلمی که حامل ارزشها باشد. یا می‌خواهیم فلان تعداد کتاب منتشر کنیم؛ محتواهایش چه باشد، چه جوری باشد، با چه قوتی، با چه استحکامی، با چقدر مایه علمی و هنری که در آنجا به کار برده می‌شود؟ اینها خیلی کارهای سخت و ظریفی است. در زمینه‌های فرهنگی، دنبال کارهای تشریفاتی و وبتیرینی نباشید. نمایش دادن کار فرهنگی، نه اینکه فایده‌ای ندارد؛ ضرر هم دارد. در زمینه فرهنگ باید دنبال کارهای محتوایی و اصیل و واقعی رفت، که امروز نیاز عمده کشور هم این است.<sup>۱۷۴</sup>



### منبع نگار | قرآن

آنهایی که در فضای اسلامی تربیت شدند، همان‌ها بودند که توانستند شعرا، تحقیقات را، رشته‌های گوناگون فرهنگ و معرفت را که در جامعه ما وجود داشت، در اختیار دنیا و کشور بگذارند. این به برکات اسلام است. لذا است که کار ادبی و به طور اعم، کار فرهنگی، باید در سایه و پرتو تعالیم اسلام و فکر و احساسات و ارزش‌های اسلامی انجام گیرد. یعنی آن محقق، آن هنرمند و آن نویسنده، در فضای اسلامی بیندیشد. به نظر من برای این کار، قرآن را در مجموعه خودتان رایج کنید. یعنی آقایان یا خواهرانی که مشغول کار هستند با قرآن انس پیدا کنند. قرآن کتاب عجیبی است. افسوس که انسان با کلمات نمی‌تواند آن احساس را بیان کند. به نظر من، قرآن را که کتاب است

۱۷۴. اعضای هیئت دولت؛ ۸/۶/۸۹

با زبان خودش باید فهمید. ترجمه قرآن، نمی تواند قرآن باشد؛ اگر چه، چیزی را نشان می دهد. اما به نظر من، چاره کار، با قرآن انس گرفتن است. خصوصیت قرآن این است که اگر کسی عربی هم نداند- اگر چه در محیط فارسی زبان ما، فعلاً اصطلاحات و فرهنگ و کلماتمان با عربی آمیخته است- قرآن را چند بار با دقت بخواند، به تدریج يك برداشت و فهمی از آن پیدا می کند. البته مراجعه به تفاسیر، خوب است. مراجعه به کلمات بزرگان، خوب است. ولی انس با نهج البلاغه، چیز عجیبی است! واقعاً نهج البلاغه، تالی قرآن است. یعنی انسان وقتی با نهج البلاغه انس پیدا می کند، می بیند چقدر پر است. و بعد، انس با صحیفه سجادیه. ببینید چه چیزهای نابی از اسلام هم درون اینهاست. اینها فوق العاده است. البته نگاه سرسری، اصلاً به آدم جواب نمی دهد. اگر شما جذاب ترین آیات قرآن را که يك انسان عارف از خواندنش بی خود می شود. جلو آدمی معمولی بگذارید، ولو معنایش را هم بفهمد، همین طور به آن نگاه کند و چیزی دستگیرش نمی شود. قرآن تدبر می خواهد. مثل هر کلام عمیق دیگر... حال که به نام اسلام دور هم جمع شده ایم، نباید باز همین طور طبق عادت به سمت ارزش هایی برویم که برایمان بیگانه است و اساساً با اسلام کاری ندارد و همان است که در دوران غفلت و خواب، آنها را به ما تحمیل کردند.<sup>۱۷۷</sup>



امروز جوامع بشری در اقصی نقاط عالم، به خاطر دوری از معنویت، دوری از حقیقت انسانیت، دوری از اخلاق و دوری از خدا، وضعی پیدا کرده اند که این همه پیشرفت مادی هم نمی تواند آنها را خوشبخت کند. چرا؟ مگر امروز بشر از همیشه ثروتمندتر و عالمتر نیست؟ مگر امروز بشر، بیش از همیشه با ابزارهای آسان کننده زندگی مواجه نیست؟ پس چرا زندگی این قدر تلخ است؟! چرا این همه اختلاف در عالم هست؟ چرا این همه جنگ هست؟ چرا این همه نامردمی هست؟ چرا جوانان در ثروتمندترین کشورهای عالم، احساس خوشبختی نمی کنند؟ بشر

۱۷۵. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۳۰؛ ۷۲/۷/۱۲

برای خوشبختی چه چیزی لازم دارد که در اختیارش نیست؟ جواب، يك کلمه است: بشر، پیام انبیا را کم دارد؛ بشر، نسخه آزمایش بخش و آسایش بخش انبیا را در دست ندارد، یا به آن عمل نمی‌کند. بدبختیها این جاست. این قرآن، کاملترین نسخه‌ها را در اختیار دارد.<sup>۱۷۸</sup>

برای عرضه کردن، ما خیلی چیزها داریم. اگر همین مواد خامی که در اختیارمان است. مثل عنصر از معدن درآمده طلا، یعنی همین آیات قرآن و احادیث. در سطح دنیا منتشر کنیم، خودش خیلی چیز است. بنابراین، ما کم نداریم.<sup>۱۷۹</sup>

### منبع گاه

### اهل بیت علیهم‌السلام

ما برای اعلاى کلمه اهل بیت باید کارهایی انجام بدهیم؛ اولاً باید خود اهل بیت را معرفی بکنیم، ثانیاً در جهت ترویج افکار آنها بکوشیم. آیا امروز در جهان اسلام کتابهایی درباره اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که باب این زمان باشد و با زبان مناسب نوشته شده باشد، یا نه؟ البته بیشتر تصور من این است که ما به طور کامل نداریم. حالا شاید بعضی از گوشه و کنارها چیزهایی باشد. اگر هست، ما اینها را برای دانشجویان، برای جوانان به طور عام، برای روحانیون، برای عامه مردم، برای کسانی که تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفتند، پخش و منتشر کنیم و در اختیار بگذاریم. هم در باب معرفی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام باید کتابها و نوشته‌ها منتشر شود و کار فرهنگی وسیعی انجام بگیرد، و هم در باب آراء و افکار و معارفی که در زمینه مسائل اسلامی یعنی در اصول اسلامی و در عقلیات اسلامی و سایر معارف. از آنها رسیده‌است.

ما از اهل بیت علیهم‌السلام چیزهای زیادی داریم؛ چیزهایی است که اگر امروز عرضه بشود، دنیا را واقعاً در مقابل خودش به اعجاب و ا می‌دارد؛ مثل این نهج البلاغه. روی نهج البلاغه کار بشود، نکات مهمش برداشته بشود، تفکیک بشود، مطالبش تفسیر و حلاجی بشود، در روایات فحص



۱۷۶. مراسم اختتامیه

پانزدهمین دوره مسابقات قرآن؛ ۱/۹۷/۷۷

۱۷۷. مسؤولان و طلاب

بنیاد فرهنگی باقرالعلوم

۱/۱۱/۶۸

بشود. این قدر ما معارف عالیه داریم که امروز بشر محتاج آنهاست. اینها از زبان اهل بیت، به عنوان بیان اهل بیت و به عنوان اسلامی است که اهل بیت معرفی می‌کنند. پس، ترویج افکار اهل بیت هم يك نکته است.<sup>۱۸۰</sup>

### منتخب گاه **بیانات امام علیه السلام و بزرگان**

امروز مردم چه چیزی را بیشتر احتیاج دارند؟ آن را پیدا کنید. امروز مردم به اخلاق و عمق تفکر انقلابی احتیاج دارند. این انقلابی که به وجود آمد، بر پایه چه مبانی‌ای استوار است؟ این را مردم احتیاج دارند. باید روی این، فکر کنید. بهترین مرجع هم، کلمات و فرمایشهای امام علیه السلام و بعضی از نوشته‌ها و گفته‌های قیمی است که در طول این یازده سال، بحمدالله ما بزرگانی داشته‌ایم که آنها بیان کرده‌اند. البته برای اهل تحقیق، مراجعه به قرآن و حدیث در باب حاکمیت و جامعیت اسلام و این که اسلام دین زندگی است، پس به آن نیاز است، ضروری می‌باشد.<sup>۱۸۱</sup> باید یاد امام را زنده و نام او را بلند کنند. خط روشنی را که او ترسیم کرده است، برای افکار و اذهان تبیین کنند و بگویند که امام دنبال چه چیزی بود. بفهمانند که احکام اسلام و روحیه عزت اسلامی، آن دو نقطه روشنی است که امام به دنبال آن بوده است.<sup>۱۸۲</sup>



### منتخب گاه **بیانات مقام معظم رهبری مدظله**

در این سخنرانیهای ما هم گاهی حرفهای خوبی در گوشه کنار هست؛ منتها غالباً دقت نمی‌شود و همین طور ناپدید می‌گردد!<sup>۱۸۳</sup>

۱۷۸. اعضای شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام؛ ۷۰/۷/۴

### منتخب گاه **آثار شهید مطهری علیه السلام**

من لازم می‌دانم و بارها هم این نکته را گفته‌ام که همه طلاب و همه‌ی اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. مرحوم شهید مطهری علیه السلام گرایش سلوکی و معنوی هم داشت؛ یک مقدار متأثر از

۱۷۹. روحانیون و فضایی مشهد؛ ۶۹/۱/۴

۱۸۰. سالگرد رحلت امام علیه السلام؛ ۷۵/۳/۱۶

۱۸۱. دیدار با جوانان بمناسبت هفته جوان؛ ۷۷/۲/۷

مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه‌ی طباطبایی، یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مانوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشحه‌ی معنوی، توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است. یکی از کارهای لازم در حوزه‌ها مطالعه‌ی آثار ایشان است. جوانان عزیز ما باید با آثار شهید مطهری آشنا شوند. اگر بنده می‌خواستم برنامه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می‌گذاشتم که کتابهای آقای مطهری خوانده شود، خلاصه نویسی شود و امتحان داده شود. البته در این آثار هم نباید متوقف شد. ... این قدر حرف هست برای گفتن. دریای آب شیرین بی‌نهایت قرآن و حکمت قرآنی این قدر مطلب دارد که هرچه شما بنوشید، هرچه ذخیره کنید و هرچه بردارید، کم نمی‌شود و تکراری هم نمی‌شود. مبنا را تفکرات شهید مطهری بگذارید و کارهای بعدی را روی آن بنا کنید؛ «العلی محظورة الاعلی | من بنا فوق بناء السلف».<sup>۱۸۴</sup>



لازم است جوانها، مخصوصاً آنهايي که با معرفت و دانش سروکار دارند - مثل روحانیون، معلمین، دانشجویان و نویسندگان - با آثار شهید مطهری ارتباط نزدیک برقرار کنند، و کتابهای آن بزرگوار را بخوانند. این کتابها حقیقتاً بینش وسیعی، و در موارد بسیار، بینش نویی به خواننده خود می‌بخشد.<sup>۱۸۵</sup>

... ترتیبی داده شود که کتابهای ایشان مثل کتابهای سطح در حوزه‌های علمیه، حتماً خوانده شود. بنده از چیزهایی که برای صاحبان فکر و کسانی که می‌خواهند افکار اسلامی را برای مردم بیان کنند - مبلّغان دینی، اهل منبر، سخنگویان دینی - واقعاً لازم می‌دانم، این است که يك دوره کتابهای مرحوم مطهری را بخوانند. شیوه‌ای پیدا کنید که این کتابها خوانده شود؛ هم در کتابهای درسی بیاید، هم

۱۸۲. علما و روحانیون  
 استان همدان؛  
 ۸۳/۴/۱۵

۱۸۳. معلمان و کارگران؛  
 ۷۱/۲/۹

در دانشگاه‌ها بیاید. خوشبختانه کتابهای ایشان سهل‌التناول است؛ یعنی نگارش خیلی شیرین و خوبی دارد.<sup>۱۸۶</sup>

### متن یکا **عاشورا**

ماجرای حسین بن علی علیه السلام، حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است. هر آزادی خواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هر کس که می خواسته است در میدان خطر وارد بشود، از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشتوانه روحی و معنوی خود قرار داده است. در انقلاب ما، این معنا به صورت بیینی واضح بود. معلوم نبود اگر ما این حادثه را نمی داشتیم، چه طور می توانستیم در این معرکه خوض کنیم. این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهداء علیه السلام، چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت. انسان وقتی در این مسأله غور می کند، از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می افتد و فکر می کند کسانی که از آن محرومند، این خلأ را چگونه می توانند پر کنند.<sup>۱۸۷</sup>



عاشورا يك حادثه تاریخی صرف نبود. عاشورا يك فرهنگ، يك جریان مستمر و يك سرمشق دائمی برای امت اسلام بود.<sup>۱۸۸</sup>

اگر این حادثه را دقیق در نظر بگیرید، شاید بشود گفت انسان می تواند در حرکت چند ماهه حضرت ابی عبدالله علیه السلام، از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد، تا آن روزی که در کربلا شربت گوارای شهادت نوشید، بیش از صد درس مهم بشمارد. نخواستم بگویم هزارها درس؛ می شود گفت هزارها درس هست. ممکن است هر اشاره آن بزرگوار، يك درس باشد؛ اما این که می گویم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مذاقه قرار دهیم، از آن می شود صد عنوان و سرفصل به دست آورد که هر کدام برای يك امت، برای يك

۱۸۴. اعضای کنگره ی حکمت مطهر؛ ۸۲/۱۲/۱۸

۱۸۵. روحانیون و مبلغان، درآستانه ی ماه محرم؛ ۷۰/۴/۲۰

۱۸۶. دیدار روحانیان و مبلغان درآستانه ی ماه محرم؛ ۸۴/۱۱/۵



تاریخ و يك کشور، برای تربیت خود و اداره جامعه و قرب به خدا، درس است.<sup>۱۸۹</sup>

### زیبایی‌های دفاع مقدس

مقوله دیگری که من منحصراً آن را عرض می‌کنم، هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است، که توقع زیادی هم نیست. ملتی در يك دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال کردند؛ البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هرچند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند. مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای يك نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت يك جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می‌کنید؟ شما در عالی‌ترین آثار دراماتیک دنیا، آنجایی که به فداکاری يك انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی - مثلاً ژاندارک - یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن و وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب باارزش‌تر و بزرگ‌تر از آنچه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی‌تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده‌خواهانه‌ای نیست. می‌گویند چرا زیبایی دیده نمی‌شود؟ کسی که به این مقوله بی‌اعتناست، نمی‌خواهد این زیبایی را ببیند.<sup>۱۹۰</sup>



۱۸۷. خطبه‌های نماز  
 جمعه؛ ۷۴/۳/۱۹

۱۸۸. اصحاب فرهنگ و  
 هنر؛ ۸۰/۵/۱

بهره‌گیری مناسب از منابع

این حادثه (عاشورا) فقط این نیست که آن را بخوانند و بگویند و مردم خوششان بیاید یا متأثر عاطفی بشوند؛ نخیر، منشأ برکات و حرکت است. این، در انقلاب و جنگ و گذشته تاریخ ما محسوس بوده است. در تاریخ تشیع، بلکه در تاریخ انقلابهای ضد ظلم در اسلام - ولو از طرف غیر شیعیان - حادثه کربلا به صورت درخشان و نمایان اثربخش بوده؛ شاید در غیر محیط اسلامی هم اثربخش بوده است. در تاریخ خود ما - یعنی در این هزار و سیصد، چهارصد سال - همان نصف روز حادثه اثر کرده است. پس، عجیب و بعید نیست. ما اگر نخواهیم هشت سال جنگ خودمان را با آن هشت، نه ساعت عاشورای امام حسین مقایسه کنیم، یا آن را خیلی درخشانتر بدانیم - که واقعاً هم همین است؛ یعنی من هیچ حادثه‌ای را در تاریخ نمی‌شناسم که با فداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشد؛ همه چیز کوچکتر از آن است. لیکن بالاخره طرحی از آن، یا نیمی از آن یم است. چرا ما فکر نکنیم که در داخل جامعه ما، برای سالهای متمادی می‌تواند منشأ اثر باشد؟



همیشه این نکته در ذهنم بوده که حادثه دوم فروردین - حادثه مدرسه فیضیه - در مقابل حادثه پانزده خرداد، حادثه کوچکی بود؛ اصلاً قابل مقایسه با آن نبود. حادثه از یک ساعت یا دو ساعت به غروب شروع شد، تا یک ساعت بعد از شب ادامه داشت؛ یعنی سه، چهار ساعت به صورت شدید طلبه‌ها را در محیط مدرسه‌ی فیضیه کتک زدند و تهدید و اهانت کردند، و به صورت رقیق‌ترش تقریباً در خیابانهای اصلی قم آنها را زیر فشار قرار دادند. تا آن جایی هم که ما اطلاع داشتیم، گمانم یکی، دو نفر در آن حادثه کشته شدند و البته عده‌ی زیادتری هم مجروح گردیدند. بنابراین، حادثه ابعاد خیلی زیادی نداشت. امام توانست آن حادثه را برای به حرکت درآوردن همه‌ی ملت ایران مورد استفاده قرار دهد. پانزده خرداد را که امام به وجود نیاورد. در این روز امام در زندان

بود. پانزده خرداد يك حادثه‌ی خودجوش بود. پانزده خرداد، محصول حرکتی بود که امام در دوم فروردین به وجود آورد. من در همان سال، این نکته را به امام عرض کردم. نزدیک عید سال ۴۳ بود که من از زندان آزاد شده بودم و توانستم با تدبیری خدمت امام. که آن وقت در خانه‌ای در قیطره بودند. بروم. من در همان چند لحظه‌ای که توانستم خدمت ایشان بروم و دستشان را ببوسم و با آن حال منقلبی که از دیدنشان داشتم، چند کلمه با ایشان حرف بزنم، همین مطلب را عرض کردم. گفتم نبودن شما در بیرون، موجب شد که پانزده خرداد با این عظمت، نتواند مورد استفاده قرار بگیرد. یعنی امثال ماها که در بیرون بودند، نتوانستند عشری از اعشار استفاده‌ای را که امام از دوم فروردین کرد، از پانزده خرداد بکنند؛ درحالی که پانزده خرداد کانون عظیمی بود. بعد هم که امام بیرون آمدند و تبعید شدند، اشاره‌ها و حرفهای ایشان در هشیار کردن و زنده کردن روحیه‌ی مبارزه در مردم و به خط آوردن جوانان، پانزده خرداد را آن چنان منشأ برکت کرد که در آن مدت مثلاً يك سال یا هشت، نه ماهی که امام نبودند و این حادثه با آن جوش و خروش اتفاق افتاده بود، هیچ‌کس نتوانسته بود از آن حادثه چنین استفاده‌ای بکند. می‌خواهم بگویم که این يك گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم، یا نه؟ این هنر ماست که بتوانیم استخراج کنیم. امام سجاد ع توانست همان چند ساعت گنج عاشورا را استخراج کند. امام باقر و ائمه‌ی بعد از ایشان هم استخراج کردند و آن چنان این چشمه‌ی جوشان را جاری نمودند که هنوز هم جاری است و همیشه هم در زندگی مردم منشأ خیر بوده، همیشه بیدار کرده، همیشه درس داده و یاد داده که چه کار باید کرد؛ الان هم همین‌طور است. الان هم هر کدام از ما، هر جمله‌ای از عبارات امام حسین را که برایمان مانده، می‌خوانیم، به یاد می‌آوریم و احساس می‌کنیم که روح تازه‌ای می‌گیریم و حرف تازه‌ای می‌فهمیم.<sup>۱۹۱</sup>











## شبکه مدارس

یکی از فرصتهائی که در اختیار کشور و در اختیار انقلاب قرار دارد، همین فرصت سازمان آموزش و پرورش است. شما مسئولان و بزرگان آموزش و پرورش، يك سازمان چندین میلیونی در اختیار دارید که مثل يك رشته اعصاب، در سراسر این جسم گسترده پراکنده است؛ مثل کانال‌کشی خون که در رگهای بدن انسان جریان دارد. این سازمان تا اعماق شهرها و روستاها گسترده است. خوشبختانه بخصوص بعد از انقلاب شاید نقطه‌ای در کشور نباشد که آموزش و پرورش در آنجا حضور نداشته باشد. آموزش و پرورش سازمان عظیمی است؛ دیگر ما يك چنین سازمان بزرگ فراگیر همه‌جائی همه‌کسی نداریم. مردم می‌آیند فرزندان خود را با میل، با رغبت، با درخواست، با تمنا، در اختیار این سازمان می‌گذارند. این سازمان، متعهد کارهای بزرگی است؛ که این فرصتی که در اختیار دارد، مسئولیت او را مضاعف می‌کند. من می‌خواهم روی این نکته «مضاعف بودن مسئولیت» تکیه کنم.<sup>۱۹۲</sup>

## شبکه مدارس تهاجم دشمن

الان در جبهه‌های مختلف، دشمن دارد کار می‌کند. يك جبهه، جبهه

۱۹۰. معلمان:  
 ۹۱/۲/۱۳

جوانهای ما در مدارس است. این جوانهای عزیز ما، دختر و پسرهای پاکیزه ما، بچه‌های همین ملت‌اند. دل پاکیزه، جسم پاکیزه و مغز پاکیزه آنها را، دارند با انواع و اقسام خباثتها، با تحریکات شهوانی، با پخش کردن عکسهای مهیج شهوت، با فیلم و ویدئو و نوار و انواع و اقسام خباثتها و رذالتها به جوش می‌آورند و آنها را به فساد می‌کشانند.<sup>۱۹۳</sup>

### شبکه‌های مدارس ارزش کار معلم

اگر معلم خوب عمل کند، صحیح عمل کند، با تدبیر عمل کند، با دلسوزی عمل کند، به نظر ما همه مشکلات جامعه حل میشود. نه اینکه بخواهیم بگوئیم عوامل مؤثر در تربیت جوانان ما، بیرون از محیط مدرسه وجود ندارد؛ چرا، خانواده‌ها مؤثرند، رسانه‌ها مؤثرند، فضای اجتماعی مؤثر است - در اینها تردیدی نیست - اما آن سازنده اصلی، آن دست‌ماهر اصلی که میتواند یک ساخت مستحکمی درست کند که این عوامل گوناگون نتوانند تأثیر بنیانی‌ای روی این محصول بگذارند، دست معلم است... یعنی شما در اتاق درس و در محیط آموزش که قرار می‌گیرید و با این نوجوان و با این کودک مواجه می‌شوید، بدانید که کاتبان عمل، کرام‌الکاتبین الهی، لحظه به لحظه‌ی کار شما را حسنه مینویسند. چقدر این مقرون به صرفه است که انسان کارش، زندگی‌اش، شغلش چیزی باشد که هر لحظه آن میتواند عبادت باشد.<sup>۱۹۴</sup>



### دانشگاه

اگر ما بتوانیم این مجموعه جوان با فرهنگ را که در نقطه‌ای به نام دانشگاه جمع شده‌اند، به سمت روحیه انقلابی و اسلامی جهت بدهیم، به نظرم می‌رسد که کشور و انقلاب، بزرگترین سود را از این بابت خواهد برد.<sup>۱۹۵</sup>

جوان دانشجوی ما انصافاً امروز بی‌نظیر است؛ اساتید ما هم همین جور. این همه استاد مؤمن، متدین، فعال، علاقه‌مند به سرنوشت دینی

۱۹۱. کارگران و فرهنگیان؛ ۷۲/۲/۱۵

۱۹۲. معلمان؛ ۹۱/۲/۱۳

۱۹۳. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۶۸/۹/۲۱



و اسلامی کشور و ملت، در کشور ما نه فقط هیچ وقت وجود خارجی نداشته است، بلکه در مخیله ی کسی هم نگنجیده است؛ کما اینکه امروز هم در دنیا چنین چیزی وجود ندارد. محیط دانشگاه های ما یک چنین محیطی است؛ محیط دین است، محیط اسلام است. البته نه اینکه ما به این اندازه قانع باشیم؛ نه، بحث قانع بودن نیست؛ اما انسان نمی تواند عمیقاً راضی و خشنود نباشد. این، نعمت بزرگ خداست. پس اینها واقعیات است. محیط دانشگاه يك محیطی است حقیقتاً مساعد، حقیقتاً مناسب؛ و با انتظاراتی که از این محیط وجود دارد، حقیقتاً برجسته از لحاظ دینی.

باید انتظارات را در نظر گرفت. توقع از هر محیطی، به يك کیفیتی است. توقعی که انسان از محیط دانشجویی دارد، با توقعی که از محیط طلبگی دارد، فرق می کند. اقتضائاتی که در اینجا هست، عواملی که روی اینجا کار می کند، عوامل تاریخی ای که روی اینها کار کرده، اینها همه باید مورد ملاحظه قرار بگیرد تا انسان بتواند يك ارزیابی درستی داشته باشد. پس محیط دانشجویی هم محیط خیلی خوبی است؛ لذا باید از این استفاده کرد.<sup>۱۹۶</sup>

اعتقاد من این است که در زمینه تبلیغ دین، مؤثرترین وسیله ای که می تواند دانشجویان دینی و علاقه مند به مبانی دینی بار بیاورد، همین نکته ها و اشاره ها و کلمه هایی است که يك استاد می تواند در کلاس با شاگردان خود در میان بگذارد. اشاره ای از يك استاد، گاهی اوقات تأثیرات عمیقی در دل می گذارد؛ اما گاهی عکس آن دیده می شود. البته بعضی از اساتید به این نکات توجه دارند، لیکن باید به عنوان يك کار اساسی و اصلی در نظر گرفته شود.<sup>۱۹۷</sup>



### دانشگاه شریعت مبلّغ دانشگاهی

روحانی ای که در دانشگاه، فعال و غیرمنفعل حضور پیدا می کند و برای

۱۹۴. اعضا دفاتر

نماینده رهبری در دانشگاهها؛ ۸۹/۴/۲۰

۱۹۵. اساتید دانشگاه

شهید بهشتی؛ ۸۲/۲/۲۲

کاری به دانشگاه می‌رود و می‌خواهد تأثیر بگذارد، چند خصوصیت را - غیر از آن شرایط عامه - باید داشته باشد. بالاخره کسی که به دانشگاه می‌رود، باید عالم و برخوردار از تقوا و احتیاط در عمل و امثال اینها باشد. غیر از این چیزهایی که واضح است، دو، سه شرط دیگر هم حتماً لازم است، تا مفید باشد.

**شرط اول** این است که **محیط دانشگاه و مسایل دانشجو را بشناسد**. اگر این خصوصیت نباشد، مفید نخواهد بود، یا خیلی کم‌فایده خواهد بود. فرض کنیم، روحانی‌یی می‌خواهد به دانشگاه برود. اگر او به تفاوت محیط ذهنی و روحی و عملی و فکری دانشگاه با - مثلاً - بازار یا مسجد توجه نداشته باشد و همان‌طور که به بازار یا مسجد می‌رود، با همان روحیه و با همان خصوصیات و با همان مطالب، به دانشگاه برود، به گمان قوی، در برخورد اشتباه خواهد کرد. ...

**شرط دوم، علاقه و اعتقاد به دانشجوست**. اگر کسی از شکل دانشجو و این جوانان این‌طوری بیزار است، پایش را به دانشگاه نگذارد. اگر کسی علوم رایج در دانشگاه را جهل می‌داند، اینها را اصلاً علم نمی‌داند، به دانشگاه نرود. باید به رسالت دانشجو و رسالت و درس این محیط، اعتقاد داشته باشد؛ دانشجو را مورد محبت خود قرار بدهد و بداند که او هم مثل همین جوانی است که پسر ماست. در آن‌جا، همین بچه‌های ما هستند. بچه‌ی ما هم گاهی بداخلاقی می‌کند؛ او هم بداخلاقی می‌کند. بچه‌ی ما هم گاهی تحت تأثیر چیزی قرار می‌گیرد؛ او هم قرار می‌گیرد. ...

**شرط سوم** - که خیلی هم مهم است - این است که این کسی که به دانشگاه می‌رود، بداند که نحوه رابطه او با این محیط و این مخاطب، اثباتاً و نفیاً، تأثیر بسیار بزرگی در امور مهم دارد. نگوئید مثل این است که آدم منبر می‌رود. ما برای منبر، به این‌جا و آن‌جا، مسافرت می‌کردیم و در بعضی جاها می‌فهمیدیم که منبر خراب شد. آدم روی منبر خودش



می فهمد که خراب کرده است. در آن زمان می گفتیم، حالا خراب شد که خراب شد، مشکلی نیست؛ حداکثرش این است که دهی بعد دعوت نمی کنند؛ یا اگر می خواستند پاکت سنگینتری بدهند، پاکت سبکتری خواهند داد؛ یا خواهند گفت که این آخوند، تازه کار است و در نتیجه، يك منبری دیگر را به جای من دعوت می کنند. بنابراین، تأثیر بدگفتن و خراب کردن من، همین قدر است. يك وقت این طور نیست و انسان می فهمد که اگر این جا خراب کرد، اثرش تعیین کننده است ...<sup>۱۹۸</sup>

### دانشگاه مشکلات دانشجو

يك مشکل، مشکل دچار شدن به ابتدال و بی تفاوتی و نفوذپذیری در مقابل فرهنگهای بیگانه و مضراست. دانشجو در معرض این فرهنگها قرار می گیرد و این مشکل دانشگاههاست. من کراراً در این اجتماعات دانشجویی و دانشگاهی گفته ام که چرا وقتی کسی وارد حوزه می شود، قاعدتاً متدین خارج می گردد؛ اما وقتی داخل دانشگاه می شود، قاعدتاً متدین خارج نمی گردد؟ چرا باید این طوری باشد؟ واقعاً هم توقع درستی است و باید در نهایت این باشد؛ اما واقعیت قضیه غیر از این است. واقعیت قضیه این است که دانشگاه محیطی است که به خاطر کثرت جوان در سنین خاص و وجود زن و مرد، در معرض انواع و اقسام انگیزه ها و گرایشهای اخلاقی و فرهنگی ناسالم قرار گرفته است. دانشجو، غیر از آن جوان در بازار است که نه از مجله ی خارجی، نه از کتاب خارجی و نه از معارف بیرون این مرز اصلاً مطلع نیست. دانشجو، قاعدتاً اطلاع پیدا می کند و آگاه و هوشیار است و معارف دنیا برایش مطرح می شود. پس این فرد، در معرض نفوذ آسیبهای فرهنگی و بی مبالاتی در مقابل دین و بی تفاوتی در مقابل ارزشهای دینی و انقلابی است. این، یکی از مشکلات محیط دانشجویی و دانشجوست. یکی از مشکلات دیگر - که نزدیک به مشکل قبلی است - آسیب پذیری



۱۹۶. مسئولان نهاد  
نمایندگی ولی فقیه در  
دانشگاهها؛ ۶۹/۷/۸

در مقابل لغزشها و انحرافات فکری است... .

مشکل سوم، همین مشکل مدرک‌گرایی و توجه وافر به زندگی مادی و اضغاث و احلام جوانی است. در حوزه‌ها، به شکل سنتی چنین چیزی نیست - اگرچه گاهی به شکل عارضی هست - اما جوان دانشجو که کارش تحصیل علم است، به این سمت کشانده و رانده شده که به فکر آینده و دکان آینده و کار آینده و پول و این‌که کدام رشته، پُر درآمدتر است و کدام رشته تواناییهای بیشتری به آدم می‌دهد، باشد. این هم مشکل بزرگی است که بایستی به فکرش بود؛ چون به علم لطمه می‌خورد.

مشکل دیگر، مشکل آلت دست جریانات سیاسی شدن و سیاسی‌کاری در دانشگاه است. گاهی اوقات، دانشجو خودش هیچ ایده و انگیزه‌ی سیاسی خاصی ندارد؛ اما آلت دست یک جریان و یک گروه سیاسی‌کار قرار می‌گیرد که آنها از او، چماق می‌کنند و به سر هر کسی که می‌خواهند، می‌زنند. این هم یک مشکل بسیار بزرگ و حساس است.

مشکل دیگر، مشکل ابهام در جریانات و عملکردهاست. دانشجو، به طور طبیعی روشنفکر است؛ یعنی جزو گروه‌های روشنفکر قهری است و نسبت به اوضاع جاری کشور، صاحب نظر و صاحب فکر و صاحب عقیده است و می‌خواهد اظهار نظر بکند. دانشجو، به این قانع نیست که بگویند ما این طور تشخیص داده‌ایم و می‌خواهیم عمل بکنیم. دانستن و اظهار نظر او، با تعبد هم منافات ندارد. تعبد هم می‌کند، اما دلش می‌خواهد وجه این کاری را که به آن تعبد کرده است، بداند. اگر ندانست، تدریجاً دچار شبهه و ابهام می‌شود. این ابهام، او را حتی در نفس تعبد هم تضعیف می‌کند و تعبدش رفته رفته ضعیف می‌شود. پس، یکی از مشکلات دانشجو، این است. دانشجویان، چون غالباً از جریانات هم بی‌خبرند و از بطون کارها اطلاع ندارند، چنانچه خبری در رادیو یا در روزنامه پخش می‌شود، ذهنشان شروع به کار می‌کند. این در



صورتی است که مؤثر خارجی هم نباشد؛ اگر باشد، که دیگر واویلاست! و بالاخره، آن مشکلی که به نظر بعضیها، شاید مهمترین مشکل است، مشکل بی هویتی و عدم درک رسالت واقعی در قبال جامعه، در قبال خودش و در قبال تاریخ و آینده است. دانشجویو، حقیقتاً نمی داند که چه کاره است. او نمی داند که الان چه کاره است و در آینده چه نقشی خواهد داشت؛ مثل کاسبی که به دنبال نان و نام می دود و زندگی می کند. به عبارت دیگر، رسالت حقیقی دانشجویو، برای خود او درست روشن نیست. اینها مشکلات دانشجویست.

بخشی از این مشکلات را گفتیم؛ اما یقیناً بیش از اینهاست و مسایل و مشکلات دیگر و ریزه کاریهای فراوانی نیز وجود دارد: ارتباطات گوناگون استاد و دانشجویو، مدیر و دانشجویو، گروههای گوناگون دانشجویی، تعارض بین دانشجوی بی دین و دانشجوی بادین، حتی تعارض بین خود دیندارها و انواع و اقسام مشکلات دیگری که وجود دارد. ... من گمان می کنم، ما باید کاری بکنیم که در جامعه خودمان، دانشجویو جزو قشرهای برگزیده دینی باشد. یعنی هدف ما باید این باشد که در دانشگاه، دانشجویان را هم از لحاظ آگاهی و معرفت و هم از لحاظ استحکام ایمان، به عناصر زبده برگزیده دینی تبدیل کنیم. طبیعی است که اینها در آینده، خدمت برای جمهوری اسلامی را هم تضمین خواهند کرد.<sup>۱۹۹</sup>



### دانشگاه مجموعه‌های دانشجویی

امروز خوشبختانه گروه‌های دانشگاهی زیادی هستند که آنها هم از اسلامی و انقلاب و مبانی اسلامی، جانانه دفاع می کنند. می شود حوزه‌های علمیه به آنها توجه و کمک کنند؛ با آنها همکاری داشته باشند و از آنها حمایت نمایند.<sup>۲۰۰</sup>

در بعضی از دانشگاهها کارهای بسیار خوب فرهنگی از طرف خود

۱۹۷. مسئولان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها؛ ۶۹/۷/۸

۱۹۸. اعضای مجلس خبرگان؛ ۸۰/۶/۱۵

جوانها انجام می‌گیرد. این را هم عرض بکنم که در خیلی از این زمینه‌ها اصلاً شما نباید از بنده پرسید که چه کار کنیم. شما خودتان جوانید، با فکر و دانشجو هستید، بگردید ببینید چه کار باید بکنید. خیلی تلاش و مجاهدت در زمینه‌های فرهنگی خوب می‌شود کرد؛ البته مواظب باشید عمیق و پُر عمق باشد؛ کار سطحی فرهنگی مفید نیست، گاهی هم مُضِر است.<sup>۲۰۱</sup>

### دانشگاه بسیج دانشجویی و دانشجوی بسیجی

دانشجوی بسیجی، آن عنصر نورانی و پاکنهادی است که در حال فراگرفتن دانش و آماده‌سازی علمی و فکری خود برای شرکت در پیشرفت مادی ملت و کشورش، چراغ ایمان و هدایت را نیز در دل خود و در محیط دانشگاه فروزان می‌کند و فضا را با صلاح و صفا و نورانیت خود نورانی می‌سازد. دانشجوی بسیجی کسی است که دشمن کمین‌گرفته را از یاد نمی‌برد و غافلانه، خود و دانشگاه و کشورش را به دست تناول دشمن نمی‌سپرد. دانشجوی بسیجی، جوانی خود را مغتنم می‌شمرد و از لحظه‌های گرانبهای آن برای خودسازی علمی و فکری و روحی بهره می‌گیرد. دانشجوی بسیجی، پیکار فرهنگی و فکری و عقلائی را نیز مانند حضور در میدانهای جنگ، با تکیه بر هوشمندی و تلاش و توکل به پیش می‌برد و خود را در همه حال، سرباز اسلام و انقلاب و فرزند خمینی کبیر می‌شمرد. بسیج دانشجویی در عین آن که یک تشکل نظم یافته و برخوردار از سازماندهی است، نه در جناحهای سیاسی، هضم و حل می‌شود و نه خود را رقیب سازمانهای دانشجویی متعارف می‌شمرد. هر دانشجویی با هر سلیقه سیاسی، اگر پایبند به ارزشهای انقلاب و آماده حضور در عرصه مبارزه فرهنگی و سیاسی با استکبار و ایادی آشکار و نقابدار آن است، می‌تواند در خیل بسیجیان دانشگاه و عضوی از بسیج دانشجویی باشد.<sup>۲۰۲</sup>



۱۹۹. جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی؛ ۸۲/۲/۲۲

۲۰۰. گردهمایی بسیج دانشجویی؛ ۷۷/۷/۱۴

## دانشگاه مفهوم بسیج

در دانشگاه‌های ما، این هسته‌های علم و معرفت و سیاست، انجمن‌های گوناگون، انجمن‌های اسلامی، جامعه اسلامی، جنبش عدالتخواهی، بسیج دانشجویی، دهها مجموعه جوان، که با نام‌های گوناگون در دانشگاهها، در دبیرستانها مشغول فعالیتند، هر کدام از اینها يك برگ زرین برنده‌ای هستند از تلاش ملت ایران؛ اینها را باید تقویت کنیم. این می‌شود بسیج يك ملت. بدخواهان این ملت، بسیج را بد معنا می‌کنند؛ بسیج یعنی این. بسیج یعنی اینکه هر جوانی بداند و بفهمد که باید کشورش مستقل و آزاد و آباد باشد و بخواهد در این راه تلاش کند و نقش بر عهده بگیرد؛ مسئولیت بر عهده بگیرد. این میشود بسیج. نام بسیج، نام مقدسی است. بسیج عمومی يك ملت یعنی آمادگی و هوشیاری دائمی يك ملت، بخصوص جوانهایی که در راه تحصیل علمند.<sup>۲۰۳</sup>



## دانشگاه هماهنگی مجموعه‌های دانشجویی ارزشی

مجموعه‌های دانشجویی، که پایه اسلامی و پایه معرفتی دارند، در داخل دانشگاه، کاری نکنند که رقابت‌های آنها یا معارضه‌هایی که به نام رقابت انجام می‌گیرد، به تضعیف قوای این مجموعه‌های مؤمن بینجامد. این مجموعه‌ها همدیگر را حفظ کنند. من نمیگویم همه يك جور فکر کنند، همه يك جور سلیقه داشته باشند؛ نه ممکن است، نه لازم؛ لیکن از معارضه و تضعیف یکدیگر جداً خودداری کنند. امروز این برای شما روشن است.<sup>۲۰۴</sup>

يك توصیه دیگر ما هم این است که تشکلهای دانشجویی با هم همفکری و همکاری و همدلی نشان بدهند. حالا من نمیخواهم يك چیزی را حتماً يك پیشنهاد قطعی بکنم، اما به نظر آدم میرسد که مثلاً يك مجمع هماهنگ‌کننده‌ای بین این تشکلهای وجود داشته باشد تا

۲۰۱. دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی؛ ۸۶/۸/۹

۲۰۲. دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی؛ ۸۵/۷/۲۵

تشکلها هم جهت پیش بروند. البته جهت های کلی تقریباً با هم یکسان است، خوب است. نمیخواهیم هم بگوئیم که این تشکلها با مختصاتی که هر کدام دارند، بایستی این مختصات را همه يك کاسه کنند؛ نه، تنوع و مختصات گوناگون در تشکلها هیچ ایرادی ندارد؛ منتها در جهتگیری ها، در پیشرفت به سمت اهداف انقلاب، يك هماهنگی انجام بگیرد تا بتوانید بر محیط دانشجویی اثرگذاری کنید. تشکلها باید بتوانند بر محیط دانشجویی اثرگذاری کنند. خوشبختانه محیط دانشجویی اشکال نیست، منحرف نیست، خطا نیست، لغزش نیست؛ کجا نیست؟ در مقدس ترین مجموعه ها و محیطها هم بالاخره انسان يك لغزشهایی سراغ دارد یا مشاهده میکند؛ اما مجموعاً محیط دانشجویی، محیط پر نشاط، پرتحرک و بر روی هم دینی و معتقد و پایبند به مبانی به حساب می آید؛ این چیز خیلی مغتنمی است. محیط دانشجویی ما اینجوری است؛ از این باید استفاده کرد، روی این محیط باید تأثیرگذاری کرد، باید جهتگیری درست داد.<sup>۲۰۵</sup>



### نماز جمعه

به نظر من، یکی از مهمترین عوامل حفظ ایمان و روحیه در مردم، همین نمازهای جمعه و خطبه های جمعه و حضور معنوی مردم در صحنه نماز جمعه است و این که يك نفر انسان امین، با زبان صادقی که مردم او را قبول دارند، هر جمعه از اوضاع کشور برای مردم می گوید و آنها را نصیحت، و جهتگیریشان را تصحیح می کند. به اعتقاد من، این مهم یکی از پایه های اساسی حفظ نظام اجتماعی ماست؛ در تاریخ هم همین طور بوده است. هم ائمه عدل - مثل رسول مکرم اسلام ﷺ - و هم خلفای جور در دوران بنی امیه و بنی عباس و امرای آنها در اقطار بلاد اسلامی، از نماز جمعه برای تحکیم پایه های

۲۰۳. جمعی از دانشجویان؛ ۹۰/۵/۱۹



حکومت استفاده می‌کردند. اینها که نظام باطلی داشتند، بر مبنای ظلم و تبعیض و عمل فاسقانه کار می‌کردند - مثل حجاج بن یوسف ثقفی - و نماز جمعه‌شان حقیقی نبود و دعوت به تقوایی که می‌کردند، به خاطر عمل غیرپرهیزکارانه‌ی خودشان، اثر حقیقی را نداشت، اما در عین حال این حرفها تأثیر زیادی می‌گذاشت؛ چون حساسیت و اهمیت این تریبون زیاد است.

در حال حاضر، دستگاه حقی بر مبنای امامت و ولایت حق به وجود آمده است و کسانی که امروز متصدی امر امامت جمعه‌اند، حقیقتاً انسانهای مؤمن و متقی و صادق و معنوی و روحانی و بی‌طمع هستند و قصد اقتدار و قدرتمندی ندارند و این منصب را مقام و موقعیت دنیایی نمی‌دانند. تأثیر و نقش این تریبون در چنین شرایطی، فوق‌العاده و طراز اول خواهد بود و قوام معنوی و حصار ایمانی جامعه را حفظ خواهد کرد. اگر ما این تریبون را نمی‌داشتیم، معلوم نبود وضع انقلاب و روحیه مردم چگونه بود. این، یکی از برکات انقلاب بود و امام عَلَيْهِ السَّلَام به این نکته توجه داشتند.<sup>۲۰۶</sup>



### نماز جمعه | اهمیت شرکت در نماز جمعه

از قول پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فعليه بالجمعة يوم الجمعة» یعنی هر کس که ایمان دارد، در روز جمعه نباید نماز جمعه را فراموش کند. از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمود: «والله لقد بلغني ان اصحاب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانوا يتجهزون للجمعة يوم الخميس» یعنی اصحاب پیامبر، در روز پنجشنبه خودشان را برای فردا آماده می‌کردند، تا به نماز جمعه بروند. در یک روایت دیگر دارد که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: روز پنجشنبه دارویی نخورید که شما را در بستر بیندازد، تا مبادا نماز جمعه‌ی فردا از دستتان برود.

درباره‌ی احترام به نماز جمعه، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت است: «لیتینین

۲۰۴. ائمه جمعه سراسر کشور و رئیس مجلس خبرگان؛ ۶۸/۴/۱۲

احدکم یوم الجمعة» روز جمعه، خود را زینت کنید. «یغتسل و یتطیب و یسرح لحيته»؛ غسل کنید، عطر بزنید و سرو صورت خود را مرتب نمایید. «یلبس انظف ثیابه»؛ تمیزترین لباسهایتان را بپوشید و به نماز جمعه بروید.

در روایت دیگر دارد که ملائکه الهی می ایستند و می بینند که چه کسی زودتر وارد مصلا شد و همین طور می نویسند: نفر اول، نفر دوم، نفر سوم، نفر پنجم، نفر صدم؛ تا وقتی که امام جمعه بلند می شود خطبه را بخواند. یعنی هرچه می توانید، زودتر در نماز جمعه حاضر شوید.

در یک روایت دارد که امام مسلمین، زندانیانی را که به خاطر قرض به زندان افتاده اند، روز جمعه یا روز عید، به نماز جمعه یا به نماز عید بیاورد و محافظ هم برایشان بگذارد و وقتی که نماز را تمام کردند، آنها را به زندانشان برگرداند؛ یعنی حتی زندانی هم از نماز جمعه محروم نماند.



در یک روایت دارد که «لو یعلم امتی ما لهم فیها»؛ اگر مردم این سه چیز را می دانستند، «لیضربوا علیها بالسهام» بر سر آن با هم منازعه می کردند. آن سه چیز، عبارت از اذان و زود رفتن به نماز جمعه و قرار گرفتن در صف اول است، که ممکن است صف اول جهاد یا صف اول نماز جمعه باشد.

در یک روایت فرمود: «من ترك الجمعة ثلاثا تهاونا طبع الله علی قلبه».  
 هر کس سه جمعه پشت سر هم، از روی بی اعتنائی نماز جمعه را ترك کند - اگر کسی کاری داشته باشد، آن مورد بحث نیست - خداوند بر قلب او مهر می زند.<sup>۲۰۷</sup>

### نماز جمعه | منصب امامت جمعه

امامت جمعه فقط این نیست که ما نمازی می خوانیم و منبری هم می رویم. منصب امامت جمعه، مثل پیشنمازی در مسجدها و منبر

۲۰۵. خطبه های نماز جمعه؛ ۶۹/۱۱/۱۹

رفتن - که امری رایج و بسیار مستحسن و خوب است و این قدر هم مسؤولیت ندارد - نیست. کسی که در شهری به امامت جمعه منصوب می شود، باید بداند که به چه سمتی منصوب شده است. به اداره پایگاهی منصوب شده است که باید در آن جا، مجمع دلها و ذهنها و عواطف و ارواح مردم باشد. باید این کار را انجام بدهد و از عهده این کار برآید.<sup>۲۰۸</sup>

### نماز جمعه لزوم جاذبه

اصل قضیه این است که این مرکز باید جاذبه داشته باشد، تا بکشاند. اگر جاذبه داشت، خواهد کشاند؛ حتی از پای تلویزیون هم هرگونه انسانی را می کشاند. آقایان! باید روی این مسأله فکر کرد. توقع و خواهش من این است که آقایان در این جلسات روی این مسأله فکر کنند که چه عواملی را برای این قضیه می شود به کار گرفت؛ از چه شیوه‌ی بیانی باید استفاده کرد و از چگونه مطلبی برای جذب و جاذبه باید بهره برد. ممکن است بعضی ابتکار لازم در شناختن بیان صحیح نداشته باشند؛ بسیار خوب، بنشینیم ترتیبی بدهیم که آنچه باید گفته بشود، با بهترین بیان در مجموعه‌ای تدوین گردد و در اختیار همه گذاشته شود.<sup>۲۰۹</sup>



### نماز جمعه پایگاه تبلیغی

نمازهای جمعه باید پایگاه جذب و نصیحت و تعلیم باشد. امامان محترم جمعه با کمک برگزار کنندگان مراسم نماز، همه‌ی سعی خود را در این جهت مبذول دارند.<sup>۲۱۰</sup>

در بخش آگاهی‌رسانی هم مسأله بسیار مهم است. در نماز جمعه، مردم باید با جریانات و مسائل جهان اسلام آشنا شوند و حقیقت را بفهمند. این مطلب همیشه همین طور بوده است، اما امروز از همیشه مهمتر است؛ چرا؟ چون دستگاههای سلطه طلب و مستکبران دنیا پول

۲۰۶. ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور؛ ۶۹/۳/۷

۲۰۷. ائمه جمعه سراسر کشور؛ ۷۰/۶/۲۵

۲۰۸. اجلاس سراسری نماز؛ ۸۰/۶/۱۵

خرج می‌کنند برای این‌که بتوانند حرف دروغ و شایعه‌پراکنی و فریب و ترفندهای گوناگون تبلیغی خود را به گوش مردم دنیا برسانند و افکار آنها را از راه حق منحرف کنند. چقدر در دنیا خلاف حق گفته می‌شود! رادیوهایی که این طور پول خرج می‌کنند و بودجه‌های دولتی برای آنها می‌گذارند، برای این است که افکار مردم را در نقطه یا نقاطی از دنیا از جاده‌ی حقیقت منحرف کنند و مطالب را به آنها وارونه تحویل دهند و چون انسان دنبال تشخیص و فهم خود راه می‌افتد، فهم مردم را عوض کنند تا مسیر آنها عوض شود. در چنین شرایطی، آگاه کردن مردم خیلی مهم است.<sup>۲۱۱</sup>

نسل جوان ما تشنه حقیقت، فهمیدن و آگاه شدن است. نمازهای جمعه باید بتواند این تشنگی را به نحو نیکوتر رفع کند. باید به نیاز عمومی نسل جوان پاسخ داد. اگر با نگاه متدبرانه‌ای به اوضاع کشور خود و گذشته و آینده آرمانی آن نگاه کنیم، نقش نماز جمعه و اهمیت این فریضه را بیشتر درک خواهیم کرد.<sup>۲۱۲</sup>



### محرم

فرصت تبلیغ در ماه محرم الحرام، یک فرصت بسیار بزرگ و استثنایی است و این به برکت خون سید شهیدان و سرور آزادگان عالم حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و یاران پاک‌باخته آن بزرگوار است. اثر آن خون به ناحق ریخته، یک اثر ماندگار در تاریخ است؛ چون شهید - کسی که جان خود را در طبق اخلاص می‌گذارد و تقدیم اهداف عالی دین می‌کند - از صفا و صدق برخوردار است.<sup>۲۱۳</sup>

از این فرصت استفاده شود و همان طور که خود حسین بن علی علیه‌السلام به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد (اسلام، در حقیقت زنده شده و آزاد شده خون و قیام حسین بن علی است) امروز هم شما به انگیزه یاد، نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلامی را بیان کنید.<sup>۲۱۴</sup>

۲۰۹. اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور؛ ۸۱/۵/۵

۲۱۰. اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور؛ ۸۱/۵/۵

۲۱۱. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۷۸/۱/۲۳

۲۱۲. روحانیون و وعاظ، در آستانه ماه محرم؛ ۷۴/۳/۳

## مُحَرَّرَةٌ | توجه به عناصر سه‌گانه

ما مبلّغان، زیر نام حسین بن علی تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلّغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر يك از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه منطق و عقل که در ماجرای حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه عظیم و شکستن يك جواهر گرانبهاست.<sup>۲۱۵</sup>

## محرم | سرمایه عاشورا در برابر ابزار دشمن

اگر روزی این طلاب جوان، فضلی حوزه‌های علمیّه، مبلّغین، و عاظ، مدّاحان و روضه‌خوانان، توانسته‌اند ماجرای عاشورا را مثل حربه‌ای علیه ظلمات متراکم حاکم بر فضای زندگی همه بشر به کار گیرند و با این تیغ بُرنده الهی پرده ظلمات را بشکافند و خورشید حقیقت را به شکل حاکمیت اسلام، واضح و آشکار کنند - این حقیقت در زمان ما اتفاق افتاده است - چرا نباید متوقّع بود که در هر عصر و زمانی - هر چه هم که تبلیغات دشمن در آن دوره سخت، همه‌گیر و ظلمات «آشد تراکماً» باشد - مبلّغین، گویندگان و علمای دین، بتوانند علیه هر باطلی، شمشیر حق و ذوالفقار علوی و ولوی را در دست گیرند و از آن استفاده کنند؟ چرا ما چنین چیزی را مستبعد بدانیم؟! درست است که امروز تبلیغات دشمن، همه فضای ذهن بشریت را فرا گرفته است. در این، شکی نیست. درست است که اموال کلانی برای تشویش چهره اسلام، بخصوص تشیع، خرج می‌شود. درست است که هر کس که منافع نامشروعی در زندگی ملتها و کشورها دارد، خود را موظّف به فعالیت علیه اسلام و حکومت اسلامی می‌بیند. درست است که کفر، با همه تفرّق و تشتّتش، با استفاده از همه امکانات، در یک امر اتفاق کرده



و آن ضدّیت با اسلام ناب است و حتّی اسلام محرّف را هم به جنگِ اسلام ناب آورده و به میدان کشانیده است. اینها همه درست؛ اما آیا جناح حق و جبهه اسلام ناب نمی تواند در مقابل این تبلیغات خصمانه و خبائث آلود، به برکت روح، پیام و حقیقت عاشورا و پیام محرّم، همان معجزه را یک بار دیگر تکرار کند؟! چرا نتواند؟! سختی دارد؛ اما ممکن است. همت و فداکاری لازم دارد. راه باز است؛ بن بست نیست.<sup>۲۱۶</sup>

### ■ مُحَرَّرَةٌ عاشورا و شهادت طلبی

روحانیت محترم و مبلّغین عزیز، در این ماه بزرگ باید ابعاد مختلف قضایا را برای مردم روشن کنند و به آنها تفهیم نمایند که دنیا و آخرت، در سایه ی دین به دست می آید. ارتباط با امام حسین علیه الصّلاه و السّلام و فهم معنا و مفهوم شهادت، هم به زندگی مادّی و هم به زندگی معنوی انسان کمک می کند. يك ملت، اگر معنای شهادت را فهمید و دانست که برای آرمانها چگونه می شود رفت و جان فدا کرد، آن وقت می تواند بی دغدغه و با استقلال زندگی کند؛ زیرا مرگ دیگر مانعی برایش نیست. اگر جز این باشد، دشمن او را از مرگ خواهد ترساند و مثل بعضی از کشورها، بعضی از دولتها و بعضی از ملت‌هایی خواهد شد که در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان می دهند.<sup>۲۱۷</sup>



### ■ مُحَرَّرَةٌ پایه انقلاب اسلامی

همه جای دنیا، متأثر از این واقعه اند؛ اما شیعه از این واقعه يك استفاده ی فوق العاده کرده است. ما دین را به وسیله ی این حادثه حفظ کردیم؛ احکام را برای مردم بیان کردیم؛ عواطف مردم را در خدمت دین و ایمان قرار دادیم. «ما» که می گوئیم یعنی طایفه ی روحانیون و مبلّغین، در طول چند قرن گذشته. آخرین برکت عظیم حادثه ی کربلا همین انقلاب شکوهمند ماست. اگر حادثه ی کربلا و اسوه گیری از آن نبود، این انقلاب پیروز نمی شد. امام بزرگوارمان که در محرّم سال ۵۷

۲۱۴. روحانیون و وعاظ، در آستانه ماه محرّم؛ ۷۴/۳/۳

۲۱۵. روحانیون و مبلّغان، در آستانه ماه محرّم؛ ۷۵/۲/۲۶

فرمودند «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است»، این خط و این درس را از محرم دادند. سراغ جنگ هم که بروید همین است.<sup>۲۱۸</sup>  
 حادثه‌ی عاشورا که در باب جهاد و مبارزه‌ی فی سبیل الله، ام‌المعارف است و پایه‌ی اصلی انقلاب ماست، (باید) به صورت پیراسته بیان بشود.<sup>۲۱۹</sup>

در طول قرن‌ها و در این چند قرن اخیر، در مجموع کشور ما، این بینش و این تذکر راجع به دین، به نام و مناسبت حسین بن علی ع وجود داشته است و در سطحی مردم را متذکر به دین نگهداشته است. این کانال‌کشی وسیع، در انقلاب به کار آمد. از این کانال‌کشی منظم در سطح کشور، تفکر انقلابی ما - که مستند به حادثه‌ی عاشورا هم بود - در همه جا گسترش پیدا کرد و مردم را وارد میدان نمود. اگر در این خصوص، کشور ما را با کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کنید، در آن جایی که نام امام حسین ع وجود ندارد، فرق بین این دورا مشاهده خواهید کرد. این، خصوصیات‌ی به جامعه‌ی ما بخشیده است.<sup>۲۲۰</sup>

این نعمت عظیم، دل‌ها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل می‌کند. کاری می‌کند که در طول تاریخ کرد و ستمگران حاکم، از عاشورا ترسیدند، و از وجود قبر نورانی امام حسین علیه السلام، واهمه داشتند. ترس از حادثه‌ی عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی‌امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما يك نمونه‌اش را در دوران انقلاب خودمان دیدید. وقتی که محرم از راه می‌رسید، نظام مرتجع کافر فاسق فاسد پهلوی، می‌دید دیگر دستش بسته است و نمی‌تواند علیه مردم مبارز عاشورایی، کاری انجام دهد. در واقع مسؤولین آن نظام، ناتوانی خود را ناشی از فرا رسیدن محرم می‌دانستند. در گزارشهای برج مانده از آن رژیم منحوس، اشارتها، بلکه صراحت‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها با فرارسیدن محرم، دست و پایشان را حسابی گم می‌کردند. امام بزرگوار ما رضوان الله علیه، آن مرد حکیم



۲۱۶. روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم: ۲۶/۳/۷۲

۲۱۷. روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم: ۲۰/۴/۷۰

۲۱۸. روحانیون و مبلغان، در آستانه ماه محرم: ۲۰/۴/۷۰

تیزبینِ دین شناسی دنیا شناسی انسان شناس، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین علیه السلام چگونه باید استفاده کند و کرد.

امام بزرگوار ما، محرم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز می شود، مطرح نمود و به برکت محرم، با همین تحلیل و منطق، خون را بر شمشیر پیروز کرد. این، يك نمونه از جلوه های نعمت ماه محرم و مجالس ذکر و یاد امام حسین علیه السلام است که شما دیدید. لذا هم مردم و هم روحانیون، باید از این نعمت استفاده کنند. استفاده ی مردم این است که به مجالس عزاداری سیدالشهداء علیه السلام، دل ببندند و این مجالس را - در سطوح مختلف - هر چه می توانند بیشتر اقامه کنند. مردم باید مخلصانه و برای استفاده، در مجالس عزاداری حسینی شرکت کنند؛ نه برای وقت گذراندن، یا به صورت عامیانه ای، فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی دانند هم، این ثواب اخروی از کجا می آید؟<sup>۲۲۱</sup>



### مَحَرَّم لزوم مبارزه با بدعتها و انحرافات

عزیزان من؛ مؤمنین به حسین بن علی علیه السلام! امروز حسین بن علی می تواند دنیا را نجات دهد؛ به شرط آن که با تحریف، چهره او را مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف آمیز و غلط، چشمها و دلها را از چهره مبارک و منور سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام، منحرف کند. با تحریف مقابله کنید.<sup>۲۲۲</sup>

هر سخن ضعیف و سستی گفته نشود؛ هر معرفت بی فایده یا کم فایده ای، جای معارف پرفایده را نگیرد؛ اقتضای زمانه و نیاز مردم به معارف دینی، مورد توجه قرار بگیرد؛ حادثه ی عاشورا که در باب جهاد و مبارزه ی فی سبیل الله، ام المعارف است و پایه اصلی انقلاب ماست، به صورت پیراسته بیان بشود؛ حقایق در آن جلوه کند و اضافاتی که

۲۱۹. روحانیون استان «کهگیلویه و بویر احمد» در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

۲۲۰. روحانیون و وعاظ، در آستانه ماه محرم؛ ۷۴/۳/۳



احیاناً در گوشه و کنار از زبانها و یا قلمهایی تراوش کرده و شنیده و خوانده شده است، کنار برود. مسأله‌ی عاشورا شوخی نیست. نمی‌شود این قضیه‌ی با آن عظمت را با خرافات آمیخت و انتظار تأثیر کامل داشت.<sup>۲۲۳</sup>

بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دستهایی به غلط، آن را در جامعه ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و رواج می‌دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می‌آید. به‌عنوان مثال، در قدیم الایام بین طبقه عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل می‌زدند! البته، پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافشاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده‌اند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل می‌زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می‌دهند!؟

قمه زدن نیز همین‌طور است. قمه زدن هم از کارهای خلاف است. می‌دانم عده‌ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی‌آورد.» خواهند گفت: «شما به قمه زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای می‌زنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد.... در زمان حیات مبارک امام رضوان‌الله‌علیه ترویج می‌کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. کار غلطی است که عده‌ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می‌کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه عزاداری است. شما بارها دیده‌اید، کسانی که مصیبتی برایشان پیش می‌آید، برسرو سینه خود می‌کوبند. این نشانه عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده‌اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبت‌ عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود



بگوید و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه زدن، سنتی جعلی است. از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمی توانستند بگویند «این کار، غلط و خلاف است.» امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه اسلام است. نباید کاری کنیم که آحاد جامعه اسلامی برتر، یعنی جامعه محبِ اهل بیت علیهم السلام که به نام مقدس ولی عصر ارواحنا فداه، به نام حسین بن علی علیه السلام و به نام امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به عنوان یک گروه آدمهای خرافی بی منطق معرفی شوند. من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمی توانم این مطلب - قمه زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی ام. این را من جداً عرض می کنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دُور هم جمع می شدند و دور از انظار عمومی مبادرت به قمه زنی می کردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بدِ عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره محدودی انجام می شد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر، ناگهان در خیابانی از خیابانهای تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین علیه السلام، به این معنا راضی نیست. من نمی دانم کدام سلیقه هایی و از کجا این بدعتهای عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه انقلابی ما می کنند؟!

اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده اند! بدین ترتیب که وقتی می خواهند قبور مطهرائمه علیهم السلام را زیارت کنند، از در صحن که وارد می شوند، روی زمین



می خوابند و سینه خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر صلوٰة الله علیه وآله و قبور مطهر امام حسین، امام صادق، موسی بن جعفر، امام رضا و بقیه ائمه علیهم السّلام را همه مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم السّلام و یا علما، وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به‌طور سینه خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب می‌نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت می‌کردند. اما نکردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشنفکر، عتبه بوسی را با این که شاید مستحب باشد، منع می‌کرد. احتمالاً استحباب بوسیدن عتبه، در روایت وارد شده است. در کتب دعا که هست. به ذهنم این است که برای عتبه بوسی، روایت هم وجود دارد. با این که این کار مستحب است، ایشان می‌گفتند «انجامش ندهید، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده می‌کنیم؛ و علیه شیعه، تشنیعی درست نکنند.»<sup>۲۲۴</sup>



من به همه علاقه‌مندان و عشاق گسترش اسلام عرض کنم که درست نقطه مقابل این پیروزی، آن است که کسانی خرافات را به نام اسلام بیان کنند. بزرگترین دشمنی در این قسمت با اسلام، همین است که کسانی به نام اسلام، به نام دین خدا و به نام محبت اهل بیت علیهم السّلام، خرافاتی را اشاعه دهند که وقتی کسانی از این خرافات اطلاع پیدا می‌کنند، بگویند «اگر اسلام این است، ما این اسلام را نمی‌خواهیم!» این، ضربه‌ی بزرگی است.

من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق

۲۲۲. روحانیون استان «کهگیلویه و بویر احمد»، در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

و این بخشی که شیعه نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، می‌گفت: آن زمان که کمونیستها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه‌ی آثار اسلامی را از آن جا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط يك چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آنها يك وسیله‌ی تبلیغ بر ضدّ دین و بر ضدّ تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد. ۲۳۵



### محرّمه ویژگی‌های مجالس عزاداری

در مجالس عزاداری ماه محرّم، این سه ویژگی باید وجود داشته باشد:

۱. عاطفه را نسبت به حسین بن علی و خاندان پیغمبر، علیهم‌صلوآه‌الله، بیشتر کند. (علقه و رابطه و پیوند عاطفی را باید مستحکم‌تر سازد).
۲. نسبت به حادثه عاشورا، باید دید روشن و واضحی به مستمع بدهد.
۳. نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان - ولو به نحو کمی - کند. نمی‌گوییم همه منبرها باید برخوردار از همه این خصوصیات باشند و به همه موضوعات بپردازند؛ نه. شما اگر یک حدیث صحیح از کتابی معتبر را نقل و همان را معنا کنید، کفایت می‌کند. برخی منبرها، بعضی اوقات یک حدیث را آن قدر شاخ و برگ می‌دهند که معنای اصلی‌اش از بین می‌رود. اگر شما یک حدیث صحیح را برای مستمع خود درست معنا کنید، ممکن است بخش مهمی از آنچه را که ما می‌خواهیم داشته باشد. وقتی شما از روی یک تعبیر معتبر، راجع به

یک آیه قرآن فکر و مطالعه کنید؛ به تنقیح آن پردازید و برای مستمع بیان نمایید، مقصود حاصل است. اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نفس المهموم» مرحوم «محدث قمی» را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه آوار است و همان عواطف جوشان را به وجود می آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرایبی کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه واقعی اش دور بماند؟!

من واقعاً می ترسم از این که خدای ناکرده، در این دوران که دوران ظهور اسلام، بروز اسلام، تجلی اسلام و تجلی فکر اهل بیت علیهم الصّلاه و السلام است، نتوانیم وظیفه مان را انجام دهیم. برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می کند. یکی از آن کارها، همین عزاداریهای سنتی است که باعث تقرّب بیشتر مردم به دین می شود. این که امام فرمودند «عزاداری سنتی بکنید» به خاطر همین تقریب است. در مجالس عزاداری نشستن، روضه خواندن، گریه کردن، به سروسینه زدن و مواکب عزا و دسته های عزاداری به راه انداختن، از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر، پرجوش می کند و بسیار خوب است. در مقابل، برخی کارها هم هست که پرداختن به آنها، کسانی را از دین برمی گرداند.<sup>۲۲۴</sup>

مردم باید مخلصانه و برای استفاده، در مجالس عزاداری حسینی شرکت کنند؛ نه برای وقت گذراندن، یا به صورت عامیانه ای، فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی دانند هم، این ثواب اخروی از کجا می آید؟ وظایف روحانیون، مسأله دشوارتر است. چون قوام مجالس عزا به این است که عده ای دور هم جمع شوند و یک فرد روحانی، با حضور یافتن در میان آنها، اقامه عزا کند تا دیگران از اقامه عزای او، مستفید شوند.<sup>۲۲۷</sup>

عاشورا و ماجرای حسین بن علی باید در منبر، به شکل سنتی روضه خوانی شود؛ اما نه برای سنت گرایبی، بلکه از طریق واقعه خوانی. یعنی این که، شب عاشورا این طور شد، روز عاشورا این طور شد، صبح



۲۲۴. روحانیون استان «کهرگیلویه و بویر احمد»، در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

۲۲۵. روحانیون استان «کهرگیلویه و بویر احمد»، در آستانه ماه محرم؛ ۷۳/۳/۱۷

عاشورا این طور شد... واقعه خوانی، تا حدّ ممکن، باید متقن باشد. مثلاً در حدود «لهوف» ابن طاووس و «ارشاد» مفید و امثال اینها - نه چیزهای من درآوردی - واقعه خوانی و روضه خوانی شود. در خلال روضه خوانی، سخنرانی، مدّاحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه، سینه زنی و در خلال سخنرانیهای آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین علیه الصّلاة والسّلام. یعنی همان هدفی که در کلمات خود آن بزرگوار هست که: «وانی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا ظالماً ولا مفسداً، و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی»، بیان شود... فراموش نکنید که هدف امام حسین بیان شود. حالا ممکن است انسان یک حدیث اخلاقی ای هم - به فرض - بخواند، یا سیاست کشور یا دنیا را تشریح کند. اینها لازم است؛ اما در خلال سخن، حتماً طوری صحبت شود که تصریحاً، تلویحاً، مستقلاً و ضمناً، ماجرای عاشورا تبیین شود و مکتوم و مخفی نماند<sup>۲۲۸</sup>



بعضی حالا ممکن است بگویند شما می خواهید نهضت امام حسین را بیان بکنید، خیلی خوب، بروید بیان کنید، دیگر روضه خوانی و گریه وزاری و اینها چیست؟ بروید بنشینید بیان کنید که حضرت این کار را کردند، این کار را کردند، هدفشان هم این بود. این، خیلی فکر خطائی است، نگاه غلطی است. این عاطفه‌ی نسبت به اولیاء خدا، اولیاء دین، این پیوند عاطفی، پشتوانه‌ی بسیار ارزشمند پیوند فکری و پیوند عملی است. بدون این پشتوانه، خیلی سخت میشود در این راه حرکت کرد. این پیوند عاطفی، خیلی مهم است. اینی که امام راحل علیه السلام فرمودند عزاداری به سبک سنتی، این يك حرف از روی عادت نبود؛ حرف بسیار عمیقی است؛ ژرف نگرانه است. ببینید در قرآن نسبت به اولیاء الهی سه تعبیر وجود دارد:

يك تعبیر، تعبیر ولایت است؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ بحث ولایت. معلوم است

۲۲۶. روحانیون و  
 وعظ، در آستانه ماه  
 محرم؛ ۳/۳/۷۴

که پیوند، ارتباط، معرفت، اینها داخل در زیرمجموعه‌ی ولایت است. یک بحث، بحث اطاعت است؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر. این، در عمل است. در میدان عمل باید اطاعت کرد، پیروی کرد. اما یک بحث سومی وجود دارد و آن، بحث مودت است. «لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». این مودت چیست دیگر؟ ولایت اینها را داشته باشید، اطاعت هم از اینها بکنید؛ مودت برای چیست؟ این مودت، پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، همان بلائی بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در دورانهای اول بر سر یک عده‌ای آمد که همین مودت را کنار گذاشتند، بتدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. بحث مودت خیلی مهم است. این مودت، با این ارتباطات عاطفی حاصل می‌شود؛ ماجرای مصیبت‌های اینها را گفتن، یک جور ایجاد ارتباط عاطفی است؛ ماجرای مناقب اینها و فضائل اینها را گفتن، یک جور دیگر پیوند عاطفی است.<sup>۲۲۹</sup>



### مَحَرَّةٌ درسهای عاشورا

این حادثه عظیم؛ یعنی حادثه‌ی عاشورا، از دو جهت قابل تأمل و تدبیر است. غالباً یکی از این دو جهت، مورد توجه قرار می‌گیرد. جهت اول، درسهای عاشورا است. عاشورا پیام‌ها و درسهایی دارد. عاشورا درس می‌دهد که برای حفظ دین، باید فداکاری کرد. درس می‌دهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت. درس می‌دهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضع و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار می‌گیرند. درس می‌دهد که جبهه دشمن با همه تواناییهای ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است. (همچنان که جبهه بنی‌امیه، به وسیله کاروان اسیران عاشورا، در کوفه آسیب دید، در شام آسیب دید، در مدینه آسیب دید، و بالأخره هم این ماجرا، به فنای جبهه سفیانی منتهی شد.) درس می‌دهد که در ماجرای دفاع

۲۲۷. طلاب و روحانیون؛  
 ۸۸/۹/۲۲

از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی بصیرتها فریب می خورند. بی بصیرتها در جبهه باطل قرار می گیرند؛ بدون این که خود بدانند. همچنان که در جبهه ابن زیاد، کسانی بودند که از فساق و فجار نبودند، ولی از بی بصیرتها بودند. اینها درسهای عاشورا است. البته همین درسها کافی است که يك ملت را، از ذلت به عزت برساند. همین درسها می تواند جبهه کفر و استکبار را شکست دهد. درسهای زندگی سازی است. این، آن جهت اول.<sup>۲۳۰</sup>

### مَحَرَّةُ عِبْرَتِ هَايِ عَاشُورَا

جهت دوم از آن دو جهتی که عرض کردم، «عبرتهای عاشورا» است. غیر از درس، عاشورا يك صحنه عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد. یعنی چه، عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می کند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می گویند «عبرت». شما اگر از جاده ای عبور کردید و اتموبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده؛ مجاله شده و سرنشینانش نابود شده اند، می ایستید و نگاه می کنید، برای این که عبرت بگیرید. معلوم شود که چطور سرعتی، چطور حرکتی و چگونه رانندگی ای، به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری از درس است؛ اما درس از راه عبرت گیری است. این را قدری بررسی کنیم. اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را به خود متوجه می کند، این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر ﷺ، جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام، ناچار شد برای نجات جامعه ی اسلامی، چنین فداکاری ای بکند؟ این فداکاری حسین بن علی ؑ، يك وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ يك وقت در قلب کشورها و ملت های مخالف و معاند با اسلام است؛ این يك



۲۲۸. فرماندهان گردان های عاشورای نیروی مقاومت بسیج؛ ۷۱/۴/۲۲



حرفی است. اما حسین بن علی علیه السلام در مرکز اسلام، در مدینه و مکه - مرکز وحی نبوی - وضعیتی دید که هر چه نگاه کرد چاره‌ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی علیه السلام، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و الا از دست رفته است؟! عبرت این جاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچمها را می‌بست، به دست مسلمانها می‌داد و آنها تا اقصی نقاط جزیره العرب و تا مرزهای شام می‌رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می‌کردند؛ آنها از مقابلشان می‌گریختند و و لشکریان اسلام پیروزمندانه برمی‌گشتند؛ که در این خصوص می‌توان به ماجرای «تبوك» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامعه اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می‌خواند و مردم را موعظه می‌کرد و آنها را در جاده هدایت با سرعت پیش می‌برد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسد و آن قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می‌کرد؟! وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی علیه السلام، دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد! این فداکاری، در تاریخ بی نظیر است. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. ما باید این را امروز مورد توجه دقیق قرار دهیم.<sup>۳۳۱</sup>



### ماه مبارك رمضان

این ماه رمضان و ماه رمضانها و ایام بعد برای تبلیغ را خیلی باید قدر بدانیم. در این ایام، مردم آماده‌اند. البته رسانه‌ها، رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها در خدمت تبلیغ اسلام هستند و تبلیغ می‌کنند؛ اما سنت منبر ما - یعنی نشستن جلوی مستمع و چهره به چهره با او حرف زدن - يك چیز استثنایی است؛ این را از دست ندهید. این،

۲۲۹. فرماندهان گردان‌های عاشورای نیروی مقاومت بسیج؛ ۷۱/۴/۲۲

## چیز خیلی با عظمت و با ارزش و مهمی است. ۲۳۲

ماه رمضان، ماه برکت و رحمت است و تبلیغ هم یکی از برکات الهی است و اگر کسانی بتوانند در این ماه، دین خدا و راه زندگی مردم را به شکل صحیحی تبلیغ کنند، یقیناً از برکات الهی محسوب خواهد شد. به همین خاطر، جای آن است که مسؤولان و دست‌اندرکاران امر تبلیغ در همه جا - بخصوص در حوزه‌های علمیه - به این سنت پایدار جامعه شیعی، توجه ویژه‌ای کنند<sup>۲۳۳</sup>

در ماه رمضان، هم باید به خودمان برسیم، هم باید به مردم برسیم. ضمناً بدانیم که اگر به خودمان نرسیم، به مردم هم نمی‌شود رسید... اگر نورانی شدیم، آن وقت می‌توانیم به دیگران هم برسیم. والا اگر نورانی نشدیم که نمی‌توانیم دیگران را نورانی کنیم. هرچه هم بگوییم، زیادی خواهد بود، مضر خواهد بود و مفید واقع نخواهد شد.<sup>۲۳۴</sup>

دل‌های مردم را با یاد خدا زنده کنید. ذکر الله را در فضای جامعه زیاد کنید. ماه رمضان را، ماه دعا و تضرع و الحاح و تعبد در مقابل پروردگار قرار دهید. باید اول هم از خودمان شروع کنیم تا در مردم اثر بیخشد. آن‌گاه، در این فضای معنوی است که حرکت و مجاهدت و استقامت و معرفت و قدردانی از نعم الهی بر ملت جمهوری اسلامی ایران و کشور عزیز ایران، آشکار خواهد شد<sup>۲۳۵</sup>

از بزرگترین اهداف روزه‌ی ماه رمضان یا شاید بشود به يك معنا گفت: «تمام الهدف» تقواست. «لعلکم تتقون». <sup>۲۳۶</sup>



هرکدام از حاجیان امسال ما که از ایران حج می‌کنند، جزیی از يك حرکت عظیم و از يك کار بزرگ جهانی و اسلامی و انقلابی و سیاسی و عبادی هستند؛ باید خودشان را جزیی از این مجموعه به حساب



۲۳۰. فضلا و طلاب و روحانیون مشهد؛ ۶۹/۱/۴

۲۳۱. روحانیون، فضلا و مبلغان اسلامی در آستانه ماه مبارك رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷

۲۳۲. روحانیون و مبلغین، در آستانه ماه مبارك رمضان؛ ۷۱/۱۱/۲۵

۲۳۳. روحانیان و مبلغان اعزامی به مناسبت فرارسیدن ماه مبارك رمضان؛ ۷۲/۱۱/۱۷

۲۳۴. روحانیان و مبلغان اعزامی به مناسبت فرارسیدن ماه مبارك رمضان؛ ۷۲/۱۱/۱۷

بیاورند و آن‌گونه عمل کنند. پس، لازمه این احساس آن است که همه مراقب رفتار خودشان باشند. در اخلاق، در برخورد با مسلمین سایر کشورها، در چگونگی رفتار، در خانه، در مسیر، در حرم، در هنگام ادای مناسک - هر جا که هستند - رفتار و اخلاق خود را طوری بکنند که برای اسلام و انقلاب و امام مایه آبرو باشد.<sup>۲۳۷</sup>

آنچه که مهم است، این است که ببینیم حج از ما چه می‌طلبد. ما امروز حکومت اسلامی هستیم؛ ادعای ما این است. ما معتقدیم که حج، جا و میدان ماست. این میدان، با عظمت است. معلوم است که عظمت این میدان، همان یکی، دو میلیون آدمی که آن جا هستند، نیست؛ بلکه کل دنیای اسلام است؛ چون هر کدام به شهرها، کشورها و خانه‌های خودشان می‌روند و خبری از حج می‌برند... اگر ما روزنامه‌ای داشته باشیم و بتوانیم آن را در خانه‌ی این تعداد آدم در سراسر دنیا بفروسیم، نمی‌تواند آن اثری را داشته باشد که حضور این جمع و تشکیل این جماعت و دیدن اشخاص و ابدان شماها برای آنها ممکن است این اثر را بگذارد... ما باید خودمان را برای پاسخ صحیح و مناسب به هر سؤال احتمالی که بر زبانها بیاید و احیاناً بعضی بر زبانها نیاید، ولی از ما وجود دارد، آماده کنیم و آن پاسخها را به صورت جزوه، کتاب، انسان آماده‌ی به حرف، و تماسهایی که باید گرفته بشود، حاضر کنیم... ما در حج باید بتوانیم فرهنگ و اخلاق و منش و رفتار مردم خودمان را طوری بکنیم که اینها الگو بشوند و کسانی که نگاه می‌کنند، یادشان نرود؛ لاقلاً چیزهای برجسته‌ای را از ایرانیها بگیرند. این شاید در مواردی، اثرش از آن سوءظن بیشتر باشد. این قدمی نیست که بگویم برداشته بشود، تا شما بگویید که کار ما نیست؛ نه، همان مقداری که مربوط به حج است، باید انجام بگیرد. بنابراین، از دیدگاه تأثیر بر روی ملت‌های مسلمان، این مسأله‌ی اساسی و مهم وجود دارد... جمهوری اسلامی حج را شناخت. این، بصیرت امام بود. امام درست در



سربندهای اساسی انگشت گذاشته بود. در اسلام خیلی واجب وجود دارد، روزه هم يك واجب اساسی است؛ اما امام روی نماز جمعه و روی حج - یعنی آن بخشهای حساس و سربندهای مهم - خیلی تکیه کرد و داریم از سال اول نسبت به حج حرف داشت و پیام می داد. ... حج متعلق به ماست. ما باید جهت حج را طوری قرار بدهیم که جمهوری اسلامی، یعنی انقلاب، یعنی همان اسلام راستین و همان میراث حقیقی رسول اکرم ﷺ. این را ما بایستی محل استفاده‌ی مؤمنین قرار بدهیم؛ و حج از این قبیل است. اینها باید برنامه ریزی بشود. ... باید کتابها و جزوه‌هایی نوشته بشود، پاسخهایی روشن به سؤالهای مقدر داده بشود؛ هر روز هم سؤالی وجود دارد. بعضی از سؤالها همیشه تکرار می شود؛ لیکن بعضی از سؤالها موسمی و وابسته‌ی به حوادث جاری است. بایستی این سؤالها با بهترین بیان، با زیباترین ترجمه و با چاپ مناسب آماده شود و در اختیار باشد و ان شاء الله در آن جا داده بشود.<sup>۲۳۸</sup>









### نصرت الهی

«من كان لله كان الله له»؛ هرکس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد.<sup>۲۳۹</sup>

### نصرت الهی در قبال تلاش

اگر ما قدم برداریم، مگر ممکن است کار پیش نرود؟ **قدم برداشتن، ملازم با پیش رفتن است.** خدای متعال هم وعده داده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» شما در این راه مجاهدت کنید و بدانید هدایت الهی دستگیرتان خواهد بود. همچنین می فرماید: «وَلَيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» همه اینها با لام قسم و نون تأکید ثقیله گفته شده؛ هم لنهیدینهم، هم لینصرن. خدای متعال اگر بدون قسم هم حرف می زد، همه مؤمنین باور می کردند؛ دیگر چرا قسم خورد؟ این قسم برای این است که اهمیت و تحقق قطعی و عینی مطلب را نشان دهد. **وَلَيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ**؛ شما خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت می کند. نصرت هر چیزی به حسب خود اوست. نصرت در عرصه فرهنگی، به

۲۳۷. همایش  
 آسیب شناسی انقلاب؛  
 ۷۷/۱۲/۱۵

معنای نصرت فرهنگی است؛ نصرت در عرصه نظامی، به معنای نصرت نظامی است؛ بعد هم که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» است.<sup>۲۴۰</sup>

### بار خدا زمین نمی ماند

اگر خدای ناکرده همگی تان يك وقت بگوئید، مامی خواهیم این کار و فعالیت و حضور را ببوسیم و کنار برویم، عقیده ندارم که این میدان خالی خواهد ماند؛ نه. عقیده من این است که بار خدا، زمین نمی ماند. گردونه الهی دارد روی غلتک می رود، ما عقب می مانیم، ما پرت می شویم از آن گردونه، از آن ارابه عظیمی که دارد می رود.<sup>۲۴۱</sup> بار خدا زمین نمی ماند، این را بدانید. يك روز دیگر، يك روزگار دیگر این بار به سرمنزل خواهد رسید. خوش به حال کسی که توفیق پیدا کند این بار را او بکشد.<sup>۲۴۲</sup>

بنده از قبل از انقلاب به طلبه ها و رفقای جوانی که با من بودند، مکرر در مکرر می گفتم این را شما بدانید که وقتی اراده ی الهی تعلق گرفت، بار خدا زمین نمی ماند. قرآن، ناطق به این است: «مَنْ يَرْكُدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» خدا دست دیگری، پشت دیگری و برو دوش و بازوی ستبر دیگری را مأمور برداشتن این بار و حمل آن خواهد کرد. ولی بالاخره، کار به تأخیر می افتد. در این شکی نیست که وقتی ما بخواهیم باری را بر زمین بگذاریم، تا دیگری بیاید و آن بار را بردارد، وقفه ای ایجاد می شود. البته، وقفه در راه خدا، نارواست. استفاده از این فرصت و موقعیت هم که خدا به ما داده است تا بتوانیم این بار را برداریم، بزرگ ترین کار ماست. اصلاً بزرگترین افتخار این است که خدا ما را بنده ی خودش بداند و از ما بخواهد که این بار را برداریم. لذاست که من عرض می کنم: شما باید تلاش کنید تا جبهه خودی و آن جمع سیصد و سیزده نفری بدر کبرای امروز، سایش پیدا نکند.<sup>۲۴۳</sup>

### عمل برای وظیفه نه نتیجه

ایشان [حضرت امام رحمه الله] بارها و بارها، در جاهای مختلف گفتند،



۲۳۸. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۶۴؛ ۸۱/۹/۲۶

۲۳۹. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۶۵؛ ۶۴/۱/۲۸

۲۴۰. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۶۵؛ ۶۲/۶/۳

۲۴۱. هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور؛ ۷۲/۴/۲۲



همه شما هم قاعدتاً شنیدید، که ما برای تکلیفمان کار می‌کنیم. ما برای وظیفه‌مان کار می‌کنیم. ما حتی برای نتیجه هم کار نمی‌کنیم.<sup>۲۴۴</sup>

### اثر قطعی کار فرهنگی

باید روی مسائل معنوی و فکری، برنامه‌ریزی و کار و سرمایه‌گذاری معقول و خوب و عمیق و کارشناسی بشود؛ آن هم به دست صمیمی‌ترین و دلسوزترین و کارآمدترین افراد. هر چه این سرمایه‌گذاری بهتر و بیشتر باشد، ضرری در آن نخواهد بود و هر چه هست، منفعت خواهد بود. اگر فایده کار ذهنی کم باشد، باید در کیفیت برنامه‌ریزی خودمان تردید کنیم. اثر کار فرهنگی، صد درصد است و هیچ کار فرهنگی درست، بدون اثر نیست. راز کار فرهنگی را تبلیغات چی‌های جهانی می‌دانند. اگر این همه پول خرج می‌کنند و رادیو و خبرگزاری راه می‌اندازند، به این دلیل است که آثار و نتایج کار فرهنگی را می‌دانند. تأثیر هیچ سرمایه‌گذاری‌ای مثل کار فرهنگی قطعی و نتیجه‌اش صد درصد نیست. اگر کار فرهنگی کم‌تأثیر باشد، بدانیم که ارکانش ناقص است و به میزان لازم انجام نگرفته است. باید عیب آن را یافت و اصلاح کرد.<sup>۲۴۵</sup>



### سنگینی و سختی

هر چه بار سنگین‌تر، هر چه غم و غصه و دغدغه کار بیشتر، ارزش معنوی کار بالاتر، و شاید تأثیر آن در روند عمومی تاریخ و تمدن و معرفت بشری و خصوصیاتش که در تقدیر صحیح عقلانی مورد احترام قرار می‌گیرد، والاتر و بالاتر. از اینکه بگذریم، البته ثواب الهی در جای خود محفوظ است که آن فراتر از همه اینهاست. یعنی شمایی که با تحمل زحمت، خدمتی را انجام می‌دهید، با آن کسی که بدون آن تحمل زحمت، همان خدمت را انجام می‌دهد، مساوی نیستید. ما اعتقاد داریم که ثواب خدا، هم بهتر، هم ماندگارتر و هم با ارزش‌تر است. این فاصله ما بین ولادت و گورستانی که ما طی می‌کنیم، اساساً برای این است

۲۴۲. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۲۸؛ ۷۱/۱۱/۴

۲۴۳. فرزندان شهید، مسؤولان بنیاد شهید و گروهی از دانشجویان پاکستانی؛ ۶۸/۵/۲۵

که بتوانیم زندگی بعد را بسازیم؛ بتوانیم به آن تکامل بشری و انسانی برسیم؛ آن بشویم که خدای متعال از ما خواسته است؛ تا بتوانیم به ثواب الله برسیم. این مبنای اعتقاد ادیان است و هیچ دینی هم نیست که این را نداشته باشد.<sup>۲۴۶</sup>

### استفاده از تمام ظرفیت

ما در دایره محدودی هستیم، خیال می‌کنیم که همین طوری باید قالبی همه چیز را قبول کنیم؛ نخیر، در این برنامه‌ها واقعاً می‌شود بی‌نهایت کار کرد؛ چون بشر بی‌نهایت است. شما همین حجم محدود که نیستید؛ شما بی‌نهایتید؛ حتی جسم انسان هم به بی‌نهایتی می‌زند. من يك بار به جمعی از دوستان می‌گفتم که من و شما جسمی داریم که راه می‌رود، می‌آید و يك حرکت معمولی را انجام می‌دهد؛ اما شما يك ژیمناست را نگاه کنید، ببینید او با همین جسم چه حرکاتی می‌کند. شما ببینید این سیرك بازها چه کارهای عجیب و غریبی می‌کنند؛ اصلاً تصورش هم برای انسان مشکل است. آیا احساس نمی‌کنید که واقعاً حدی وجود ندارد؟ ما خیال می‌کنیم که حد جسم ما همین حرکاتی است که انجام می‌دهیم؛ احیاناً خیلی همت کنیم، صبحها چند دقیقه نرمش و ورزشی بکنیم؛ اما شما نگاه کنید، ببینید يك ژیمناست چه کار می‌کند. می‌دانید فاصله‌ی کار او با کار روزمره‌ی ما چه قدر است؟ فاصله‌ی عظیمی است. بشر تا این جاها پیش می‌رود؛ از آن بیشتر هم می‌تواند پیش برود. پس، این جسم محدود هم گویا می‌خواهد بگوید که من در امکانات و تمکنِ قدرتی خودم بی‌نهایتیم. روح و مغز انسان هم که دیگر فوق‌العاده و واقعاً بی‌نهایت است. می‌شود خیلی کارها کرد؛ می‌شود خیلی ابتکارها بخرج داد؛ عمده این است که شما عناصر کارآمد را استخدام کنید؛ البته جهت‌گیری هم باید حفظ بشود.<sup>۲۴۷</sup>

امروز صدها سایت اصلی و هزاران سایت فرعی در اینترنت وجود دارد



۲۴۴. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۶۳؛ ۷۱/۱۱/۴

۲۴۵. مدیران مراکز سازمان صدا و سیما؛ ۷۰/۱۲/۷

که هدف عمده‌شان این است که تفکرات اسلامی و بخصوص تفکرات شیعی را مورد تهاجم قرار دهند. تهاجم هم تهاجم استدلالی نیست؛ از روش‌های تخریبی و از روش‌های روانشناسانه و غیره استفاده می‌کنند. همه اینها پاسخ دارد؛ پاسخ‌های هم مشکل نیست؛ بایستی از این وسایل استفاده کرد. باید از آنچه که در اختیار داریم، حداکثر استفاده را بکنیم. ما نه از صدا و سیمایمان، نه از مطبوعاتمان و نه از بسیاری منابر عظیم عمومی‌مان، چنان که باید و شاید، استفاده نمی‌کنیم. این ضعف‌های ماست؛ این ضعفها را بایستی کم کنیم. باید روزبه‌روز نقاط ضعف را کم و نقاط قوت را زیاد کرد.<sup>۲۴۸</sup>

### پایبندی به اصول



**پایبندی به اصول، آن چیزی است که در يك جهاد حقیقی شرط لازم است. اول تا آخر بایستی پایبند بود.** امام علیه السلام حکیم واقعی بود. ما، در معنای حکمت و تفسیر حکمت، چه در آثار فلسفی و چه در آثار اسلامی، مطلب‌ها دیده‌ایم. لکن تجسم این حکمت را در امام دیدیم. حکیم کسی است که حرف آخر را، که ما با مقدماتی باید به آن برسیم، در همان اول، با يك جمله خیلی کوتاه بیان می‌کند و يك قاعده کلی به دست انسان می‌دهد. ایشان بارها و بارها، در جاهای مختلف گفتند - همه شما هم قاعدتاً شنیدید - که **ما برای تکلیفمان کار می‌کنیم. ما برای وظیفه‌مان کار می‌کنیم. ما حتی برای نتیجه هم کار نمی‌کنیم.** ببینید این حرف چقدر حکمت آمیز است! خیلی خوب، حالا ما دلمان می‌خواست فیلم مان پرفروش شود که جوانان استفاده کنند. فیلم با این ترند پرفروش خواهد شد و بیشتر به نتیجه خواهیم رسید که گوشه‌ی از آن جاذبه جنسی را ما هم به شکل نجیبانه‌تری، وسط بیاوریم. نتیجه بیشتر مطلوب می‌شود. اما آیا این تکلیف است؟ تکلیف این است؟ نه؛ تکلیف این نیست. **تکلیف این است که ما اصلی را که**

۲۴۶. اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۷۹/۱۱/۲۷

**به آن اعتقاد پیدا کردیم، پای آن را امضا کردیم، با خون هم امضا کردیم، رها نکنیم.**

هشت سال جنگ بود. شوخی که نیست! ما برای چه این همه در مقابل دشمن مقاومت کردیم؟ دشمن از ما چه می خواهد که این طور فشار وارد می کند؟ اینکه دیگر جای ابهامی ندارد. پای این فکر و پای این بلی را - در روز الست، بلی گفتنی، بکا خرید هزاران بلا امضا کردند و خودتان بیشتر از همه باید پای این اصول بایستید. باید مقاومت کرد. البته من قبول دارم که مقاومت سخت است و عده کمتری آن را بر می تابند، اما این عده کمتر، همان کسانی هستند که «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» و شما آنها هستید. در این، شك نداشته باشید. در این هیچ تردید نداشته باشید. این گونه است که این فئه قلیل از فئه کثیره، که دارای این ویژگی، این خصوصیت و این پایداری نباشد، جلوتر خواهد رفت و بیشتر غلبه خواهد کرد.



«ابو حاتم رازی» کتابی دارد که در رد بر نظریات الحاد آمیز «محمد بن زکریای رازی» نوشته است. این دو دانشمند در یک زمان می زیستند، هر دو هم اهل ری بودند و با هم درگیری داشتند. ظاهراً زکریا، با اینکه مسلمان و مؤمن بوده، اندکی حرف های الحاد آمیز به زبان آورده و ابوحاتم بنای رد کردن آن حرف ها را گذشته است. ابوحاتم نوشته هایی بسیار قوی و متین و زبده دارد. می گوید راه مستقیم جاده ای است که در قدم به قدم آن، پنجره ها و درها از دو طرف باز است، و انسان را همین طور تشویق می کنند به اینکه از این طرف برویم، از آن طرف برویم. اما در مقابل این درها و پنجره ها، حجاب و پرده حرمت الله قرار داده شده که می گوید این حرمت الهی را ندرید و نروید، و الا از صراط مستقیم دور خواهید شد. البته اگر پرده را پس زدید و به آن طرف رفتید، رفته اید، اما به هدف نخواهید رسید. هدف فقط از این جاده مستقیم پیموده خواهد شد، و لا غیر. آن هدفی که بشریت به خاطر آن انسان است، این

است که اشرف خلائق به سمت يك هدف بسیار والا، که حتی تصورش هم برای عقل و مزاج عقلانی و مادی ما کاملاً ممکن نیست، باید حرکت کند. این جاده هم منحصراً صراط مستقیم است. اینکه شما می بینید در قرآن این قدر روی صراط مستقیم تکیه شده و پیغمبر را رهرو صراط مستقیم می داند - يس والقرآن الحكيم إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - یا «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» در سوره حمد هر روز، بارها تکرار می شود، و آیات متعدد دیگر صراط مستقیم؛ برای این است که اهمیت صراط مستقیم را به ما نشان دهد. صراط مستقیم، همین صراطی است که از بین حرمت الله عبور می کند، که انسان دائم در حوزه وسوسه و جاذبه آنهاست. هدایت صراط مستقیم امر لازمی است. اما این هر روز گفتن و هر دقیقه گفتن و آن هم اصرار بر اینکه باید با حضور قلب بگویند که اگر با حضور قلب نگفتید، فایده ندارد، برای چیست؟ در هر قدم از راه ما، حقیقتاً يك انشعاب وجود دارد؛ يك سه راهی، يك چهار راهی، يك چند راهی. این صراط مستقیم، گاهی اوقات ممکن است حقیقتاً گم شود. در جاده ها گاهی برای انسان پیش می آید. انسان همین طور که می رود، راهی که علی الظاهر مستقیم است، راه يك کوره ده است و به يك کوره ده می رسد. راه اصلی واقعی، انحنایی دارد و آدمی ملتفت نیست که این، راه اصلی است، بلکه خیال می کند راه اصلی و مستقیم، همان راهی است که به کوره ده ختم می شود. شناختن راه مستقیم، کار بسیار مشکلی است و برای تشخیص آن، انسان از خدای متعال باید کمک بخواهد.<sup>۲۴۹</sup>



### توجه به اهداف

رعایت اِتِّجَاه صحیح است؛ یعنی وقتی هدف را انتخاب کردیم، توجه کنیم کاری که می خواهیم انجام دهیم، از آن هدف منحرف نشود. آن را دقیقاً رعایت کند.<sup>۲۵۰</sup>

۲۴۷. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۲۸  
 ۷۱/۱۱/۴

۲۴۸. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۴۳  
 ۷۵/۷/۹

### توجه به مبانی

هدف فرهنگی باید متوجه اصل، پایه‌ها، ارزش‌ها و چیزهایی باشد که به اصطلاح روی پیشانی انقلاب نوشته شده است؛ یعنی شعارهای اصلی.<sup>۲۵۱</sup>

### توجه به مبانی اسلام و انقلاب

تأکید من بیشتر این است که فرهنگی که ما می‌خواهیم به صورت هدایت شده و اداره شده باشد - یعنی فرهنگ کشور را اداره کنیم - باید در این اداره و هدایت ما، مسائل اسلامی و انقلابی، در درجه اول مورد نظر باشد. باید ایمان و حرکت اسلامی و انقلابی و روح انقلاب، مثل روحی در همه تصمیمات فرهنگی، مورد توجه قرار گیرد این واجب‌ترین مسأله است.<sup>۲۵۲</sup>



### تعیین هدف و برنامه‌ریزی

اگر تشکیلاتی به وجود آمد، اما هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت ولیکن برنامه‌ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت و تشکیلات بی‌کار ماند، به خودی خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید و اگر هم بماند، صورت بی‌جانی خواهد بود. خاصیت تشکل انسانی این است. هدف را محدود کنید و مشخص نمایید که می‌خواهید چه کار کنید.<sup>۲۵۳</sup>

### هدف‌گذاری کار فرهنگی

مسئله فرهنگ بسیار مسئله مهمی است. ما در زمینه فرهنگ و پرداختن به فرهنگ چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ اول، تکلیف این را روشن کنیم. يك وقت هست که يك دستگاهی به امور فرهنگی بی‌اعتناء است، يك وقت نه، يك دستگاهی اعتناء و اهتمام به امور فرهنگی دارد، لیکن هدف‌گذاری‌های فرهنگی اش دچار اختلال یا دچار خدشه است.

۲۴۹. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۳؛ ۷۴/۱۲/۲۱

۲۵۰. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۵/۹/۲۰؛

۲۵۱. مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه ی قم؛ ۶۸/۹/۷

این هدفگذاری‌ها خیلی مهم است؛ از این نبایستی غفلت کرد. ما چه میخواهیم بکنیم با اخلاق مردم، با فرهنگ مردم؟ ... باید در جهت‌ی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیایند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند؛ جهتگیری ما در همه زمینه‌ها باید این باشد.<sup>۲۵۴</sup>

### آرایش نیروهای فرهنگی

آرایش نیروهای فرهنگی بایستی يك آرایش دینی، اسلامی و انقلابی باشد؛ این بُروبرگرد ندارد.<sup>۲۵۵</sup>

### ارزش‌دهی به عناصر مومن و انقلابی

در مقابل تهاجم، عناصر مؤمن خودی می‌توانند بایستند. عناصر مؤمن خودی را، هر جا که هستند، گرامی بدارید. حرف من این است. من به مسؤولین فرهنگی کشور، از وزارت آموزش و پرورش تا وزارت ارشاد اسلامی، تا سازمان تبلیغات اسلامی، تا بقیه مؤسسات و بنگاههای فرهنگی کشور، عرض می‌کنم: به عناصر خودی تکیه کنید. منظور من این نیست که اگر کسی، جوان انقلابی نیست، دستش را بگیرد بگذاردش بیرون؛ نه. چه کسی چنین چیزی را می‌گوید؟ اصلاً منطق اسلام که این نیست؛ منطق انقلاب که این نیست. میدان بدهید. به همه میدان بدهید. هر کس که می‌خواهد برای این ملت کار کند، کار کند. من می‌گویم اجازه منزوی شدن عناصر خودی را ندهید.

... کسی از فرهنگ اسلامی و حیثیت و موجودیت این ملت دفاع می‌کند و در مقابل تهاجم دشمن می‌ایستد که دلش در هوای اسلام بتپد و اسلام و ایران را دوست بدارد. ... اگر می‌خواهید هنر این کشور رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤمن تکیه کنید. او می‌تواند از اسلام و از انقلاب و از این کشور دفاع کند. و الا آن کارگردان یا تهیه‌کننده‌ای که وقتی فیلم را می‌سازد، از پیش فکر می‌کند که «این نکته را در این



۲۵۲. اعضای هیئت دولت؛ ۸۸/۶/۱۸

۲۵۳. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۸/۹/۲۳

فیلم خواهیم گنجاند، تا یکی از پایه‌های اعتقادی این نظام را هدف قراردهم» که از اسلام و انقلاب دفاع نمی‌کند!<sup>۲۵۶</sup>

### **انتظام فرهنگی**

کار فرهنگی باید هوشمندانه باشد. برف انبار نمی‌شود. انبوه کار فرهنگی مهم نیست؛ بلکه انتظام کار فرهنگی، چیده شدن، گزیده شدن و هر کاری در جای خود قرار داشتن، مهم است که باید هوشمندانه باشد. باید روشن باشد که اصلاً کار فرهنگی را برای چه هدفی انجام می‌دهیم. بعد هم توجه کنیم که کار، واقعاً ناظر به آن هدف و متوجه به آن جهت باشد. این نشانه کار فرهنگی درست است. این شرط اول است که کار، هوشمندانه انتخاب شود. این خود یک عرض عریضی دارد؛ یک طیفی از توجهات و دقت‌ها و رعایت‌ها را می‌طلبد.<sup>۲۵۷</sup>



### **مدیریت دقیق و حساب شده**

گرایش انقلابی و حرکت اسلامی چیزی نیست که بدون یک مدیریت و هدایت صحیح و دقیق و حساب شده تضمین شود. مردم ما بحمدالله مسلمانند. گرایش‌های اسلامی در این کشور قوی است. در این هیچ تردیدی نیست. جو کشور هم - تا آن جا که من نگاه می‌کنم - از لحاظ توجه و گرایش به مسائل معنوی، ضعیف نیست؛ خیلی خوب است و شاید هم از جهاتی روزبه روز قوی‌تر می‌شود. لیکن هدایت فرهنگی جامعه، یک ضرورت است. اگر ما اداره نکنیم، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که کار به صورت خوبی پیش خواهد رفت.<sup>۲۵۸</sup>

۲۵۴. وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور؛ ۷۱/۵/۲۱

### **عدالت فرهنگی**

عدالت صرفاً در اقتصاد نیست؛ در همه امور بایستی انسان از خدای متعال بخواهد که عادلانه عمل کند؛ با خودش هم انسان با عدالت رفتار کند؛ با نزدیکان با عدالت رفتار کنید؛ با زن و فرزندان با

۲۵۵. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۳؛ ۷۵/۷/۹

۲۵۶. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۷۵/۹/۲۰؛



عدالت رفتار کنید. گاهی بعضی از مسئولین دیدیم آنچنان غرق در کار میشوند که یادشان میرود از وجود همسرانشان و فرزندانشان؛ و این ضایعاتی را درست میکند. یعنی اینجور نیست که ما پای تعارف باشد، بگوئیم: آقا! خواهش میکنیم بیشتر شما به خودتان برسید، شما هم بگوئید نه، اشکال ندارد. اینجوری نیست. این يك تکلیفی است که انسان بایستی همسرش، فرزندانش، خانواده اش و کانون خانوادگی را حفاظت بکند. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛<sup>۲۵۹</sup> خودتان و اهلتان را حفظ کنید. یعنی در کنار خود انسان ذکر شده. خدای متعال به پیغمبرش فرمود که: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ»؛<sup>۲۶۰</sup> نه دستهایت را به گردن خودت غل و زنجیر کن - یعنی امساک بیش از حد. معنایش امساک بیش از حد است - نه این کار را بکن؛ و نه «تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسِطِ»؛ بکلی باز باز کن. يك وقت انسان دستش را جمع جمع میکند، يك وقت باز باز؛ نه، هیچکدام از اینها نباشد. منظور این است که در امور مادی و مالی و اقتصادی، نه مشقت بسته داشته باش، نه ولخرجی داشته باش. به پیغمبرش خدای متعال اینجوری سفارش میکند. «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»<sup>۲۶۱</sup> - آخر سوره ی فرقان - یعنی میانه رو در همه امور. انسان از افراط و تفریط باید بپرهیزد.<sup>۲۶۲</sup>



### جریان سازی و گفتمان سازی

تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی يك مفهوم و يك معرفت همه گیر بشود در برهه ای از زمان در يك جامعه. آن وقت، این می شود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدای برنامه ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه ریزی و کار فعال و مثل دمیدن پیوسته ی در وسیله فشاری است که می تواند آب یا

۲۵۷. تحریریم / ۶

۲۵۸. اسراء / ۲۹

۲۵۹. فرقان / ۶۸

۲۶۰. اعضای هیئت

دولت؛ ۱۸/۶/۸۸

مایه‌ی حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد. این گفتمان سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه‌ی دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه‌ی دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسؤولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی می‌شود که پیغمبران دنبال آن بودند. فرهنگ صحیح، معرفت صحیح، در مواردی بیدارباش، در مواردی هشدار؛ اینها کارکردهای تبلیغ است؛ آثار و نتایجی است که برتبلیغ مترتب می‌شود. ۲۶۳

### جهت‌دهی به فرهنگ و ابزارهای آن

از جمله کارهایی که مسؤولین فرهنگی دولت خیلی باید به آن بپردازند و واقعاً یک دقیقه را در آن فروگذار نکنند، این است که به فرهنگ عمومی جامعه و ابزارها و وسائل فرهنگی، جهت‌ارزشی بدهند. چون تلاش زیادی شده تا جریانهای فرهنگی و عاملهای فرهنگی - هنر و ادبیات و شعرو سینما و بقیه - در جهت غیرارزشی حرکت کنند و راه بیفتند. شما باید کمک کنید و همه تلاشتان را بکنید که به تحرکات فرهنگی کشور در جهت ارزشی جهت بدهید. ۲۶۴

### سطح‌بندی

البته این کار (تبلیغ)، سطوح مختلفی دارد: یک سطح، سطح عامه مردم است. سطح دیگر مربوط به کسانی است که تا حدودی از معرفت و آگاهی برخوردارند. یک سطح هم مربوط به زبندگان جامعه است؛ افرادی که اگر چه در علم دین آگاهی و معرفتی ندارند؛ ولی در رشته‌های علوم دیگر یا فنون مختلف زندگی، اشخاص برجسته‌ای محسوب می‌شوند و داری ذهن وقاد و هوش سرشار و تجربه و آگاهی



۲۶۱. طلاب و روحانیون؛ ۸۸/۹/۲۲  
 ۲۶۲. رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت؛ ۸۶/۶/۴

و معرفتند. اینها هم جزو مخاطبینِ مبلّغینِ دین به شمار می‌آیند. اینها هم احتیاج دارند که برایشان دین بیان شود. پس در یک نگاه کلی، مبلّغ دین با قشرهای مختلفی مواجه است و فقط با طبقه عامی محض رو به رو نیست؛ بلکه با افرادی که تا حدود زیادی از معرفت و علم و دانش و تجربه برخوردار هستند نیز مواجه می‌شود. این مطلب قابل توجهی است که اساس و ملاک تصمیم‌گیری می‌شود.<sup>۲۶۵</sup>

### رعایت اقتضای حال

چیز دیگری که باید رعایت کنید، اقتضای حال است. گاهی مطلبی صحیح است، اما گفتن آن در بعضی از تریبونها مستحسن نیست و باور مستمع را جلب نخواهد کرد. ما حرفِ گفتنی خیلی داریم. بعضی از نقلهای ضعیف، بعضی از روایات یا حکایات ضعیف و بعضی از استنتاجهای ضعیف را مطرح نکنید. هر جا منبر می‌روید، منبر باید قوی باشد؛ ولو در سطح پایین. من همیشه مثال می‌زنم، می‌گویم: کتابی که برای کلاس اول یا دوم دبستان در باب يك مسأله‌ی ریاضی می‌نویسند، همان مطلبی را می‌گویند که کتابی در باب ریاضیاتِ استدلالی درجّاتِ بالای این علم بیان می‌کند؛ مطلبش یکی است. این جا هم می‌گویند اگر دو عدد سیب را با دو عدد سیب دیگر جمع کردی، چهار عدد می‌شود. تا ده سال، بیست سال بعد هم که این کودک رشد می‌کند و درس می‌خواند، باز هم همین است، عوض نمی‌شود؛ ولو در این جا سطحی و با زبان ساده صحبت شده و در آن جا با سطح و زبان دیگری بیان شده باشد. باید این طور باشد. ساده بگویید، اما غلط ابداً. البته این جلسات منبری که در سابق معمول بود، خیلی خوب است که امروز هم باشد؛ برای این که از لحاظ قالب و محتوا اصلاح بشود.<sup>۲۶۶</sup>

### مخاطب‌شناسی

آن کس که فرضاً در دانشگاهها مشغول تبلیغ و کار مخصوص روحانی



۲۶۳. روحانیون و مبلّغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷

۲۶۴. فضلا و طلاب و روحانیون مشهد؛ ۶۹/۱/۴

است یا در ارتش و یا در سپاه مشغول تلاش روحانی است، باید نیاز فکری آن مجموعه و مخاطبین خودش را هوشمندانه و زیرکانه بشناسد. باید ببیند مخاطب او چه عقده و ابهام و سؤالی در ذهن دارد؛ ولو به زبان نیاورد. باید عالمانه آن مشکل را حل کند. اگر می‌تواند، خودش حل کند و اگر نمی‌تواند پیش عالم‌تر از خودش برود و مشکل را حل کند. این گونه است که سطح علم بالا می‌رود.<sup>۲۶۷</sup>

در تبلیغ، باید دو چیز را با حداکثر اهتمام، مورد توجه قرار داد: یکی گزینش مخاطب و یکی گزینش محتواست. مخاطب، ممکن است قشرهای مختلفی از مردم باشند. وقتی که انسان در جمعی مشغول صحبت می‌شود، اگر بداند که مخاطب او کیست و مخاطب خود را انتخاب کند و آن مخاطب را مورد نظر قرار دهد، طبعاً محتوا را هم به تبع انتخاب مخاطب، به تناسب نیاز و انتخاب خواهد کرد. پس این دو، مرتبط و متصل به یکدیگر است.<sup>۲۶۸</sup>



## زبان مخاطب

ای بسا ادبیاتی است که در یک محیطی کارساز است، کارآمد است، اما در محیط دیگری کارآمد نیست. این درست مثل اختلاف لغت می‌ماند. واقعاً اختلاف در ادبیات، مثل اختلاف در لغت است؛ مثل این است که انسان در یک محیط فارسی زبان بیاید مثلاً گجراتی حرف بزند؛ هیچ کس چیزی نخواهد فهمید. اگر چنانچه انسان با ادبیات محیط جوان و محیط دانشجویی آشنا نباشد، از این ادبیات استفاده نکند، راه ارتباط فکری بسته خواهد شد و تأثیرگذاری کم خواهد شد. پس به لسان قوم بودن خیلی لازم است.<sup>۲۶۹</sup>

۲۶۵. روحانیون و مبلغین در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۱/۱۱/۲۵

۲۶۶. علما و روحانیون در آستانه ماه محرم؛ ۷۷/۲/۲

## ملایمت و رفق

در خصوص امر به معروف و نهی از منکر حدیثی دیدم که از جمله چیزهایی که برای امر به معروف و ناهی از منکر ذکر می‌کند، «رفیق فیما

۲۶۷. اعضا دفاتر نمایندگی رهبری در دانشگاهها؛ ۸۹/۴/۲۰

یأمر و رفیق فیما ینهی» بود. آن جایی که جای رفیق است - که غالب جاها هم از این قبیل است - انسان باید با «رفیق» عمل کند؛ برای این که بتواند با محبت آن حقایق را در دلها و در ذهنها جا بدهد و جایگزین کند. تبلیغ برای این است.<sup>۲۷۰</sup>

### نیازسنجی

با نسل جوان تماس بگیرید، سؤالهای اینها را بخواهید، استفهامهای اینها را بشناسید، ببینید وقتی پای صحبت روحانی می‌نشینند، چه می‌طلبند؛ نه این‌که چه توقع دارند شما بگویید، بلکه چه توقع دارند برای آنها تبیین شود. این شناختن نیازها، خیلی مهم است. از این بالاتر، نیازهای جماعت مردم است. گاهی یک نیاز تبلیغی در جامعه وجود دارد، آحاد هم به آن توجه ندارند؛ ولی شما می‌دانید که این نیاز هست. مثلاً شما تبلیغات دشمن را گوش کردید، دیدید که دشمن متمرکز و متوجه به چیست؛ می‌فهمید که باید این را مورد توجه قرار دهید و ازاله پلیدی و دفن تبلیغات کذب دشمن را بکنید؛ در حالی که ممکن است خود آن مخاطبان به آن توجه نداشته باشند. این می‌شود رفع نیاز.<sup>۲۷۱</sup>



### توجه ویژه به جوان

امروز، اکثریت نزدیک به همه مخاطبان منبرهای تبلیغی ما، جوانان باشند - نسل جوان - به چند دلیل: **اولاً** چون امروز جوانان در کشور ما اکثریتند. جوانان در بعضی از کشورها اقلیتند، ولی در کشور ما، به دلایل مشخصی که هست، امروز جوانان اکثریتند؛ یعنی بیش از دو سوم مردم ما جوانانند. خود شما هم جوانید؛ اکثر جزو همین نسل هستید. پس بیشتر از همه آنها را باید مخاطب قرار داد. این یک **دوم** این‌که دشمنان این کشور، دشمنان این انقلاب و دشمنان دین،

۲۶۸. روحانیون و  
 مبلغان در آستانه ماه  
 محرم؛ ۷۸/۱/۲۳  
 ۲۶۹. علما و روحانیون  
 در آستانه ماه مبارک  
 رمضان؛ ۷۶/۱۰/۳

با توجّه به همین حقیقت، مدّتهاست که برای مخاطبین جوان برنامه‌ریزی می‌کنند. ممکن است ما غفلت کرده باشیم؛ اما دشمن ما غفلت نکرده است! سعی دارند به وسیله رادیوها، جزوه‌ها، ابزارها و روش‌هایی که متناسب با طبیعت جوان و شهوات قشرهایی از جوانان هم هست، دلها و فکرهای آنها را متوجّه و تسخیر کنند و در آنها اعمال نفوذ نمایند. این هم دلیل دیگری است که باید توجّه بیشتر شما به جوانان باشد. دلیل سوم این است که جوان، آسان‌پذیر و زودپذیر است؛ چون دل او نورانی است. هنوز آلودگی در دل‌های جوانان به قدر افرادی از قبیل بنده که سنّی از آنها گذشته است، نیست و سخت‌پذیر نشده‌اند. نورانی هستند؛ می‌توانند به راحتی حقیقت را درک کنند و بیایند و آن را بشنوند و بپذیرند. این هم دلیل دیگری برای گزینش این قشر است. ۲۲۲



### نورخوره پهلوان | ذهن و روحیه

خلاصه مطلب این‌که آقایان! نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله دشمن است؛ ما باید نگذاریم. ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود، دفاع کند؛ اگر حادثه‌ای در داخل بود، حضور پیدا کند؛ آن‌جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند؛ آن‌جایی که صحبت آینده است، خود را آماده کند. روی این نسل جوان که مایه‌ی تکیه و امید است، دارد بتدریج با شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون، کار و تلاش می‌شود؛ این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافلی برای این‌که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند، وجود دارد، که جنبه غیرفرهنگی و جنبه عملی دارد؛ لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است، ذهن و فکر و روحیه جوان است؛ این را باید دریافت.

بیشترین چیزی که روی ذهن جوان اثر می‌کند، دو عامل است: یکی

۲۲۰. علما و روحانیون  
 در آستانه ماه محرم؛  
 ۷۷/۲/۲

**تبلیغات گوناگون دشمن است؛** تبلیغاتی که جوان را نسبت به حقایق مقدس اسلامی و حقایقی که در انقلاب به عنوان مسلمات و پایه‌ها و ستونهای اصلی اعتقاد شناخته شده، سست و بی‌تفاوت کند. و **عامل دوم، عدم تبیین و دفاع صحیح از این حقایق و اصول** است. من گمان می‌کنم که تأثیر عامل دوم، کمتر از عامل اول نباشد؛ چون در نظام جمهوری اسلامی، به طور صریح و علنی، علیه اسلام و اصول اسلامی و مبانی اسلامی و معارف اسلامی، کمتر تبلیغ می‌شود و میدان برای تبلیغ وسیع باز نیست؛ بنابراین تبلیغ دشمن فقط سطح معینی را می‌پوشاند؛ در حالی که عامل دوم، دیگر حد و اندازه‌ای ندارد.

وقتی ما تبلیغ نکردیم، وقتی ما حقایق را بیان نکردیم، وقتی ما تبیین و دفاع درستی از معارف اسلامی از خود توحید، از حکومت الهی، از لزوم عبودیت انسان در مقابل خدا، از لزوم تسلیم انسان در مقابل احکام خدا، که پایه‌های اصلی است. نکردیم، تأثیری که از این عدم دفاع و عدم تبیین و عدم توجیه صحیح حاصل می‌شود، محدود به حد خاصی نیست؛ شامل همه است.<sup>۲۷۳</sup>



### توجه ویژه به جوان

#### رفع شبهات

امروز جوانان ما، با ذهن سیال خودشان سؤالهایی دارند. این سؤالها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید. تا يك جوان سؤال کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!» گویا دارد کفر می‌گوید! جوان است. ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلالهای نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌ای که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پُر نکنید، یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری می‌رود و به شکل غلط، جواب او را می‌گوید. روحانی باید با اندیشه‌ی ناب اسلامی از

۲۷۱. هفتمین  
 گردهمایی ائمه جمعه  
 سراسر کشور؛ ۷۰/۶/۲۵

بهترینش، مستدلترینش و قویترینش مجهّز باشد. ما این طور اندیشه‌ها و حرفها، بسیار داریم. يك نفر مثل شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه، يك جامعه‌ی دانشگاهی را در مقابل خود، به قبول و اذعان و تسلیم وا می‌داشت. در همان دانشکده‌ای که آن بزرگوار تدریس می‌کرد، کسانی بودند که به طور صریح، ضدّ دین تبلیغات می‌کردند و درس می‌گفتند. آن بزرگوار نرفت با آنها دعوا کند و دست به یقه شود. حرف زد، فکر داد، حقایق را گفت؛ از ذهنیت صحیح استفاده نمود و فضا را قبضه کرد.<sup>۲۷۴</sup>

### نوحه‌ورثه به جوان

### الگوسازی

يك عده‌ای مینالند از این که چرا ما از لحاظ اخلاقی جلو نمی‌رویم. البته این درست است، ما هم قبول داریم که باید در زمینه اخلاقی جلوتر رفت؛ منتها یکی از شرائطش این است که ما برای جوانها مان الگو داشته باشیم. بعضی‌ها با رفتارهای خود، با عملکرد خود، با اظهارات خود، الگوهای بدی برای جوانهای ما می‌شوند. الگوسازی، یکی از اساسی‌ترین کارهاست. ما الگوهای خوب خیلی داریم. اینقدر جوانهای خوب، اینقدر چهره‌های نورانی - در تاریخ که بماند - در زمان خودمان داریم که همین قدر کافی است با تعریف هر کدام از اینها - تعریف به معنای معرفی کردن - يك چهره برجسته و يك الگو جلوی جوانانمان بگذاریم. اینها جوانهایی بودند که از پیشروان خودشان جلو افتادند؛ جوانهایی که پای درس بنده و امثال بنده نشستند، اما صد پله از ما جلو رفتند؛ ما وعده کردیم، آنها عمل کردند؛ ما یاد دادیم، آنها عمل کردند؛ ولی خودمان عمل نکردیم. چقدر از این جوانها، چقدر از این شهدا کسانی بودند که از امثال ماها چیزی یاد گرفتند، اما آنها بهتر از ما شدند، جلوتر از ما شدند، بیشتر به کشور آبرو بخشیدند، پیش خدا بیشتر آبرو پیدا کردند؛ «چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد»؛ وعده را ما کردیم، او عمل کرد. ما این همه جوان خوب داریم؛ اینها را یکی یکی



۲۷۲. علما و روحانیون  
در آستانه ماه محرم؛  
۷۲/۳/۲۶



در بیاورند، بگذارند جلوی جوان نسل حاضر؛ غیرت او را، همت او را، صداقت او را، سلامت او را، فداکاری‌های او را، بینش والای او را، رفتار نیک او را با مردم، با هم‌نوعان، با پدر و مادر، با خانواده، با دوستان، بگذارند جلوی چشم جوان نسل امروز؛ خود این آموزنده است.<sup>۲۷۵</sup>

### زوال ترس با استحکام کلام

آن قدر سخن نو، حرفِ فکربرانگیز و حواس‌جذب‌کن در دنیا وجود دارد که با رادیوها و کتابها و ترجمه‌ها به این جا می‌آید؛ نمی‌شود که من و شما هر يك خطی که در جایی نوشته شد یا گفته شد، فوراً عزا بگیریم و جنجال راه بیندازیم که فلان کس فلان چیز را ترجمه کرده یا فلان چیز را گفته است؛ گفته باشد؛ فکر است، می‌گویند. شما خیال می‌کنید روزی که شبهه‌ی این کمونه را رفع می‌کردند، به صرف این‌که کسی شبهه این کمونه را در کتابهایش بنویسد، او را تکفیر می‌کردند؟ مگر می‌شود مردم را بیخودی تکفیر کرد؟ مگر می‌شود هر کس حرف جدیدی زد، ما بگوییم شما مخالفید، شما ضدید؛ این مطلب را نگویند؟ با نگفتن که مشکل ما حل نمی‌شود.

قرآن کریم با این عظمت، افکار الحادیه‌ها و مادّیه‌ها را در خودش نقل می‌کند؛ دشنام آنها را به پیامبر نقل می‌کند؛ «قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» ولی حالا کسی جرأت نمی‌کند بگوید که فلان کس به فلانی - که رئیس این تشکیلات است - چنین اهانتی کرده است! اما قرآن با صراحت این را نقل می‌کند؛ چون به خودش معتقد و متکی است؛ «لَا رَيْبَ فِيهِ» در آن هیچ شکی نیست.

همه‌ی ما باید «لَا رَيْبَ فِيهِ» باشیم؛ عقاید ما باید «لَا رَيْبَ فِيهِ» و قرص و محکم و استوار باشد و آن را با زبان مناسب بیان کنیم؛ آن وقت خواهیم دید که «سحر با معجزه پهلوی نزند دل خوش دار» دیگر غصه نخورید؛ معجزه را به میدان بیاورید؛ سحر به خودی خود جمع خواهد



شد و آن عصی و حبالشان را خواهد خورد و برد. مهم این است که ما این ید بیضا را از جیبمان بیرون بیاوریم و نشان بدهیم؛ مهم این است که ما این عصای موسوی را ببندازیم؛ این همان ابتکار را لازم دارد.<sup>۲۷۶</sup>

### توجه به نصیحت علما

نصیحت علمای دینی را قدر بدانید، مغتنم بشمارید. گاهی علمای دین، بزرگان دین، مراجع حثی، نصایحی میکنند، درباره‌ی مسائلی توصیه‌هایی میکنند؛ این را مغتنم بشمرید؛ اینها را حمل بر محبت و علاقه‌مندی بکنید.<sup>۲۷۷</sup>

### عدم توقف در امکانات

وقتی که انسان می‌بیند مشکل زیاد است، باید تلاشش را زیاد کند. وقتی می‌رسیم به جایی که سخت است و نمی‌شود آنجا را کند، باید ضربه را قوی‌تر وارد کنیم و قوت را بیشتر کنیم تا خداوند هم کمک کند.<sup>۲۷۸</sup>

باید طلبگی کار کنیم، باید فقیرانه کار کنیم. نه اینکه پول نخواهید، نه اینکه امکانات نخواهید، نه اینکه دنبالش نروید. چرا بروید، اما اگر نشد؛ ره چنان رو که رهروان رفتند؛ یعنی با همان کمبود و فقر.<sup>۲۷۹</sup>

یک وقت انسان آشپزی را می‌آورد و استخدام و اجیر می‌کند، برای این‌که مثلاً در یک میهمانی، طعامی را برای جمعی فراهم کند. معمولاً آشپزها مقدار زیادی روغن، گوشت و جنس عالی‌ای از برنج می‌طلبند و یک فهرست طولانی هم می‌دهند که اینها را برای ما فراهم کنید؛ آدم می‌داند هم که اگر فراهم نکند، هنر اینها به کار نخواهد افتاد و بالاخره آن کاری را که باید بکنند، نمی‌کنند! یک وقت هم این است که شما در مجموعه‌ای هستید؛ افراد خانواده و دوستانتان هم هستند؛ مثلاً در جبهه جنگ هستید و در نقطه‌ای گیر افتاده‌اید و دوستانتان هم گرسنه هستند و شما هم هنر آشپزی دارید؛ این جا دیگر شرط و شروط و



۲۷۴. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۷۸/۱/۲۲

۲۷۵. اعضای هیئت دولت؛ ۸۸/۶/۱۸

۲۷۶. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۵۰؛ ۷۱/۵/۵

۲۷۷. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۵۰؛ ۷۲/۲/۶

قید و قیودی ندارید؛ عاشقانه، سراسیمه، دستها بالا، دامنها به کمر، با همه توان و قدرت و ابتکار، غذا را تهیه می‌کنید؛ که گاهی این غذا بهتر از آن غذا هم در می‌آید؛ چون از روی عشق و شور و محبت و احساس وظیفه است. ما طلبه‌ها از اول این طوری کار کرده‌ایم.

آن وقتی که در دوران مبارزات و نهضت اسلامی، طلبه‌ای از مرکزی مأمور می‌شد، یا حتی بدون مأموریت از مرکز خاصی حرکت می‌کرد، برای این که پیامی را به جایی برساند، مردمی را از اوضاع مطلع کند و اعلامیه‌ای را در جایی تولید یا تکثیر کند، کمترین چیز و آخرین مطلبی که به یادش می‌آمد، امکانات بود؛ اصل قضیه این بود که راه بیفتد؛ راه هم می‌افتاد و خدای متعال هم به حرکت او برکت می‌داد و شد آنچه که شد. این نقل از جای دوری نیست؛ زندگی خود شماست که آن را شاهد بودید.



درس خواندن‌ها و تبلیغات دینی معمولی ما هم همین طور بوده است. برای منبر گاهی دعوت می‌کردند، گاهی هم بی دعوت می‌رفتیم - و هذا هو الغالب - دنبال این بودیم که بالاخره این مطالبی که فراهم کرده‌ایم، این مطالعه‌ای که کرده‌ایم، این منبری که آماده کرده‌ایم، به گوش مردم برسد. ما با آن کسانی که وقتی برای منبر دعوتشان می‌کردند، می‌گفتند که این مقدار باید بدهید، یا چکش را قبلا باید بدهید، فرق داشتیم؛ آن عالم طلبگی نبود.<sup>۲۸۰</sup>

من خودم را عرض نمی‌کنم؛ بنده که هیچم، اما آنهایی که در این کارها و این خط‌های تبلیغ اسلام بودند، با چه تنگناها و سختی‌هایی کار می‌کردند! در مشهد مسجدی داشتیم؛ کاسبی را خدا به دلش انداخته بود و مغازه‌اش را تبدیل به مسجد کرده بود. هر وقت رفقا می‌پرسیدند مسجد شما کجاست؛ می‌گفتم از کوچه فردوس، پل فردوس، وارد خیابان فلان که شدید، دست راست، دکان اول نه، دکان دوم نه، دکان سوم مسجد ماست! واقعش هم همین بود؛ مسجد ما، دکان سوم

بود! امام همان دکان کوچک، محور شده بود. در مشهد مرکزی برای حرف‌های نو و جاذبه‌های نو برای مذهب شده بود. می‌شود از این کارها کرد. ما همانیم؛ ما که فرقی نکرده‌ایم. باید مقداری به معنویات و درون خودمان تکیه کنیم. معنویات که می‌گوییم، منظورم این است که به آن استعدادهای درونی و آن چیزهایی که در ما هست و متوقع از ماست باید تکیه کنیم. این چشمه‌ها را باید از درون خودمان بجوشانیم؛ والا این سختی‌ها هست. بالاخره با همین چیزهایی که موجود هست باید کار را پیش برد.

مرحوم «آقا شیخ نصرالله خلخالی» نماینده آقای «بروجردی» و نماینده امام در نجف بود. می‌گفتند ایشان گاهی به دکان بزاز می‌رود و می‌گوید آقا دویست تومان قبا لباده بده! دویست تومان قبا لباده! دیگر کار نداشت که چه پارچه‌ای، چند متر، و با چه قیمتی؟ می‌گفت: من دویست تومان دارم، دویست تومان قبا، لباده بده! حالا شما هم دویست تومان قبا لباده بدهید؛ هر چه که دارید. یعنی با هر چه که ممکن است و با همین مقداری که امکانات در اختیار شماست، تمام تلاشتان را بکنید و استعدادتان را به کار بیندازید.<sup>۲۸۱</sup>

البته این حرف‌ها معنایش این نیست که ما و هر کسی در جمهوری اسلامی، درصدد نباشد که برای کار تبلیغات، امکانات بیشتری را فراهم بکند - این وظیفه ماست؛ وظیفه ما را هم باید انجام بدهیم - اما شما هم منتظر انجام این وظیفه از سوی مسؤولان نمانید. شما حرکت را علی باب الله متوکلاً علی الله و قاصداً لوجهه الکریم ادامه دهید، تا ان شاء الله خدای متعال از شما قبول کند؛ که اگر قبول کرد، از همه اینها عظمتش بیشتر است. غصه و درد آنجاست که تلاشی بکنیم، اما خدا آن را قبول نکند؛ به خاطر اینکه اخلاص ما در آن کم است. مخلصاً، موقناً و متوکلاً علی الله راه بیفتید، خدای متعال ان شاء الله کمک خواهد کرد؛ هم کمک مادی، و هم کمک غیر مادی. البته گاهی هم خدا کمک



۲۷۹. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۵۰؛ ۷۲/۲/۶

مادی نمی‌کند. این طور هم نیست که ما فرض کنیم در همه حالات خدای متعال موظف است کمک مادی کند؛ نه، طبیعت عالم هر چه هست، نقشه الهی کار خودش را می‌کند. زکریای نبی را باره به دو نیم کردند. من ذیل آیه شریفه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضِّلَ لَهُ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ» سابقاً روایتی دیدم که این «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضِّلَ لَهُ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ» مربوط به همان هایی است که در راه خدا کشته شدند. کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لم يمسسهم سوء» این نیست که يك سيلی هم به ما نخواهد خورد؛ چرا، سيلی هم می‌خورد؛ بالاتر از سيلی هم می‌خورد؛ منتها این سوء نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لَمْ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ»، اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، همه اش سوء است. خدای متعال با معیارهای خودش حرف می‌زند؛ با معیار محدود ما مادی دل‌ها و مادی ذهن‌ها که حرف نمی‌زند.



به هر حال ان شاء الله خدا کمک می‌کند. حرکت شما باید برای قبول و رضای خدا باشد. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «ما اضنك تردني في حاجة قد افنيت عمري في طلبها منك». آن چیزی که ما عمر خود را برای آن فنا کردیم، چیست؟ آن ان شاء الله کسب رضا و مغفرت الهی است؛ اصل کار این است؛ این باید به دست بیاید و مادی ذهن‌ها که حرف نمی‌زند.<sup>۲۸۲</sup>

وقتی من به این دوران هشت ساله نگاه می‌کنم و آن رنجه‌ها و تجربه‌ها و آن ساعات دشوار را به یاد می‌آورم، همان حالتی به من دست می‌دهد که وقتی به دوران مبارزه قبل از انقلاب نگاه می‌کنم، یعنی اگر چه خشنودیم که مبارزاتی که ملت ایران و عناصر مبارز کردند، بحمدالله به نتیجه به این خوبی رسید؛ اما لذت دوران مبارزه توأم با محنت در راه خدا، چیزی است که دیگر قابل فراموش کردن و تعویض با چیز

دیگر نیست. حقیقتاً در دوران مبارزه، آن سختیها و محنتها و دلهره‌ها و اضطرابها، با خودش لذت خاصی را به همراه داشت که در دوران راحت و عافیت، متصور نیست. آن لذت معنوی، ناشی از محبت و عشق و تلاش عاشقانه يك انسان به سمت هدفی است که محبوب و معشوق اوست. ۲۸۳

### مبارزه با خرافات

در کنار ترویج و تبلیغ معارف اصیل دینی و اسلام ناب، باید با خرافات مبارزه کرد. کسانی دارند روزبه‌روز خرافات جدیدی را وارد جامعه ما می‌کنند. مبارزه‌ی با خرافات را باید جدی بگیرید. این روش علمای ما بوده... ما خیال می‌کنیم اگر با يك مطلبی که مورد عقیده مردم است و خرافی و خلاف واقع است، مقاومت کردیم، بر خلاف شئون روحانی عمل کرده‌ایم؛ نه، شأن روحانی این است... «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» در مورد چیست؟ این آیه در مبارزه با يك خرافه است. «وَأَذِّقُوا لِّلذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا»؛ این آیه مربوط به قضیه‌ی «زید» است. آیه‌ی بعدی: «سَنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» راجع به يك خرافه است... در مبارزه با خرافات شجاع باشید. البته خرافه چیست؟ خود این مهم است. بعضیها هستند که حقایق دینی را هم به عنوان خرافه انکار می‌کنند. ما کاری با آنها نداریم. آنچه که با کتاب و سنت متقن و معتبر ثابت شده، از دین است؛ چه حالا عقول بیسندند یا نپسندند. از این حمایت و دفاع کنید. آنچه که با دلیل معتبر ثابت نشده‌است و با مبانی و اصول دینی



معارضه ندارد، درباره آن ساکت بمانید. آنچه که با یکی از اصول دینی معارضه دارد و مدرک معتبری ندارد، ردش کنید. این می شود خرافه، و معیار خرافه این است. امروز شما ببینید مدعیان ارتباط با امام زمان و ارتباط با غیب، با شکل‌های مختلف در جامعه دارند کار می‌کنند. البته این همه نشانه این است که گرایش به دین، یک عنصر اصلی در زندگی مردم است. مردم به مسائل دینی علاقه دارند که آدم خرافه‌ساز می‌رود خرافه درست می‌کند؛ چون آن کالای اصلی در اختیارش نیست، کالای قلبی را به میدان می‌آورد تا اینکه مردم را جذب کند. این نشانه گرایش مردم به دین است. اما خوب، این خطرناک است.<sup>۲۸۴</sup>

### اهمیت دادن به تحقیق

کار تحقیقی خیلی مهم است. کاری که از روی تحقیق و عالمانه باشد، حتی برای مردم عامی که عالم هم نیستند، ارزش و جاذبه بیشتری دارد. البته کار عالمانه به معنای قلبه سلنبه‌گویی نیست، بلکه کار عالمانه، یعنی کار متقن و صحیح؛ ولو این که با زبان همه‌کس فهم و مردمی گفته شود. همچنان که شنیده‌اید، در همه زمینه‌های تحقیقات علمی، بودجه‌های کلانی در برخی از کشورهای پیشرفته گذاشته می‌شود.<sup>۲۸۵</sup>

### اتقان کار

کار را متقن باید انجام دهید. من این حدیث را مکرراً خوانده‌ام؛ به خصوص برای شما بارها خوانده‌ام، که از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرموده‌اند: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقنه» خدا رحمت کند آن کسی را که کاری انجام دهد، و آن کار را متقن و محکم انجام دهد. کار را جدی باید گرفت. کار باید محکم انجام داد. متقن باید انجام داد. نگذارید در این کاری که شما انجام می‌دهید، اندک خللی هم به وجود آید. کیفیت کار که بالا رفت، ارزش کار بالا می‌رود. هم



۲۸۲. روحانیون استان  
 سمنان؛ ۸۵/۸/۱۷

۲۸۳. کارکنان سازمان  
 صدا و سیما؛ ۸۳/۲/۲۸





کردم امیدی هست، فوراً سعی کردم ارتباط برقرار شود و اگر ممکن است، کمکی بشود.<sup>۲۸۸</sup>

بچه مسلمان‌های ما بسیار با استعدادند. من واقعاً وقتی به اینها نگاه می‌کنم، می‌بینم حقیقتاً روحیه انقلابی، آنچنان توان رشد به این بچه‌ها داده که از خیلی از هنرمند‌های قدیمی ما باهتر تر شده‌اند. بچه مسلمان‌های ما وقتی وارد مقوله‌ای می‌شوند، به همان اندازه که تشویق می‌شوند، به همان اندازه که برایشان جایی باز هست، می‌بینیم آثار خوب ارائه می‌دهند. معلوم می‌شود استعداد در اینها خیلی خوب است. متأسفانه فرهنگ رسمی ما، به این چیزها نپرداخته است؛ مراکز رسمی فرهنگی، به این چیزها نپرداخته‌اند و اینها مظلوم واقع شده‌اند.<sup>۲۸۹</sup>



### توجه به عوامل درونی

من می‌گویم برای این که سایش پیدا نکنید، از عوامل درونی خودتان شروع کنید؛ عواملی که در جمع خود شما هست. البته برای عواملی هم که مربوط به بیرون شماست، فکر کنید. فکر کنید، پیشنهاد بدهید، طلب کنید و بخواهید؛ اما پیشرفت کار را متوقف به آنها ندانید. از خودتان شروع کنید و با شرایط موجود، کار را دنبال نمایید. از جمله کارهایی که باید بکنید، یکی این است که مخاطب خودتان را خلق کنید. اگر به فکر این باشید که مخاطب جبهه مقابل را تصرف کنید، ممکن است همین فکر، شما را وسوسه کند که به تقلید کار جبهه مقابل پردازید. بعضی از عناصر جبهه خودی که مثلاً داستان می‌نویسند یا فیلم می‌سازند، با این خیال که مخاطبین جبهه مقابل را جذب کنند، به مسائلی می‌پردازند که نویسنده یا فیلمساز جبهه مقابل به آنها پرداخته است. مثلاً آنها برای جاذبه فیلم از عامل زن - یعنی عامل جنسی - استفاده می‌کنند؛ اینها هم همین کار را می‌کنند. این

۲۸۶. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۶۱  
 ۷۱/۴/۱۴

۲۸۷. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۶۱  
 ۷۱/۵/۵

کار، به هیچ وجه صحیح نیست؛ چون به سایش در جبهه خودی کمک می‌کند. بنده این را قبول ندارم. نه فقط قبول ندارم، بلکه تصوّر می‌کنم این فکر، غلط و این کار، اشتباه است. ما باید مخاطب خودمان را خلق کنیم. اگر دشمن ما با تکرار يك حرف، گوشه‌ها را با آن آشنا می‌کند، ما نباید مجبور شویم حرفی را که او می‌خواهد، تکرار کنیم. اگر او با خوراندن يك خوراك، ذائقه‌ی جدیدی برای مردم کشور خلق می‌کند، ما نباید تبع آن ذائقه‌ی خلق شده باشیم. خودمان باید ذائقه‌ی دیگری خلق کنیم؛ یعنی همانی که مطابق فکر و ایمان و عقیده‌ی ماست. خلاصه این‌که، اگر دشمن خصوصیات را در کار خودش برجسته می‌کند، ما تقلید نکنیم... علی‌ای حال، اگر جبهه خودی یکپارچه شد، تلاش مضاعف کرد و از تلاش مضاعف خسته نشد، به کارها کیفیت بخشید و به ایجاد يك تمرکز واقعی پرداخت، آن وقت «لدى المصلحة، لدى الاقتضاء» این جبهه حق دارد به سراغ کسانی از آن جبهه برود. مثل انسانی که با معده‌ی سالم، به سراغ لقمه‌ای می‌رود تا آن را بخورد و هضم کند و جزو بدنش سازد. حرفی نیست. اما مادام که چنین ابتکار عمل و اقتدار و توانایی‌ای در جبهه خودی نیست، بیش از هر کار، واجب‌تر از هر کار، باید مواظب خودش باشد تا جبهه مقابل او را نخورد و به هضمش نپردازد! من اصلاً نمی‌گویم که «مخاطبتان يك عده خودی باشند». مخاطب شما، همه‌ی بشریتند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ (۳)» نمی‌گویم که «شما يك مشت حزب‌اللهی مؤمن را پیدا کنید؛ آنها را آهسته و مثلاً خصوصی، بیاورید، حرفهایی به آنها بزنید و سپس ولشان کنید؛ بقیه هم خودشان بروند.» من این را نمی‌گویم. من می‌گویم: شما مشخصه خودتان را در پیامتان حفظ کنید و بگذارید کسانی که مخاطبتان قرار می‌گیرند، این طعم برایشان خوشایند باشد. مثل همان کاری که پیامبران و مصلحین دنیا کردند. و الا اگر قرار باشد با دست خودمان، دور خودمان دیوار بکشیم که او یلاست! ۳۹۰



## اعتماد به ابزار ایمان

دشمن با توده مردم و انسان های مومن و مخلص چه کاری تواند بکند؟ مگر ابزارهای دشمن چیست؟ ابزار دشمن، عبارت از تجهیزات است. تجهیزات، در مقابل نیروی ایمان و شور و عشق و اراده مردم، کارایی ندارد. تجهیزات، کسانی را می ترساند که بخواهند فقط با اتکا به تجهیزات خودشان بجنگند و مبارزه کنند. این گونه آدمها، اگر در مقابل خودشان تجهیزاتی را ببینند که از تجهیزات خودشان مدرنتر و بالاتر است، ممکن است احساس رعب کنند؛ اما در مقابل مردم باایمان و بااخلاص، از تجهیزات مدرن دشمن کاری ساخته نیست مدرنترین تجهیزات، در مقابل يك نیروی مقاوم ایستاده ی شهادت طلب، از کار باز می ماند.<sup>۲۹۱</sup>



## حفظ حریم انقلابی

بگذارید به خاطر شعار شما، بعضی ها از شما اجتناب کنند. من این را میخواهم که عده ای حریم انقلابی را حفظ کنند. الان عده ای روی مسائل اصلی انقلاب جرأت پیدا کرده اند! مثل همان که گفت؛ به بدهکار که رو بدهی، طلبکار می شود! زمانی جرأت نمی کردند که در مسائل واضح - نظری تر از این هم - اظهار نظر کنند؛ حالا در مسائل واضح و بینات انقلاب، سؤال و بحث می کنند؛ بحث های موزیانه! والا اگر بحث درست باشد، به نفع ماست؛ ولی اینها بحث های جهت دار موزیانه می کنند!<sup>۲۹۲</sup>

## حفظ اتحاد نیروهای مومن

نقطه دیگر مسأله اتحاد بین نیروهای مؤمن به اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. البته ما بارها این را گفته ایم. از اوّل انقلاب، این مسأله مهمّ نظام بوده است و امام رضوان الله تعالی علیه بارها و بارها می فرمودند؛ دلسوزان نظام هم همیشه این را گفته اند؛ اما در عمل آنچه که باید

۲۸۹. مراسم روز بسیج  
 در یادگان امام حسن  
 مجتبی علیه السلام، ۶۹/۹/۵

۲۹۰. دغدغه های  
 فرهنگی، ص ۱۲۷  
 ۷۶/۸/۱۲

صورت گیرد، صورت نگرفته است. ما باید حقیقتاً مرز دوستی و دشمنی را مشخص کنیم. امروز کسانی با هم مقابله و معارضه می‌کنند که به اصل اسلام، به حاکمیت اسلام، به برخاسته بودن دولت از دین - یعنی اتحاد دین و سیاست - به اصول مبنایی قانون اساسی - مثل اصل چهارم و پنجم و مسأله ولایت فقیه - و دیگر چیزها حقیقتاً معتقدند. اینها با همدیگر سر جزئیات و قضایای کوچک، آن چنان معارضه‌ای می‌کنند و چنان جنجالی علیه هم راه می‌اندازند که دشمنی‌های اصلی در حاشیه امن و دشمنان اصلی در سایه قرار می‌گیرند! دشمنان اصلی چه کسانی‌اند؟ کسانی که با اصل نظام اسلامی مخالفند.<sup>۲۹۳</sup>

توصیه می‌کنم که از اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه‌ها جدا پرهیز کنید. اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذارید، دنبال وجوه مشترک بگردید. من تعجب می‌کنم از کسانی که حاضرند با افرادی که از لحاظ دارا بودن ایدئولوژی مادی و الحادی نقطه مقابل ما هستند وجه مشترکات بین ما زیاد است. الان شاید به تعداد افرادی که در اینجا حضور دارند در جمع حاضر، نقطه نظرها و سلیقه‌ها وجود داشته باشد؛ اما بالاخره يك انگیزه واحدی، يك وجه مشترکی ما را اینجا جمع کرده است. این وجه مشترک را پیدا کنیم، تقویت کنیم. این يك هوشمندی بزرگ است، این يك هوشمندی لازم است و امروز مسلمان مبارز انقلابی باید این هوشمندی را داشته باشد.<sup>۲۹۴</sup>



### محکم‌کاری با نگاه به آینده

نکنه‌ی دیگر این است که همه ما نسبت به آنچه که انجام می‌دهیم، مسؤولیم؛ منتها مسؤولیتها غالباً با پایان دوره مسؤولیت تمام نمی‌شود؛ چون کارهای ما تأثیراتی در کارهای افراد بعد از ما می‌گذارد. همان‌طور که ما بر روی بنای افراد قبلی شروع به کار کردیم، دیگران هم بر روی بنای ما شروع به کار خواهند کرد. بنابراین، پی‌ها را بایستی

۲۹۱. اعضای مجلس خبرگان؛ ۸۰/۶/۱۵

۲۹۲. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۸؛ ۵۸/۳/۱۶

محکم گذاشت و ساختمان را بایستی استوار بنا کرد، تا هرچه که خواستند روی آن بسازند، بتوانند. و این، افتخارش برای شما خواهد بود. اگر شما سیاستهای خوبی را امروز بگذارید و اجرا کنید - که این سیاستها در آینده ساری و جاری خواهد بود - هر کسی که بر اساس این سیاستها کار کند، ثواب و افتخار آن، برای شما خواهد بود؛ اما اگر خدای نکرده کوتاهی هم بکنید، باز همین طور است؛ یعنی «من سنّ سنّة حسنة کان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامة و من سنّ سنّة سیئة کان علیه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیامة». کارهای ما تأثیراتی در آینده می‌گذارد. با این دید، با این نگاه، بایستی به همه کارهایمان نگاه کنیم.<sup>۲۹۵</sup>



### کار ایجابی و سلبی

دو گونه می‌شود کار کرد: یکی کار سلبی، دیگری کار ایجابی. کار سلبی، مقابله با آنها و جلوگیری از توطئه آنهاست. کار ایجابی، کار فرهنگی صحیح است؛ منبری خوب، منبر خوب، موعظه مردم و توجیه فکری آنها. این روزنامه‌های ما، این مجلات ما، این گویندگان ما، این آقایان مسؤولان که مرتب در این جا و آن جا و در مسجدها و پشت تریبونها و این شهر و آن شهر حرف می‌زنند، حرف اصلیشان این باشد. از انقلاب و برکات انقلاب و قدرت انقلاب و ارزش ارزشهای انقلاب و لزوم پایبندی به این ارزشها به جای پریدن به این و آن بگویید؛ این هم مسأله فرهنگی است.<sup>۲۹۶</sup>

### توجه ویژه به تبلیغات بیگانگان

عزیزان من! یکی از خدمتهایی که دشمنان ما به ما می‌کنند، همین است که به ما نشان می‌دهند در تبلیغ روی چه نقاطی باید متمرکز شویم. امروز اگر شما نگاه کنید، می‌بینید که همه دستگاههای تبلیغی دشمن دست به دست هم داده‌اند و تبلیغات خود را بر روی چند نقطه متمرکز

۲۹۳. اعضای هیئت دولت؛ ۸۳/۶/۴

۲۹۴. کارگزاران نظام؛ ۷۰/۵/۲۳

کرده‌اند. در رأس آنها هم تبلیغات صهیونیست‌هاست. صهیونیست‌ها که عرض می‌کنیم، فقط مراد ما دولت صهیونیست غاصب نیست؛ او بخشی از مجموعه صهیونیست‌هاست؛ مجموعه صهیونیست‌هایی که سرمایه‌داران بزرگ کشورهای از جمله آمریکا را تشکیل می‌دهند و بر سیاست آن کشور مسلطند. امروز متأسفانه کشور آمریکا، دولت آمریکا، کنگره آمریکا، در زمینه‌های گوناگون - مالی، تبلیغاتی، فرهنگی و غیره - اسیر طلسم صهیونیست‌هاست. تبلیغات رسانه‌ای دنیا هم غالباً در اختیار اینهاست. این خبرگزاری‌های معروفی که شما می‌بینید، عمده‌شان در اختیار همین مجموعه‌اند. بعضی‌ها هم که متعلق به آنها نیستند، با آنها هم جهتند.<sup>۲۹۷</sup>

### نگاه جبهه‌ای به دشمن



شما وقتی نگاه می‌کنید به جبهه معارض، یعنی استکبار، جبهه ظلم، جبهه سرمایه‌دارهای کلان بین‌المللی، کارتلها، تراستها و و، به چشم یک جبهه به آنها نگاه کنید. یک جبهه به هم پیوسته‌ای وجود دارد در مقابله‌ی با انقلاب اسلامی، که یک انقلاب معنوی و دینی و فرهنگی و اعتقادی است. وقتی به چشم یک جبهه به هم پیوسته به اینها نگاه کردید، خیلی از کارهای اینها معنای واقعی خودش را نشان میدهد.

فرض بفرمائید در کشور ترور اتفاق می‌افتد؛ شهید علی محمدی، شهید شهریاری، شهید رضائی‌نژاد را ترور میکنند. خب، این یک کار تروریستی است. یک وقت به این مسئله به چشم یک عمل تروریستی ضد امنیتی نگاه میکنیم؛ خب، انسان غصه هم میخورد؛ چند تا دانشمند ما مورد اصابت جنایت دشمن - یک چند تا تروریست - قرار گرفتند. یک وقت نه، با همان چشم جبهه‌ای نگاه میکنید: این یک حرکت در مجموعه‌ی حرکت‌های خصمانه‌ی علیه نظام اسلامی است. مثلاً در جبهه‌ی جنگ مرزی با عراق - که هشت سال جنگ داشتیم - یک جا اگر چنانچه

۲۹۵. علما و روحانیون  
در آستانه ماه مبارک  
رمضان؛ ۷۶/۱۰/۳

توپخانه‌ی دشمن کار کند، معنایش این نیست که دشمن با اینجای بالخصوص کار دارد؛ این معنایش این است که این يك حرکتی است که دشمن دارد اینجا انجام میدهد، احتمالاً برای اینکه شما حواستان به اینجا منعطف شود، او به يك جای دیگر حمله کند - به قول خودشان حرکت‌های پشتیبانی، که این در واقع حيله است - یا برای این است که رزمنده ما را در اینجا تضعیف کند تا مثلاً بتواند يك حمله سراسری انجام دهد. وقتی با این چشم نگاه میکنید، معلوم میشود که دشمن به دنبال کوبیدن حرکت علمی در کشور است؛ یعنی یکی از حلقه‌های توطئه دشمن این است. چند تا حلقه‌ی به هم پیوسته وجود دارد؛ مثلاً حلقه‌های تحریم اقتصادی، ترویج ابتدال، ترویج مواد مخدر، کارهای امنیتی، ایجاد تزلزل در مبانی و مسائل اعتقادی؛ چه اعتقاد به اسلام، چه اعتقاد به انقلاب. اینها حلقه‌های گوناگون به هم پیوسته است؛ یکی از این حلقه‌ها هم - که مکمل این زنجیره است - کوبیدن حرکت علمی در کشور، با ترساندن دانشمند ما، با حذف دانشمند ماست. با این چشم به قضیه نگاه کنیم. اگر چنانچه به مجموعه دشمن به چشم يك جبهه مستمری که وظائف را تقسیم کردند، نگاه کنیم، آن وقت احساس مسئولیت ما در هر قضیه‌ای شکل تازه‌ای به خودش میگیرد.<sup>۲۹۸</sup>



### توجه به جوانب کار

این محورهایی که عرض شد این خطوط دشمن را ما در عمل خودمان و در اظهارات خودمان باید محاسبه کنیم و باید اینها را در محاسبات خودمان بگنجانیم، که اگر اظهارنظری هم میخواهیم بکنیم، با توجه به اینها باشد؛ عمل و اقدامی میخواهیم بکنیم، با توجه به اینها باشد؛ ببینیم آیا داریم به دشمن کمک میکنیم یا نه. این به نظر من چیز مهمی است.<sup>۲۹۹</sup>

۲۹۶. دانشجویان؛

۹۰/۵/۱۹

۲۹۷. اعضای مجلس

خبرگان رهبری؛

۱۳۸۸/۷/۲

## آفت عجله

آفت بعد يك مقدار عجله است. عجله در کارها همیشه کار را خراب می‌کند. احساس اینکه دیر شده و شتاب و سرعت باید داشت، غیر از عجله دست و پاگیر است. يك لحظه تأنی عجله نباید کرد. وضع خودمان را با وضع آن ایدئولوژی رقیب مقایسه نکنیم که يك نفره تازه وارد میدان شده، هر وقتی، هر مطلبی در هر مسأله‌ای بخواهد بنویسد یا بخواهد ارائه بدهد، کافی ست که يك کتاب را بردارد کپی کند، از دو، سه تا کتاب، چهار تا مطلب سرهم بگذارد و يك کتاب درست کند؛ کما اینکه دارند می‌کنند و می‌بینیم. همه‌اش حرف‌های تکراری و از روی هم کپی شده و واقعاً دگر بعضی از آنها مهوع، از بس تکرار شده است.<sup>۲۹۸</sup> شما کمتر کار عمیقی را پیدا می‌کنید که با عجله و سرهم کنی درست شده باشد. آن کاری که سرهم کنی درست می‌شود و با ماست مالی انجام می‌گیرد؛ آن کار، کار عمیقی قاعدتاً نخواهد بود. ممکن است یک نقش خوب و زیبایی داشته باشد، اما عمقی ندارد.<sup>۲۹۹</sup>



## آفت سهل‌انگاری

یکی از موانع در این راه، عبارت است از سهل‌انگاری؛ یعنی هر حرفی که به ذهن کسی برسد و به عنوان دین بگوید؛ هر غیر متخصّص و ناواردی، آنچه را که به سلیقه خودش خوب می‌آید، به دین نسبت دهد و منعکس کند. این آفت است که به اشتباهها، به انحرافها، به التقاطها، به کجرویهای فکری و علمی و به دنبال آن به فاجعه‌های اجتماعی منتهی می‌شود.<sup>۳۰۰</sup>

بزرگترین دشمنی در این قسمت با اسلام، همین است که کسانی به نام اسلام، به نام دین خدا، به نام محبت اهل بیت، خرافاتی را اشاعه بدهند که وقتی کسانی از این خرافات اطلاع پیدا می‌کنند، بگویند که اگر اسلام این است، ما این اسلام را نمی‌خواهیم. این، ضربه‌ی بزرگی

۲۹۸. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۹؛ ۵۵/۱۰/۱۲

۲۹۹. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۹؛ ۶۱/۹/۱۸

۳۰۰. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳



است. ۳۰۳.

### آفت کج فهمی

آفت دوم، تجرُّرها، بدفهمیها، تشخیص ندادن مطالب مهم و عمدۀ کردن مطالب کوچک است. بین این دو، صراط مستقیم الهی را بایستی پیدا کرد. ۳۰۴.

### آفت دوری از نیازها

[یک آفت] دل خوش کردن به یک تفکر مجرد است، یعنی فکر کنیم که حالا ما مشغول کاریم، دیگر بیشتر از این چه کار کنیم. بدون اینکه با مسائل جاری جامعه خودمان در تماس باشیم، بدون اینکه سعی کرده باشیم که نیازهای فکری و عملی را بشناسیم و حتی بدون اینکه به خودمان زحمت بدهیم که از زبان ها و دهان ها و ذهن هایی، سؤال کنیم که چه اشکالاتی و چه نیازهایی دارند، بنشینیم برای خودمان ببافیم. این یک آفت بزرگی است. در این هیچ حرفی نیست و بایستی طرز فکر مماس تر، عملی تر، قابل تطبیق تر و بیشتر متناسب با نیازها باشد. ۳۰۵.

### تشکیلات

ما اعتقادمان این است که بهترین راهی و برترین حربه‌ای که می‌تواند این راه‌ها را باز کند و هدایت الهی را و هدایت انقلابی را در ذهن‌ها و جان‌ها بنشانند و به میوه بیاورد، متمرکz بکند، یک تشکیلات است. ما عقیده داریم که اگر چنان چه کسانی بخواهند برای انقلاب کار کنند و اینها متشکل نباشند، متجمع نباشند، نخواهند توانست از لحاظ کیفیت و از لحاظ کیفیت و از لحاظ کمیّت آن کاری را بکنند که یک گروه متشکل انجام خواهد داد. ۳۰۶.



۳۰۱. سخن امام خمینی علیه السلام مشهد مقدس رضوی؛ ۷۶/۱/۱
۳۰۲. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۷۷/۹/۲۳
۳۰۳. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۸؛ ۵۵/۱۰/۱۲
۳۰۴. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۳؛ ۶۱/۹/۱۸

## شکایات معنا

تشکیلات یکی از فرائض هر گروه مردمی است که يك هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظائف، یعنی ارتباط و اتصال، و زنجیره‌ای کار کردن؛ این معنای تشکیلات است. این چیزی است که نه فقط بد نیست، بلکه يك چیزی خوب و بلکه يك چیز ضروری است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود؛ انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.<sup>۳۰۷</sup>

## شکایات حل شدن در جمع

يك کار تشکیلاتی، يك کار جمعی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی‌شود از آدم، چیزها افزوده می‌شود. من مثال می‌زنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک حبه قند را شما می‌اندازید. این یک حبه قند یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد. وقتی در (لیوان آب) انداختی، تمام است، یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می‌آمد و صدا می‌کرد و خودش را نشان می‌داد که هان! منم؛ یک دانه از اینها باقی نمی‌ماند، تمام حل می‌شود در آب.

در آنجایی که قبل از آن یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر هم حل شده. اما به نظر شما از این حبه قند یک ذره اش از بین رفت؟ هیچ چیز از آن از بین نرفته است. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. زیرا آن مقدار شیرینی که در این قند بود آمیخته شد با شیرینی‌های دیگری که در قندهای دیگر بود و در تمام اجزای این آب حل شد، سرایت پیدا کرد، چیزی هم از آن کم نشده، اما آن تشخص خودش را از دست داده، آن فردیت خودش را از دست داده؛ يك تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل يك تشکیلات درست، این جوری است که باید فرد در



**جمع حل بشود. این شکل درست تشکیلات است.** البته کاری است در اصل آسان، اصلاً انسان این جوری است، اما در تجربه و عمل ما که پنجاه سال در اختناق رضاخانی و محمدرضا خانی گذراندیم و اگر خود ما هم این پنجاه سال را با وجودمان لمس نکردیم، اما فرهنگش برای ما به ارث مانده است. ما بر اثر این تجربه طولانی حکومت مطلقه در ایران، در این پنجاه سال اخیر و البته در قبل از آن در ۲۵۰۰ سال اخیر، محکوم به نوعی فردگرایی شدیم. البته شرقی‌ها کلاً فرد گرایی، از قدیم تاریخ شرق، یک تاریخ فردگرایی است. هنر شرق، موسیقی شرق، آهنگ شرق، ورزش شرق، آهنگ دسته جمعی آن طرف‌ها هست، اینجا نیست، ورزش دسته جمعی آن جا هست، این جا ورزشش کشتی است، مثلاً آنجا ورزشش والیبال است، فوتبال است مثلاً هنرهای گذشته، موسیقی، آن آهنگ دسته جمعی و یک ارکستر مثلاً با همه انواع و اقسام و یک آواز برآمده از چندین حنجره یا چندین دست، این در هنر شرق نیست. اینها اگر هست خیلی کمیاب است. هر حال شرقی‌ها یک نوع فردگرایی در تاریخشان هست. اسلام البته درست، نقطه مقابل این عمل کرده است. اسلام همه چیز را جمعی دارد، حتی عبادت. می‌دانید عبادت یعنی شخصی‌ترین کار آدم، کار آدم با خدا که هیچ ارتباط به کارهای معمولی دنیوی و همکاری و تعاون ندارد دیگر، رابطه‌ای ست بین انسان؛ آن عبادت نوع نیایش و تقدیس را می‌گوییم، نه مفهوم عام عبادت، همین عبادتی که در ذهن مردم هم بیشتر هست؛ این یک رابطه انسان است با خدا. همین را اسلام می‌گوید دسته جمعی انجام بدهید؛ نماز جماعت، حج و ... به هر حال ما از این روح جمعی اسلام دور ماندیم.<sup>۳۰۸</sup>



### تشکیلات هماهنگی برای هدف واحد

یک تشکیلات واحد، اولین و واضح‌ترین معنایش این است که افرادی که در این تشکیلات کار می‌کنند، این‌ها به دنبال یک جهت واحدی،

به دنبال گمشده واحدی می‌گردند، آن هم با همکاری و همراهی و همگامی با یکدیگر. پس اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی؛ اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی منظم، یعنی چگونگی برخورد دو برادر، دو هم فکر، دو هم آهنگ، دو هم جهت. اگر دو نفر از دو طرف که با هم صد و هشتاد درجه اختلاف جهت دارند، می‌آیند به طرف هم، این يك جور برخورد است، این برخورد اصطکاک است. اگر کسانی با هم به يك جهت حرکت می‌کنند، این نوع دیگر این برخورد است؛ برخورد همکاری، همگامی، و همراهی است.<sup>۳۰۹</sup>

### تَشْکِیلاتِ جایگاه اخلاق

اگر ما مجموعه مقررات و تکالیفی را که در اسلام هست، این‌ها را مانند اندام‌ها و اجزای یک ماشین در نظر بگیریم که دارد با یک نظم خاصی حرکت می‌کند، اخلاق چه موضعی دارد این‌جا؟ در یک دید خیلی سطحی - عرفی قابل فهم، اخلاق عبارت است از آن وسیله‌ای که موجب می‌شود این حرکت و هم‌آهنگی میان این اجزا بدون اصطکاک، بدون سائیدگی، بدون زیان و خسارت انجام بگیرد، این اخلاق است؛ توجه کردید! مثل روغن این ماشین، ممکن است تعجب کنید، اما واقعیت و حقیقت همین است. اگر در يك جمعی از مردم، اخلاق اسلامی حاکم نباشد؛ فرض کنیم همه تکالیف و مقرراتی را بر عهده آنهاست انجام بدهند، بی‌کم و کاست، آنچه باید پیش بیاید و آنچه مطلوب و مقصود هست، پیش نخواهد آمد. شما يك موتور را که همه چیزش کامل است، بی‌روغن روشن کن و راه برو، راه نمی‌رود. موتور، روغن در ماهیت این حرکت، این بافت، این ساخت، اثری ندارد؛ در کار کرد اثری دارد، در تداوم کارکرد اثر دارد، در خوب و صاف و نرم کار کردن اثر دارد؛ اخلاق این است.

دو کار را اخلاق اسلامی کلاً به ما تعلیم می‌دهد، یکی این که با خلق‌ها



۳۰۷. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۴؛ ۵۹/۳/۲

و خصلت ها و خوی های بد در خودمان دائماً مبارزه کنیم و آنها را خنثی کنیم. دوم این که اخلاق نیک و فضائل را در خودمان به وجود بیاوریم و رشد بدهیم؛ هر دو کار باید به موازات انجام بگیرد. مثلاً یکی از اخلاق های مذموم و پلید، «عجب» است. عجب یعنی چه؟ یعنی خود شگفتی. این يك خصوصیت است، يك اخلاق است؛ بنده ده ساعت اینجا کار کنم مستمراً، اما از خودم ممنون باشم؛ این را می گویند عجب. خب چه عیب دارد ما از خودمان ممنون باشیم، از خودمان راضی باشیم که داریم کار می کنیم؟ این خیلی معلوم است؛ عیبش این است که تا خیلی از خودمان متشکر شدیم، متوقعیم همه از ما متشکر باشند. ما به این خوبی، به این منظمی، این جور خوب کار می کنیم، باید همه قدر ما را بدانند دیگر!<sup>۳۱</sup>



### شکایات ترك خودمحوری

در رابطه با اخلاق تشکیلاتی، اصل همین است؛ بایستی جوری باشد که انسان (منیت) های خودش را، آن خودمحوری ها را در قبال جمع کنار بگذارد، خود محوری ها در چند خصلت بد خلاصه می شود، یکی همین عجیبی بود که گفتیم. همین خودشگفتی؛ این یکی از آن بدترین خصلت هاست. این را علاج کنید با مقایسه خودتان با کسانی که بهتر و بیشتر و مؤثرتر از شما کار می کنند. علاج کنید با بزرگ کردن عیوب کارتان در ذهن خودتان و بالاخره به هر کیفیتی، این حالت را در خودتان بشکنید، یکی این است. یکی «کبر» است، خود را بزرگ دیدن. البته گاهی کبر همراه می شود با برخورد و چهره کبر آلود، که آدم اخم هایش را توهم می گیرد، جواب سلام آن کسی که بیچاره با محبت سلام می کند، با خیلی بد اخلاقی و طلب کاری می دهد؛ که بله باید سلام می کردی. گاهی نه، رندانه و مودیانه این کبر را در دلش و در مغزش قایم می کند. ظاهراً خیلی مهربان اما باطن و دل و روح، متنبر

۳۰۸. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۴۵؛ ۵۹/۳/۲

و متکبر است. هر دویس برای خود دارنده این خصلت بد است؛ در درجه دوم برای دیگران و برخوردارکنندگان بد است. ما باید خودمان را اصلاح کنیم، زیرا خود را از دیگران بزرگ تر دیدن، اول به خود ما لطمه می خورد، بعد رشته ها را می برد. این را بایستی علاج کرد، می دانید در خیلی ها هست.<sup>۳۱۱</sup>

اگر تکبر چیز خوبی بود، باید اجازه تکبر به پیامبران و به اولیای خدا داده می شد، در حالی که این کار نشده. خدا تکبر و خود بزرگ بینی را در چشم پیامبران زشت کرده. پیامبران از خود بزرگ بینی بیزارند و متنفرند. برای آنها تواضع را چیز مناسبی دانسته. تواضع یعنی خود را فرو نهادن، خود را در طبقات نازل قرار دادن و اینها هم عملاً همین کار را کردند. مردمانی خاك سار و خاك نشین شدند؛ اولاً در مقابل خدا چهره و جبهه به خاك سودند و در پیش خدا سجده کردند و کبر نوزیدند. ثانیاً پیش مومنین تواضع کردند. بال در مقابل مومنین فرود آوردند.<sup>۳۱۲</sup>



### تَشْكِيَاثُ راه مبارزه با خودمحوری

یکی از چیزهایی که این خلق و خوی های بد را در انسان از بین می برد، این است که ولو تصنعاً و مجازاً، انسان صد آن را بخود ببندد. «المجاز قنطره الحقیقه». آن آدم متکبری که از روی تصنع و برای اینکه کبر را در خودش از بین ببرد، بلند صلوات بفرستد. اصلاً داد بکشد که اللهم ...، این، کبر آدم را يك خورده کم می کرد؛ یا در تقسیم کارها می گوید آقا مستراح را من می شورم، این کبر را از بین می برد. تدریجاً انسان را يك مقداری خاك سار می کند. در محیط کار باید برخورد، برخوردی باشد دور از این خصلت های زشتی که مرجع آنها خودمحوری و خود بزرگ بینی است. این ارتباط صمیمانه و توأم با صفا، نتیجتاً سعی ایجاد می کند؛ یعنی موجباتی را فراهم می کند که حل شدن در جمع برایمان

۳۰۹. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۴۵؛ ۵۹/۳/۲

۳۱۰. دغدغه های فرهنگی، ص ۱۴۶؛ ۵۹/۵/۸

آسان می‌شود. آن درشتی‌ها و ناهنجاری‌ها و اصطکاک‌هایی که لازمه خودمحوری است، آنها از بین برود.

**البته گاهی يك ناهنجاری‌هایی بر انسان تحمیل می‌شود، با آنها چکار کنیم؟** یعنی بد اخلاقی دیگران انسان را به بداخلاقی وادار می‌کند. چه باید کرد؟ طبعاً انسان نقش انفعالی می‌گیرد دیگر، یعنی وقتی که دیگری بد برخورد کند با شما، شما هم قهراً بد برخورد می‌کنید. این نقش انفعالی است. قرآن اینجا يك دستوری داده. در ماجرای هابیل و قابیل است اتفاقاً؛ یعنی ماجرای يك مؤمن و يك کافر. حالا يك مؤمن با يك مؤمن که دیگر کاملاً روشن است. آنجا وقتی که هابیل که يك انسانی هست سالم و طبیعی، احساس می‌کند که قابیل که يك انسانی هست ناسالم و غیر طبیعی، طبعاً غیر طبیعی است دیگر، قصد دارد که او را بکشد و به او آسیبی برساند. این جور می‌گوید: اگر تو دست بگشایی ابتدا که مرا به قتل برسانی، اگر تو این طوری، من این چنین نیستم که دست بگشایم تا تو را به قتل برسانم. البته نه اینکه از خودم دفاع نمی‌کنم، نه اینکه تجاوز تو را اگر بتوانم بی‌جواب می‌گذارم، نه؛ اینها بحث دیگری است، اما با پیش دستی کردن به بدی، کوشش نمی‌کنم از بدی تو جلوگیری کنم یا مقابله کنم. تو داری پیش دستی می‌کنی به بد کردن، من بیایم قبل از اینکه نوبت به تو برسد، من پیش دستی کنم به تو بد کنم که تو نکنی؟ نه؛ این حالت انفعالی است. پاسخ گفتن هم همین جور است، تا آنجایی که به يك وظیفه، وظيفه دفاع از خود و دفاع از حق مربوط نمی‌شود، کمتر از او هست. قطعاً و حتماً بایستی نقش انفعالی در مقابل بد رفتاری و بداخلاقی دیگران نکنیم و به این کیفیت است که صمیمیت‌ها برقرار می‌ماند و اضافه می‌شود و به این ترتیب است که امکان همکاری و همراهی و همگامی زیاد می‌شود و به این ترتیب است که روابط برادرانه و دوستانه هرچه بیشتر می‌شود و بالاخره به این ترتیب است که این قندهای شیرین عزیز در لیوان



يك تشکیلات حل می‌شوند و به معنای واقعی کلمه يك شربت حیات بخش و لذت بخش و مفیدی را تشکیل می‌دهند. آن خودخواهی‌ها، فردگرایی‌ها، یعنی فردیت‌ها، آن ناهنجاری‌ها از بین می‌رود. آنچه باقی می‌ماند برای انسان و برای جامعه چیست؟ همان حالت مثبت بودن بی‌ناهنجاری، بی‌اصطکاک.<sup>۳۱۳</sup>

### شکایات سه شرط لازم برای مجموعه

امام بزرگوار، حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود: اذا لم تجتمع القرابه علی ثلاثه اشیاء تعرضو لدخول وهن علیهم و شماتت الاعدائه بهم، یعنی در میان یک جمع نزدیک به هم چه یک جمع خویشاوند چه یک جمع دوست و چه یک جمع همکار، اگر این سه خصوصیت نباشد دچار وهن و سستی و شماتت و ملامت دشمنان خواهند شد. آن سه خصوصیت که در هر جمعی باید باشد این است: «وهی ترک الحسد فی ما بینهم لعلا یتحزبوا فیشتت امرهم»؛ **اول این که به یکدیگر حسد نورزند**، زیرا حسد آنها را دسته دسته می‌کند و کار آنها پراکنده می‌شود. «و تواصل لیکون ذلک جاریا لهم علی الالفه»؛ **دوم اینکه با یکدیگر ارتباط و رفت و آمد و دیدار داشته باشند**، زیرا این، آنها را به یکدیگر نزدیک تر می‌کند و میان آنان الفت برقرار می‌کند. «والتعاون لنتشتمل هم العزه» **سوم اینکه با یکدیگر همکاری انجام بدهند**، زیرا این موجب می‌شود که عزت همه آنها را در بر بگیرد. این سه خصوصیت برای هر جمعی که به نحوی با یکدیگر ارتباط و نزدیکی دارند لازم الرعایه است.<sup>۳۱۴</sup>



امیدوارم ان شاء الله که همه ما به سوی يك اخلاق برادرانه اسلامی و يك همکاری خوب و سالم چه در داخل تشکیلات و چه در کل جامعه بتوانیم حرکت کنیم. امیدوار باشیم و مطمئن باشیم برای اینکه این راه را تقویت کنیم و به ذهن‌های ناباور و ناقبولی که احیاناً وجود دارد

۳۱۱. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۶؛ ۵۹/۳/۲

۳۱۲. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۷؛ ۵۹/۶/۱۲



بقبولانیم، راه منحصر به این است که ما با اخلاق خوب و رفتار خوب انسانیمان، حقانیت و صحت این راه و این خط را ثابت کنیم.<sup>۳۱۵</sup>

### شکایات پرهیز از کاغذبازی

در زمینه کار سازمانی و تشکیلاتی، از کاغذبازی پرهیز کنید. این توصیه را جدی بگیرید و هر چه می‌توانید مورد توجه قرار دهید که بسیار مهم است. دیگر اینکه تشکیلات را حجیم نکنید. در نظر داشته باشید که پر حجم کردن تشکیلات، وقتی که انسان نتواند به کارها برسد، مثل بدن‌های خیلی بزرگی است و دچار نارسایی خون به قلب می‌شوند، آدم از این نگران است. حالا اگر مثلاً خون به آپاندیس نرسد، چندان جای نگرانی نیست، چون آپاندیس تقریباً یک عضو زاید است. یا مثلاً به کیسه صفرا اگر یک وقت خون نرسد، انسان چندان نگران نمی‌شود. اما یک وقت است که خون به چشم نمی‌رسد. این، واقعاً غصه دارد. وقتی حجم کار زیاد شد، گسترده شد، و روز به روز هم گسترده‌ترش کردیم، همین مشکلات به وجود می‌آید. «قلیل یدوم، خیر من کثیر ینقطع» آن کمی که استمرار داشته باشد، بهتر از آن زیادی است که گاه هست و گاه نیست. این در روایات هست.<sup>۳۱۶</sup>



۳۱۳. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۸: ۵۹/۳/۲

۳۱۴. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۴۸: ۷۱/۱۱/۴









### اولویت بندی

همت انسان مؤمن این است که همه این مشکلات را برطرف کند؛ اما معلوم نیست واقعیتها اجازه این را بدهد که بتوان همه‌ی نقاط را در این مدتی که مسئولیت بردوش این دولت است، برطرف کرد؛ بنابراین اولویتهای کاری را مشخص کنید؛ معنایش این نیست که به کارهای غیراولی نپردازید؛ نه، چند نقطه‌ی برجسته را که میتواند در بخشهای دیگر اثر بگذارد و حالت سرفصل و چهارراه به خود میگیرد، اینها را مشخص کنید... و به طور مداوم روی آنها تکیه کنید؛ اگر امر دائر شد بین آنها و غیر آنها، آنها را مقدّم بدانید. <sup>۳۱۷</sup>

یکی از ضعفها این است که ما در کارها اولویتهای را نبینیم. یکی از آقایان اشاره کردند - که اشاره درستی است - به این که طرحهای نیمه تمام را باید دنبال کنیم. این خیلی خوب است. <sup>۳۱۸</sup>

۳۱۵. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۸۵/۶/۶

۳۱۶. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۹۰/۶/۶

### توجه به سند چشم انداز

نگاه کنید به آینده دور؛ یعنی آینده معین شده در سند چشم انداز

بیست ساله. کسانی که امروز وارد مدرسه می‌شوند، در پایان دوران بیست ساله، يك جوان بیست‌وشش، هفت ساله هستند - امسال، سال اول چشم‌انداز است - شما می‌خواهید این جوان بیست‌وشش، هفت ساله چه جور انسانی باشد؛ اگر می‌خواهید این جوان، يك جوان خلاق، دارای ابتکار، شجاع، آراسته از لحاظ اخلاقی، سالم از لحاظ جسمی و فکری و روانی، صاحب فکر و اندیشه، دارای احساس مسؤولیت نسبت به کشورش و ملتش و آینده‌اش باشد، امروز باید طرح صیوروت این کودک را به آن جوان این‌جا طراحی کنید؛ حاضر داشته باشید و به دستگاه‌ها ابلاغ کنید.<sup>۳۱۹</sup>

### 🌸 برنامه‌ریزی و تعیین چشم‌انداز

باید برنامه‌ریزی کرد و چشم‌انداز درست کرد و آماده شد برای حرکتی که اهدافش اینهاست. این اهداف ممکن است در طول ده سال تحقق پیدا کند؛ هیچ مانعی ندارد. برای این کار، ده سال، زمان زیادی نیست؛ مثل چشم به هم‌زدنی می‌گذرد. گاهی انسان در مدت ده سال، هشت سال یا پنج سال، تلاش و فعالیت لازم و برنامه‌ریزی شده را انجام نداده؛ بعد وقتی به اواخر دوره می‌رسد، می‌بیند دستش خالی است. اگر برنامه‌ریزی شود، انسان پیشرفت را به چشم خودش مشاهده می‌کند؛ مثل رویش يك درخت.<sup>۳۲۰</sup>

### 🌸 لزوم ستاد مرکزی مدیریت فرهنگی

واقعاً يك ستاد مرکزی فرهنگی لازم است. باید کسانی بنشینند و فکر کنند. من نمی‌خواهم این تعبیر را خیلی تکرار کنم که بعضی تصور کنند به آن صبغه نظامی‌گری داده می‌شود؛ نه. به هیچ وجه مراد این نیست. يك تمرکز مورد نظر است. يك مدیریت متمرکز و هدایت‌کننده لازم است. این مرکز باید نسبت به همه دستگاه‌های مسؤول در زمینه‌های فرهنگی کشور، نقش هدایت‌کننده و تغذیه‌کننده داشته

۳۱۷. اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۸۴/۱۰/۱۳

۳۱۸. مسئولان سازمان صدا و سیما؛ ۸۳/۹/۱۱

باشد. تفکرات صحیح و فکر درست، جریانات فرهنگ صحیح را کمک و هدایت کند. آن کسانی را که واقعاً محتاج دستگیری و هدایت هستند، دستگیری و هدایت کند. آن جایی که دشمن برنامه ریزی کرده است، آن را بفهمد و علاج فرهنگی، نه علاج سیاسی و به طریق اولی نه علاج پلیسی، کند.

اگر ما خواهیم کار پلیسی یا نظامی بکنیم، احتیاج به این جا نداریم. انسان در جای خود کار نظامی می کند. تشکیل این مرکز [شورای عالی انقلاب فرهنگی] برای این است که ما در علاج کارهای دشمنان، به ابزارهای پلیسی متوسل نشویم؛ به ابزارهای نظامی و حتی سیاسی هم متوسل نشویم. ابزار فرهنگی مورد توجه باشد. امروز در این کشور تعداد زیادی نیروی فرهنگی وجود دارد که منتظر يك اشاره اند تا به میدان بیایند و کار و تلاش کنند. درختانی هستند که باید آبیاری شوند و میوه فرهنگی بدهند. البته این کارها می شود. عناصر و افراد فرهنگی و خیلی از شما که این جا تشریف دارید - شخصاً یا در دستگاه خودتان - کارهای بارزشی در این زمینه می کنید؛ اما اگر در این زمینه يك مدیریت و هدایت متمرکز وجود داشته باشد، پیشرفت و بُرد کار مضاعف و به مراتب بیشتر خواهد شد.

مقصود این است که ما می خواهیم در تشکیلات جدید، جریان و تفکرات انقلابی و اسلامی، که اساس همه ی تحولات مثبت و مبارک در این کشور بوده و ان شاء الله بعد از این هم باید باشد و خواهد بود و بیشتر از همه هم مورد تهاجم دشمن است، مورد توجه مضاعفی قرار گیرد و حقیقتاً روی آن برنامه ریزی و کار شود.<sup>۳۱</sup>

### برنامه ریزی

در حوزه باید به تبلیغ به صورت جدی توجه بشود؛ یعنی برای تبلیغ برنامه ریزی شود. این ذخیره عظیم در حوزه - این همه روحانی جوان



آماده حرف زدن و تبلیغ کردن - در اختیار ماست؛ مگر این چیز کمی است؟ البته طلاب همیشه به شکل خودجوش و خودرو می روند، و این در جاهای مختلف، با دعوت و بی دعوت، خوب و بد، مفید و کم فایده و پُرفایده هست؛ اما هیچ محصول حساب شده ای از آن انتظار نیست. چرا؟ چون برنامه ریزی نیست. يك وقت هم اگر خدای نکرده طلبه ای در گوشه ای تبلیغی بکند که به نفع تمام نشود، کسی نیست که جلوی آن را بگیرد، یا ضایعه اش را جبران بکند؛ چون قبلاً برنامه ریزی و حسابگری نشده است. باید بنشینند حساب کنند که تبلیغ در کجا، به وسیله ی چه کسی، به وسیله ی کدام ابزار تبلیغ، محتوای آن تبلیغ چه باشد، هدف آن تبلیغ چه باشد. ما تبلیغ می کنیم که از مخاطب خود چه درست کنیم؟ گاهی شما می خواهید تبلیغی بکنید که فرضاً از مخاطبتان، يك داوطلب حضور در جنگ تحمیلی درست کنید، تا تحت تأثیر حرفهای شما، يك ماه، دو ماه، شش ماه به جبهه برود. يك وقت هدف شما از تبلیغ این است که يك مؤمن درست کنید، که تا آخر عمر با این ایمانش زندگی کند. يك وقت هم يك مسأله فصلی پیش آمده، می خواهید تبلیغ بکنید، برای این که او را در مواجهه با آن مسأله فصلی آماده نمایید؛ این هم يك طور است.<sup>۳۲۲</sup>



### 🌸 برنامه ریزی برای تلاش

بایستی يك تقسیم بندی صحیحی انجام بگیرد بین تلاشها و فعالیت‌هایی که باید بشود، و بین این مسیری که ما تا آن اهداف داریم، تا در هر برهه ای از زمان، به تناسب امکان آن برهه، پیشرفت کرده باشیم.<sup>۳۲۳</sup>

### 🌸 توجه به نیازهای مقطعی در کنار برنامه ریزی های بلندمدت

گاهی در يك مقطع خاص، علاوه بر کارهای بلندمدتی که انجام می گیرد، احساس می شود که يك کار خاص و اولویتهای فرهنگی لازم است که

۳۲۰. درس خارج فقه؛ ۷۰/۶/۳۱

۳۲۱. رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت؛ ۸۹/۶/۸



ممکن است به دستگاههای ذی ربط اعلام شود و آنها حس کنند که براساس آن برنامه ریزی کنند؛ رسانه‌ها و بعضی دستگاههای دیگر نیز کار کنند. فرض بفرمایید ما در دوره‌ی جنگ، از لحاظ فرهنگی چیزهایی احتیاج داشتیم. البته به نظر من در آن زمان، متصدی همه این کارها شخص امام رضوان الله تعالی علیه بودند که حقیقتاً ایشان در هر موقعیتی، آنچه را احساس می‌کردند که جزو اولویتهای و ضرورت‌های جامعه است، در بین مردم منتشر می‌کردند و در حقیقت صلا‌ی آن را می‌دادند و اجابت هم می‌شد و آثار زیادی هم داشت. ۳۲۴

### نیازسنجی

ما این را همیشه سفارش می‌کنیم به مبلغین، به طلاب، به فضلا که نیازسنجی کنید و بر طبق نیاز مخاطب و استفهام مخاطب، حرف بزنید؛ اما این کاریک فرد نیست. افراد ممکن است در این شناخت و ارزیابی هم بعضاً اشتباه بکنند. این، کاریک جمع متمرکز و یک برنامه ریزی است، که ان شاء الله باید انجام بگیرد. ۳۲۵

### سازماندهی

به نظر من، دیرپایی حزب توده در کشور ما و گسترش تشکیلاتش، که خیلی وسیع و بدون سرو صدا بود، دو عامل داشت: یکی همان مسئله‌ی سازماندهی بود، که آن‌ها یک استانداردهای جهانی داشتند. همه جا آن سازماندهی از پیش آمده شده، بدون هیچ زحمتی داده می‌شد و پیاده می‌شد. یکی هم ادبیات قوی آنها بود. آنها از سال‌های دوران اختناق رضاخان، یک ادبیات بسیار قوی داشتند. شما بعد از انقلاب دیدید که بلافاصله آنها کانون نویسندگان رو به راه کردند؛ و اگر این «کانون نویسندگان» نبود، آنها توفیقات این‌گونه نداشتند. صدها کتاب چاپ کردند، هزارها جزوه و نوشته و تحلیل در جاهای مختلف منتشر کردند، که خودش از نظر کسانی که بخواهند آن کار را انجام



۳۲۲. اعضای شورای  
 عالی انقلاب فرهنگی؛  
 ۷۵/۹/۲۰

۳۲۳. طلاب و  
 روحانیون؛ ۸۸/۹/۲۲

بدهند، یا برای کسانی که بخواهند تحلیل بدهند، سرمایه عظیمی است. البته حزب توده، حزب باطلی بود. هم ایدئولوژی اش باطل بود، هم آدم هایش آدم های فاسد و بدی بودند و هم بعضی از اینهایی که سرکار بودند و ما از نزدیک می شناختیم، آدم های بسیار بی ربطی بودند. لکن این مرکزیت به آنها کمک می کرد که کارهای مهمی انجام دهند.<sup>۳۲۶</sup>

### استمرار و حکومت سیاست‌ها

مسئولان مختلف می آیند و مشغول کار می شوند و در مجموعه نظام جمهوری اسلامی نقش خودشان را ایفا می کنند و می روند، لیکن مجموعه فعال و کارآمد نظام با آمد و رفتِ ماها نباید هیچ گونه تغییری جز تقویت پیدا کند و به خودش ببیند؛ مثل بازیکنهای یک تیم؛ یکی خارج می شود، یکی داخل می شود؛ اما تیم مشغول کار خودش است و تلاش خودش را انجام می دهد و به مصلحت، یکی می آید و یکی می رود. روال کار بایستی تداوم و استمرار سیاستهای کلی ای باشد که مجموعه نظام آن را برای آینده کشور تصویر کرده است.<sup>۳۲۷</sup>



### تدوین موضوعات تبلیغ

ثانیاً، موضوعات عمومی برای همه جا تدوین شود و جمعی از فضلا و بزرگان و علما و افراد برجسته و صاحب نظر بنشینند و موضوعات مهم را تعیین و تدوین کنند - نه این که هر کسی بیاید کتابی فراهم کند - تا هر مبلغی حداقل بداند آنچه که باید در اختیار مخاطبین بگذارد، چه چیزهایی است. بعضی از معارف، قدیمی - نه منسوخ - است. حرفهایی بود که اگر سی سال قبل برای جوامع ویژه‌ی متدین گفته می شد، حرفهای تازه‌ای بود؛ ولی امروز این حرفها دیگر تازه نیست. همه می دانند باید حرفهای مهم و جدید را جستجو و بیان کرد. البته تکرار آنچه که مخاطبین می دانند، در مواردی لازم است؛ زیرا چیزهایی وجود دارد که باید تکرار شود، ولی

۳۲۴. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۶۲؛ ۷۱/۴/۱۴

۳۲۵. اعضای هیئت دولت؛ ۸۲/۶/۴

چیزهایی هم هست که تکرارش مُمل است. پس باید مجموعه‌هایی باشد که سطح لازم برای معارف را به مبلّغ نشان دهد. شما ببینید مثلاً کتاب تعلیمات دینی که در مدارس و دانشگاهها تدریس می‌شود، چه مفاهیمی را بیان می‌کند؟ مبلّغ دین، آن جایی که با چنان مخاطبی مواجه است، سطح مطلب دینیش نباید از آن پایینتر باشد؛ بلکه باید از آن راقیتر و برجسته‌تر باشد تا بتواند او را هدایت کند و پیش برد. ۳۲۸

### آموزش

تبلیغ يك فَن است و به تعلیم و فراگیری احتیاج دارد. همچنین نیاز دارد که نوبه‌نو و روزبه‌روز، ضرورتها و لوازم آن به مبلّغین ارائه شود. اینها چیزهایی است که لازم است. جامعه تبلیغی باید بتواند کار خود را درست انجام دهد. باید فن تبلیغ را آموخت. باید کسانی این فن را یاد بگیرند و تعلیم دهند و تکمیل کنند. علاوه بر این - همان‌طور که عرض شد - نیازهای روزبه‌روز تبلیغ و مبلّغ، باید در اختیار آنها قرار گیرد. ما امروز چه چیزی را به مردم بگوییم؟ در کجا چه مطلّبی دارای اولویّت است؟ بعضی از مسائل دینی، عمومی است و باید در سطح عموم به همه گفته شود؛ مثل اخلاقیات و معارف دینی و سیاسی که همه به آن احتیاج دارند؛ یا مسائل مربوط به نظام و یا مسائل موسمی مانند انتخابات که هر جا مبلّغ می‌رود، باید مردم را به اهمیت انتخابات آشنا کند و تفهیم نماید که این يك وظیفه و ضرورت است. اینها متعلّق به همه جای کشور است و مخصوص قشر و محلّ معینی نیست؛ لیکن بعضی از موضوعات متعلّق به بعضی از جاهاست؛ مثلاً در محیط روشنفکران و جوانان و دانشجویان، چیزهایی مورد نیاز است که شاید در جای دیگر مورد نیاز نباشد و باید کسی باشد که آنها را بیان کند. ۳۲۹



۳۲۶. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارك رمضان؛ ۲۷/۱۰/۷۴

۳۲۷. روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارك رمضان؛ ۲۷/۱۰/۷۴

### پرهیز از موازی‌کاری

کارموازی چند عیب دارد: کار موازی چند عیب دارد: اولاً هزینة انسانی

زیادی بیجا مصرف میشود، ثانیاً **هزینه مالی زیادی** مصرف میشود، ثالثاً **تناقض در تصمیم‌گیری‌ها** به وجود می‌آید - وقتی دو دستگاه مسئول یک کاری هستند، این یک تصمیم می‌گیرد، آن هم یک تصمیم دیگر می‌گیرد - و رابعاً از همه بالاتر، **مسئولیت لوٹ** میشود.<sup>۳۳۰</sup>

### کادرسازی

در هنگامی که امام مبارزه را شروع کردند، من نمی‌توانم بگویم که مثلاً در سالهای چهل و یک و چهل و دو ایشان کادرهای لازم را داشتند؛ لیکن امام کادرسازی می‌کردند. شما توجه دارید که امام یک فرد جا افتاده علمی در حوزه علمیه قم بودند و اطراف ایشان را جمعی از جوانان لایق و مؤمن احاطه کرده بودند. با قشرهای دیگر هم ایشان ارتباط داشتند. امام با پیامهای خود، با بیانهای خود، به معنای حقیقی کلمه، انسانها را تربیت و تصحیح می‌کردند؛ هم تربیت فکری، هم تربیت روحی و اخلاقی. یک کادر برجسته و لایق، کسانی نیستند که لزوماً درس مدیریت یا دوره علوم سیاسی را گذرانده باشند؛ کسانی هستند که هدفها را خوب بفهمند، راهها را خوب تشخیص دهند، بتوانند خوب تصمیم بگیرند و خوب اقدام کنند. این با تربیتهای مداوم انجام می‌گیرد. این کاری بود که به طور طبیعی در مجموعه امام و به وسیله آن بزرگوار انجام می‌شد؛ نه در کلاس درس بخصوصی، بلکه با برخوردها، با رفتارها، با پیامها و با اصلاحها. **ولی از این مهمتر، امام یک کادرسازی در سطح ملت کردند** کادرسازی‌های امام هم، غیر از کادر سازهایی حزبی بود. احزاب می‌نشینند اشخاصی را به طور خاص تربیت می‌کنند، برای این که مثلاً فلان شغل و فلان کار را به اینها بدهند؛ اما امام جوانان را تربیت می‌کردند و به آنها روحیه خودباوری می‌دادند. از اول هم امام روی جوانان تکیه بخصوصی داشتند و همین هم شد.<sup>۳۳۱</sup>



۳۲۸. اعضای هیئت دولت؛ ۸/۶/۸۹

۳۲۹. جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دهه فجر؛ ۱۳/۱۱/۷۷

## جانشین‌سازی

من يك وقت به مسؤولان يك بخشی گفتم که وظیفه اول شما این است که هر کدام برای خودتان يك جانشین یا تربیت کنید، یا فکر کنید و پیدا کنید؛ چون اگر يك روز خدای نکرده در راه، پای شما وارد چاله‌ای شد و شکست، کار ما لنگ نماند. بعضی کسان این کار را نمی‌کنند تا مبادا برای خودشان هوو درست شود! غافل از این که اگر قرار شد هوو درست شود، یکی از موجبات آن همین است که آدم نتوانسته این کار را بکند. پس افراد ذخیره داشته باشید و آنها را روی نیمکت بنشانید. اگر دیدید بازیکن تیم يك خرده کج و معوج حرکت می‌کند، بلافاصله او را عوض کنید. باید دائم افراد خود را زیر نظر نگه دارید.<sup>۳۳۲</sup>



## استفاده از نخبگان

نخبگان جامعه را نباید فراموش کرد. من اعتقاد دارم این است که بر طبق فرمایش مولای متقیان، آن جایی که بین خواست نخبگان و خواست مردم - عامه‌ی مردم - تعارض وجود دارد، خواست عامه‌ی مردم مقدم است؛ این همانی است که در نامه‌ی معروف حضرت و فرمان معروف حضرت به مالک اشتر، به این معنا تصریح شده؛ اما همیشه از این قبیل نیست. گاهی نخبگان نظرات اصلاحی‌ای دارند که بایستی از اینها استفاده کرد. یعنی همچنانی که گفته میشود که «همه چیز را همگان دانند»، «همه کار را هم همگان توانند»؛ واقعش این جور است. از نظرات و از نیرو و از کار همه‌ی نیروها استفاده بشود.<sup>۳۳۳</sup>

## ایجاد نشاط با پیگیری

در درون تشکیلات خود به مدیرانی که زیر دست شما هستند، نشاط و امید بدهید و آنها را وادار کنید کار را زیاد کنند. البته يك مقدار هم با پیگیری، کارها درست می‌شود... اگر از طرف شما دستوری صادر

۳۳۰. اعضای هیئت دولت؛ ۸۰/۶/۵

۳۳۱. اعضای هیئت دولت؛ ۸۷/۶/۲

می شود، اگر باید اقدامی صورت گیرد، اگر باید مصوبه ای اجرا شود، نباید بگذارید شما را از پیشرفت آن بی خبر بگذارند؛ یعنی باید دائم سؤال و پیگیری کنید. این خودش ایجادِ نشاط می نماید و در رگهای دولت خون جاری می کند. ۳۳۴

### نظارت

مسأله نظارت بر زیرمجموعه خودتان را بسیار اهمیت بدهید. چشمهای بینا و بصیر و باز شماست که وقتی در دائرہ مسئولیتتان میچرخد، میتواند صحت کار و پیشرفت کار را تضمین کند. **اگر چنانچه شما غفلت کردید، ممکن است در همان بخشی که غفلت کرده اید نابسامانی انجام بگیرد.** مجموعه های انسانی مثل ماشین نیستند که انسان يك دکمه ای را بزند و این ماشین به خودی خود شروع کند به کار کردن. مجموعه های انسانی مجموعه هایی از اراده ها، فکرها، نظرها، سلیقه ها و خواهشهای نفسانی صحیح و غلط هستند. خب، این چیزی را که شما تصمیم گرفتید، تدبیر کردید و بناست در مجموعه ی شما انجام بگیرد، ممکن است یکجا با يك مانعی از همین خواهشها و فکرها و سلیقه ها و اراده های گوناگون برخورد بکند و متوقف بشود. مثل يك جریان آبی که به يك سنگی برخورد میکند؛ يك جریان باریک، به يك ریگ هم برخورد کند برمیگردد. خب، باید این مانع را برطرف کنید. این نمیشود مگر با نظارت. نظارت، بسیار مهم است. ۳۳۵



### رها نشدن کار

کار را نباید رها کرد. کار را باید تا رسیدن به نتیجه نهائی دنبال کرد؛ و الا يك کاری را شروع کنیم، يك مقداری سرو صدا هم بشود، بعضی هم خوشحال بشوند، یا تمجید کنند، یا انتقاد کنند، بعد يك مدتی بگذرد،

۳۳۲. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۱/۴/۴  
۳۳۳. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۷/۶/۲

آتش ما فرو بنشیند، سرد بشویم، در نتیجه کار دنبال نشود؛ در این صورت اصل کار ضربه خواهد خورد.<sup>۳۳۴</sup>

### آسیب‌پذیری سازمان

همچنان که ممکن است افراد به لحاظ روحی و ذهنی دچار آسیب‌پذیری شوند، سازمان‌ها نیز در معرض رخنه فساد و آسیب هستند که همواره خردمندانه و با توجه کافی، باید مراقبت‌های لازم را به عمل آورد.<sup>۳۳۷</sup>

### روزمرگی

مجموعه‌هایی که برای هدفی تشکیل می‌شوند، هر چه عمرشان طولانی‌تر و تجربه‌شان بیشتر می‌شود، با کارها آشنا تر می‌شوند؛ لیکن یک ضایعه هم وجود دارد که باید از پیش آمدن آن جلوگیری کرد و آن، عادت شدن کار است؛ یعنی کار را از حالت انگیزه‌یی و شوق‌آمیز و آن‌تر و تازگی، به حالت یک امر معتاد معمولی و جریانی تبدیل کردن؛ این خطر بزرگی است.<sup>۳۳۸</sup>

### انتقادپذیری

انتقادپذیری را در خودتان نهادینه کنید. باید جوری باشد که مسئولین دولتی انتقادپذیری را در نفس خودشان پذیرا باشند. البته این کار، سخت هم هست، اما باید با سعه‌ی صدر برخورد کرد، که: «أَلَّةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصُّدْرِ». البته ریاست به معنای آن بالانشینی‌ها نیست. اگر بخواهید مدیریت کنید، ناچارید سعه‌ی صدر داشته باشید و یک چیزهائی را تحمل کنید.<sup>۳۳۹</sup>

به انتقادها هم توجه کنید؛ البته بعد هم عرض خواهیم کرد. انتقاد



۳۳۴. معلمان؛  
 ۹۱/۲/۱۳

۳۳۵. فرماندهان نیروی  
 انتظامی؛ ۹۱/۱/۲۷

۳۳۶. اعضای شورای  
 عالی انقلاب فرهنگی؛  
 ۷۰/۹/۲۰

۳۳۷. رئیس‌جمهور و  
 اعضای هیئت دولت؛  
 ۸۹/۶/۸

با تخریب فرق دارد. متأسفانه خیلیها تخریب میکنند، ولی اسمش را میگذارند انتقاد. آن جایی که واقعاً انتقاد است و کسانی با نظر خیرخواهانه، نقاط مثبت کاری را توجه میکنند و نقاط اشکالش را هم ذکر میکنند، اینها را با سعه‌ی صدر گوش بدهید؛ نه این که همه جا قبول کنید - چون ممکن است آن منتقد اشتباه کرده باشد - اما گوش کنید تا آن جایی که واقعاً درست است از شما فوت نشود.<sup>۳۴۰</sup>

### اطلاع‌رسانی

یک مسأله، مسأله‌ی اطلاع‌رسانی است ... گزارش باید واقعاً هنرمندانه باشد، نه به شکل گزارشهای متعارف و عادی ... گزارش دادن کارآسانی نیست؛ کار بسیار مشکلی است که انسان بخواهد از عملکرد خود گزارشی بدهد که باور مردم و اذعان مردم را همراه داشته باشد. این کار هنرمندانه‌ای است و بایستی انجام شود.<sup>۳۴۱</sup>



### نشریه تبلیغ

نیاز دیگر، نشریه برای تبلیغ است. این نشریه باید به وسیله افراد صاحب نظر و از روی احساس مسؤولیت و معرفت و دانش - نه به عنوان از سر باز کردن - منتشر شود.<sup>۳۴۲</sup>

۳۳۸. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۸/۶/۱۸

۳۳۹. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۷/۶/۲

۳۴۰. روحانیون و  
مبلغان در آستانه  
ماه مبارک رمضان؛  
۷۴/۱۰/۲۷







## ویژگی مجاهد فرهنگی

### کار برای خدا

کار را برای خدا بکنید. نه اینکه چون مردم دوست دارند، این کار را بکنید؛ نه. اگر هدف این شد که دل مردم را به دست بیاوریم، ناکام خواهیم ماند. «لَأَقْطَعَنَّ اَمَلَ كُلِّ ءَامِلٍ غَيْرِي»؛ این حدیث قدسی است، که در ذهنم اینجور است که با سند معتبری از قول خدای متعال نقل شده که فرموده: من قطعاً امید آن کسی را که به غیر من امید ببندد، قطع خواهم کرد. ما باید امیدمان به خدا باشد، برای خدا کار کنیم؛ منتها میدانیم که کار برای خدا جاذبه دارد. این شعارها، شعارهای الهی است. اگر چنانچه این پایبندی‌ها سست شود، اگر نسبت به این شعارها تقید و پایبندی کم شود، توفیقات الهی هم سلب خواهد شد. بسیاری از این موفقیت‌هایی که شما در میدان عمل دارید، و از اول انقلاب تا امروز هرچه که موفقیت بوده، به خاطر این است که توفیقات الهی شامل حال بوده و این کمک الهی است. اگر کار برای خدا نباشد، این موفقیتها از ما گرفته خواهد شد. همان شور و نشاط و تلاش و خدمت صادقانه و بدون توقع مزد و منت باید ادامه پیدا کند.<sup>۳۴۳</sup>

### کار به دست خدا

ببینید، خرمشهر وقتی آزاد شد، خوب، خیلی پیروزی بزرگی بود - آنهایی که درست یادشان هست، سال ۶۱ - خیلی کار عظیمی بود؛ هم از لحاظ سیاسی مهم بود، هم از لحاظ نظامی بسیار پیچیده و مهم بود، هم

۳۴۱. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۹۰/۶/۶

از لحاظ اجتماعی و نگاه عمومی و دل مردم، چقدر مهم بود و تأثیر داشت. از همه جهت کار عظیمی بود. همه، از جاهای مختلف آمدند. من آن وقت رئیس جمهور بودم. آقایان رؤسای جمهور چندین کشور - پنج شش تا، هفت تا کشور - آمدند اینجا با ما ملاقات کردند و صریحاً به ما گفتند که الان دیگر وضع شما با گذشته فرق میکند؛ بعد از این فتح بزرگی که انجام گرفت. یعنی اینقدر ابعاد داخلی و خارجی این حادثه عظیم بود. امام واقعاً يك معلم بود. امام يك معلم اخلاق بود. تا این حادثه ی عظیم، با این عظمت، با این حجم پیدا شد، از همان ساعت اول تو خیابان اثرش در روحیه ی مردم فهمیده شد، امام فوراً درد را احساس کرد، درمانش را بلافاصله داد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دلها را خورده بودند، چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت المقدس دادیم، بر اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، اینها مغرور نشوند. سیاسیونی که در مساند قدرت نشسته اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصه ی سیاسی برایشان پیدا شد، بر اثر این حادثه مغرور نشوند: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»



من و شما کاره ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است. من و شما وسائلی هستیم که اگر عقل به خرج بدهیم، اختیار خودمان را به کار بیندازیم، وارد میدان بشویم، از ما برای حصول این هدف استفاده خواهد شد و افتخار و شرفش برای ما میماند. اما اگر ما هم نباشیم: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». اینجور نیست که، بار خدا بر زمین نمیماند، پیش خواهد رفت؛ يك حرکت طبیعی، ناموس طبیعت است، ناموس تاریخ است. «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ» با تعبیرات مختلف در جاهای مختلف قرآن آمده: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» این سنت الهی است. وَ

لَوْ قَاتَلَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ» این، يك جایش است. «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ یعنی اگر شما بیايید توی میدان، بر دشمنان پیروز خواهید شد؛ یعنی این سنت الهی است؛ حالا این پیروزی ممکن است يك روزه و يك ساله نباشد، اما در نهایت پیروزی است. این پیروزی قطعاً حاصل خواهد شد. شکست و انهزام در جبهه حق معنی ندارد؛ مگر آن وقتی که اهل حق توی میدان نیایند؛ کار لازم را نکنند؛ این است دیگر. بنابراین، کار، کار خداست: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»<sup>۳۴۴</sup>. اینجا هم همین جور است.

### توکل و توجه به خدا

يك توصیه همین مسئله توکل و توجه به خدای متعال است، برای اینکه باطن خودتان و دل خودتان را بتوانید مستحکم و قوی نگه دارید. این شرط اول است. واقعاً اگر ما در درون خودمان، ساخت درونی محکم باشد، هیچ مشکل بیرونی نخواهد توانست بر ما فائق بیاید. باید دل را، باطن را آنچنان محکم کرد که بر همه کاستی‌ها و کمبودهای ظاهری و جسمانی و محیطی فائق بیاید. این هم با توکل به خدای متعال و با توجه به خدای متعال حاصل خواهد شد، بدانید.<sup>۳۴۵</sup>

به خدا توکل کنید. از خدای متعال توفیق بخواهید. رابطه‌تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید. مبدا اشتغالات کاری، شما را از ذکر و توجه و پرداختن به معنویات باز ندارد! یعنی یکی از خطرهای این است که در عمل زدگی غرق بشویم و از آن ارتباط قلبی خودمان غافل بمانیم. آن چیزی که پشتوانه‌ی نشاط و شور و شوق و تحرک و توفیق ماست، کمک الهی است. کمک الهی را باید به معنای واقعی کلمه از خدا خواست و از خدا طلب کرد. هم باید نعمت الهی را - نعمت این مسئولیت و این توفیق خدمتی که به شما داده - شکر کرد و هم این که



۳۴۲. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۸۸/۶/۱۸

۳۴۳. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۸۸/۶/۱۸

ازدیاد و دوام و استمرار آن را از خدای متعال طلب کرد و خواست. ۳۴۶

### کسب رضای الهی

امیرالمؤمنین فرمود: «فلیکن احبّ الذخائر الیک ذخیره العمل الصّالح»<sup>۳۴۷</sup> ذخیره عمل صالح، باید محبوبترین ذخیره‌ها پیش تو باشد؛ یعنی از ذخیره پول، ذخیره خواسته‌ها و تنخواه‌های زندگی - مثل خانه و ... - و حتّیّ ذخیره اعتبار و آبرو برای تو محبوبتر باشد. از فرصت زودگذر، حدّاکثر استفاده را بکنید و برای مردم کار کنید تا بتوانید هم رضای الهی را کسب کنید - که باید باور کنیم این بسیار مهمتر است - و هم البته نام نیک دنیوی و مردمی را کسب کنید و مردم بگویند خدا پدرش را بیامرزد.<sup>۳۴۸</sup>



### حفظ انگیزه

«انگیزه»ی کار در آغاز و در انجام کار نباید هیچ تفاوت کند. یک مؤلف وقتی کتابی را می‌نویسد، صفحه آخر را با همان همت و با همان انگیزه‌یی می‌نویسد که صفحه اول را شروع کرده؛ زیرا اگر صفحه آخر را شما ننویسید، یا دقت به خرج ندهید، یا با خط خوب ننویسید، کتاب ناقص خواهد شد.<sup>۳۴۹</sup>

### مسئولیت‌پذیری بر اساس منطق

صداقت و مسؤولیت‌پذیری باید در مدیران وجود داشته باشد. هنر یک مدیر این است که مسؤولیت‌پذیری داشته باشد. بر مبنای یک پایه منطقی، کار را انجام دهید و مسؤولیتش را هم به گردن بگیرید؛ بگویید این کار را کردم، مسؤولیتش هم با من است. از مسؤولیت نباید هراس داشت. آن چیزی که پیش خدای متعال و پیش مسؤولان ارشد نظام

۳۴۴. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۶/۶/۴

۳۴۵. نهج البلاغه /  
نامه ۵۳

۳۴۶. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۰/۶/۵

۳۴۷. اعضای هیئت  
دولت؛ ۸۳/۶/۴

و پیش مردم عذر واقعی شمرده می شود، همین است که انسان بگوید من این اقدام را بر این اساس منطقی کرده ام. پس باید يك اساس منطقی قانونی وجود داشته باشد، که ملاک هم قانون است.<sup>۳۵۰</sup> در هر بخشی که ما هستیم، مسئولیت آن کاری که بر عهده گرفته ایم، این را بپذیریم. زیرمجموعه، زیرمجموعه ی ماست، احساس مسئولیت کنیم. در هر نقطه ای مسئولیت تعریف شده ای وجود دارد، آن مسئولیت را بایستی پذیرفت.<sup>۳۵۱</sup>

### آمادگی برای هر خدمتی

نسبت به آینده، بایستی خودمان را برای خدمت در هر جا و به هر گونه آماده کنیم؛ بدون این که قبلاً در جایی، خدمت خود را نشان و مشخص کرده باشیم. از اول انقلاب، خودم این گونه بودم و بنایم بر این بود. هنگامی که قرار بود امام علیه السلام تشریف بیاورند و ما در دانشگاه تهران تحصن داشتیم، جمعی از رفقای نزدیکی که با هم کار می کردیم و همه شان در طول مدت انقلاب، نام و نشانهایی پیدا کردند و بعضی از آنها هم به شهادت رسیدند - مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، برادر عزیزمان آقای هاشمی، مرحوم ربانی شیرازی، مرحوم ربانی املشی - با هم می نشستیم و در مورد قضایای گوناگون مشورت می کردیم. گفتیم که امام، دو سه روز دیگر یا مثلاً فردا وارد تهران می شوند و ما آمادگی لازم را نداریم. بیاییم سازماندهی کنیم که وقتی ایشان آمدند و مراجعات زیاد شد و کارها از همه طرف به این جا ارجاع گردید، معطل نمانیم. صحبت دولت هم در میان نبود.

ما عضو شورای انقلاب بودیم و بعضی هم در آن وقت، این موضوع را نمی دانستند و حتی بعضی از رفقا - مثل مرحوم ربانی شیرازی یا مرحوم ربانی املشی - نمی دانستند که ما چند نفر، عضو شورای انقلاب هم هستیم. ما با هم کار می کردیم و صحبت دولت هم در میان



۳۴۸. اعضای هیئت دولت؛ ۸۱/۶/۴

۳۴۹. اعضای هیئت دولت؛ ۸۵/۶/۶

نبود؛ صحبتِ همان بیت امام بود که وقتی ایشان وارد می شوند، مسؤولیت‌هایی پیش خواهد آمد. گفتیم بنشینیم برای این موضوع، يك سازماندهی بکنیم. ساعتی را در عصر يك روز معین کردیم و رفتیم در اطاقی نشستیم. صحبت از تقسیم مسؤولیتها شد و در آن جا گفتیم که مسؤولیت من این باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. یعنی چه؟ چای؟ گفتیم: بله، من چای درست کردن را خوب بلدم. با گفتن این پیشنهاد، جلسه حالی پیدا کرد.

این، روحیه‌ی من بوده است. البته، آن حرفی که در آن جا زدم، می دانستم که کسی من را برای چای ریختن معین نخواهد کرد و نمی‌گذارند که من در آن جا بنشینم و چای بریزم؛ اما واقعاً اگر کار به این جا می‌رسید که بگویند درست کردن چای به عهده‌ی شماست، می‌رفتم عبایم را کنار می‌گذاشتم و آستینهایم را بالا می‌زدم و چای درست می‌کردم. این پیشنهاد، نه تنها برای این بود که چیزی گفته باشم؛ واقعاً برای این کار آماده بودم.

من، با این روحیه وارد شدم و بارها به دوستانم می‌گفتم که آن کسی نیستم که اگر وارد اطاقی شدم، بگویم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آن جا بنشینم و اگر خالی نبود، قهر کنم و بیرون بروم. نخیر، من هیچ صندلی خاصی در هیچ اطاقی ندارم. من وارد اطاق می‌شوم و هر جا خالی بود، همان جا می‌نشینم. اگر مجموعه احساس کرد که این جا برای من کم است و روی صندلی دیگری نشاند، می‌نشینم و اگر همان کار را نیز مناسب دانست، آن را انجام می‌دهم. گفتن این مطالب، شاید چندان آسان نباشد و ممکن است حمل بر چیزهای دیگر شود؛ اما واقعاً اعتقاد من این است که برای انقلاب باید این طوری باشیم. از پیش معین نکنیم که صندلی ما آن جاست و اگر دیدیم آن صندلی را به ما دادند، خوشحال بشویم و برویم بنشینیم و بگوییم حقمان بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد و یا گوشه‌اش ذره‌یی





ساییده بود، بگوییم به ما ظلم شد و قبول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم. من، از اول این روحیه را نداشتم و سعی نکردم این طوری باشم. در مجموعه‌ی انقلاب، تکلیف ما این است.<sup>۳۵۲</sup>

### رفع هر نیاز

برای همیشه خودتان را آماده نگه دارید تا انقلاب - به هر طریق که اقتضا می‌کند - از شما استفاده کند. این یادگاری را با هم داشته باشیم. يك وقت، بهترین استفاده از يك انسان زنده و عاقل و باشعور این است که مثل نردبان بشود و يك نفر پایش را روی دوش او بگذارد تا دستش به جایی برسد که کاری انجام بدهد. چه اشکالی دارد؟ اگر مصلحت انقلاب و کشور اقتضا می‌کند، باید چنین کاری هم کرد.

انسانی که صدق و اخلاص ندارد، ولی کارایی دارد، مثل ماشینی می‌ماند که اگر مراقبش نبودند و يك پیچ آن اشکال پیدا کرد، گاهی می‌بینید که ضربه‌ای هم به آدم می‌زند. کارایی انسانی به این است که هر فردی، از روی اخلاص و صدق و نیت صحیح، کاری را که به عهده اش است، انجام دهد تا انسان تلقی شود و ماشین نباشد.<sup>۳۵۳</sup>

### اهمیت دادن به وظیفه

ما که در فلان گوشه سازمان مشغول کار هستیم، دایم باید آن شغل را جدی بگیریم و به آن برسیم؛ آن را همان کار مهمی بدانیم که به ما محول شده است؛ خودمان را در آن شغل بسازیم؛ نباید فکر کنیم که حالا دیگر مثلاً چند سال است که در فلان شهر مشغول این کارها هستیم؛ نه، واقعاً چه فرقی می‌کند؟ در جبهه به یکی می‌گویند سر برانکار را بگیر و مجروحان را ببر؛ به یکی می‌گویند آر.پی. جی بز؛ به یکی می‌گویند برو نگاه کن، هر وقت دیدی کسی می‌آید، ما را خبر کن. بنابراین، هرکسی کاری می‌کند. چنانچه هر کدام این کار را نکردند،

۳۵۰. مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری؛ ۶۸/۵/۱۸

۳۵۱. مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری؛ ۶۸/۵/۱۸

جبهه شکست خواهد خورد. نمی شود ما بگوییم این هم کار شد که به دست ما داده اند؛ برو مجروحان را بردار حمل کن! در حقیقت، اهمیت حمل مجروح در جای خود، کمتر از زدن آرپی. جی که نیست.

**در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه ی کارها به شما متوجه است.** چند ماه قبل از رحلت امام رضوان الله علیه، مرتب از من می پرسیدند که بعد از اتمام دوره ی ریاست جمهوری می خواهید چه کار کنید. من خودم به مشاغل فرهنگی زیاد علاقه دارم؛ فکر می کردم که بعد از اتمام دوره ی ریاست جمهوری به گوشه ای بروم و کار فرهنگی بکنم. وقتی از من چنین سؤالی کردند، گفتم اگر بعد از پایان دوره ی ریاست جمهوری، امام به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی، سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم - حتی اگر به جای گروهان، پاسگاه بود - من دست زن و بچه ام را می گیرم و می روم! والله این را راست می گفتم و از ته دل بیان می کردم؛ یعنی برای من زابل مرکز دنیا می شد و من در آن جا مشغول کار عقیدتی، سیاسی می شدم! به نظر من بایستی با این روحیه کار و تلاش کرد و زحمت کشید؛ در این صورت، خدای متعال به کارمان برکت خواهد داد. ۳۵۴



### اشغال به وظیفه

خداوند ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد که بتوانیم کارهائی را که از ما انتظار هست و خدای متعال از ما سؤال میکند، انجام دهیم. در دعای شریف مکارم الاخلاق هست که: «و استعملنی لما تسئلنی خدا عنہ»؛<sup>۳۵۵</sup> یعنی پروردگارا! مرا به کار بگیر، در آن اموری که فردای قیامت از من درباره ی آن امور سؤال خواهی کرد. يك چیزهائی را از ما سؤال خواهند کرد؛ باید نسبت به آن توفیق پیدا کنیم. خداوند ان شاء الله کمک کند و توفیق بدهد که در این

۳۵۲. مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۷۰/۱۲/۵

۳۵۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جهت حرکت کنیم و وظائفمان را انجام دهیم. ۳۵۶

### ثبات قدم

شیعه معتقد به علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ باید از شجاعت آن حضرت درس بگیرد. «لاتستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهلہ»؛ وحشت نکنید. از روگرداندن و اعراض دشمن احساس تنهایی نکنید. از تمسخر دشمن درباره آنچه در دست شماست - که گوهر گرانبهائی است - عقیده‌تان سست نشود. ۳۵۷

### استقامت

اولین حرف من این است که این سیره تلاش و مجاهدت مستقلانه و با اتکاء به خداوند متعال را رها نکنید، چون هرچه خیر و برکت برای کشور وجود دارد، در سایه این موضوع است. اساس این است که يك مسؤول برای کار و تلاش همت کند و هدف اصلی اش هم رضای الهی باشد که البته در طول رضای الهی، رضای مردم است؛ یعنی آن جایی که ما برای رضای خدا کار می‌کنیم، حتماً رضایت مردم را هم باید در نظر بگیریم تا تأمین شود. هرچه و هر جا که ما کوتاهی کرده‌ایم، اثرش دیده شده و آن به خاطر عدم استقامت در این راه است. این راه را ادامه دهید؛ راه، راه پُربرکتی است. ۳۵۸

### شناخت زمانه

روحانی این زمان از این امکان باید حداکثر استفاده را بکند، با افکار جدید آشنا شوند، راه‌ها و شیوه‌های دشمن را بشناسند و به زمان خودشان عالم شوند؛ «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللّوایس». درست مثل جبهه جنگ. شاید بسیاری از این جمع حاضر جبهه‌های جنگ را



۳۵۴. رئیس جمهور و  
 اعضای هیئت دولت؛  
 ۸۹/۶/۱۸

۳۵۵. خطبه‌های نماز  
 جمعه؛ ۲۰/۱۱/۷۴

۳۵۶. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۵/۶/۸۲

دیده باشند - حالا جوان ترها آن روزها را ندیده‌اند - در داخل جبهه‌ی جنگ، از اطراف گلوله‌ی توپخانه می‌آید، خمپاره می‌آید، انواع و اقسام آتش از اطراف میبارد و از بالای سر انسان رد میشود؛ به طوری که گاهی انسان جهت‌گیری را گم می‌کند؛ نمی‌داند این گلوله‌ای که دارد می‌آید، از طرف دشمن دارد می‌آید، یا از طرف دوست دارد مواضع دشمن را می‌کوبد. این خیلی خطر بزرگی است. برای یک رزمنده بزرگترین خطر این است که جهت‌گیری را گم کند؛ نداند دشمن کجاست، دوست کجاست. اگر ندانست دشمن کجاست و دوست کجاست، آن وقت ممکن است به طرف دوست آتش کند؛ به خیال اینکه دارد به طرف دشمن آتش می‌کند. اینها خیلی خطرناک است. بعضی از ما به طرف دوستانمان آتش می‌کنیم، خیال می‌کنیم به طرف دشمن داریم آتش می‌کنیم! بعضی از ما غفلت می‌کنیم از اینکه ایجاد اختلاف مذهبی، نقشه و طرح دشمن است برای اینکه ما را مشغول به خودمان کند. غفلت می‌کنیم؛ همه‌ی همت یک شیعه می‌شود کوبیدن سنی، همه‌ی همت یک سنی می‌شود کوبیدن شیعه. خوب، این خیلی تأسف‌آور است. و دشمن این را می‌خواهد.<sup>۳۵۹</sup>

آشنایی با جریانهای فکری عالم، از جمله مقولاتی است که در حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ بدون آن، آنچه را که برای تبلیغ تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم، نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که بجا واقع خواهد شد. اگر مخاطبان خودمان را انتخاب نکنیم و آنها را نشناسیم و جریانهای فکری محیط بر آنها را نشناسیم، ممکن است چیزی بگوییم که در ذهنشان قرار ندارد و مورد استفهام و استبصارشان نیست؛ یعنی کار بیهوده‌ای انجام داده‌ایم! مخاطبان را باید شناخت و آنها را انتخاب کرد. ای بسا کسانی می‌توانند با مخاطبان خاصی ارتباط بگیرند؛ کسان دیگری هم می‌توانند با مخاطبان دیگری ارتباط بگیرند. مخاطب را بایستی انتخاب کرد.<sup>۳۶۰</sup>



۳۵۷. روحانیون و طلاب  
 تشیع و تسنن کردستان؛  
 ۸۸/۲/۲۳

۳۵۸. درس خارج فقه؛  
 ۷۸/۶/۲۸

## بینش سیاسی

باید بصیرت باشد. یقین، یعنی همان ایمان قلبی متعهدانه، وجود داشته باشد و بر پایه‌ی این بصیرت و یقین، حرکت انجام بگیرد. اگر بصیرت بود، یقین بود، اما کاری انجام نگرفت، این مطلوب نیست؛ تبلیغ نشده است. اگر چیزی تبلیغ شد، اما بدون بصیرت و بدون یقین - هر کدام از اینها کم باشد - يك پایه خراب است و مطلوب به دست نخواهد آمد. این یقین همان چیزی است که «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»؛ یعنی اول کسی که به پیام، اعتقاد و ایمان عمیق پیدا می‌کند، خود پیام‌آور است. اگر این نبود، کار دنباله پیدا نخواهد کرد، نفوذ نخواهد کرد. آن ایمان هم باید با بصیرت همراه باشد.<sup>۳۶۱</sup>



من همیشه به دانشجویها و طلبه‌ها می‌گویم، به شما هم عرض می‌کنم، و این به همه روحانیت مربوط می‌شود: باید سیاسی باشید؛ منتها نه به معنای ورود در باندها و جناحهای سیاسی؛ نه به معنای ملعبه و آلت دست شدن این یا آن حزب یا گروه سیاسی، یا سیاست‌بازان حرفه‌ای؛ این مطلقاً مورد نظر نیست؛ بلکه به معنای آگاهی سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی، داشتن قطب‌نمای سالم سیاسی که جهت را درست نشان بدهد. گاهی ما طلبه‌ها اشتباه می‌کنیم؛ قطب‌نمای ما درست کار نمی‌کند و جهت‌یابی سیاسی را درست نشان نمی‌دهد. این، چیزی نیست که به خودی خود و يك شبه به وجود بیاید؛ نه، این مُزاوَلت در کار سیاست لازم دارد؛ باید با مسائل سیاسی آشنا شوید، حوادث سیاسی کشور را بدانید و حوادث سیاسی دنیا را بدانید. طلبه‌ها امروز به اینها نیاز دارند. يك گوشه‌ای نشستن، سرخود را پایین انداختن، به هیچ کار کشور و جامعه کاری نداشتن و از هیچ حادثه‌ای، پیش‌آمدی، اتفاق خوب یا بدی خبر نداشتن، انسان را از جریان دور می‌کند. ما مرجع مردم هم هستیم؛ یعنی مورد مراجعه مردمیم و اگر خدای نکرده

يك علامت غلط نشان بدهیم، یا یک چیزی که مطلوب دشمن است بر زبان ما جاری بشود، ببینید چقدر خسارت وارد می‌کند.<sup>۳۶۲</sup>  
 من یک وقت در دوران زندگی تقریباً پنجاه ساله حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و آنچه که پیش آمد، مطالعات وسیعی داشتم. آنچه من توانستم به عنوان جمع‌بندی به دست بیاورم، این است که «تحلیل سیاسی» ضعیف بود. البته در درجه‌ی بعد، عوامل دیگری هم بود؛ اما مهمترین مسأله این بود. والا خیلی از مردم هنوز مؤمن بودند؛ اما مؤمنانه در پای هودج ام‌المؤمنین در مقابل علی علیه السلام جنگیدند و کشته شدند! بنابراین، تحلیل غلط بود.<sup>۳۶۳</sup>

### بصیرت

بصیرت را در دو سطح میتوانیم تعریف کنیم. **یک سطح، سطح اصولی و لایه زیرین بصیرت است.** انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا میکند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه قانون‌مدار است، طبیعت هدف‌دار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایشمان و زندگی‌مان هدف‌دار است؛ بی‌هدف به دنیا نیامدیم. این، لازمه نگاه توحیدی است.

**بجز این سطح وسیع بصیرت و لایه عمیق بصیرت، در حوادث گوناگون هم ممکن است بصیرت و بی‌بصیرتی عارض انسان شود.** انسان باید بصیرت پیدا کند. این بصیرت به چه معناست؟ یعنی چه بصیرت پیدا کند؟ چه جوری میشود این بصیرت را پیدا کرد؟ این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط



۳۶۰. روحانیون استان  
 سمنان؛ ۸۵/۸/۱۷  
 ۳۶۱. فرماندهان و  
 مسؤولان دفاتر نمایندگی  
 ولی فقیه در سپاه؛  
 ۷۰/۶/۲۷

پیدا میکند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین، اعتبار کند: «رحم الله امرء تفكر فاعتبر»؛ فکر کند و بر اساس این فکر، اعتبار کند. یعنی با تدبیر مسائل را بسنجد - «واعتبر فأبصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آنها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد میکند؛ یعنی بینائی ایجاد میکند و انسان چشمش به حقیقت باز میشود. دانشجویان؛ ۳۶۴

بصیرت یعنی آن روشنی دل. بصیرت معنایش آگاهی‌ها و هوشیاری‌های کتابی و روزنامه‌ای و علمی نیست. اشتباه نکنید. بعضی می‌گویند فلانی دید ندارد؛ دید سیاسی. درک نمی‌کند، قدرت تحلیل ندارد. این بصیرت، آن دید نیست. اینجا میدانی نیست که علم و فضل و قدرت تحلیل سیاسی و سابقه کار سیاسی و این چیزها را بطلبد. اینجا قدرت معنوی را می‌طلبد. بصیرت یعنی بصیرت دل، یعنی چشم دل باز شدن. یعنی این بازچه‌های مادی، بازچه‌های دنیوی، این ملاحظات سیاسی پست را بی‌اعتنا کردن، مثل یک کاغذ مچاله بی‌ارزشی پرت کردن توی سطل زباله؛ بصیرت این است. بصیرت یعنی دل را با خدا مرتبط و متصل کردن. بصیرت، خدا را دیدن. با چشم دل، چی را میشود دید؟ با چشم دل خدا را می‌شود دید. «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام/۱۰۳) و لکن تدرکه القلوب بحقایق الايمان» (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۹) خدا را دلها می‌بینند، دلها درک می‌کنند با ایمان. اگر بسته باشد بصیرت نداشته باشد، خدا را نمی‌بینند. بصیرت یعنی آنی که خدا را ببیند و مقاومت کند. همین دو شرط هم کافی است. اول: بصیرت، معنویت، توجه؛ دوم: ایستادگی. ۳۶۵



۳۶۲. دانشجویان  
 و جوانان استان قم؛  
 ۸۹/۸/۴

۳۶۳. بصیرت و  
 استقامت، ص ۹؛  
 ۶۶/۳/۲

### بینش دینی

چون مبلغ بنا بر این دارد که سطح فکر مردم را در مسایل اسلامی بالا

ببرد، پس باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد؛ با قرآن مأنوس باشد؛ در احادیث غور بکند و کرده باشد؛ با افکار نوی مربوط به مذهب و دین آشنا باشد؛ اهل تحقیق درباره مسایل دینی و افکار دینی باشد؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسایل دینی، پاره‌ای افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید طعمی چشیده و آگاهی‌ای داشته باشد.<sup>۳۶۴</sup>

### برخورداری از مهارت‌های دینی

یکی از کارهای دیگر ما که مهم است، کسب مهارت‌های دینی است. ما باید در رشته و حرفه‌ی خودمان مهارت پیدا کنیم. باید عالم و با سواد بشویم؛ فارسی‌اش این است. در دوران مبارزات و بحبوحه‌ی مبارزات - که دائم ما را می‌گرفتند و آزاد می‌کردند - يك مشت طلبه‌ی جوان با ما مرتبط بودند و ما با اینها کار سیاسی می‌کردیم. من به اینها می‌گفتم: بی‌مایه فطیر است. باید درس را هم بخوانید. آن رفقای که آن وقت ما در مشهد داشتیم - که از لحاظ سیاسی و انقلابی با ما مرتبط بودند - همه‌شان جزو طلبه‌های درسخوان بودند. باید با سواد شد و درس خواند. البته من اعتقادم بر این است که این درس خواندن، باید يك تحول عمیق و وسیع و همه‌جانبه‌ای در کیفیت تدریس و تدرّس ما در سطح حوزه‌های کشور به وجود آورد، که حالا جای آن حرف اینجا نیست. ما نقصها و کمبودهای زیادی داریم که باید نظام درسی ما، آن کمبودها را جبران کند؛ نباید هم بگذاریم دیر بشود؛ اما به هر حال درس خواندن، با سواد شدن، با کتاب و سنت آشنا شدن، با مبانی معرفت دینی آشنا شدن؛ چه فقه، چه فلسفه، را باید یاد گرفت. باید انسان بتواند در میدان چالشهای فکری امروز دنیا سینه سپر کند. امروز دنیا، دنیای تعارض فلسفه‌ها و فکرهاست... عزیزان من! امروز تهاجم فرهنگی



۳۶۴. روحانیون و  
 میلفان، در آستانه‌ی ماه  
 محرم؛ ۲۰/۴/۷۰



با استفاده از ابزارها و فناوریهای جدید ارتباطی خیلی جدی است؛ صدها وسیله و راهرو اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد؛ از انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال اینها دارند استفاده می‌کنند و همین‌طور به صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آنها می‌ریزند. باید در مقابل اینها ایستاد. امروز نمی‌شود به همان روشهای قدیمی خودمان اکتفا کنیم؛ البته که جوان نمی‌آید. جوان را باید بشناسید؛ فکر او را باید بشناسید؛ آنچه را که به او هجوم آورده، باید بشناسید. تا میکروب و بیماری را نشناسید که علاج نمی‌توان کرد. اینها همه ملایمی می‌خواهد. درس خواندن، مطالعه کردن و کار کردن، که همه اینها زیر عنوان مهارت‌های دینی خلاصه می‌شود.<sup>۳۶۷</sup>



### آشنایی با شیوه‌های نوین

امروز تبلیغ دین، یک رشته علمی است. علوم ارتباطات که امروز در دانشگاه‌های دنیا برای آن کار و تلاش می‌کنند، در حقیقت شیوه‌های ارتباط‌گیری تبلیغی است. ما به طور سنتی روشهایی برای ارتباط‌گیری با مخاطبان خودمان داریم که روشهای خوبی هم هست؛ لیکن به هیچ وجه کافی نیست. نمی‌خواهم توصیه کنم که طلاب بروند یک دوره علوم ارتباطات ببینند؛ بلکه می‌خواهم مؤکداً توصیه کنم که کارگردانان اصلی و طراحان حوزه علمیه، با توجه به نتایج علوم ارتباطات، کارهای خودشان را برنامه‌ریزی کنند و بخشی از مباحثی از این علوم را که مورد نیاز حوزه است، به درجات مختلف در اختیار کسانی که به آن احتیاج دارند - بخصوص کسانی که در زمینه تبلیغ برنامه‌ریزی و کار می‌کنند - بگذارند.<sup>۳۶۸</sup>

۳۶۵. روحانیون استان  
 سمنان؛ ۸۵/۸/۱۷

۳۶۶. درس خارج فقه؛  
 ۷۸/۶/۲۸

### مردمی

بنده خودم سالها پیش‌نمازی کرده‌ام؛ می‌دانم انسان چگونه باید

با مردم رفتار کند. وقتی نماز تمام می‌شد، برمی‌گشتم رو به مردم می‌نشستم. تسبیحات حضرت زهرا را هم که می‌گفتم، افراد می‌آمدند و می‌دیدند راه باز است. جوان می‌آمد، مزلف می‌آمد، بازاری می‌آمد، ریش دار می‌آمد، بی‌ریش می‌آمد. آن زمان، پوشیدن پوستین‌های وارونه در میان جوانهای بیتل مد شده بود. يك روز رفتم نماز، دیدم یکی از همین جوانهای آلامد که موهایش را روغن زده، آمده و صف اول کنار متدینین و بازاری‌های خوب و افراد محاسن سفید نشسته. احساس کردم این جوان با من حرفی دارد. نشستم و به او پاسخ نگاه دادم؛ یعنی اجازه دادم بیاید حرفش را بزند. جلو آمد و گفت آقا! من صف اول بنشینم، اشکال دارد؟ گفتم نه، چه اشکالی دارد؟ شما هم مثل بقیه. گفت: این آقایان می‌گویند اشکال دارد. گفتم: این آقایان بیخود می‌گویند! این جوان، دیگر از این مسجد پا نمی‌کشد. این جوان، دیگر از این پیشنماز دل نمی‌کند. همین‌طور هم بود؛ از ما دل نمی‌کنند. بنده وقتی مسجد می‌رفتم، در میان صد نفر، اقلاً نود نفرش جوانها بودند. بنده هیچ چیز خاصی نداشتم؛ نه يك مایه آن چنانی معنوی، نه يك مایه دنیوی؛ اما با مردم بودم.<sup>۳۶۹</sup>



### تطابق گفتار و رفتار

بعد از این، نوبت به چگونه عمل کردن ما می‌رسد. ما در فلان شهر یا روستا برای تبلیغ وارد می‌شویم؛ رفتار، نشست و برخاست، معاشرت، نگاه و عبادت ما، دلبستگی یا دل‌بسته نبودن ما به تنوعات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضدتبلیغ است؛ درست باشد، تبلیغ است؛ غلط باشد، ضدتبلیغ است. ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ در حالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم!

۳۶۷. مسؤلان عقیدتی،  
 سیاسی نیروی انتظامی؛  
 ۸۳/۱۰/۲۳

از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف بزنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضداثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.<sup>۳۷۰</sup>

مبْلَغِ دین و مَبِیِّنِ معارف دینی، باید به زبان اکتفا نکند؛ بلکه عمل او هم باید ایمان و اخلاص و صفایش را در بیان این حقیقت برای مخاطب ثابت کند و نشان دهد. این که مشاهده می کنید در هر کاری که علمای دین پیشگام باشند، مردم پاسخ مثبت می دهند و اجابت می کنند و جمع می شوند و عمل می کنند - چه جبهه باشد، چه امر سیاست و چه خود انقلاب - به خاطر این است که این لباس و شغل و زی، به خاطر عمل اخیار و نیکانی که قبل از ما بوده اند، توانسته است ایمان مردم را به خود متوجّه و جلب کند. این، اخلاص علمای گذشته و بزرگان ماست و سرمایه ارزشمندی محسوب می شود. باید این را حفظ کنیم. وقتی علمای دین، چنین ایمان و اخلاصی را از خود نشان می دهند و عملاً برای مردم ثابت می کنند، کار هدایت آنها را آسان می سازند

مردم، راه خدا را پیدا می کنند. این، برای کسی که بتواند مردم را به راه خدا بکشاند، چقدر اجر و ثواب دارد! این، متوقّف به عمل و صدق در گفتار است. در تأثیر خارجی کارها نیز همین طور است. انسان اگر صادق باشد، حرف و کار و راه او، در عالم واقع و خارج برکت پیدا می کند. صدق یک ملت و یک امت، می تواند آنها را در میدانهای گوناگون پیروز کند. امام بزرگوار ما در راه خود صادق بودند که توانستند ایمان مردم را جلب کنند و مردم نیز صادق بودند که توانستند نهضت را به این جا برسانند، و الا اگر آن صدق و صفا و ایمان نمی بود، این نهضت محکوم به شکست می شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فَلَمَّا رَأَى اللهُ صَدَقْنَا أَنْزَلَ بَعْدُنَا الْكُتُبَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا التَّوْرَةَ» در صدر اسلام نیز این طور بوده است.



۳۶۸. روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۸۴/۱۱/۵

صدق لازم است. صدق یعنی این که گفتار انسان به وسیله عمل و کردارش تأیید شود. اگر ما مردم را به بی‌رغبتی به زخارف دنیا دعوت می‌کنیم، باید این معنا در عمل خود ما هم دیده شود. اگر ما مردم را به تلاش بی‌مزد و منت - در آن جایی که نظام احتیاج دارد - دعوت می‌کنیم، خود ما هم آن جایی که احساس می‌کنیم نظام و کشور اسلامی به تلاش ما نیازمند است، بدون دغدغه آن نیاز را برطرف کنیم و منتی بر کسی نگذاریم. اینها مواردی است که تبلیغ را مؤثر می‌کند.<sup>۳۷۱</sup> ... یکی دیگر از چیزهایی که مردم امید و انتظار داشتند، این بوده که اینها خودشان به آن چیزهایی که می‌دانند و به مردم یاد می‌دهند، عاملترین باشند؛ یعنی چیزی را که ما به مردم می‌گوییم، بایستی خود عمل کرده باشیم. این، انتظار مردم است. حالا آن چیزهایی را که در واقع تکالیف الهی است و انتظارات اصل دین از ماست، بیان نمی‌کنم. انتظار مردم این است. ما فقط به مردم نمی‌گوییم که نماز بخوانید و روزه بگیرید؛ ما به مردم می‌گوییم که تقوا و ورع و زهد داشته باشید، دلبستگی به مال دنیا و مقام نداشته باشید، هدفتان در همه‌ی امور خدا باشد. ما این را به مردم می‌گوییم. پیام دین که به وسیله‌ی شما و همه‌ی روحانیون به مردم داده می‌شود، اینهاست دیگر. بنابراین، خود ما بایستی عاملترین باشیم.<sup>۳۷۲</sup>



اگر ما عمامه‌ای‌ها درست نقش خود را بشناسیم و بتوانیم آن را ایفا کنیم، دنیا را آباد خواهیم کرد. ماها گاهی کوتاهی می‌کنیم؛ سراغ همان راه‌هایی می‌رویم که اهل دنیا رفته‌اند؛ آنگاه کار ما خراب می‌شود. يك تاجر، يك زمين دار، يك زمين خوار، يك مقاطعه‌كار، چه عمامه سرش باشد، چه شاپو سرش باشد، چه كراوات ببندد، چه تسبیح دست بگیرد؛ بالاخره حقیقت او که فرق نمی‌کند. اما اگر عمامه سرمان گذاشتیم و دنبال همان کارهایی بودیم که پاپیون زن‌ها و کراوات زن‌ها و بقیه‌ی اهل دنیا دنبال آن هستند، ما هم مثل آنها هستیم. لباس

۳۶۹. روحانیون و مبلغان اسلامی در آستانه ماه مبارك رمضان؛ ۷۴/۱۰/۲۷  
 ۳۷۰. عمامه‌گذاری گروهی از طلاب؛ ۶۸/۱۰/۲۶

که تغییر اساسی ایجاد نمی کند؛ باید دید دل، جایگاه چیست. «ده بود آن، نه دل، که اندروی گاو و خربینی و ضیاع و عقار». دلی که به دنبال تجملات و زخارف دنیاست، دیگر دل نیست؛ دکان زرگری است؛ هرچند شاعر می گوید ده است.

اول باید دل‌مان را پاک کنیم: «من نصب نفسه للناس اما ما فعلیه ان یبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»؛ کسی که پیشاهنگ، پیشوا و جلودار جمعیتی می شود، اول باید خود را آماده کند. اگر بنده و جناب‌عالی می خواهیم صد نفر را به دنبال خود بکشانیم - چه برای کوهنوردی، چه برای بیابانگردی، چه برای یک رزمایش - اول باید قوت راه رفتن را در خودمان ایجاد کنیم؛ و الا اگر ده قدم رفتیم و بعد گفتیم: آخ قلبمان گرفت، پایمان خسته شد، این صد نفر هم هرچند چهار نفرشان همت کنند و بروند، اما دیگر نمی شود اینها را به مقصد رساند. راه معنویت هم همین طور است؛ خودمان را باید درست کنیم. روحانیت خیلی قدر و ارزش دارد. شکستن قدر روحانیت، خدمت به هیچ بخشی و جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی مردم نیست؛ چون هر جا یک روحانی خوب حضور داشته باشد، واقعاً یک مشعل است و نورافشانی می کند. اما من و شمای روحانی هم باید خود را آن چنان که یک روحانی می باید و می باید، بسازیم و روحانی باشیم.<sup>۳۷۳</sup>



### نیاز به خودسازی دائمی

شما می توانید آن شجره طیبه و مبارکه‌ای باشید که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» می شود. این با توکل به خدا، با استمداد از پروردگار، با اخلاص نیت که الحمدالله در شما هست، و با هر چه نورانی تر کردن خود، شدنی است. بالاخره ما باید خودمان را نورانی کنیم. ما دائم احتیاج به نورانیت داریم؛ مثل این هوای دودآلود تهران که انسان هر نصف روز یک بار باید حتماً صابون به

۳۷۱. مسؤولان عقیدتی،  
 سیاسی نیروی انتظامی؛  
 ۸۳ / ۱۰ / ۲۳

دستش بزند والا خیلی کتیف می‌شود. ما واقعاً همین طوریم. ارواح ما همین طوری است. به خصوص شما. شما نه اینکه دیگران را هدایت می‌کنید، لذا خودتان دچار مشکلاتی می‌شوید. مولوی داستانی دارد، اجمالش این است، می‌گوید: این آبی که در رودخانه‌ها و دریاهاست، همه کثافت‌ها و ناپاکی‌های ما را پاک می‌کند. بشر، هرچه ناپاکی و کثافت و زشتی دارد، با این آب برطرف می‌کند و از آن، سلامت و زیبایی و طهارت می‌گیرد. اما خود این آب کتیف می‌شود و احتیاج به تمیز شدن دارد. این تمیز شدن، با عروج انجام می‌گیرد. عروج می‌کند و باران می‌شود و تمیز می‌شود و بر می‌گردد. این حرکت دائمی لازم است. اگر ما این عروج را نداشته باشیم، نمی‌شود. او می‌خواهد بگوید کسانی که اهل معرفتند؛ معلم بشوند و انسان‌ها به آن‌ها مراجعه می‌کنند؛ باید معراجی برای خودشان درست کنند. بدون معراج نمی‌شود؛ ما فاسد می‌شویم. شما به این معراج خیلی احتیاج دارید؛ چون شما مردم را هدایت می‌کنید. می‌نویسید، فکر می‌کنید، شبهات را به ذهن می‌آورید، برای اینکه آنها را از ذهن برطرف کنید. آن ناخالصی‌ها را مجسم می‌کنید برای اینکه خالصی‌ها را به مردم بگویید. خیلی زحمت بردوش شماست. لذا شما به این معراج احتیاج دارید. پس این معراج را فراموش نکنید. این معراج نماز است، ذکر است، توجه به خداست. به خصوص اجتناب از گناه است. بهترین مایه نورانیت، همین پرهیز است. همه آن کارهای دیگر، مثل درمان و دارو خوردن است و اجتناب از گناه، مثل پرهیز است. ظاهراً پرهیز اثرش گاهی خیلی بیشتر از داروی مقوی و معالج است. انسان سرماخوردگی که دارد، اگر پرهیز نکند، هرچه هم دواي مقوی بخورد، شاید مؤثر نباشد.<sup>۳۷۴</sup>



### خودساختگی روحی و معنوی

آن چیزی که در محدوده جمع کسانی که اهل منبرند. چه حرفه آنها

۳۷۲. دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۶۱؛ ۷۱/۴/۱۴

این است، و چه در کنار حرفه اصلی به آن می‌پردازند. واقعاً باید معلوم باشد، این است که اگر ما می‌خواهیم مردم را موعظه بکنیم، لازمه‌ی آن در درجه‌ی اول، اتعاض نفسی خود ماست. برای کسی که بنا بر گویندگی دین دارد، تهذیب نفس يك امر الزامی است، تا از دل بگوید و حرف او دارای اثر بشود و عملش قول او را تقویت کند و شاهده‌ی بر آن باشد.<sup>۳۷۵</sup> اگر به امام بزرگوار نگاه کنید، بیشتر معلوم می‌شود که پایه و قاعده اصلی این حرکت عظیم، تقوا بود. امام، مظهر تقوا و توجّه و معرفت و عمل برای خدا و اخلاص بود. اگر این نبود، نمی‌شد. اگر امام آن قدر خوب و اهل معنا و معرفت نبود، این کار به این جا نمی‌رسید. این مقدمه‌ای برای اصلاح است.<sup>۳۷۶</sup>

عملی که از ما سر می‌زند، ان شاء الله باید همراه با قصد قربت و طلب مرضات الهی باشد. این، پایه‌ی کار است. همه‌ی کارها این طور است که با قصد خوب و نیت طاهر و قصد خدایی، بهتر انجام می‌گیرد؛ حتی کارهای دنیایی محض. لکن کارهایی که طبع عبادی و جنبه‌ی معنوی دارد، تأثیراتی فراتر از تأثیرات قابل محاسبه‌ی مادّی می‌گذارد... اگر کار برای خدا و به قصد انجام تکلیف و کسب مرضات الهی شد، خداوند به آن برکت می‌دهد، اثر می‌دهد، جذابیت می‌دهد و دلها را به طرف آن جلب می‌کند.<sup>۳۷۷</sup>

من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه‌چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادتها، تفکرها و توسلها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمی‌شد.<sup>۳۷۸</sup>

### نهراسیدن

در تبلیغ يك مطلب این است - در آیه‌ی سوره‌ی مبارکه احزاب است،



- ۳۷۳. روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی ماه محرم: ۲۰/۴/۷۰
- ۳۷۴. روحانیان و مبلغان اعزامی به مناسبت ماه مبارک رمضان: ۱۷/۱۱/۷۲
- ۳۷۵. مسؤولان و کارگزاران حج: ۸/۲/۷۲
- ۳۷۶. روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در مدرسه فیضیه قم: ۱۶/۹/۷۴

که تلاوت کردند - «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا». تبلیغ رسالات الله، با این دو تا شرط عملی است: «بخشونه»، این يك. «و لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». اولاً خشیت الهی لازم است؛ برای خدا باشد، در راه خدا باشد، مُلهم از تعلیم الهی باشد. اگر برخلاف الهام الهی و ملهمات از تعلیم الهی باشد، گمراهی است، ضلالت است. «فماذا بعد الحقِّ إِلَّا الضَّلال». فهمیدن حق با خشیت الهی حاصل میشود. بعد، در مرحله بیان حق: «و لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». چرا؟ چون حق و حقیقت، دشمن دارد؛ بیان حقیقت آسان نیست. دشمنان حقیقت دنیا دارند، قدرتمندانند، طواغیت عالمند؛ در طول تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه ولی عصر ارواحنا فداه ظهور بکند، همین جور خواهد بود. این قدرتمندان بیکار که نمی‌مانند؛ ایجاد اشکال می‌کنند، ضربه می‌زنند، از همه‌ی ابزارهایشان استفاده می‌کنند. پس باید «و لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» وجود داشته باشد، و الا اگر از غیر خدا ترسی وجود داشت - به انواع و اقسامه. ترس هم يك جور نیست - راه دیگر منسد خواهد شد. يك وقت این است که انسان ترس از جاننش دارد، يك وقت ترس بر مال دارد، يك وقت ترس بر آبرو دارد، يك وقت ترس از حرف و گفتِ این و آن دارد؛ اینها همه ترس است. این ترسها را باید گذاشت کنار؛ «و لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». این، زحمت زیادی دارد. این رنج را، این زحمت را خیلی اوقات هم افراد نمی‌فهمند، مردم درك نمی‌کنند چه رنجی دارد کشیده می‌شود. دنباله‌اش می‌فرماید: «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ حساب و شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده‌ی خدا. اخلاص، اقدام همراه با یقین، همراه با شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده خدا گذاشتن. این می‌شود آن قواره‌ی کلی تبلیغ اسلامی.<sup>۳۷۹</sup>



این طور هم نیست که ما فرض کنیم در همه‌ی حالات خدای متعال



موظف است کمک مادی کند؛ نه، طبیعت عالم هرچه هست، نقشه‌ی الهی کار خودش را می‌کند. زکریای نبی را با اژه به دو نیم کردند. من ذیل این آیه‌ی شریفه‌ی «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ» سابقاً روایتی دیدم که این «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ» مربوط به همانهایی است که در راه خدا کشته شدند. کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ» این نیست که يك سیلی هم به ما نخواهد خورد؛ چرا، سیلی هم می‌خورد؛ بالاتر از سیلی هم می‌خورد؛ منتها این «سوء» نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ»؛ اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، همه‌اش «سوء» است. خدای متعال با معیارهای خودش حرف می‌زند؛ با معیار محدود ما مادی دلها و مادی ذهنها که حرف نمی‌زند.<sup>۳۸۰</sup>



### تکیه بر ابزار ایمان

من در يك جمله ساده و کوتاه عرض کنم که، يك ملت، با ایمان و اعتقادش مبارزه می‌کند. اصلاً مبارزه و جنگیدن و مقاومت کردن، با ایمان است، نه با دست و چشم و بدن، دست و چشم و بدن ابزار است. يك آدم سالم و قوی، يك تیرانداز ماهر و آگاه به همه فنون جنگی را در نظر بگیرید که به جنگیدن ایمان ندارد! يك نفر ناوارد را هم در نظر بگیرید که نیست چه جوری تفنگ را به دستش بگیرد. اما معتقد است که باید با چنگ و دندان جنگید. این دو تا، کدامشان بهتر می‌جنگند؟ آن که جنگیدن بلد است، اما معتقد نیست، نمی‌جنگد! درست است که بلد است، اما بلدی خودش را به کار نمی‌اندازد. یکی هم هست که جنگیدن بلد نیست، اما معتقد است که باید جنگید. لذا با چنگ و دندان می‌جنگد؛ و جنگیدن را در اسرع وقت یاد می‌گیرد. مگر



می شوید، آن وقتی که احساس می‌کنید چه لزومی دارد کار را دنبال بکنم، آن وقتی که پای يك رفاقت در میان می‌آید، آن وقتی که پای يك افزون طلبی و خودخواهی و شخصی‌اندیشی در میان می‌آید، آن وقتی که پای يك قضاوت باطل نسبت به برادر مسلمان در میان می‌آید، آن جا به یاد این آیه بیفتید: «مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»<sup>۳۸۳</sup>

### بی‌اعتنایی به زخارف دنیا

مسأله‌ی دیگر که به همین اندازه اهمیت دارد و بارها امام بزرگوارمان تکرار می‌کردند و در جاهای دیگر هم مکرراً گفته شده، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و جلوه‌های آن است. در این راه، از لذت‌های مادی زیادی باید گذشت و خدا را شکر می‌کنیم که روحانیت معظم ما، این خصوصیت را حفظ کرده است؛ اگر چه میدان بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به دنیا گسترده است و می‌توان در این میدان خیلی پیش رفت... نقاط مثبت در جامعه‌ی روحانیت - که جامعه‌ی علمی شیعه است - روشن می‌باشد. علم و زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و شجاعت و ایستادگی در برابر قدرتها و زورگوها و اتصال به توده‌ی مردم، نقاط مثبت روحانیت ماست. مردمی بودن و درد آنها را احساس کردن و برای آنها دل سوزاندن و کار کردن و به دشمنانشان نزدیک نشدن، خصوصیتی است که هیچ فرقه‌ای از فرق روحانی در عالم، آن را نداشته است و الان هم ندارد. اگر این خصوصیت نبود، اطمینان مردم به روحانیت جلب نمی‌شد که به خیابانها بیایند و آن طور جان خود را در راه آرمانهای این انقلاب در معرض خطر قرار بدهند.

این، خصوصیات مثبت روحانیت است؛ اینها را به شدت حفظ کنیم.<sup>۳۸۴</sup>

۳۸۱. کارگزاران نظام؛  
 ۷۰/۵/۲۳

۳۸۲. علما و طلاب  
 حوزه علمیه قم و مدارس  
 علمیه تهران؛ ۶۸/۱۲/۲



## **ارزش مسئولیت به ارتباط با خدا**

ما بارها میگوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است؛ این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست. اما بدانید، این خدمات، آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مانوس باشد. اگر دل از خدا غافل شد، اگر دل رابطه‌ی خودش را با ذکر و توجه و خشوع از دست داد، همین خدمتی که ما میگوییم بالاترین عبادت است، همین خدمت، مشوب خواهد شد؛ اصلاً به کلی مشوب می‌شود و در آن اغراض و هواها می‌آید. جهاد در میدان جنگ و میدان نظامی که این قدر عظمت دارد، اگر با اهداف خدایی نباشد و بدون ارتباط با خدا باشد، به یک چیز کم‌ارزش یا بی‌ارزش و گاهی هم ضد ارزش، تبدیل می‌شود! لذا من بر این امر تأکید و اصرار دارم؛ بخصوص حالا که ماه شعبان هم هست. در این صلوات ماه شعبان - صلواتی که وارد شده و اول ظهر خوانده می‌شود - «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ»، تا میرسد به اینجا «و هذا شهر نبيك سيد رسلك شعبان الذي حففته منك بالرحمة و الرضوان»؛ این ماه پوشیده و محفوف شده‌ی به رحمت و رضوان الهی است؛ آن وقت «الذی کان رسول الله صلی الله علیه و آله یدأب فی صیامه و قیامه فی لیالیه و ایامه بخوعاً لك فی اكرامه و اعظامه الی محل حمامه»؛ یعنی تا دم مرگ، پیغمبر این حالت را حفظ کرد؛ ماه شعبان که میشد، ماه صیام و قیام پیغمبر بود - قیام یعنی برخاستن در نیمه‌های شب و تضرع، ذکر و خشوع، و صیام هم که روزه‌ی روز هست - این روش پیغمبر بود. ببینید پیغمبر با آن عظمت مقامش و با آن رسیدن به عالی‌ترین مرتبه عصمت، در عین حال از این تلاش و مجاهدتی که او را دائم به خدا نزدیکتر و متذکرتر کند، تا دم مرگ باز نمی‌ایستاد. چون پیغمبر هم روزه‌روز تکامل پیدا میکرد. پیغمبر سال اول بعثت با پیغمبر سال



بیست و سوم بعثت، يك جور نبودند؛ پیغمبر بیست و سه سال در تقرب پروردگار جلو رفته بود. اما حتّی تا همان سال آخر هم - که مراحل عالی انسانیت که اصلاً در عقل هیچ انسانی نمی‌گنجد، او طی کرده بود - از ذکر و ارتباط و اتصال و خشوع غافل نمیماند. ماها که خیلی عقیبیم، خیلی احتیاج داریم. ما بیشتر از آن بزرگوار احتیاج داریم؛ منتها همت ما آن قدر نیست. به هر حال، ارتباط با قرآن را، نماز اول وقت را، قرآن خواندن هر روز را، توجه و ذکر و استمداد از خداوند را، متوسل شدن در آن جاهایی که کار مشکل میشود، آن جاهایی که بار سنگین میشود و از خدا طلب کمک کردن، اینها را فراموش نکنید، اینها بسیار مهم است.<sup>۳۸۵</sup>



### سعه صدر

باید جوری باشد که مسئولین دولتی انتقادپذیری را در نفس خودشان پذیرا باشند. البته این کار، سخت هم هست، اما باید با سعه صدر برخورد کرد، که: «أَلَّةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ». البته ریاست به معنای آن بالانشینی‌ها نیست. اگر بخواهید مدیریت کنید، ناچارید سعه صدر داشته باشید و يك چیزهائی را تحمل کنید.<sup>۳۸۶</sup>

### انتقادپذیری

برای شنیدن نقد، سینه‌ی گشاده و روی باز و گوش شنوا داشته باشید. هیچ ضرر نمیکنید از اینکه از شما انتقاد کنند. البته این انتقادهائی که میشود، همه يك جور نیست. بعضی‌ها به قصد اصلاح نیست، بلکه به قصد تخریب است؛ ... لیکن در کنار اینها، نقد هم وجود دارد؛ نقدهای مصلحانه، خیرخواهانه. گاهی از سوی دوستان شماست، گاهی حتّی از سوی کسانی است که دوست شما و طرفدار شما هم نیستند؛ گاهی

۳۸۲. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۸۵/۶/۶

۳۸۴. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۸۹/۶/۸

اینجوری است. به انسان يك نقدی میشود؛ عیبجوئی ای از انسان میشود، انتقادی میشود، که آن طرف هم دوست آدم نیست که آدم به اعتماد دوستی او بخواهد بگوید که خوب، ما گوش میکنیم. نه، دوست هم نیست، اما دشمن هم نیست؛ دشمنی اش هم ثابت نشده. لیکن نقد است؛ انتقاد است. آن را هم حتی باید گوش کرد. شاید در خلال این نقدها حرفی وجود داشته باشد که به درد ما بخورد و باید به هر حال با سعه صدر برخورد بشود.<sup>۳۸۷</sup>

### امیدواری با نگاه طولانی مدت

کار تبلیغ، کار بسیار بزرگ، حساس و مؤثری است. امروز برکات تبلیغ‌های گذشته را مشاهده می‌کنیم و فردا برکات تبلیغ امروز شما را ان شاء الله جامعه مشاهده خواهد کرد. تأثیرات تبلیغ، دفعی و آنی نیست؛ طولانی مدت است. مبلغ دین اگر ظواهری را مشاهده می‌کند که به گمان او ظواهر غیردینی است، مأیوس نشود. این توهمات که بعضی شایع می‌کنند که جوان‌ها از دین برگشته‌اند، همه را جنگ روانی بدانید، که واقع قضیه هم همین است. این طور نیست؛ جوان‌های ما دل را به طرف دین دارند و تشنه‌ی حقایق دینند و دل‌هاشان تشنه است. هر جوان سالم الفطره و سالم الطبیعه‌ای این طور است؛ مخصوص این جا هم نیست. این جا بحمدالله زمینه هم آماده است؛ تشنه‌اند و مشتاق؛ باید کام جان آنها را سیراب و با حقایق دینی شیرین کرد؛ این نتیجه اش را خواهد بخشید و فردای جامعه ما از این موهبت‌ها بهره مند خواهد شد.<sup>۳۸۸</sup>



۳۸۵. اعضای هیئت  
 دولت؛ ۸۸/۶/۱۸

۳۸۶. روحانیان و  
 مبلغان در آستانه ماه  
 محرم؛ ۸۴/۱۱/۵







## مسابقه کتابخوانی از کتاب جهاد فرهنگی

این مسابقه بمناسبت هفته تبلیغ (هفته سیزدهم درسی) در دانشگاه برگزار می‌گردد و امیدواریم عاملی برای ترغیب دوستان به مطالعه بیانات گهربار رهبر معظم انقلاب مدظله باشد:

۱. با توجه به اینکه این مسابقه بصورت داخلی برگزار خواهد شد، فقط دانشجویان، دانش‌آموختگان، کارکنان و اساتید دانشگاه می‌توانند در این مسابقه شرکت نمایند.

۲. همه دوستان مطلعند که رونویسی جایز نیست!

۳. مهلت تحویل پاسخنامه‌ها حداکثر تا تاریخ ۹۱/۳/۳ می‌باشد.

۴. شرکت‌کنندگان می‌توانند از طریق یکی از سه راه ذیل در مسابقه شرکت نمایند:

۱. مراجعه به پایگاه مجازی دفتر اعزام مبلغ و پاسخگویی به سؤالات: [Emobalegh.com](http://Emobalegh.com)

۲. ارسال پیام کوتاه به شماره ۳۰۰۱۱۶۴ به طریق ذیل:

گزینه‌های صحیح را به ترتیب از سوال ۱ بصورت یک عدد بیست رقمی وارد نمایید، سپس علامت ستاره را وارد کرده و نهایتاً کد ملی ده رقمی خود را وارد نمایید:

مثال: ۰۶۷۵۴۸۴۹۰۱\*۱۳۴۲۳۱۴۲۳۳۲۲۴۱۲۲۳۴۱۲

در صورتی که با یک کد ملی بیش از یک بار در مسابقه شرکت شده باشد از دور مسابقه حذف خواهد شد.

۵. قرعه‌کشی در هفته تبلیغ (هفته سیزدهم) همزمان با همایش تبلیغ انجام و جوایز به برندگان اهدا خواهد شد.

## سوالات

۱. از مطالعه عمیق تاریخ معلوم می‌گردد که عامل اصلی حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی عبارت است از

(۱) دین و ارزش‌های دینی

(۲) عاشورا و حرکت تاریخی امام حسین علیه السلام

(۳) رعایت اعتدال در مواجهه تاریخی با دیگر ادیان

(۴) تجارب حاکمیتی در زمان حکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲. وضعی که جوامع کنونی بشر بدان مبتلا هستند ناشی از چیست؟

(۱) تعریف تعالیم انبیا بر اساس ضرورت‌های زندگی روزمره

(۲) عدم دسترسی نسخه زندگی بر اساس پیام انبیا

(۳) عدم عمل بر اساس تعالیم انبیا

(۴) موارد ۲ و ۳

۳. مهم‌ترین رکن فرهنگی در وقوع انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟ تداوم این رکن چگونه ممکن است؟

(۱) فهم و پذیرش پیام انقلاب از سوی مردم \* تبیین اهداف و فعالیت‌های پیش رو

(۲) تبلیغات و آثار برآمده از آن \* توجه به مخاطب و سبک‌های تبلیغی

(۳) معنویت و خردمندی \* تقویت فضایل اخلاقی

(۴) وحدت مردمی بر مبنای دینی \* توجه به مسایل روز با نگاه دینی

۴. هدف جهاد (تبلیغ فرهنگی) چیست و دست‌یابی به این هدف چگونه ممکن است؟

(۱) عبودیت \* هدف همان صراط مستقیم است اما عبودیت گسترده وسیعی دارد و شامل فعالیت‌های فردی و اجتماعی

می شود

۲) خودسازی \* هدف همان رضای الهی است که شامل فعالیت های فردی و اجتماعی می شود.

۳) خودسازی \* هدف همان صراط مستقیم است اما عبودیت گستره وسیعی دارد و شامل فعالیت های فردی و اجتماعی می شود

۴) عبودیت \* هدف همان رضای الهی است که شامل فعالیت های فردی و اجتماعی می شود.

### ۵. **راه توجه به تکلیف خود در مسأله فرهنگ و درک ضرورت آن به عنوان یک مبلغ چیست؟**

۱) توجه به ضرورت های جامعه همراه با شناخت صحیح از وضع جامعه

۲) خضوع در برابر اراده الهی و تسلیم در برابر او همراه با آگاهی از حوادث جاری جهان

۳) تقویت بینش سیاسی همراه با آگاهی از حوادث جاری جهان

۴) تقویت ایمان همراه با خودسازی

### ۶. **تفکر صحیح در فرهنگ اسلامی، چگونه ایجاد می گردد و چه اثری به دنبال دارد؟**

۱) تقویت بنیه فکری و اعتقادی و توجه به جنبه های قلبی و روحی \* اثرگذاری روی محیط

۲) توجه به ارزش های دینی و اخلاقی و نظام سازی ذهنی و فکری \* شناخت صحیح خود

۳) شناخت صحیح خود و توجه به ارزش ها \* اثرگذاری روی محیط

۴) تقویت روحیه ایمانی و اعتقادی \* شناخت صحیح خود و اثرگذاری روی محیط

۷. **فتح الفتوح انقلاب اسلامی در نظر امام خمینی علیه السلام که مبنای آن را پرشدن جهان از ظلم و جور در دهه های اخیر می دانند چه بود؟**

(۱) بنیان نظام اسلامی

(۲) انسان سازی

(۳) ارائه الگوی حکومت دینی

(۴) ایجاد اتحاد اسلامی

۸. **اشاعه و تداوم هر حرکت تبلیغی، زمانی امکان پذیر است که:**

(۱) از محتوای غنی برخوردار باشد

(۲) در قالب هنر منعکس گردد.

(۳) خالی از هر گونه انحراف باشد.

(۴) پاسخگوی نیازهای جامعه باشد.

۹. **در میان ابزارهای فرهنگی، مؤثرترین وسیله ای که می تواند دانشجو را دینی و علاقه مند به مبانی دینی بار بیاورد چیست؟**

(۱) کتاب هایی که متناسب با مخاطب نگاشته شده است.

(۲) اشارات و نکاتی که اساتید در ضمن کلاس درس بیان می کنند.

(۳) روحانیون متدین و مردمی

(۴) بیان مفاهیم پایه ای در مسایل فرهنگی در قالب هنر

۱۰. **اشکال اصلی ضایعات فرهنگی چیست؟**

(۱) عمیق بودن آن ها

(۲) تاثیر گذار بودن آن ها

(۳) دیر فهمیده شدن آن ها

(۴) مواد ۱ و ۲

۱۱. **طلبه‌ها از چه زمانی باید شروع به تبلیغ بنمایند؟**
- ۱) وقتی در امر تبلیغ متخصص شدند.
  - ۲) همراه با درس و عدم منافات آن با درس
  - ۳) بعد از اتمام وظیفه اصلی شان یعنی تحصیل
  - ۴) موارد ۱ و ۳
۱۲. **اساس کار در جهاد فرهنگی چیست؟**
- ۱) ساخت جامعه‌ای پیشرفته
  - ۲) عدالت اجتماعی و برطرف کردن تبعیض
  - ۳) اخلاق حسنه
  - ۴) همه موارد
۱۳. **مرحله دوم در فرآیند پیام‌رسانی جهاد فرهنگی چیست؟**
- ۱) شناخت پیام
  - ۲) مدیریت افکار عمومی
  - ۳) مدیریت توزیع پیام
  - ۴) تولید پیام
۱۴. **چه مسئله برای يك انقلاب از همه چیز مهمتر است و بدون آن گویی هیچ کار نکرده است؟**
- ۱) اصلاح جامعه
  - ۲) برقراری عدالت
  - ۳) انسان‌سازی
  - ۴) مبانی‌سازی
۱۵. **در تبلیغ، باید دو مطلب را با حدّا کتر اهتمام، مورد توجه قرار داد آن دو عبارتند از:**
- ۱) گزینش مخاطب و گزینش محتوا
  - ۲) گزینش مبلغین و گزینش محتوا
  - ۳) تلاش بی وقفه و اخلاص
  - ۴) تلاش بی وقفه و نگاه به تکلیف

**۱۶. تهاجم فرهنگی مشخصا از چه زمانی شروع شد؟**

- (۱) دوران پهلوی اول
- (۲) دوران پهلوی دوم
- (۳) از زمان به قدرت رسیدن حکومت قاجاریه
- (۴) اواسط حکومت قاجاریه

**۱۷. اولین وظیفه عالم دینی چیست؟**

- (۱) مبارزه با تهاجم فرهنگی
- (۲) تبلیغ
- (۳) بیان اهمیت جهاد فرهنگی
- (۴) بیان شیوه جهاد

**۱۸. شرط جهاد کدام گزینه است؟**

- (۱) در آن تلاش و کوشش باشد.
- (۲) در آن مقابله با دشمن صورت گیرد.
- (۳) رعایت جنبه الهی و جنبه انسانی در آن شرط اصلی است.
- (۴) ۱ و ۲

**۱۹. هدف از جهاد فرهنگی چیست؟**

- (۱) تغلیظ احساسات مردم
- (۲) حاکمیت اسلام
- (۳) تبیین دین در سطح نخبگان
- (۴) هیچ کدام

**۲۰. مهمترین ابزار تبلیغ سنتی:**

- (۱) رادیو
- (۲) روزنامه
- (۳) منبر و خطابه
- (۴) کتاب



